

سپاون

شماره دوم ماه شهریور ۱۳۵۷ (مطابق جمادی الاول ۱۴۰۹)
مطابق ۱۴۰۹ شماری ۱۳۵۸ (مطابق ۱۳۵۸ شماری ۱۴۰۹)

Ketabton.com



خریداری نمائید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی - های لذیذ -
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تانرا میتوانی
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شود

یمار امین ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پنستو، کرم
هندی و ایرانی آماده فروش در
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ رشت
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



فروشگاه انور میخاید
وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً و
وارد کننده شیک
آدرس: بازار تجارتهای

رهشهای معاملات مهرسمان کار

خرید و فروش خانه و یا رتانه کرایه
ادرس: بین چهارراهی شیب و چهارراهی
انصاری - تلفن: ۴۲۶۶۸

فروشگاه مصطفی

جاده مسجد تبریک شهر نو

رهشهای معاملات

روح الله فقیری

خرید و فروش خانه زمین و مسو
ادرس: شهر نو چهارراهی حاجی یعقوب
تلفن: منزل - ۳۵۲۸۲ تلفن: دفتر ۳۲۵۲۹

فروشگاه معلم و فروشگاه

حبیب زاده
متخصص مقابل مسجد جامع یعقوب

شریفی ویدیو کست

ثبت مکتوبه کست و فلمبرداری محافل خوش
آدرس: متصل رشتوران کلی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان

کارتونه و تمسیر سیمای اقبال

نورالله فروشی عبدالغلق

متخصص رشتوران کسر فایف

رسولی ویدیو کست

ناب ترین کتاترینی را در می دارد
آدرس: جاده نادر شوش بزرگ در شوش

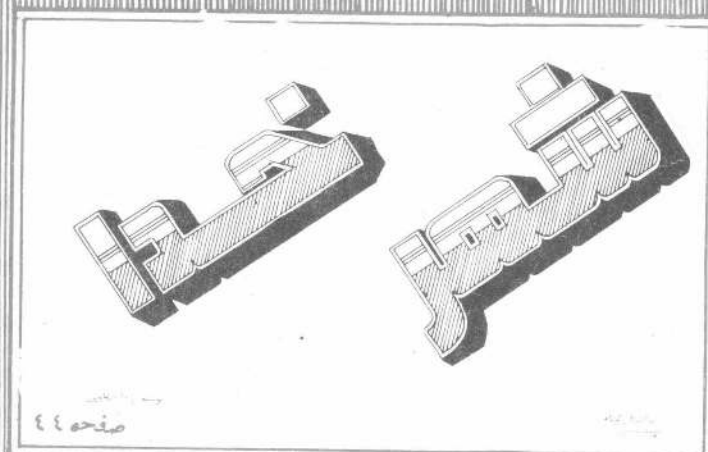
قرطاسیه فروشی علی گلر

متخصص کلنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین
عرضه میدارد. آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه سین کلی

رضادرماتون

سپاوون



سخنانی
باعتدال
و حکیم نظام
لادیو و تلویزیون

مینہ دانسان پھڑوندانہ کی
۱۸ خ





افغان پښتولايي

ملنگ نجلای

شماره نهم ماه فوس ۱۳۶۲ مطابق جمادي الاول
۱۴۰۹ مطابق د سبتمبر ۱۹۸۸

در جستجوی

آيا بايد نشوند؟ مردان آيستن

صفحه ۳۸

مدیر مسوول : د وکتور ظاهر طنښين

تيليفون : ۶۱۹۰۲

معاون : محمد اصف معروفي

تيليفون : ۶۲۷۰۲ سوچورد ۶۱۸۷۸

نشریه اتحادیه ژورنالستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیعی

محمود حبیبی

عبدالله شادان

لطیف ناظمی

رهنورد زریکاب

شفیق وجدان

تیراژ : ۳۰۰۰۰
چاپ به وب انشیت مطبعه دولتی قیمت
یک شماره ۳۰ افغانی
ادرس : * کورویون سم بلاك (۱۰۶)
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک : (۸-۴۰۲۲۲) د افغانستان
بانک *

ارت و کرانیک : روح الله نقشبندی
شیخ سعید و حبیب
معمود
خطاطی : کبیر ابرو و بیسی نامی
تایپی : محمد اسحاق جلیلی
یغتیم : واحد شاه نصیری
کتابسی : محمد گل رهنمای
شیر شاه اوبی ، شریک
لطیف و صابین

اداره مجله در تحقیق و تدقیق مطالب دست آزاد دارد . مضامینی که به اداره مجله موافقت
مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیکرد . نظریات ارایه شده
صرف نظر نویسنده میباشد *



راه جدید با اخلاق
در قلمهای هندی

صفحه ۵۴

دارالمستأمن یا دارالمستأمن

«خوش آمدید» این سخن را در حالی که به سر کوچکی که به دامنه های کوه افشار منتهی میشود - این «خوش آمدید» توجه ام را جلب کرد.

درختان استوار بلند قامت که در دو خط موازی جاده را در نبال میکنند به سر جاده تا آخر جتزد و اندک شاخه ها از دو کنار سرک هند یگر را به آغوش کشیده اند. وقتی داخل محوطه مرستون میشویم و با باشندگان آن از تیر - دیت دیدار می نمایم در می یابیم که همه انسانهای بی سر تنه و چیزندارانند که در این اجتماع دور هم گرد آمده یا گرد آورده شده اند.

اکنون در مرستون ۸۶ نفر اعم از اطفال، جوانان و موسیدان آغاشه و باطه میشوند ۲۲۰ نامیل در مرستون زیست داشته و ۴۵ نفر به شکل تهرانی زنده می نمایند. ۴۱ زن دیوانه و ۴۹ مرد دیوانه نیز در شمار ما برآشده گانند. یکی از مسئولین در مورد اینگونه ابراز نظر نمود:

«اگر غلط نکرده باشم اینجا مرستون است صرف برای گداها و فقرا نه برای دیوانه ها. پس چه باید کرد؟ وقتیکه مقامات مسوول دیوانه ها را نیز نزد ما میفرستند»

فرمودید مقامات مسوول مگر این مقامات مسوول غیر از شماست؟ در طرز العمل کار ما مطابق پرنسیپ های مطروحه در اسامی ستاره مرستون ها جمع نمودن گداها بخیر کار خازنه وی محل است. البته به اشتراک نمایند ما مگر گاهگاهی دیده میشود که دیوانه ها را آورده و تسلیم نموده اند و فعلاً این گروه دیوانه ها را هرگاه به شهر رمانماییم در آن صورت چه واقع خواهد شد؟

چواستاده ای دست افتاگیر ده

نوشته صباح رهش



گزارشی از مرستون

— پس راه حل؟! —

راه حل اینست که با امکا - نات وسیعی که وزارت محترم صحت عامه دارند (دارالمجانین) تاسیس نموده و مرکز معالجه روانی را فعال سازند.

— بودجه شما از کجاست؟ —

طریق تمویل میگردد؟ — باتأسف باید گفت که از مدتی به اینسو از بودجه خبری نیست - فعلاً خلاف پرنسیپ های صلیب سرخ ما را ریاست عمومی جمعیت افغانی سر میاشت یاری مینمایند. در نزد کمسیون از اوراق پذیرش مقامات دیپلمت موجود است که منحیث رئیس موسسه برای تخصیص بودجه مراجعه نموده ام.

هرگاه شما همای کار تولیدات کوچک را فعل میساختید آیا این معضله مالی و پولی شما مرفوع نمیکردید؟ شما میدانید که در شمار افراد یک در مرستون زنده می دارند افراد سالم بسیار کم اند و گذشته از آن وسایل کار و آموزش آن بعد از مصارف وقت لازم را ایجاد میکند که دست ما از هردو تنگی است.

هرگاه معضله تعمیر اصلی مرستون که فعلاً به تصرف پرورشگاه وطن است حل میشد نیز امید به این اقدامات بود. همچنین فعلاً ما نمیتوانیم زیاد تر گداها را جمع نموده و به مرستون انتقال دهیم. نیز ناشی از معضله جای است.

— باشندگان سخنان محترم رئیس مرستون راه قلعه ها را که بخشهای مختلف در آن است پیش میگیریم. درین تعمیر که متصل دروازه ورودی است - شعبات اداری جا دارند. با چند تن از مسئولین که سر میخوریم در می یابیم که سواران داشتن مستقیم با فقیرترین فقرا آنها را از عواطف عالی انسانی

برخورد اساخته معده بی از - کارمندان مرستون زنان اند و اینها زوارها و مریبان مهربان دوستان شامل در مرستون اند. کلینیک ابتدای مرستون آماده خدمت است و در آن مرد کهن - سالی که سالهای متدای عمری را به تدای مریبان مرستون

وقت کرده کار میکند و در هر هفته دو روز در کنوین جهت معالجه مریبان می آیند. بخیرد یگر را لیلیه هاشمیکیل میدهند. در اینجا روان حسرت خورد زنده می، حکومت میکند. به اتاق نابینایان سر میزنم - اینجا خاموشیست. میشود تصور نمود که درد یا لوگها چه آمل و آرزوهای متباز است. شایسته در اینجا بزرگترین آرزویشانست ن باشد. برای دیدن زشتی ها و خوبی ها. در این اتاق مانند همه اتفاقات دیگر چپرکت های د منزل و فروش غنیم و یکمقدار ظروف موجود است. در اینجا نیز آرزوی مواد جوانه میزند. کتابهای که حروف برجسته مخصوص نابینایان دارد به گوشه بی حیده شده. تلویزیونی نیز وجود دارد که نابینایان باشند صدای تلویزیون برایشان مصروفیت ایجاد کرده اند.

به لیلیه اثاث سر میزنم - اینجا نیز زنده می ادامه دارد. به چشمه که میبینی یا س نامرادی و رخ بی کسی را میخوانی. دختر - آن نوجوان و بالغ و کلان سن در گوشه های از حویلی شان حمام افتاب می گیرند. بی مصروف جاروب اند. دختر تقریباً ۱۲ ساله بی توجه ام را جلب میکند که آرام به گوشه افتابی نشسته و سیخ های بافت راته ویا لایزند. اوستاره نام دارد.

— ستاره جان میخواهی برای خود چیزی بیا؟ - بی کسی هم در بدل بافت ای حاکت و صد افغانی میدد. ستاره از وضع معیشت و آرامی اش در مرستون خود را راضی نشان میدد. اما چه آرامی؟ آرامی داشتن لب و روان در انباری از بقیه در صفحه (۸۴)



از جاربوب کردنی بدم می آید

خالد متین شاکرد صنف ۱۱
لیسه عالی امانی :

شما در فامیل چند نفری زنده گی می کنید . و چقدر در کارهای خانه سهم می گیرید ؟
- مادر فامیل ۹ نفر زنده گی میکنم چون خواهرانم در کارهای خانه با مادر کمک میکند من کمتر در کارهای خانه سهم می گیرم . اگر چه عقیده من چنین است که نباید مرد ها بگویند که مرد را به کارخانه چی به هر صورت اگر از من بخواهند کاری را برای فامیل انجام بدهم بادل و جان خواهم پذیرفت .
- از کدام کارخانه خوشتر است و از کدام کارخانه بدتان می آید ؟
- در کارهای خانه از اتوکاری بدم می آید ، زیرا هر بار وقت اتو کردن لباس ها دستم را می سوزانم و هیچ بان بلد نیستم .
- برای چند نفر در فامیل آشپزی می کنید ؟
- اعضای فامیل ما چهار نفر اند و من هم صرف برای اعضای خانواده آشپزی می کنم .
- والد چه بگویم از سود آوردن خوشم می آید که يك هواخوری هم می شود ولی از جاربوب کردن بسیار بدم می آید .
- معلم میشود که زیاد جاربوب کاری کردن ؟
- نه به هیچ صورت این کار را کرده ام ولی بدم می آید .

آشپزی خوشم می آید

ارزو شاکرد صنف ۱۲ لیسه امانه ندوی :
شما با وجود سهم فعال تان در در سر مکتب چقدر در کارهای خانه سهم می گیرید ؟
من با وجود ... درجه صنفی خوب دام علاوه بر مطالعه کتب مکتب به آشپزی علاقه زیاد دارم .
- از کدام کارخانه بدتان می آید ؟
- در کارهای خانه از اتوکاری بدم می آید ، زیرا هر بار وقت اتو کردن لباس ها دستم را می سوزانم و هیچ بان بلد نیستم .
- برای چند نفر در فامیل آشپزی می کنید ؟
- اعضای فامیل ما چهار نفر اند و من هم صرف برای اعضای خانواده آشپزی می کنم .

دختران و

آیا در کارخانه

مرد نباید کلاشویی کند

کاظم محصل سال اول پوهنهی زبان و ادبیات پوهنتون کابل :
شما در فامیل چند نفری زنده گی می کنید و در کارهای خانه تا چه حد رسیده گی می توانید ؟
شش نفر اعضای فامیل ماست . در کارهای خانه هر چیزی که بوده رسیدگی کردم ولی به نظرم سهم گرفتن مرد ها در کارهای خانه باید مطابق مسئولیت شان باشد نه آنقدر که کلا شویی هم بکنند .

اول نفره ضد جاربوب

عایشه رنا شاکرد صنف ده دال لیسه امانه ندوی :
با وجود یک اول نمیره صنف خود است می گوید :
اگر است بگویم در کارهای خانه کمتر از دیگران هستم .
مادر فامیل هشت نفری زنده گی میکنم در آشپزی و پختن غذای خوب همیشه حصه گرفته ام ولی در قسمت جاربوب کردن خانه خیلی تنبل هستم و از این کار بسیار بدم می آید .

چه میگویند؟



دختران

سهم میگیرید؟

چی امن و کارخانه

مسعود کریم محصل سال سوم انستیتوت طب دندان :
شما تا چه حد در کارهای خانه رسیده گی میکنید ؟
- جی ! من در کارخانه هیچ سهم نمیگیرم اصلاً چرا سهم بگیرم مادر فامیل سه نفر زنده گی میکنم تمام کارخانه را مادر و خواهرم اجرا میکنند .
- اگر آنها روزی بخانه نیاشند باز چی ؟
- هیچ اگر نان خوردم ظروف را به جایش میگذارم جای خوابم تیت سیاشد تا مادرم بیاید .
خوب حالا که اینطور است بعد از عروسی شما چی خواهید کرد ؟
وقتی عروسی میکنم که به کدام کسی نیاز داشته باشم یعنی کارهایم را اجرا کند و نه چراغ و سوسو کنم . بعقیده من کاملاً غلط است که زن و مرد هر دو مساوی در کارخانه سهم بگیرند .

کارهای مردانه

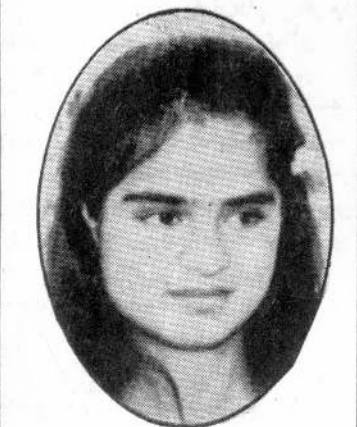
نجیب الله دکاندار سینما بامیر :
- مصروفیت روزانه شما چیست ؟
- دکان ما دکان پرز فروش است و از ۸ بجه صبح تا به عصر مصروف کار هستیم .
- آیا گاهی در کارهای خانه با وجود خستگی زیاد سهم میگیرید یا نه ؟
- مادر فامیل نام خدا ۲۰ نفر زنده گی می کنیم . مع در کارهای خانه مثل آشپزی ، چوب شکستن ، نندن در زمستان برف پاکسی و آوردن سودای بازار کمک میکنم .

پختن هوسانه خوب است

دیانا محصل سال دوم پوهنهی زبان و ادبیات پوهنتون کابل :
شما چقدر در کارهای خانه سهم فعال گرفته و از کدام کارها خوشتر است و هم از کدام کارخانه بدتان می آید ؟
با وجود اینکه تعداد اعضای خانواده ما به هفت نفر میرسد ولی من نسبت به همه انهادر کارهای خانه زیاد سهم میگیرم .
زیاد پختن هوسانه و آشپزی در مجموع خوشم می آید ولی از اتوکاری زیاد بدم می آید .

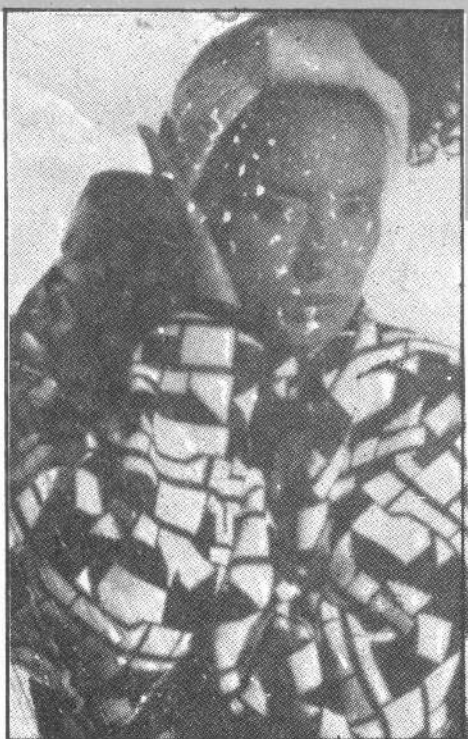
متخصص پختن شیربرنج

محمد عارف تنها سرباز لـوای راکت :
شما در فامیل چند نفر زنده گی میکنید و در کارهای خانه چقدر وارد استید ؟
- مادر فامیل دوازده نفر زنده گی میکنم و در قسمت آشپزی و پختن شیربرنج تخصص دارم انهم در صورتیکه مادر و خواهرانم در خانه نیاشند .
- پس از کدام کارخانه زیاد بدتان می آید ؟
- چون اولاد خورد خانه استم برای من همیشه میگویند که دست بشویم و خمیر را به نانوا بییم که از این هر دو کار خیلی بدم می آید . در حالیکه من فارغ التحصیل شده و خدمت مقدس سربازی را در همین نزدیکی ها به خیریه انجمن می رسانم و از روزمندی در آینده های نزدیک شامل پوهنهی طب کابل شوم و یک دکتر خوب و معمران برای مردم باشم ولی در فامیل مرا همیشه کوچک فکر می کنند .



موزونلایه

جابر عفونی



هرکله چی انسان دیو خبریه رینتیاوالی شک اوتردید ولری، خبریه آوازی بدلیزی

د تورانی ژباړه

اولیت او پوستن د دغه علم بنسټ ایښودونکی
آوازه داسې تعریفوي:

((هغه گومان چی له ستروېښو سره اړیکه ولري
اود دې لپاره ټاکل شوي وي چی په هغی باندې
باور وکړي اوله د قهقرا قامو پرته چی د هغی د -
رښتینتوب څخه نه منکوي - له یوې ژبې نه بلې ته
لنډول کړي)) بدې توگه - آوازه تر ټولو لومړي
هغه اطلاع ده چی پر باور او د اېم تینگه وي او -
هدف یی قانع کول دي.

۱- شپوټانی امریکایی عالم لیکي: آوازه له
اقتراحی (بدیهه یی) اطلاع څخه عبارت دي او -
له یېز بحث او خبرواترو د بهیر نتیجه ده - پایله
بل بهان آوازه یوازی اطلاع نه ده - آوازه د پېښو
شخص تعبیر او تفسیر اود هغی په باب له خبرو
اترو او بحث څخه عبارت دي.

بله نظر هم شته دي او هغه داچې: آوازی د
پوډول روانی ناراضی په مانا او هم عفونی ناراضی ...
که آوازی تعدیق کیدای نشی - نو پر هغی باندې
باوري مانا دي اودې کارکړی د لیونتوب ښی پر تسی
دي - نو لدې امله هغه کسان چی په آوازو باور کوي

تامتو فرانسوي ټولنپېژندونکی ژان - نوئل بدې
وروستیو وختونوکی یو کتاب د ((آوازو)) په نامه خپور
کړې دي چی د اکتاب د لوستونکو له تاوده هرکلی
سره مخامخ شوي دي.

دادي د آوازو په باب اوداچې له علمی پلوه
آوازه څه شی - دفرانسوي ټولنپېژندونکی نظریوته
فوز نیمو - هغه د دغی موضوع په هکله خپل نظریات
د ((نیوتایمز)) د مجلی له خپریال سره په یوه مرکه
څرگند کړي دي.

- آوازی تل او په هرځای کی موجودي وي - آوازه
د ټولنیزو اطلاعاتو یوه پخوانی شیوه ده اود لیک
تر پیدایښت پوري د تماس یوازی شیوه گڼل کيږي -
د مطبوعاتو - راډیو - د سمعی او بصري د اطلاعاتو
د وسایلو پیدایښت ونشو کولای چی د آوازی مخه
ونېسی.

امریکاییان یعنی هغه کسان چی د دویمې
نړیوالې جگړې په کلونوکی موجود و آوازو د هغوي
دارد و او ملکی کسانو په اخلاقی روحیه باندې منفی
افزیه کړې وه - لومړنی کسان وچی د آوازی په باب
په زده کړه یی پیل وکړ.

شاید آوازی
یو عفونی
ناروغی وی

سباوون

هنرمندان

سال را

انتخاب

مینماید

کارگردان فلم

هنرمند سینما

ممثل، آواز خوان

و کمپوزیتور

مورد علاقه تان

کیست؟

نظر تان را برای

ما بنگارید!

کوشش مجله سباوون

پیاپی ۶۷۷

شول چی ترزو زیات کسان د ارقام له کوم محایه
خغه اخیستل شویدی پداسی حال کی چی رسمی
ارقامود ۲۱ کسانو مینه نیول دی ده .

محواب ساده دي : په رسمي ارقام باندې با وړ
نه کوي . د هغه څه په باب گومانوونو چی په چرنوبیل
کی پېښ شوي له پېښې نه وروسته په لومړي اوونۍ
کی شکل ونیو . یعنی په هغه وخت کی چی لا هېڅ
رسمی ارقام نه وو وړاندې شوي . خو فرانسوي -
ورمېانو د هغه پار په باره کی هغه سپه لاندې
ایستلی او د وړل شوو ستر ارقام هم خپروول . هغو
ارقامو چی وروسته وړاندې شول د جا پاملرنه
وړوانه روله . خلکو په فرانسوي ورمېانو نه لدې امله
چی هغوي د شوروي اتحاد په نسبت منفی چلند
لري . بلکی لدې امله باور وکړ چی هغوي د اتومی
استیشن څخه په پار کی وړاوله شلو کلونو راهیسې
هغوي د ناوړه پېښې په انتظار کی وو . پوي چاودنی
په پوځل سره ټولی اوازي او د اراتیید کړي .

موز به اوازي باور کوو ځکه چی د اکارد شاوخوا -
نري د بی پیژندنې لپاره غوره امکان دي . . . د -
انسان مخزتل د اندو لیزو طرحو په لټه کی دي . چی
د بی نظم او گډوډو پېښو د یووالی امکان برابروي
موز هم گډوډي اوهم تصادفات نه خوښوو . د هغه
مقیاس په پرتله چی اواز څرنګه خپریږي . په همافه
اندازه اواز زیاتره د قناعت وړ گړسې .

کله چی خلک بریول باندې د افغزي په نشتوالی
کی . د پوي موضوع په باب خبرې کوي . د اکارد ه -
هغوي له نظریاتو سره د پوځي کید و لپاره د انسان
سپه والی رابروي . روانشناسان د انسان له دغه
روانی خاصیت څخه په ښه توګه خبر دي .

اواز یوازي هغه وخت مینځ ته راځي چی -
وکولای شی د کوم ټولنیز ضرورت رفع کوونکی . د کوم
کس هیلی او پټی اند پېښی وي . محدودې اوازي
چې لږ حقیقت هم خپریږي . حتی داسی اوازي
د هغه چاله خواچی په هغو هېڅ باور نلري . -
خپریږي او تکراریږي .

څو کاله اواز وه چی د ((مک - د ونالد)) د -
شرکت په رستورانونو کی دغونډی کوته د ځمکی له
چینجیو څخه جوړ وي . دا اواز چی په هېڅ ډول -
نښ کیدای چی رښتیاوي (د هغه سختی ځا رښی
له امله چی د خوراکی مواد وڅخه کښي) بیا هم
د یو شمیر لگونکو د اند پېښی سبب شوه او هغو ی
فکر کوي چی د مطلق کثافاتو په وسیله تغذیه -
کېږي .

فرانسوي ټولنپوه د دي پوښتنې په جواب کس
چی اواز د ټولنی په سیاسي ژوندانه کی څه نقش
لوبوي . داسی څرګنده کړه : سیاست له اوازي -
پرته وجود نه لري . اواز د هغه خبرد لیز د لږ
لپاره یوه وسیله ده چی له ټولنی څخه پټ ساتل
کښي او خلکو ته امکان ورکوي چی په هغه څه چی له
هغوي څخه پټ ساتل کښي بحث وکړي . مثلاً د
جمهور رئیس پر رښتیا او سلامتیا باندې په رسمی
ډول بحث نه کښي . خود د اوازي لپاره یوه
موضوع ده . د دولت د مشر د عمر او د والی پوري
اړونده مسأله او د هیواد وچاود دارام احوال لاند

باتی په (۷۷) مخ

لمعلل نه پردي دي . دا راز نظر د هغو کسانو د -
تکثیرولو امکان برابروي چی د پېښو په رسمی تعبیر
با وړ نلري .

خود اوازو خپروول - د ډله ییزو هم ((او هامو))
نتیجه ده . اوازي موز ته نه د پردیو له لاري بلکی
د نزدی کسانو له لاري چی زمونږ تیرایستل هغوي
ته بی مانا دي . رارسنږي . خود دي واقعیت چی
باید هیڅی نکر چی د اطلاع رښتینوالی هغه
کتوري ده چی په سختی سره یی په ثبوت رسولای
شو . د مثال په ډول د ((یومانیته)) ورمېانۍ
د لوستونکو لپاره ټول هغه څه چی د ((فیکارو))
په ورمېانه کی خپریږي حقیقت نه . بلکی د هغه
معکوس دي .

هرکله چی انسان د پوځیږه رښتیاوالی شک او
تردید ولري . په هغه صورت کی خبر پر اوازي -
بد لږي .

د اوازي منل او پر هغی باور - د هرانسان د
فردی شک او تردید نتیجه ده . خلک به اواز باور
کوي ځکه چی اوازي زیاتره وخت رښتیا کښي اوله
بله بلوه اوازي هغه اطلاع له ځانه سره لري چی په
سختی سره هغه خپریلی شو . اواز بل واقعیت
یعنی په زړه پوري واقعیت تولیدوي . زه په ټولنه
کی د هغی اطلاع پیدا یښت او خبریدل اواز بولم
چی په ښکاره توګه د رسمی منابعو له خواتمه پټی
نښی او یا هم د رواغ وگڼل شی . اوازي له رسمی
تعبیرونو څخه مخکی کښي . سر پیره پردي د پټو
مسایلو رسوا کول او یا هم د فرضیاتو څرګندول . واکمن
ارګانونه دي ته اړ یاسی چی د هغوي په باره کس
خوله برانیزی . کیدای شی چی اوازي د پری کتوري
هم دي . د مثال په توګه . کله چی د پوي موسسې
کارکوونکی مخکی تر مخکی پوهیږي چی د برطرفس
مسأله یی ترلاس لاندې ده .

ولی اوازي په چټکی سره خپریږي .

- د دي لپاره چی هغه خلکو ته زیات ارزښت
لري . اواز خلکو ته هغه اطلاع رسوي چی هغوي
باید پری خبرنشی . له همدې امله خلک هڅه کوي
چی هغه د پیرزو د خپلو نزدی کسانو تر مینځ خبره
کړي .

موز پر هغه اوازي باور کوو چی هغه له هغو
کسانو چی پدي یا هغه علت له موز څخه زیات بو -
هږي . واورو . په اواز باندې باور هغه وخت
زیاتږي چی موز هغه . د هغه چاله خولی واورو
چی د هغه خبرو ته پاملرنه لرو . د مثال په ډول :

((جمهور رئیس سخت ناروغ دي . زه یوملګري لږ م
چی پخپلو سترګو یی ((د عاجل طبی کد)) موټر چی
له . . . سیمې څخه تیریده . لیدلی دي)) پدي
صورت له شاهد پرته بل چا باندې باور کولای شو
زه همد اوس د خبرنوییل په باره کی یو کتاب لولم .
زه له هغه څه سره چی هلته پېښ شونه . بلکی له
هغو اوازو سره چی د چرنوبیل په باب مینځ ته -
راځی . علاقه لرم . د اصل اوازي د ډله ییزو اطلاعاتو
د وسایلو له لاري خبرې شوې . موز د دي په باب
چی په چرنوبیل کی څوونه له مینځه تللی . د عامه
افکارو نظر غوښتنه وکړه اړه محواب کی واوریدل -

اسرار خوردنیها

تأمین توانمند ماست بخورید

ماست موثرترین عامل طول می شود و اگر ماست تازه تیزخورد است
عمر شماست تا می توانید ماست بخورید زیرا بهترین وسیله است
میکروبها را از بین میبرد ماست بویژه از بین میبرد
یکی از بهترین، نیرومندترین، ارزاترین و سریع‌العمل ترین
غذا های دنیا ماست است باید در تناول نداشته باشید که همین
ماست به ظاهر بی قدر و قیمت از چه موادی بوجود آمده و چگونه
این مواد شب و روز وجود ما را در برابر امراض نگه‌دارد میکند
جهت مایه‌گوشم ضمن این مقاله که متکی به آخرین تحقیقات علمی
است، شمارا با مزایای این غذای سودمند آشنا کنم
- غنیده، چغنی‌کوب، یوفور، چغنی‌کوب، که از -
بزرگترین اختراعات عالم طب است می‌گوید
(غلظت اینکه مردم بلغاریا یاد عمر می‌کنند آنست که ماست
درین کشور بعد از یاد مصرف میشود و همین جهت پس از یاد تمام عالم به این نتیجه رسید که ماست
عامل طول عمر است) زیرا درین غذا پخته‌ترین ترکیباتی بکار رفته
است که همگی باعث ازدیاد عمر حجرات بدن شده و میکروب‌ها را
از بین می‌برند. بر علاوه در ماست میکروبی بنام ((فرمان لاکتیک))
وجود دارد که چغنی‌کوب آن را ((میکروب طول عمر)) نام نهاد
- ترکیبات ماست: می‌دانید که شیر عبارت است از آب، کازینوژن و لاکتوز (قند شیر)
و انواع و اقسام املاح معدنی مانند فسفر، کلسیم، آهن و بیشتر ویتامین
های مفید برای بدن مانند ویتامین (A)، ویتامین (B)، ویتامین (D) ویتامین (C) ویتامین (E) ویتامین (K) ویتامین (P) ویتامین (S) ویتامین (T) ویتامین (U) ویتامین (V) ویتامین (W) ویتامین (X) ویتامین (Y) ویتامین (Z) ویتامین (AA) ویتامین (AB) ویتامین (AC) ویتامین (AD) ویتامین (AE) ویتامین (AF) ویتامین (AG) ویتامین (AH) ویتامین (AI) ویتامین (AJ) ویتامین (AK) ویتامین (AL) ویتامین (AM) ویتامین (AN) ویتامین (AO) ویتامین (AP) ویتامین (AQ) ویتامین (AR) ویتامین (AS) ویتامین (AT) ویتامین (AU) ویتامین (AV) ویتامین (AW) ویتامین (AX) ویتامین (AY) ویتامین (AZ) ویتامین (BA) ویتامین (BB) ویتامین (BC) ویتامین (BD) ویتامین (BE) ویتامین (BF) ویتامین (BG) ویتامین (BH) ویتامین (BI) ویتامین (BJ) ویتامین (BK) ویتامین (BL) ویتامین (BM) ویتامین (BN) ویتامین (BO) ویتامین (BP) ویتامین (BQ) ویتامین (BR) ویتامین (BS) ویتامین (BT) ویتامین (BU) ویتامین (BV) ویتامین (BW) ویتامین (BX) ویتامین (BY) ویتامین (BZ) ویتامین (CA) ویتامین (CB) ویتامین (CC) ویتامین (CD) ویتامین (CE) ویتامین (CF) ویتامین (CG) ویتامین (CH) ویتامین (CI) ویتامین (CJ) ویتامین (CK) ویتامین (CL) ویتامین (CM) ویتامین (CN) ویتامین (CO) ویتامین (CP) ویتامین (CQ) ویتامین (CR) ویتامین (CS) ویتامین (CT) ویتامین (CU) ویتامین (CV) ویتامین (CW) ویتامین (CX) ویتامین (CY) ویتامین (CZ) ویتامین (DA) ویتامین (DB) ویتامین (DC) ویتامین (DD) ویتامین (DE) ویتامین (DF) ویتامین (DG) ویتامین (DH) ویتامین (DI) ویتامین (DJ) ویتامین (DK) ویتامین (DL) ویتامین (DM) ویتامین (DN) ویتامین (DO) ویتامین (DP) ویتامین (DQ) ویتامین (DR) ویتامین (DS) ویتامین (DT) ویتامین (DU) ویتامین (DV) ویتامین (DW) ویتامین (DX) ویتامین (DY) ویتامین (DZ) ویتامین (EA) ویتامین (EB) ویتامین (EC) ویتامین (ED) ویتامین (EE) ویتامین (EF) ویتامین (EG) ویتامین (EH) ویتامین (EI) ویتامین (EJ) ویتامین (EK) ویتامین (EL) ویتامین (EM) ویتامین (EN) ویتامین (EO) ویتامین (EP) ویتامین (EQ) ویتامین (ER) ویتامین (ES) ویتامین (ET) ویتامین (EU) ویتامین (EV) ویتامین (EW) ویتامین (EX) ویتامین (EY) ویتامین (EZ) ویتامین (FA) ویتامین (FB) ویتامین (FC) ویتامین (FD) ویتامین (FE) ویتامین (FF) ویتامین (FG) ویتامین (FH) ویتامین (FI) ویتامین (FJ) ویتامین (FK) ویتامین (FL) ویتامین (FM) ویتامین (FN) ویتامین (FO) ویتامین (FP) ویتامین (FQ) ویتامین (FR) ویتامین (FS) ویتامین (FT) ویتامین (FU) ویتامین (FV) ویتامین (FW) ویتامین (FX) ویتامین (FY) ویتامین (FZ) ویتامین (GA) ویتامین (GB) ویتامین (GC) ویتامین (GD) ویتامین (GE) ویتامین (GF) ویتامین (GG) ویتامین (GH) ویتامین (GI) ویتامین (GJ) ویتامین (GK) ویتامین (GL) ویتامین (GM) ویتامین (GN) ویتامین (GO) ویتامین (GP) ویتامین (GQ) ویتامین (GR) ویتامین (GS) ویتامین (GT) ویتامین (GU) ویتامین (GV) ویتامین (GW) ویتامین (GX) ویتامین (GY) ویتامین (GZ) ویتامین (HA) ویتامین (HB) ویتامین (HC) ویتامین (HD) ویتامین (HE) ویتامین (HF) ویتامین (HG) ویتامین (HH) ویتامین (HI) ویتامین (HJ) ویتامین (HK) ویتامین (HL) ویتامین (HM) ویتامین (HN) ویتامین (HO) ویتامین (HP) ویتامین (HQ) ویتامین (HR) ویتامین (HS) ویتامین (HT) ویتامین (HU) ویتامین (HV) ویتامین (HW) ویتامین (HX) ویتامین (HY) ویتامین (HZ) ویتامین (IA) ویتامین (IB) ویتامین (IC) ویتامین (ID) ویتامین (IE) ویتامین (IF) ویتامین (IG) ویتامین (IH) ویتامین (II) ویتامین (IJ) ویتامین (IK) ویتامین (IL) ویتامین (IM) ویتامین (IN) ویتامین (IO) ویتامین (IP) ویتامین (IQ) ویتامین (IR) ویتامین (IS) ویتامین (IT) ویتامین (IU) ویتامین (IV) ویتامین (IW) ویتامین (IX) ویتامین (IY) ویتامین (IZ) ویتامین (JA) ویتامین (JB) ویتامین (JC) ویتامین (JD) ویتامین (JE) ویتامین (JF) ویتامین (JG) ویتامین (JH) ویتامین (JI) ویتامین (JJ) ویتامین (JK) ویتامین (JL) ویتامین (JM) ویتامین (JN) ویتامین (JO) ویتامین (JP) ویتامین (JQ) ویتامین (JR) ویتامین (JS) ویتامین (JT) ویتامین (JU) ویتامین (JV) ویتامین (JW) ویتامین (JX) ویتامین (JY) ویتامین (JZ) ویتامین (KA) ویتامین (KB) ویتامین (KC) ویتامین (KD) ویتامین (KE) ویتامین (KF) ویتامین (KG) ویتامین (KH) ویتامین (KI) ویتامین (KJ) ویتامین (KL) ویتامین (KM) ویتامین (KN) ویتامین (KO) ویتامین (KP) ویتامین (KQ) ویتامین (KR) ویتامین (KS) ویتامین (KT) ویتامین (KU) ویتامین (KV) ویتامین (KW) ویتامین (KX) ویتامین (KY) ویتامین (KZ) ویتامین (LA) ویتامین (LB) ویتامین (LC) ویتامین (LD) ویتامین (LE) ویتامین (LF) ویتامین (LG) ویتامین (LH) ویتامین (LI) ویتامین (LJ) ویتامین (LK) ویتامین (LL) ویتامین (LM) ویتامین (LN) ویتامین (LO) ویتامین (LP) ویتامین (LQ) ویتامین (LR) ویتامین (LS) ویتامین (LT) ویتامین (LU) ویتامین (LV) ویتامین (LW) ویتامین (LX) ویتامین (LY) ویتامین (LZ) ویتامین (MA) ویتامین (MB) ویتامین (MC) ویتامین (MD) ویتامین (ME) ویتامین (MF) ویتامین (MG) ویتامین (MH) ویتامین (MI) ویتامین (MJ) ویتامین (MK) ویتامین (ML) ویتامین (MN) ویتامین (MO) ویتامین (MP) ویتامین (MQ) ویتامین (MR) ویتامین (MS) ویتامین (MT) ویتامین (MU) ویتامین (MV) ویتامین (MW) ویتامین (MX) ویتامین (MY) ویتامین (MZ) ویتامین (NA) ویتامین (NB) ویتامین (NC) ویتامین (ND) ویتامین (NE) ویتامین (NF) ویتامین (NG) ویتامین (NH) ویتامین (NI) ویتامین (NJ) ویتامین (NK) ویتامین (NL) ویتامین (NM) ویتامین (NO) ویتامین (NP) ویتامین (NQ) ویتامین (NR) ویتامین (NS) ویتامین (NT) ویتامین (NU) ویتامین (NV) ویتامین (NW) ویتامین (NX) ویتامین (NY) ویتامین (NZ) ویتامین (OA) ویتامین (OB) ویتامین (OC) ویتامین (OD) ویتامین (OE) ویتامین (OF) ویتامین (OG) ویتامین (OH) ویتامین (OI) ویتامین (OJ) ویتامین (OK) ویتامین (OL) ویتامین (OM) ویتامین (ON) ویتامین (OO) ویتامین (OP) ویتامین (OQ) ویتامین (OR) ویتامین (OS) ویتامین (OT) ویتامین (OU) ویتامین (OV) ویتامین (OW) ویتامین (OX) ویتامین (OY) ویتامین (OZ) ویتامین (PA) ویتامین (PB) ویتامین (PC) ویتامین (PD) ویتامین (PE) ویتامین (PF) ویتامین (PG) ویتامین (PH) ویتامین (PI) ویتامین (PJ) ویتامین (PK) ویتامین (PL) ویتامین (PM) ویتامین (PN) ویتامین (PO) ویتامین (PP) ویتامین (PQ) ویتامین (PR) ویتامین (PS) ویتامین (PT) ویتامین (PU) ویتامین (PV) ویتامین (PW) ویتامین (PX) ویتامین (PY) ویتامین (PZ) ویتامین (QA) ویتامین (QB) ویتامین (QC) ویتامین (QD) ویتامین (QE) ویتامین (QF) ویتامین (QG) ویتامین (QH) ویتامین (QI) ویتامین (QJ) ویتامین (QK) ویتامین (QL) ویتامین (QM) ویتامین (QN) ویتامین (QO) ویتامین (QP) ویتامین (QQ) ویتامین (QR) ویتامین (QS) ویتامین (QT) ویتامین (QU) ویتامین (QV) ویتامین (QW) ویتامین (QX) ویتامین (QY) ویتامین (QZ) ویتامین (RA) ویتامین (RB) ویتامین (RC) ویتامین (RD) ویتامین (RE) ویتامین (RF) ویتامین (RG) ویتامین (RH) ویتامین (RI) ویتامین (RJ) ویتامین (RK) ویتامین (RL) ویتامین (RM) ویتامین (RN) ویتامین (RO) ویتامین (RP) ویتامین (RQ) ویتامین (RR) ویتامین (RS) ویتامین (RT) ویتامین (RU) ویتامین (RV) ویتامین (RW) ویتامین (RX) ویتامین (RY) ویتامین (RZ) ویتامین (SA) ویتامین (SB) ویتامین (SC) ویتامین (SD) ویتامین (SE) ویتامین (SF) ویتامین (SG) ویتامین (SH) ویتامین (SI) ویتامین (SJ) ویتامین (SK) ویتامین (SL) ویتامین (SM) ویتامین (SN) ویتامین (SO) ویتامین (SP) ویتامین (SQ) ویتامین (SR) ویتامین (SS) ویتامین (ST) ویتامین (SU) ویتامین (SV) ویتامین (SW) ویتامین (SX) ویتامین (SY) ویتامین (SZ) ویتامین (TA) ویتامین (TB) ویتامین (TC) ویتامین (TD) ویتامین (TE) ویتامین (TF) ویتامین (TG) ویتامین (TH) ویتامین (TI) ویتامین (TJ) ویتامین (TK) ویتامین (TL) ویتامین (TM) ویتامین (TN) ویتامین (TO) ویتامین (TP) ویتامین (TQ) ویتامین (TR) ویتامین (TS) ویتامین (TT) ویتامین (TU) ویتامین (TV) ویتامین (TW) ویتامین (TX) ویتامین (TY) ویتامین (TZ) ویتامین (UA) ویتامین (UB) ویتامین (UC) ویتامین (UD) ویتامین (UE) ویتامین (UF) ویتامین (UG) ویتامین (UH) ویتامین (UI) ویتامین (UJ) ویتامین (UK) ویتامین (UL) ویتامین (UM) ویتامین (UN) ویتامین (UO) ویتامین (UP) ویتامین (UQ) ویتامین (UR) ویتامین (US) ویتامین (UT) ویتامین (UU) ویتامین (UV) ویتامین (UW) ویتامین (UX) ویتامین (UY) ویتامین (UZ) ویتامین (VA) ویتامین (VB) ویتامین (VC) ویتامین (VD) ویتامین (VE) ویتامین (VF) ویتامین (VG) ویتامین (VH) ویتامین (VI) ویتامین (VJ) ویتامین (VK) ویتامین (VL) ویتامین (VM) ویتامین (VN) ویتامین (VO) ویتامین (VP) ویتامین (VQ) ویتامین (VR) ویتامین (VS) ویتامین (VT) ویتامین (VU) ویتامین (VV) ویتامین (VW) ویتامین (VX) ویتامین (VY) ویتامین (VZ) ویتامین (WA) ویتامین (WB) ویتامین (WC) ویتامین (WD) ویتامین (WE) ویتامین (WF) ویتامین (WG) ویتامین (WH) ویتامین (WI) ویتامین (WJ) ویتامین (WK) ویتامین (WL) ویتامین (WM) ویتامین (WN) ویتامین (WO) ویتامین (WP) ویتامین (WQ) ویتامین (WR) ویتامین (WS) ویتامین (WT) ویتامین (WU) ویتامین (WV) ویتامین (WW) ویتامین (WX) ویتامین (WY) ویتامین (WZ) ویتامین (XA) ویتامین (XB) ویتامین (XC) ویتامین (XD) ویتامین (XE) ویتامین (XF) ویتامین (XG) ویتامین (XH) ویتامین (XI) ویتامین (XJ) ویتامین (XK) ویتامین (XL) ویتامین (XM) ویتامین (XN) ویتامین (XO) ویتامین (XP) ویتامین (XQ) ویتامین (XR) ویتامین (XS) ویتامین (XT) ویتامین (XU) ویتامین (XV) ویتامین (XW) ویتامین (XX) ویتامین (XY) ویتامین (XZ) ویتامین (YA) ویتامین (YB) ویتامین (YC) ویتامین (YD) ویتامین (YE) ویتامین (YF) ویتامین (YG) ویتامین (YH) ویتامین (YI) ویتامین (YJ) ویتامین (YK) ویتامین (YL) ویتامین (YM) ویتامین (YN) ویتامین (YO) ویتامین (YP) ویتامین (YQ) ویتامین (YR) ویتامین (YS) ویتامین (YT) ویتامین (YU) ویتامین (YV) ویتامین (YW) ویتامین (YX) ویتامین (YY) ویتامین (YZ) ویتامین (ZA) ویتامین (ZB) ویتامین (ZC) ویتامین (ZD) ویتامین (ZE) ویتامین (ZF) ویتامین (ZG) ویتامین (ZH) ویتامین (ZI) ویتامین (ZJ) ویتامین (ZK) ویتامین (ZL) ویتامین (ZM) ویتامین (ZN) ویتامین (ZO) ویتامین (ZP) ویتامین (ZQ) ویتامین (ZR) ویتامین (ZS) ویتامین (ZT) ویتامین (ZU) ویتامین (ZV) ویتامین (ZW) ویتامین (ZX) ویتامین (ZY) ویتامین (ZZ)



قد کوتاه

وقتی کار راهبردهای پرجمع و جور شعرا اند زمان ایستاد
میروی از کار جاده آدمهای گوناگون با حالات ویژه خودشان
را میبینی، آدمهای پاره‌پاره، آدمهای خوش‌لباس، آدمهای
شاد، آدمهای ناشاد، آدمهای عصبانی، آدمهای متحسر،
آدمهای زیبا، آدمهای زشت، آدمهای سفید پوست، آدمهای
تیره‌پوست، آدمهای سیاه‌پوست، آدمهای گریان، آدمهای خندان
آدمهای قد بلند، آدمهای قد متوسط، آدمهای قد کوتاه، آدم -
های سواد، آدمهای بی‌سواد، آدمهای زرین، آدمهای نقره -
آدمهای عاجز، آدمهای جرن، آدمهای بانظافت، آدمهای -
بی‌نظافت، آدمهای لاف‌زن، آدمهای توجه‌را جلب میکند، هر
کدام حالتی دارد و هر کدام به اشکال مختلف زنده می‌کند، برای
پایبند زنده می‌کند، آدمهای قد کوتاه مورد توجه قرار گرفته‌اند
آدمهای صمیمی همیشه صمیمی‌اند و این مطلب را بخصوص آنانسی
خوشت می‌دانند که نزدیکی با قد کوتاه‌ها دارند. یکی از همکاران -
حاجی غلام حیدر مدتی در مورد آرایش ارگانهای محلی که قد در
حدود یکمتر و نیم سانتی است می‌گوید: ((او نهایتاً متحمل -
نمی‌شود و انسان شریفی است.)) حاجی غلام حیدر که -
۳۴ سال دارد می‌گوید: ((زنده می‌مانم مثل سایر همکارانم
عادی و کاملاً عادی است. سال‌های قبل کاکای پدرم نیز مانند من
قد کوتاه بود. آنچه در رابطه به مشکلات است یکی از اراد -
اهالی است حتی وقتی که می‌خواهم به سرویس‌های بنج افغانستان
بالا شوم نگران می‌گویند ((برای اطفال اجازه نیست)) شاید او -
واقعاً نداند که من من ۳۴ است. در ته و بالا شدن موثره‌های
کلان کمی معضله دارم. نشستن بالای چوکی و کار عقب این میزهای
شعبات برایم مشکل است. تا حال چندین بار از مسئولین محترم
مطالبه نموده‌ام که برایم چوکی و میز ویژه‌ای ترتیب دهند و مرا در
امانت‌ت قیمت تمام شدن آن تا حال اینکار نشده.))
غلام حیدر موردیست واقعاً خوش‌برخورد و بی‌تعارف، صدای -
نهایت ناز دارد. از ازیسه انصاری فارغ‌گرفته و یکبار سفر
حج معظم نموده و از ولایات جلال آباد و بلخ را دیده است می‌گوید:
((وقتی که برایم بخواهم در ریشی سر تا با لباس یکمتره بکنم کافس
است.)) او ۲۳ کیلوگرم وزن داشته و نمبر پختن (۱۲) است. در
مورد از او می‌گویند ((تا زمانی که کسی متناسب با قد خود پیدا
نکند عروسی نمی‌کند.)) به امید آنروز که چنین دشواری‌ها را
حاجی صاحب‌پیدا شود و دیگر آن زودتر پیدا شود و یگانه‌شد
کوتاه‌ها را میگیریم.
یکی از شمار قد کوتاه‌های شعرما هم آقای غلام سخی افشار اند.
ایشان مدتی در کربون ریاست تأمین احتیاجات استند. نهایت خوش
برخورد، صمیمی و شوخ مشرب، غلام سخی می‌گوید: ((من حقیقی‌ام
متجاوز ۴۷ سال است.)) و نمبر پختن او ۱۵ است. ((تا به
حال یکبار ازدواج نموده‌ام. شکر الحمد للهِ نموده‌ام از و اجم شمس -
فرزند بلند قد مانند مادرشان است.)) همکاران همه به او احترام
قابل اند. زیاد دوست دارند. قد غلام سخی را که اندازه گرفتیم
۱۰۰ سانتی‌متر بود. قدش از یکمتر و نیم سانتی تجاوز نمی‌کند. نمبر پختن
آقای غلام سخی ۱۵ است. می‌باید که در ستان نیز کج‌اند. می‌گویند
برادر مرحومی اسرار اندام کاملاً نورمال برخوردار بود. منیر و
یکی از همکاران او می‌گوید: ((در مورد غلام سخی خان نظر عمده
همکاران مایکی است، تمام خوبی‌های دارد، کمتر عصبانی میشود،
همیشه مزارق میکند. زیاد تر از دیگران کار میکند.))
پس همکار دیگر می‌گوید: ((غلام سخی خان را اشتها زیاد
است معادل به دو تاسه چند مانا می‌خورد.))
از غلام سخی می‌رسم چه مشکل دارد:
- ((من در همین جامعه مانند سایر هموطنانم زنده می‌مانم و با
اراد او اطفال و جوانان و دختران عادی شده‌ام مشکلات فقط
مشکلات نیست که در انگیزه همکاران ما است.)) بقیه درص (۶۳)

مای شهرما

گزارشگر: صباح



به دنبال افتخادها

حرف و فریاد به لب به دل دختر خاموشی دارم دارم

دروازه‌های رادیو تلویزیون بروی فرهاد دریا بسته نخواهد بود

نغمه‌کننده: لایلا بلبل

ممکن است بتوان احساس استعداد را به نگین انگشترزندگی مبدل کرد. علاتمند آن آوازه‌ها در ریاضی نامه‌های متعددی به اداره مجله، درباره او پرسش‌های مختلفی دارند. یکی از آنها خیر کنست هایس می‌رسد، دیگری از سانسور فلان آهنگس، آن دیگری از مساحت و کار و بار و به همین گونه... این پرسش‌ها و تکیه بقیه در صفحه ۶۶

فرهاد دریای استعداد برجسته رامی بیند که باید بتواند از کوره‌های دشاررشد بگذرد و راه خود را به سوی آینده هرچه درخشان باز نماید. استعداد هاشوت ملی ما هستند، ازین ثروت نمی‌توان به آسانی چشم پوشید. اما جامعه باید همانطور که استعداد های خود را حفظ می‌کند، همان سان باید آنرا میقل دهد و هرچه قدر که ممکن است، این استعداد ها را درجا پشان قرار بدهد و در آن صورت

کسانی که نه تنها آینده برای او قایل نیستند، بلکه حتی از استعداد آن نیز انکار میکنند. موافقین و مخالفین فرهاد دریا متعدد اند و هر یک چیزی برای گفتن دارند. در میان مخالفین او کسانی نیز هستند که او را به خود خواهی محکم می‌نمایند و بدین علت به استعداد هنری آن نیز اربابی نمی‌گذارند. بهر حال بخواهید برسید نگران راه فرهاد دریا چیست؟ مجله سپا وون درجه سه

فرهاد دریا! این نام برای نس جوان ما آشناست. بسیاری هادریسمانی متواضع و صمیمی او یک استعداد فوق العاده رامی بیند که نباید بتواند بیشتر از همقطاران خود دست افتاده. موسیقی امروز ما را بگیرد. شاید هم ستاره باشد از تبار قافله سالاران هنر موسیقی که در آسمان موسیقی معاصر را روشنایی تازه ای بخشد. اما بعضی ها مخالف این نظریات اند، هستند



روزانه است ایستادگی

دهم کسده ح. نیر

گدایان نیوارک خشنی قزمیشوند

مرد جوانی با پیراهن و تلون
چرکین و کهنه در پیک راهرو
نیز زمین نیویارک با سکفون ایستاده
و با آواز بلند و دماغ مانند بره‌ای
فریاد می‌کنند (میدانم که سکفون
را خوش نداشتند) اما اگر می‌خواهید
ساکت و آرام باشم برایم پول بدیدم
و متصل این سخنان شروع به
نواختن این آله موسیقی می‌کند
که حوصله هر رهگذر را سر می‌دهد
او به نواختن ادامه می‌دهد
و بعد از چندین دقیقه متوجه
میشود که هیچ‌کس به او توجه نکرده
و بی‌نواخته است بعد از آن را
هر روز نیز می‌نوازد دیگر می‌رود
در نیویارک اکنون زیاده از
پنج هزار گردا وجود دارد که



معمرتین مردان وزنان



میتواند بدون عینک بخواند
و خیاطی کند *

درارمنستان شوروی چندین
هزار اشخاص مسن و معمرزنده گی
می کنند که مطابق به آخرین
آمار دارنم دوسم آنان رازنا ن
تشکیل میدهد *

معدلزیرزمینی

يك معبد قدیمی زیرزمینی
بود ای هادرتزدیکی قریه سیرام
(قزاقستان شوروی) از زیر خاک
آشکار شده است. بلند و زریکـه
دارا اطراف این قریه مشغول کار
بوده رهرو این ساختمان زیرزمینی
که گنبد ها و رواق های آن هنوز
بایر جاست برخورد .
از نظر دانشمندان ، این معبد
هزار سال قبل مورد استفاده
بوده است .

از نرسه پیرام در سده هفتم
د مدارك و اسناد چنانی هایش
شهریکه (د رکنارود سپید)
فرار داشته نام برده شده است
قلعه ای بایر و بارو در همین
شهر موقعیت داشته که در راه -
ایریم که هند را با چین از طریق
آسیای میانه در اوایل قرون وسطی
اتصال میداده از شهرت خاص -
برخوردار بوده است
در سیرام امروزی هشتاد و نرسه
تاریخی ثبت شده است

اقامهٔ دعوی
خانم علیہ شوهر

روبین گینز هنرمند سینما
و خانم مایک تیون که میخواست ازین
تهرمان سنگین وزن بکس جهان
طلای بگیرد علیه او اتهام دهوا
کرد. استبداد علیه این خانم
مایک تیون در نشر مقاله ای دست
نواسته که در آن روبین گینز

عالمیہ موجودیت سگ در شہر



ساکنان ریکیاویک اجازة
ندادن که در شهرشان، جاییکه
سه سال پیش برای نخستین
بارسگ را آوردند، این حیوان
وجود داشته باشد.
همه پرس که آیا وجودیت
سگ در آن شهر اجازه داده شود
یا نه یک هفته دوام یافت و نتایج
نشان داد که دو سوم اهالی شهر
مذکور مخالف نگهداشت سگ
استند. پنجاه سال پیش در
ایسلند سگ را از آن جزیره بیرون
راندند که این وضع تا سه سال
پیش ادامه داشت.

ریکیاویک ۱۵۰۰۰ جمعیت
دارد و آنها بخود می بالند که در
جهان از نظر آلودگی محیط کمترین
مشک را دارند

ستراتژی جدید مبارزا ضد سگرت

۱۲۰ کارشناس و پزشک از -
سی کشور جهان سترا تي تازه
را در مبارزه عليه سگرت طرح
وتا کيد کردند . سگرت کشيدن
زيان آورو تر و خطرناک تر از مرض
ايدس است *

آن‌ها در کفرانسی در بغداد رسید
پادآور شدند تعداد را براساس لانه
دست کم نیم میلیون نفر از امرای
ناشی از سگرت کشیدند نمی‌رند
و بعضی متخصصین این رقم را دو
چندان نشان دادند.
گرچه شرکت‌های مولد
سگرت نتوانسته اند ارسال ۱۹۷۰
به بعد فروش سگرت را میان مردان
اروایی افزایش دهند اما خانها
و اطفال بطور روز افزون به آن رو-
سازند.

د راویا بیشترین سگرت کشان
د ریوان اندو بولند ، مجارستان
ترکیه ویوگسلاویا و د مریت های
بعدي میاینه .
د اکثر مار تین راوازشفاخانه
کنگه کراسلندن میگوید رسم
سگرت کشان به مقایسه اشخاصیکه
به سگرت معتاد نیستند ۱۰ تا ۱۵

به دزدی بول بکسر معروف جهان
سهم شده است.
در صورت دعوی که در -
محکمه فدرال نیویارک ارایه شده
مضمون منتشره در نیویارک است
بتاریخ ۷ نومبر احقانه، ریاکارانه
و بی پایه و بی اساس خوانده شده
است.

این صورت دعوا اخیرین
دعوا بر خورد های حقوقی میا ن
این زن وشوهر است که در حال
جدایی قرار اند .
وکیل دهوای مایک تیون -
ادعای رویین گینزاد روغواشتبا
برای این اکثرس خوانده است .

مرد عظیم الجثہ
کہ نخستین بار قدم



والتر هیدن امریکایی توانست
در خارج از منزل خود صرف چهار
گرم لوزان را بدارد، اما همین
رویداد، توجه شرکت های بزرگ
تلویزیون و ژاناس های خبری

کجا

امریکایی را بخود معطوف داشت
والتز هده سن ۴۲ سال دارد
از باشندگان همیتد ایالت
نیویارک است و طی ۱۸ سال گذشته
برای اولین بار به راه رفتن شروع
کرد، زیرا باهای او نمیتوانست
وزن بدن اش را که به ۴۵۰ کیلو
گرم میرسید بردارد.
دریازده ماه گذشته هده سن
توانست زیاده از ۲۱۷ کیلو وزن
خود را بکاهد و این معجزه نقطه
بهارایت یک رژیم ساده غذایی
دست داد است.
هده سن زیاد تر روزها را با
نوشیدن آب بسر میرساند و هفته
دو بار سیب باغذایی که از سیر
ویاز ساخته شده صرف مینماید.
این تهرمان وزن میگوید در
نظر دارد وزن خود را به ۸۲-۸۰
کیلوگرم کاهش دهد و بعد به سفر
و سیاحت بپردازد زیرا نصف عمر
خود را در منزل سیری کرده است.

مینه د انسان په ژوندانه کی

بشپړه یی د خپل غورځو شاته پټوي . له شوره ډکه او متقابل نه د اړول احساس له منځه وړي . ه ((د پوښتو نړۍ او د وجود ونډو له پوښتو کېدو وڅخه یو واحد وجود منځ ته راغی . طبیعت انسان یوازې ژوند کولو ته نه دی جوړ کړی لکه چې انسان لکه و کونښونو او هڅو ته اړتیا لري . متدن خلک نشي کولی د عشق پرته خپله جنسي فریزه لکه څنگه چې باید ارضا کړي او ترهښي پورې چې نارینه اوښته دواړه په ټوله مانا په دې ارتباط وارد نشي د اغیزه نه اړاکيږي .

راسل عقیده لري چې هغه کسانو چې د عشق خوږ اولور صمیمیت نه وي احساس کړي په حقیقت کې د ژوند له ډیرو خوږو شیانو محروم دي او په دې کې شک نشته که د عشق نشتوالی اگاهانه احساس نه کړي نو په ناڅاپه توګه یی احساسوي او د دې - جريان ترڅو ملائمت انسان کړي ، ظلم او فساد ته رابولي پخپل عشق ته مناسب چاپیریال د ټولنو - هانوله نظره لري نه دې اړکه له بامه لري پاتې شي نراوښته په ونه کړي شي خپلې طبیعتي ودې ته ورسېږي زیاتره نارینه اوښته چې په ژوند کې له مناسبو شرایطو وڅخه برخمن وي په ژوند کې له ماطنی سره لږ عشق احساسوي خو په تجربه کله کسانو ته د جنسي جاذبې له مخې مشکل کار دي - مثلاً دغه پېښه په نجونو کې لږ ډېره سختو - شرایطو کې رولل شوي وي صدق کوي که وفادار ويوې نجلۍ ته ترهښه پورې چې مېړه کوي پاکړه پاتې شي نوهڅو ته لږ څه مشکله خبره ده او علت هم دا دي چې ناڅاپه یې اغیزه لري او دغه ډول واده هم ښه نتیجه نه لري .

پرتواند راسل زیاتوي چې عشق چټکه اوسې پړاوه ده که ازاده پاتې شي د معرف او قانون په چوکاټ کې محدود نه پاتې کيږي د کوچنیانو په باب د ویره هغه نه ده څوګله چې ماشوم لري شي نو بهیاد ژوند ډګر تېر کوي له دې امله ده چې عشق کوم مستقیم شتمن نه دي او د نسل د پرمختګ د هدف په برخه کې مرسته کوي په هر حال هغه اخلاق چې د تعقل په چاره ولاړ وي نود بشپړ او نارینه ترمنځ نا اړولې کوي او هغه په دې اساس نه چې عشق کوم مطلوب شي دي بلکې په دې اساس چې پلار او میر باید له کوچنی سره مینه ولري د جنسي اخلاقو پرمختګ هدف دا دی چې په تعقلی میزان پورې اړه او هغه دا دی چې د کوچنیانو د ګټو ساتلو په خاطر باید له مینو تېرو ډډه وشي .



د پرتواند راسل
د نظره



راسل عقیده لري چې عشق په خپله اصلي مانا د دوه جنسونه ډول اړیکه لرلو له لامله نه کوي بلکې هغه ډول روحی اوجسې اړیکې دي چې د پام وړ شور او احساس سره ملګري دي . داسې احساس چې لکه د واکړد موسیقۍ په یوه پارچه کې بیان شوي او ((ترسیتان وایزونه)) نومېږي . د زیاتو ښه وړانښته له تجربه سره مطابقت لري .

راسل عقیده لري چې داسې څه په ډیر لږ امکان ولري چې د پام وړ هنري تمبیولري خوښه اروپایي د عشق دغه ډول احساس لږ نه دي . البته په سمبولیکو زیاتو ډول په سمبولیکو لږ دي . او زما په نظر دغه کار د اړوند وګاښود طبیعت پورې اړه نه لري بلکې د دودونو او عینې پورې اړه لري . د مثال په توګه په چین کې د اېښه لږه ده .

لکه هغه امپراتورانو چې معشوقې درلودې او - هغوي یی له کاره وېستی وه ناوړه پېښه ګڼل کيږي . راسل یادونه کوي چې د لرغونې چین په فرهنگ کې هر ډول له هیڅانه ډک احساس ښودل کېده او په اعتدال او تعقل باندې ټینګار کېده .

په دې ډول راسل د فرانسې انقلاب رومانټیک فورېنگ اوښ پوښوالی ګڼي ته ګوته نیسي وایی چې د دې پېښوله مخې د عقل رول د ویره اغیزمنند یی لکه چې ((عقل)) په روانی لحاظ ناوړه نتیجه هم لري . هغه وایی :

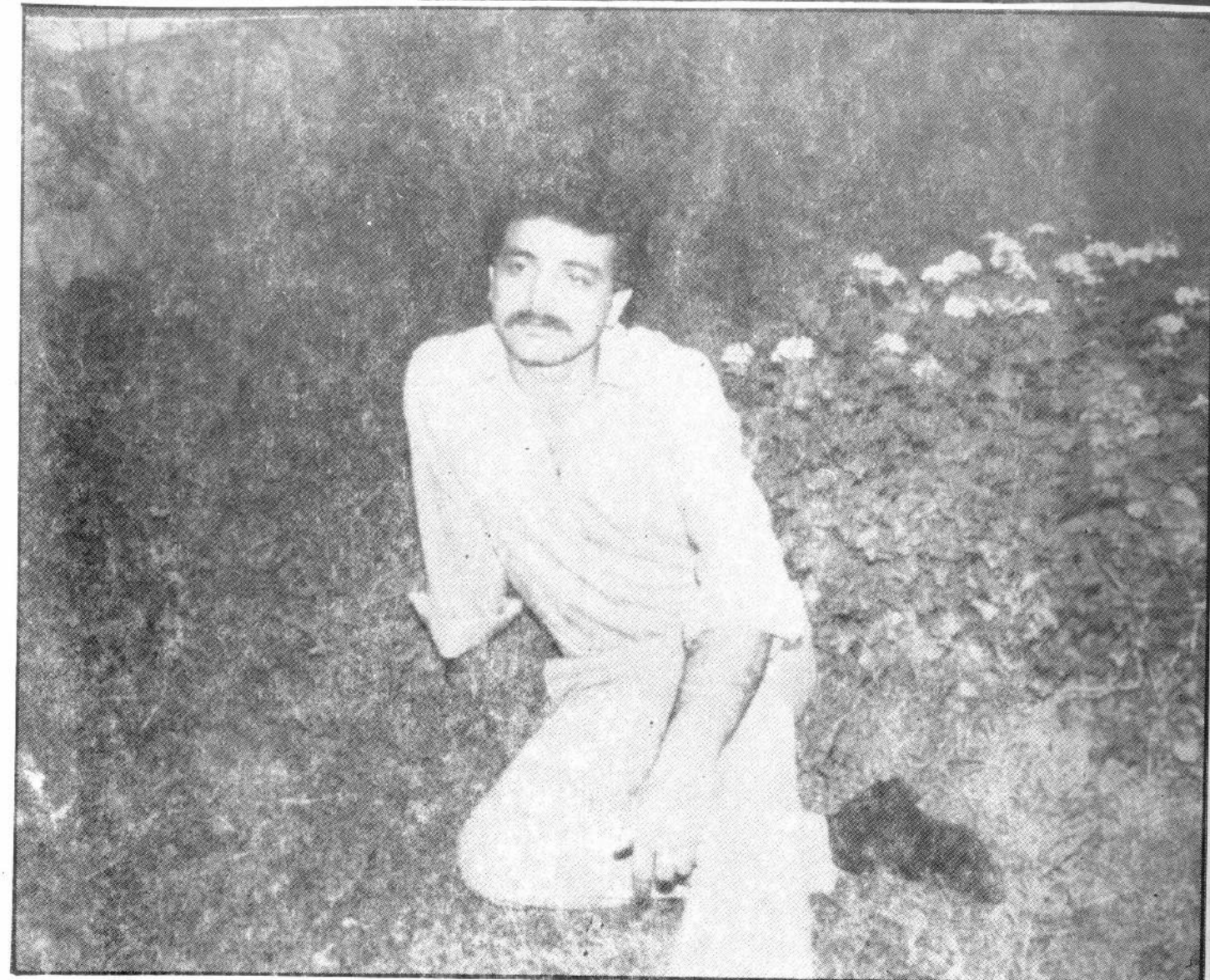
مذهب جنګ او عشق د انساني ژوندانه د دې - غیرعقلی فعالیتونه دي . د ادري وار د عقل له - د ایزې بهر دي . په دې تېر سره چې عشق د عقل ضد نه دي . یو محقول او منطقي سرې کولې شي په محقول ډول له هغه ګټه واخلي .

په نوي نړۍ کې عشق له مذهب څخه بل ستر د ښمن لري او هغه د کار اصل او اقتصادي - پرمختیوونه دي . په امریکایي خلک په دې عقیده دي چې باید اجازه ورته کړل شي چې په ژوندانه کې عشق د پرمختګ شي ، او که داسې وشي نو هغه سرې به ساده او ښه شعوره وي . خو البته باید یی برخه کې هم تعادل ته اړه ده .

راسل یادونه کوي چې عشق د جنسي نژدېوالي څخه ډیر پرترو او وچت عمل دي . د یوازې - څخه د تېښتې یوه وسیله ده . چې د ښه وړانښته پورې اړه لري .

په ژوند یی سپوږمې اچولې دي . زیاتره خلک د - چاپیریال د سر ښت اړوند والی څخه تېښتې اوله دي امله تشویش کوي . خلک د مینې وړ دي او هم د انتده ده . چې نارینه یی د قهر او غضب او





روزيكشبه يكي از روزهاي ماه
جوزا است. ساعت ۸ صبح است كه
اويشت ميكرونون نشر مستقيم قرار
ميگيرد. چراغ استند ميروشن
مي شود و او در حاليكه تمام
حواش را بالاي متن اخبار معطوف
داشته آغاز مي كند. معمول است
تا در ابتدا تاريخ روز را معرفي
دارند. اويدون كوچكترين مكسي
مي خواند: «امروز جمعه تاريخ ۰۰۰
ماه حمل سال ۰۰۰ مصادف ۰۰۰
و همينطور ادامه مي دهد. هنوز
اخبار ختم نشده كه يادداشتي
برايش ميرسد كه در آن ذكر شده
بود امروز جمعه نه بلكه يكشنبه
است. گويند: تازه نفس به
اصطلاح تصحيح ضروري را اجرا
كرده و در ختم ميگويد: يا عرض
معذرت امروز يكشنبه تاريخ ۰۰۰
ماه حمل سال ۰۰۰ است.

وقتي از استديو خارج مي شود.
متوجه اش ميسازند كه براي بار
دوم هم اشتباه كرده است.
اين روزيكي از بر خالره ترين
روزهاي دوران نطقي عبدالله
نهم بود.
دو تصادف جالب براي عبدالله
نهم اتفاق مي افتد كه سيركار
او را در بخش نطقي تعين مي دارد.
يكروز مصردر حاليكه دقايق كوتاهي
براي نشر اخبار راقيست نطاطسي

مباحثه از نيلوفر پند پرا

سخناني
با عبدالله
نيلوفر پند
نطاطسي



حضورند ارد تا اخبار را بخوانند
مد يرو صاحب هر قدر ته و بالا نظر
اند از مي كند كسي را نسي يا بسد.
از سر مجبوري عبدالله نهم را كه
هنوز نطاط شناخته شده يسي
نيست در حال موظف به خوانش
اخبار آن ساعت مي كند كه درست
مدت ۳۰ ثانيه به نشر آن باقي
است. عبدالله اخبار را شاييد
ياد لهره و احساس گنگي كه
نميد اند خوشي است يا فاسم
ميخواند. وقتي نفس راحت مي كشد
همه براي ش تبريك ميگويند.
تصادف دوم اينطور واقع
مي شود كه تصميم گرفته اند يك عده
نطاطان اخبار خوان تلويزيون
را فقط براي راديو بگذارند
و چهره هاي جديدي را از طريق
تلويزيون معرفي دارند. و همين
بقيه در صفحه (۹۴)



عبدالله نهم يكي از روزها يكشنبه را جمعه و ماه جوزا را حمل گفت

با صدای محبوب و پنداری خوشتر

درد هلیزه های سیاست



برنامه ریزی عمومی

کارل یاسپرس (۱۸۸۳ - ۱۹۶۹) فیلسوف شهیر آلمانیست که سیاست آلمانی این مطالب را در حدود ۱۹۴۶ میلادی یعنی در زمانی نوشته است که از سوسیالیسم بیش از یک نمونه واقعی و آنچه دچار اشتباهات استالین وجود نداشته اما اکنون برخی از این مسائل از دیدگاه های تازه ای مورد بحث قرار میگیرند. مطالعه این مطلب برای خواننده گان دلچسپ خواهد بود.

سوسیالیسمی که بصورت کمونیزم که عدالت تاجه حد از مساوات قابل تا' مین است و تاجه حد از راه اختلاف وظیفه ها و اختلاف نحوه زندگی ناشی از آنها رسیدن به عدالت تنها از راه کیت و محاسبه ممکن نیست از این گذشته در حوزه اختلاف های کفنی عدالت وظیفه است که راه رسیدن به آن یابان ندارد. سوسیالیسم در برابر فردگرایی قد برافراخته است و از جامعه در مقابل سودجویی فردی و خود خواهی فرد و هوا و هوس فردی حمایت می کند. اگر این تقابل جامعه و فرد، مطلق انگاشته شود، حق فرد بکلی انکار می شود. در حالیکه سوسیالیسم می خواهد به همه افراد آدمی امکان بدهد که به شخصیت خود تحقق بخشند. سوسیالیسم با سرمایه داری (کاپیتالیسم) مخالف است



قلمداد کرد. قدرت شوروی، اداره حزی و اقتصادی روی اصول و موازین وفاداری به رهبر به پیش میرفت و رشد میکرد. با ارائه شرح مختصر درباره این سالها به تفریح چنین بنظر خواهد آمد که ستایش شخصیت ستالین بدون اندک مقاومت بهمان آمد و راهش را به آسانی باز کرد. این از واقعیت به دور است. گارد سابق حزب که از آزمون مبارزات دشوار و فعالیت های مخفی موفقانه بدرآمده و همیشه سلطنت استبدادی ترانسیلوانیه مبارزه کرده بود، با تمام قدرت علیه این پدیده ضد حزی و ضد

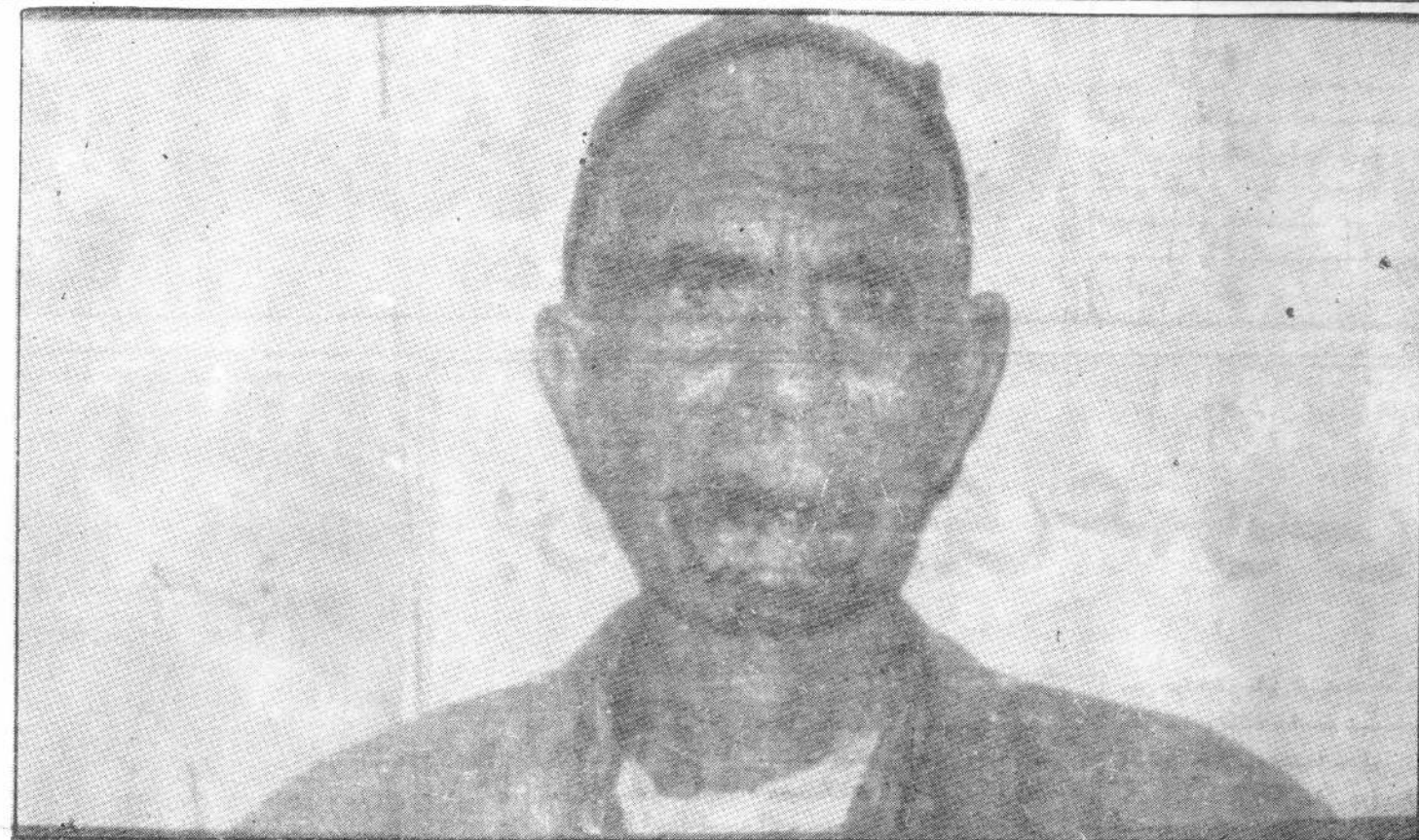
بقیه در صفحه (۸۸)

ستالین و دوران بحری

ترجمه از مجله سپهر تپه



همینکه درباره پرستش شخصیت ستالین حرف میزنیم نه تنها ستایش بی حد و حصر و بمنزله معبود رساندن رهبری را با قدرت مطلقه بیاد می آوریم بلکه یاد ای از ریفارماسیون روابط اجتماعی، اقتصادی در یک کشور سوسیالیستی و استقرار رژیم با قدرت فردی که روی قدرت مطلقه و عدم مراعات قانون استوار بوده در ذهن ما زنده میشود. ستالین با احراز پست منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تمام قدرت را در دست خود گرفت. در واقعیت امر، پست او انتخابی بود و طبق اصول حزی و موازین اخلاقی نظریات او بعنوان منشی عمومی نمیتوانست مورد اعتراض و مناقشه واقع شود ولی واقعیت امر چنان بود که ستالین هیچ چگونه اختلاف عقیده را تحمل نمیکرد. ستالین اختلافات و تناقضات کاملاً طبیعی را که از اشخاص دارای نظر مشترك سرچشمه میگرفت، نمیتوانست ببیند و این افراد را بوسیله مناقشه و منطق نه بلکه از طریق فشار قدرت فردی از سر راه خود دور ساخت. ستالین بعد از احراز قدرت بزودی روش رهبری جمعی نشین را کنار گذاشت و در مورد مسائل مهم و مهم سیاسی، اقتصادی و نظامی صرف شخص خود تصمیم میگرفت. او خود را از حزب و کمیته مرکزی آن بالاتر قرار داد، از کنترل و نظارت آنها کارورفت و خود را رهبری از هرگونه انتقاد



وزارت بهداشت افغانستان

نزد آثانی که عادت به نصور دارند تاکنون ۶۷ واقعه سرطان در

افغانستان در تجربه یک دوکتور

دید شده است

چندی پیش آگاهی یافتیم که شخصی در اثر استفاده زیاد نصور، به مری سران مبتلا شده است و در سوزش ستومیتولوزی شفا نمی یابد تحت معالجه قرار دارد.

جهت آگاهی خواننده گان گرامی و دوکتور عبدالغفور قادی امر دینار تحت ستومیتولوزی آن شفاخانه در این زمینه به پرسش های گزارشگر بخش علمی مجله پاسخ رایج نموده اند که با هم میخوانیم:

پرمیانی چه اصلی، شما تشخیص داده اید که بیمارستان معالجه سرطان است؟

تشخیص اینگونه واقعات

دشوار نیست، اعراض و علائم مری و نتیجه معاینات بتالوزی، تشخیص را میسر می کند.

چگونه می توانید ثابت بمانید که علت بیماری سرطان نزد مری شما، نصور بوده است؟

نخست باید عرض کنم که این اولین واقعه نیست که ما مشاهده میکنیم، در حدود ۲۶ واقعه وخیم و ۲۸ واقعه خفیف سرطان زبان، لب و بیضه را خودم دیده و حتی عملیات کرده ام.

ثانیاً باید خاطر نشان ساخت که در مریستان که سالها ساخت بالاتراز سن ۴۵ ساله که مدت دوام دارد و مقدار زیاد نصور کشیده باشند این مری به وجود

می آید، مثلاً همین مری علی (عبدالله ولد منصور) که ۵۵ ساله است، از مدت ۳۰ سال بدینسو عادت به نصور داشته روزانه بیش از ۲-۳ قطعی را استفاده میکرد است.

لذا توضیح بفرمایید که نصور به چه ترتیب زمینه را برای تولید سرطان آماده می سازد؟

در ترکیب نصور علاوه بر مواد دیگر، دو جزء مهم یعنی چوبخسته و تنباکو شامل می باشد. این دو ماده از یکسو تیزابیت لعاب دهان را که در حدود (۱۶۷) است تغییر میدهد و زمینه را برای تکثیر میکروب ها مساعد میسازد و از جانی باعث تخریب و شفا ریده می غشای مخاطی دهان می شود، همین شایده می باشد.

مرور زمان زیاد شده سوزش و آلاخه مرگ حشرات مربوط را بار می آورد که در اثر استعمال مداوم و زیاد نصور، این وسیله مری بیسترفت کرده، شایده می و زخم حاصل شده به خیانت تحول میکند و سرطان را به وجود می آورد.

نتیجه تدابیر این مریستان چگونه است؟

خودتان بهتر میدانید که سرطان - این مری کشنده - تدابیر ندارد.

معالجه ما شاید چند ماهی بتواند حیات مری را تمدید کند و پس بر نصور دشمن است برای حیات انسانها؟

کاملاً همینطور است.

راه های جلوگیری و پزاییه از این مری خطرناک کدام است؟

بهترین راه جلوگیری از

معالجه شدن به مری، همانا ترک نصور است. ثانی که عادت به نصور دارند نمی توانند آنرا ترک کنند، باید به خاطر نجات از سرطان طوری عمل نمایند که فاصله بین دو بار نصور انداختن را زیاد بکنند و هم حفظ الصحه دهان و دندان را مراعات کنند، یعنی هر بار که نصور شایه شفا کردند، باید دهان و دندان را خوب راباکرم (فلور) دار خوب بشویند و تا ۵ الی ۶ ساعت بعد نصور نگیرند.

یعنی روزانه از ۲ تا ۳ بار باید زیاد تر نصور نیندازند و هم آنرا مدت زیاد زیر زبان نگذارد.

علاوه بر سرطان زبان و لب، چه امراض دیگران نصور به وجود آمده می تواند؟

بله، طوری که بیشتر گفتم در اثر استفاده این ماده مخرب که در ترکیب آن جونه شامل است تیزابیت لعاب دهان تغییر کرده میکروب ها در آنجا تکثیر می کنند. بناً امراض گوناگون مثل التهاب بیضه، لق شدن دندان، افتادن دندان، امراض عمومی از قبیل افات قلبی (میوکار دیت، اندو-کار دیت)، التهاب مفاصل، التهاب معده، امراض گرده و اذات سیستم عصبی مرکزی و دماغ به وجود آمده می تواند.

آخرین سخن تان؟

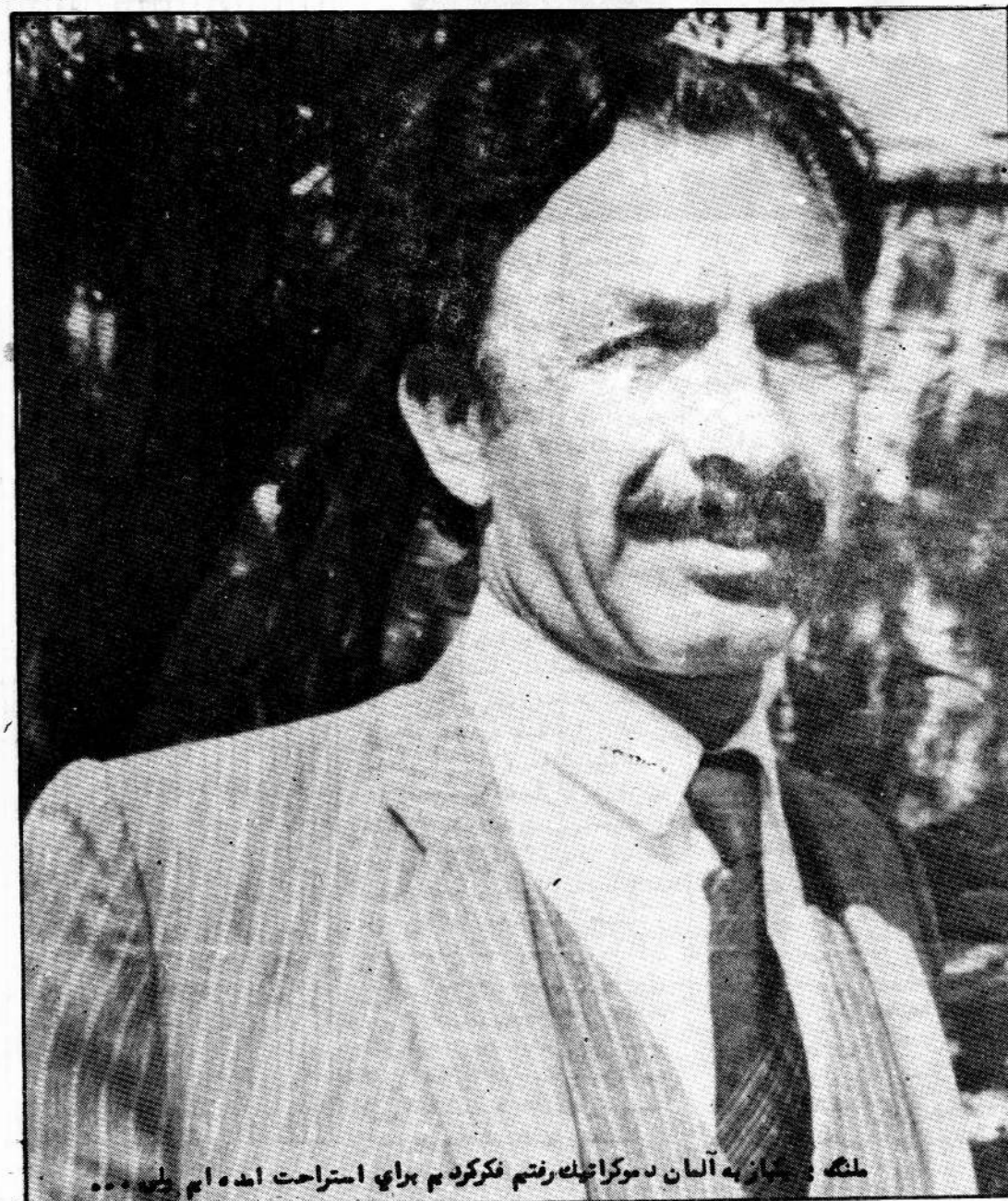
آخرین سخن اینست که انسانها باید به خاطر دوری از مرگ از نصور دوری کنند، زیرا زنده گی شیرین است و نباید به دست خود، این شیرینی را با تلخی نصور برای همیشه از بین برد و عزیزانی را در سوگ نشاند.



سرطان زبان کو دید

نصور سبب

پنج‌طایی



و این بزرگترین دستاورد هنری ام
محسوب میشود.

- : من کارهای هنری
تان سفرهایی هم بخارج از کشور
نموده اید یا خیر؟

- : بل من سفرهای زیادی
در خارج از کشور برای اجرای
کنسرت ها داشته ام. از جمله
به کشورهای سفر نمودم با
اتحاد شوروی، چکوسلواکیا،
آلمان دموکراتیک، سه چارماتیه
پاکستان، ایران، چین رانم گرفته
میتوانم.

- جالب ترین ویر خاطره
ترین سفرتان در کدام کشورها ن
بوده؟

- جالب ترین سفر هنری ام
در سال ۱۳۵۹ به آلمان دموکراتیک
بوده که مادریت گروپ ۴ نفری
بدون دانستن اینکه در کدام
فستیوال موسیقی شرکت می کنیم
بنام تفریح ویک دیدن از آلمان
عالم انگلشده در آنجا بود که
دانشم هنرمندان افغانی را
برای شرکت در فستیوال خواسته
اند و ما بدون کدام آماده گی قبلی
خوب درخشیدیم و زیاد هم تشویق
شدیم که جالب ترین سفر
از جمله همین سفر بوده است.
اگرچه در هر کشور که کنسرت
اجرا نمودم اما تا حدود معین تشویق
و تحسین شده ام ولی در پایان
همین فستیوال لقب (پنج طایی)
بقیه در صفحه (۹۴)

افغان

صاحب کتبه: بلد

ملنگ نجرابی زیر بغلی نواز بی رقیب از کارهای هنری و خاطراتش قصه میکند

هنری ام به جز کاکام، رهنمای
دیگری نداشت ولی نواختن زیر
بغلی را صرف در محافل فامیلی
و شخصی خود موقتیکه کاکایم
می نواخت و من هنوز طفل خرد
سال بودم با حیرت به
انگشتان اود تکیه شده و سرانجام
توانستم روزی زیر بغلی بنوازم.
- بزرگترین دست آورد
هنری تان چه بوده است؟
- بهترین دستاورد
هنری ام عبارت از: آموختن
هلو، هنرمورد نظم برای شاگردانم
میشد.

یعنی خوشبختانه توانستم
در مدت کارهای هنری ام شا
گردانی داشته باشم. از جمله
غلام محمد بسم رانم گرفته
میتوانم.

جای خوشبختی است اینکه
مدت سه سال به اینطرف
من در لیسه موزیک تدریس میکنم

هزاران هزار گل دسته رنگین
وزیبا که سرابیش را صیقل
در برداشت برهاند...
در پایان همان فستیوال
بود که زیر بغلی نواز با استعداد
وی مثال افغانی با انتخاب
لقب "پنج طایی" را که مردم
نثارش نمودند کسب نمود.
و اما ملنگ کیست؟ چه رمزی در
انگشتان هنر آفرینش نهفته
است که این همه شور و آفرینند و
دلها را گرم میکند؟ با این
پوشش ها به محل کارش رفته

از آنجاییکه من آگاهی دارم
شما نواختن زیر بغلی را از کاکای
تان محمد اکرام خان در فامیل
آموخته اید، آیا به غیر از آنها
رهنمائی کسی دیگری شعل راه
هنر تان بوده یا خیر؟
- آخرین در زمینه کارهای

سکوت فطری تالار را که
در آن... بیننده ام از بهر
وجوه و کودکان منتظر افکار
کنسرت بودند، صحنه در سر
گرفته بود.
بعد از اتمام آغاز کنسرت
بوسیله انانمر زها فی المانی
ملنگ با سر انگشتان سحرآمیزش
(زیر بغلی) را به نوازش در
آورد، چنانکه دیوارهای سنگی
تالار به لرزه افتاد و هیچان
وصف ناید بوی بیننده ها را گرفت.
صدای زیر بغلی که با پنجه های
ملنگ چون ارکستری روان هزاران
تن را تسخیر کرده بود، در فضای
تالار می پیچید و باک زدنها
همراهی میشد. ۵۰۰ نفر
به باخاسته بودند و تک می زدند
و شور بر می آوردند و هنرمند
عزیز افغانی را برای ادامه کنسرت
دعوت می نمودند. اما ملنگ دیگر
قادر نبود که خودش را از میان

هنرمندی که ۱۳۰
طفا دارد، دوبار
عروسکی ننموده و صد
خاک کرد در داخل و

آنها نیکه در کشورهای پیشرفته
زندگی دارند نسبت به آنها نیکه در
کشورها فقیر زیست دارند زیرا هم میکنند

سال دو هزارم به نه ملیون نفر
تقسیم نماید
عامل هویتی :

نظریات علما را در مورد عوامل مربوط به ببری باید فراموش نکرد. در جمله این عوامل یکی هم دریا - است است که حیات انسان را طبع ریزی مینماید.

در تجربه های جدید ثابت گردیده که هورمون هادر میسان عواملیکه طول عمر انسان را - تحدید مینماید رول عمده بازی میکند. طفل مذکر که امروز متولد میشود احتمال دارد هشتاد سال و طفل مؤنث شصت و سه سال عمر کند.

یک عدد دانشمندان معتقد اند که هورمون های زنانه، زنان را از خطراتیکه مرد ها در درجه اول با آن روبرو اند حمایت مینمایند. این خطرات که از امراض قلبی ناشی میشود در واقعیت - زندگی تجلی نموده و یکی از عوامل عمده د شمنی با طول عمر است.

به نظر بیولوگست ها، زن ها میتوانند در صورت داشتن قلب خوب بیشتر از یکصد سال عمر نمایند. تکلیف های قلبی در اکثر موارد حد معین را برای زندگی تعیین مینماید.

آموزش دیدن افرادي عجيب
به نظر نمی آید که در سن متجاوز
از ۶۵ سالگی مانند جوانان
بازی مینمایند و تا هنوز مصروف
تمرین انواع ورزش هستند. یک
مهندس متقاعد را مثال می آوریم
که در سن متجاوز از ۷۲ سالگی
هر روز صبح آسپ سواری مینماید
و خانم هفتاد ساله یی را که مصروف
ف تمرین بازی جود و است. . .
باید خاطر نشان ساخت که
طبابت و علم نقش مهمی را در
جلوگیری از وفیات در سنین پایین
و طول عمر انسان ادا نموده است.
در کشورهاي پیشرفته غرب
انفجار نفوس به علت درازي عمر
متجاوز از (۶۵) سالگی مشاهده
میشود. این انفجار ناشی از
جلوگیری وفیات در سنین خورد و
حما، نیز گردیده است.

در اینجا سوال مطرح میشود آیا -
غریبان غالباً معمراند ؟ طور
مثال در فرانسه از مجموع ساکنان
آن کشور اشخاص سنین ۰ و ۱۰ فوق
آن در آغاز قرن بیست در حدود -
شش درصد بود . امروزه اثر
ترقی طب و ارتقای سطح معیشت
این احصائیه به هشت درصد
(در حدود هشت ملیون نفر)
میرسد . توقع میشود این عدد در

در میان عواملیکه سبب بحران در کار قلب میشود ، میتوان از -
بلندی اندازۀ کولسترول ، -
بلندی فشارخون ، مرض شکر و
تشنجات متواتر عصبی نام برد .
همچنان عادات و آفات اجتماعی
مانند تدخین یا استعمال
دخانیات ، نوشیدن زیاد الکل
و سیستم نادرست تغذیه رamiه ان
دوین شمار آید .

هنگامی که شرایط و فشار زندگی امروز
عالمی عمده و کوتاهی عمر حساب
می آید. فقط علما و وجود تحولات
هورمونی را در شاخصیکه در برابر
رنج های زندگی و اجتماعات
استعانت دارند کشف می نماید.

از نظر عضوی (بیولوژی) ناممکن نیست که زنان بیشتر از صد سال زنده‌گی نمایند. تمام انسان‌ها چه زن یا مرد، میتوانند حتی در سن از هجدهت بیولوژیکی کد زنده‌گی شان دخالت دارد بهره‌برند. علم ثابت کرده که موضوعات ارثی مطبوع یا به طبع برابر در انسان می‌تواند را صد سال یا بیشتر از آن طولی بینماید بصورت خاص این مسأله بعد از انجام تجارب روی سگ‌نیکه تا ۱۲۰ سال عمر داشته‌اند واضح گردید.

روشن شده است که آنها
طبیعت خوب داشتند البته ۱۲۰
سال عمریست که هراسان باید
در صورت مواظبت از خود سپری
نماید البته بدون حوادث غیر
مترقبه در مرحله دوم بعد از عوامل
ارشی خوردن غذای متنوع امراض
حیوات پروتین دارومیوه و امثال آن
در طول عمر انسان رول عمده را
بازی مینماید در کشورهای پیش-
رفته نسبت داشتن زندگی مرفه و-
آماده بودن هرنوع مواد پروتینی
اهاالی تاسنین بالاتر از حد سال
بصورت طبیعی میتوانند زنده بمانند

نمایند . ولی در کشورهای عقب مانده و فقیر مساله به برعکس آنست . چون در این گونه کشورهای مردم به علت عوامل مختلف پروسه عمر طولی را پیوند نمیتوانند .

بعد از آنکه رول وزیر اراد را - زی عمر انمان نیز یاد آور میشویم به این موضوع هم اشاره میکنم که امروزه در اکثر کشورهای پیشرفته جهت رفع آثار پیری به استعمال در تزریق یک نوع مواد طبی در زیر جلد روی مبادرت میوزند . طح -

امروز سم عمده را در رفع نمودن مشکل انساج که در نتیجه پیری د استیفر انمان میشود ایفا نموده است .

در این مورد از یک نوع برکتین آ -
استفاده بعمل می آید که نقش
آن در علاج پیروی برای مدت
دراز ثابت گردیده است.
درین نوع معالجه هر هفته برای
مدت نه ماه ماده مورد نظر در
زیر جلد تزریق و بعداً ویتامین
های لازمی به اندازه حاجت
شخص به وی داده میشود .
میتوان گفت که شرایط حیات
بجتر و همچنان طب نوین امکا -
نات آنرا مهیا ساخته که بشر نسبت
به قبل عمر طولانی را نصیب شود

اگر امکانات بهتر استفاده از طب
نویین در کشورهای عقب نگاه دار
شته شده و افریقایی سیاه و جنوب
آسیا میسر گردند امید آن میسرود
درین کشورها نیز مانند کشورهای
پیشرفته جلو و نیات اطفال در
سنین خورد و همجنان جلوفیات
جوانان و دیگران قبل از وقت
گرفته شود .
یک مسأله دیگر راکه علما
درازد یاد عمرانسانها و جو ان
مانند موثر میدانند همانا
زنه دل بودن و به معایب روزگار
مشکلات زندگی و حوادث ثکر بها
دادن است . پس میتوان گفت
بازنده دلی هم میشود با پیروی
مبارزه کرد .

[illegible]

یوې ښې ترلاسه کول او د شهوتواضا نه وه . داسې تصور کولای نه
شي چي په لاتينه امریکاکي چي د خلکو خیال مونږ ته راواندلسي دي
په یوه اروپایي هنرمند ګي څه جاد او شاعرانه احساسات پراته وي .
د هغو په نظر یوه فرانسوي ښځه یعنی پخپله یاريس اسپانوي
ښځه یعنی لویل یا فرناطه د امر وهلو د ښتوکي د ملخو پټګاري د
ډول توضیحات زموږ د خلکو له پاره د یرتب جن رواني محرکات دي
چي یوشکلی بدن ی په خپلو ځوان ښوډ لونه ګوي .

سہ نیمہ شدہ وہ جی د ۲۱۲ نمبر تک وہ ونکی جی د شہی کالسی
ہی اغوستی وو او د تکتونود خولی شاعہ ہی ہی لہ شگ نورہاں مستی
وہ اعلان کرہ .

وڙونکي ته د تولدو مټرگي خځي شوې . معينو چينفي کړي چې ورو-
نکي مخکي له دي جي نه پردي شاته د چپه لیتوسره ولاړ شي باید د
مستور پرمخ ونه رغوي چې تول یی وونی .

چانواب ورنه کر اوله انتظاره بک سکوت بری حاکم وو .
 یوه تماشگر چی گه یی وینکی ته لایره نزدی وه به خنکلی یی خپل
 گاونډی چی به ۲۱۳ چوکی ناست وو . رواحه او پرزینسی له خایه
 پورته کر .

ولای شوی سر ی دیو قوی او به رنگ تو پوستی و رنگ د ((اینوس-
لرگی تونه)) داس و د جنوی امریکا لوم پر فاتحانو دده په
خبر کسان ((توره گناه)) بلله اوسن ی نړی بنجی هم په دې نامه
د دوی تو پوستی به ارامی له خایه پورته شو او په دیو متانت او
لش ورسره ی چی د تو پوستی خاگان نه ده د فرورنه پکه خندا ایسی
ه شونو وه او د جمعیت د ملتونو کو خبرونه یی لخوا پور کسا وه
هدا په سره سینه پی په پکس کی خپل تکت وپلټلو او بیا یی پیدا
پر شمیر او توتی توتی یی کړ او د همه توتی یی هواته د جمعیت پر
رویند لکسې .

د اکار د بخت او طالعود کارونه منلو بکاره اوڅرگنده ښه ده .
ملکو باورنه کاوه چې هغه به د اسمانیاد پیرو بنگلو گلونو په سینه
منی چیه لیتویاندې لاس وهلې وی .

له خېلي كړي او خفتان څخه يې خوندي اخلې.

د پلرونو بندې نژادونو کړي او د هغه د پلرونو ټولو راجوونو او محرو-
تسونوچي د گټو په بشپړي کړي له د ونياتللي وو. د هغه په تن او

د اسی حال کی جی تول سپین پوستی میر و نه جی به خیال شرق
لیدل نفری تری گاوه د پوزاند ل اور د هغه به توره او سکره
نه خیره کی لمبی کولی وروسته به هماغه د ول جی جه لیتولای
ملا ایسی و یوه اسپانیایی به تول قهرا و غضب شوم او کرکی سره
هغه به لورفت و کر خوروی پوستی خیلی اوزی پورته و غیر معمولی
به باور او معانه به از نیکه قاپلید و سره بی پیکر و کره جی لسه
نه نند او معای نه و غیر

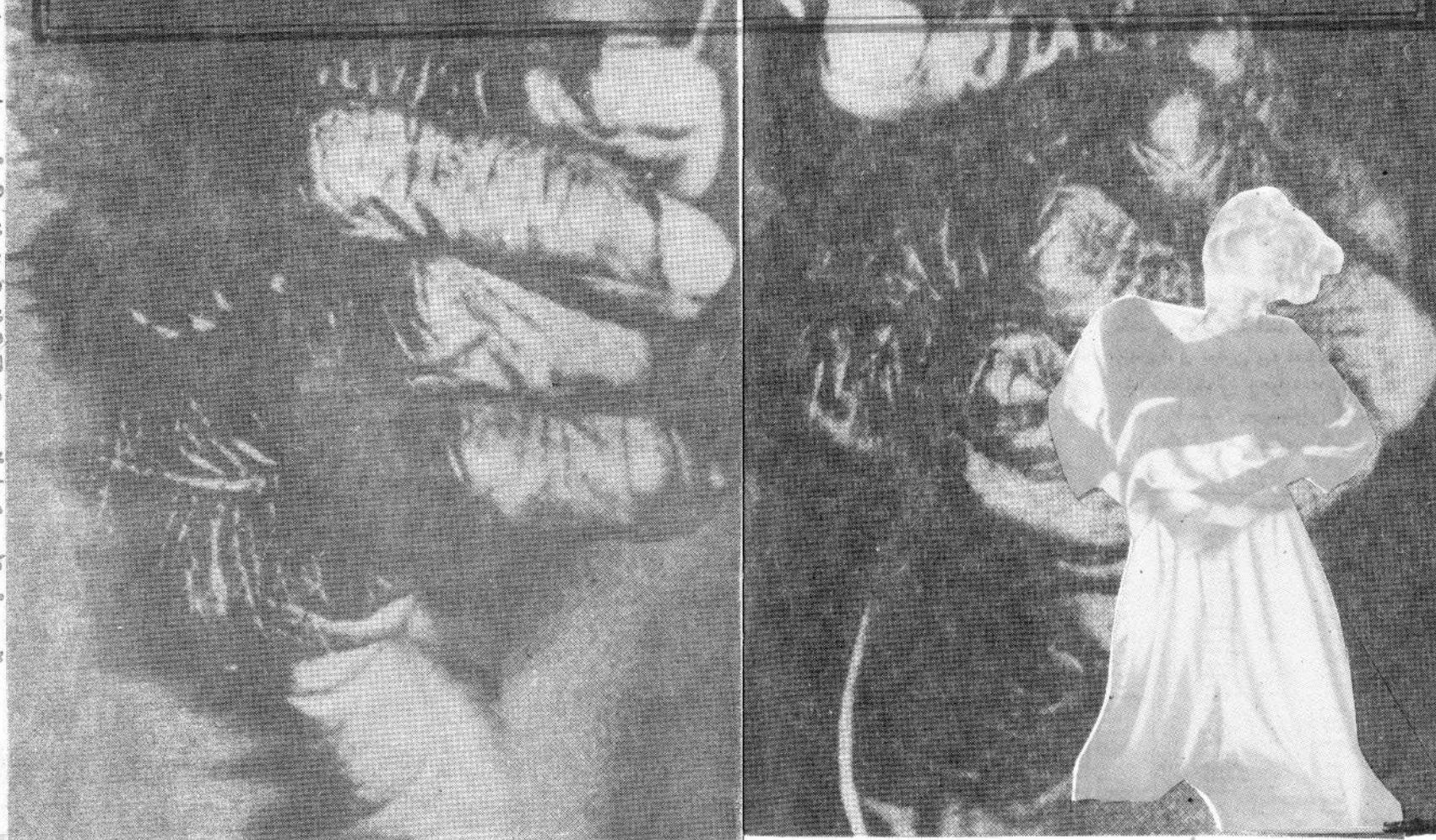
خود چيه لیتو شاري ته اړه نه وه . ټولو ته شا چيانو د تور پوستي
لور پېغل راوړ . او هغه يې د سختو لغتو اوسوگانولاندې ونهړ .
يې هغه گوياد اسپانيا لکل نه غواړي داندلس له غرايزوڅخه اړوي او
خه کوچني کوي .

پس سرحدی اقدام • چاباورنه کاوم ان به متحده ایاالاتوکی نایک و
مانو هلته هم هینکته توپوستی به دی جرم چی به یوه سپین پوستی
مین له تیری کولو پاره کوی سزا ده وړ کوی •

خونیم مات وروسته د غنچکند ن په حال کی مری یی روستون ته
 چپه لیتوله پاره قرمه کښی یی وغځوله او د نوموړي ننه اری
 موند لو د غنچای د نښانی په موند لوسره تامبوته نور حمت نه درک .

د بخت از مو
بالمو بکت

مجلس القضاء الاعلى



ایا د اکیمه مود مخه هم اویږدلی ده . مهمه نه ده . بیا به یی هم
روایم . حرکت یو اخلاقی تکی ته یا بنه ده . روایم یوه روانی حالت ته گوته
نېول دي .

پوهنځا گره چې چې لیتوی بله پنځلس کاله د مخه د پوره ښکلی
پوهنځا گره وه . خود مادرید د پناه دود چې د ښځو په باب د ترکانو
په خبر دوق لري یعنی جافه او جمنده ښځه خوښه وي . چې لیتو
د د پچی د اثرونوس ته ورته وه نه د میلو د اثر ته . یعنی د ملاند ازمی
د رې منده او پولس انچه وه .

پہ یاد بہ مورپی جی جیہ لیتواو مبارا خرنگہ ونخیدہ .

مخ به بی آسمان ته و او د پښو د گوتو په خوږکوبه نغښه و اوځلک به له بحایه راپورته کیدل . شوره یی کاوه چی هغه یو وار بیا وینئ او — هغی به هم د برښتی په خیر چی له گناهونو به پاک ښار باندی را — نازل شوئ وی پوازی د پوئ شیبی له باره به یی خان بنوده که د — رومباي چیه لیتونځا مونه وی لیدلی . نود وچو سیمو به مینه نه یو — هغی چی څه رنگه وی د هغی د رومباي نځا یو ډول غریزي لوبه وه چی د لیدونکو شورت به یی لامل اوبیا به یی هغوی د شهرتو — بنجوکی همداسی برښودل . د ایرانی بڼگانو په خیر به چولید ه چی د اور سره لوبی کوي . خو هڅه ځکه نه سوزي .

چپه لیتوله لوید یخ هند کی یعنی هغه بڼې کی چې د اکیمه پېښه شوه نڅا زده کړه د ((ختی)) نڅا د بورژوازانو یو ډول خپل منځی نندارې ته ورته وه . چپه لیتوله دغه حرکت سره خپل شان . - تاوه وله او د تیونفورسېمول زياتول . تیونه یې د پېښکلی پرېښدل . - ته به ویل چې له غمښکلی جام جوړ شي یا یوه جوړه کورتو ته ورته وي چې د لاس را کښل او نوازش ور وي . په دغه نڅا کی د هغې شوخ او بې خونده شال د تیونډ نڅا خوند نه تعقیبوله او بیا به په یوه لنډه خونه هیرېد ونکی شپیه کی پرې خواته فریځېده .

ڪله جي سري ۾ چيه لکيتو به باب خبري کوي له خانه بي خانه -
شي اود دي تعجب به کوي ، ڇوڪر جي به ٽوله نري کي داسي بنهسي
نه بيد اڪثر جي نارينه له هغه بنه ويڙني .

پوڄت جي ڪوٺائي له پو ڪا به بل ته تلل به پيو ننداره تي هي
مير ونه به داس ٻول هي خود ڪم جي دهن سره د ناستي له
بار هي ڇهه وڇول د ڪار پو ڪيچي پيئيد نه به لائينه امريڪا ڪي
هي هر ڪه بخت اوڻا لهرت سبارو - ان د پوي زم وڻ وڻڪي پنهنجي
نجل

[illegible]

ان چيه لبتوهم کله جي شيهه شوه لڙخه حيوانه او اوترو وهيجان وهلو کسانود هئي له ننداري پرته بل هيڅ شئ ته نه کتل خود هئي به سترگوکي پوازي پاکی او معصوميت ليدل کيده تولود ننداري به

وخت کې د خپل شورا احساس او بېلابېلو اوازونو په ترڅ کې جبهه لټو غوښتنه کله چې د هغې نڅاه پاتې نه ورسېده. بیا چا د هغې د پروگرام د زیاتولو پوښتنه کولو غوښتنه ونه کړه. ټول په جټکې سرېد. بخت ازموڼو کارونه حقیقت کې هملته د سټیج پر سر د بخت ازموڼو عادي کارم باندې نه ورسېد.

د بخت آزميو ټکونه يې به يوه خولې کې واچول. او دندارتون د دې پر ترهه کښې ناظرو، چې په الوتنې رنگ او خرابو اعصابو لار و ښکته که د پيره لږه بدگامۍ پرې شوې وي، چې گواچل کوي. — نو سزا يې ليدۀ او هڅۀ جادۀ اټکل نه کاوه چې اخر به د دې کارغا قېت څه وي په داسې حال کې چې له شهوتوليونې او بې بيژوانه کسانو يوازې به پورې بنځي سترگې ښځې کړي دي. باروکی چې هدف د —

مرزا قلم چیست؟

دیگم نیز باراد یو همکاری داشته

م.
بعد از فراغت از دارالمعلمین
عالی کابل، از سال ۱۳۴۹ تا سال
۱۳۵۸ معلم ادبیات بودم.
بعد از آن امر شهرک جوانان
و مسؤول شعبه فرهنگ کمیته مرکزی
س. د. ج. ۱۰

- محترم اشکریز ۱
ما معتقدیم که شما بعد
از آمدن در قالب کرکتریک
بوروکرات اداری (و قتیکه میرزا قلم
شدید) خوب درخشیدید و زیاد
استقبال شدید.

آسیا تأیید میکنند که این
دوره دوره بود که شما از طرف
خانواده هان بنم ((امان اشکریز))
بلکه بنم ((میرزا قلم)) زیاد
تشویق شدید و آیا در این جریان
سمت اصلی هنری خود را یافتید،
که در بیان و تمثیل شما اثر
گذارد، بوده باشند؟

- بلی من این دوره را دوره
اوج هنری ام میدانم. سال
۱۳۵۵ یکمدهاد پارچه های
((میرزا قلم)) را ثبت نوارهای
رادیو کردم.
خانواده هاینچنبه ها
بعد ۹۱ جمعه هاینچنبه رامی
شنیدند.

و قتیکه در روزهای پنجشنبه
بعد از ظهر پارچه های میرزا قلم
بقیه در صفحه (۶۶)



مصاحبه با امان اشکریز

و مرحوم عبد الرحمن بینامی نوشتند
به اطفال باز میگویم. البته در آن زمان
قصه گوی اطفال در کرکتر (کاکا -
منجانی) فعالیت میکرد، سپس
مدت ده سال بامیمونه غزال، -
محبوبه جباری، زینت و فریده
شایان در کرکترهای ((نجیب))
و ((نسرین)) دیالوگهای صبحانه
برنامه کورنی ژوند را که شنوندگان
زیادی داشت و از ویژه گی های
رهنمودی و قابل قبول برای خان-
واده ها و فامیل هابر خوردار بود
اجرامی کردم. بعد از در کرکتر
((میرزا قلم)) که اوج کار هنری
ام بود، بر ضد کاغذ پرانی های
اداری به فعالیت پرداختم
و در سال ۱۳۵۶ بحیثیت متصدی
برنامه ((راد یوسدای مردم))
مدت دو سال کار کردم در نشریات
(وطن غور) در کرکتر ((میرزا کاکا))

به تمثیل پارچه های دیالوگ
پرداخته، از سال ۱۳۶۵ بدینسو
بحیثیت رئیس برنامه های نشریات
نظامی رادیو تلویزیون و سینما تو
گرافی، مامور رسمی وزارت اطلاعات
و کلتور میباشم. تلاحال مجموعه
۲۱ سفر به خارج کشور نموده ام.
طی این مدتی که گفتم تا همین دو
سال قبل همیشه بعد از امور

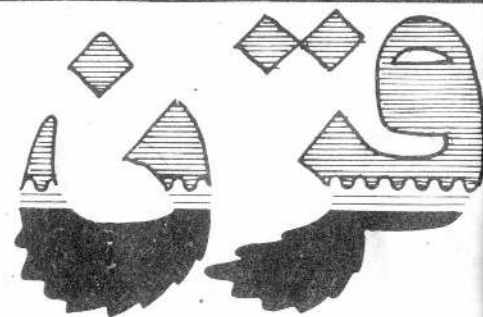
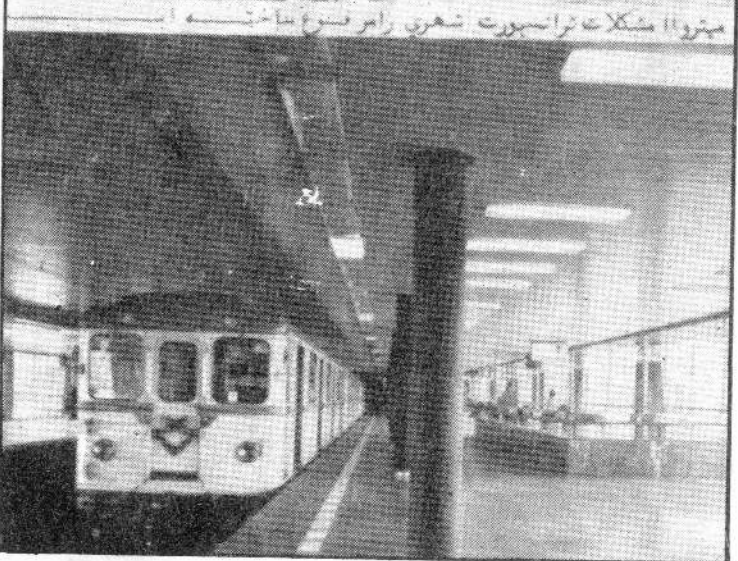
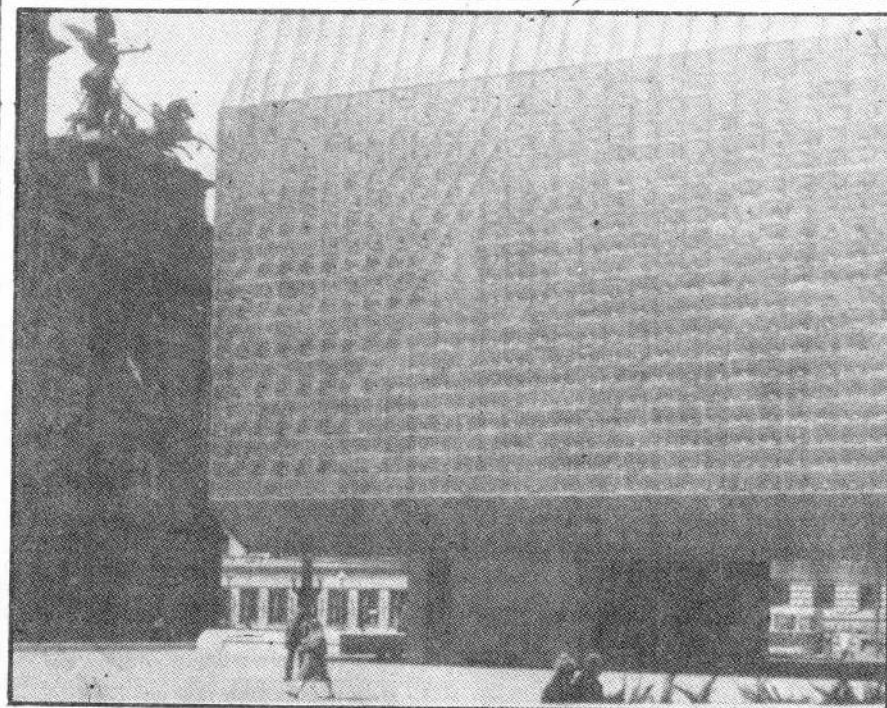
بانام امان اشکریز همه ما
آشنا هستیم و اگر کسی میگوید
- او را نمیشناسد، وقتی از ((میرزا قلم))
یاد میکنم حتماً بالبخند میگوید:
«میشناسمش!»
میرزا قلم هنرمندی که محبوب
همه خانواده ها در کابل و در ولایات
است، زیاد تر کارهای هنری اش
وقف اهدای اجتماعی شده است.
در اثر تقاضای علاقمندان
مصاحبه بی ربا و ترتیب داده ام
که اینک برای خواننده گان
آرایه میشود. از پیشینه هنری اش
میرسم:

- ۲۵ سال قبل از امروز باراد یو
افغانستان همکاری را آغاز نمودم
بحیثیت معاون پرود یوسر برنامه
اطفال وظیفه اجرا نمودم. قصه های
راکه مرحوم مهدی ظفر و مهدی پناگویی



۲۵ سال قبل همکاری را با باراد یو آغاز نمود. اولاد در کرکتر «کاکا
منجانی»، بعداً در چهره «مرزا قلم»، و بالاخره «مرزا کاکا»، و اما بعد از آن...

یادداشت‌هایی از سفر چکوسلواکیا



پراگ طلایی، ((غزل آفرینش دست انسان
 است)). شهر از نفس‌های سحر جان می‌گیرد و
 وقتی که شب فرا میرسد می‌پنداری که ستاره‌ها را
 مهمانی دارند.
 چقدر، چقدر ستاره‌ها که شبانگاه پراگ
 را طلایی‌تر می‌سازند.

هر خانه باقی است که از خطر گله‌ها و درختان
 مشبوع است. هر جاده شهری است در دل شهر
 که بازیاترین گل طبیعت؛ انسان، رنگین است.
 تماشای انسان‌های شاد در کنار هم وقتی که
 عاشقانه اند، وقتی که مهربانی را تا نهایت در قلب
 گرم خود دارند و وقتی که آهنگ صدایشان نیز مهربان
 است، وقتی که برای کار عجله دارند؛ وقتی که
 برای خدمت همدیگر صمیمیت دارند؛ وقتی که کسی
 می‌گردد اندک، انسان را افسون می‌سازد و در دل صمیمیت
 بزرگی نقش می‌بندد، چنانکه از روی کتی همیشه این
 دیدار شهر طلایی را چون خاطره‌ی باخود داشته
 باشی. و همیشه در آن باشی.

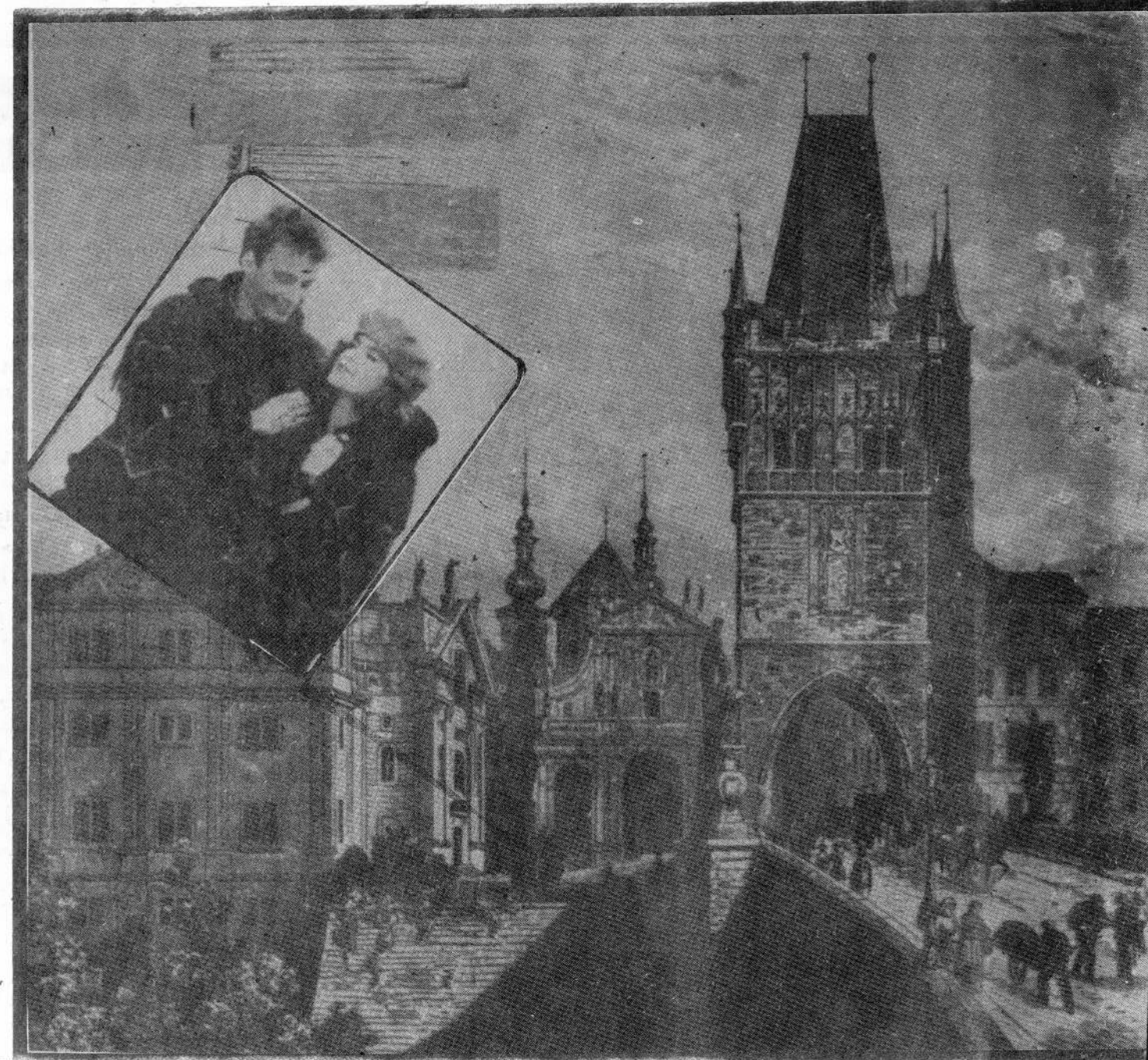
شب است، فقط چند ساعت پیش از میدان
 هوایی به هتل "انترنشنل" آمده‌ام. خواب نمی‌آید،
 شهر هیچکس را بخواب نمی‌خواند، شهر بی‌ساز
 است. من نیز جاده‌های سنگ فرش راه‌پویشی‌کنم
 تا ستیشن (میترو) میرم، میترو مثل باد تند پسااز-
 تونل فرا میرسد و در دل زمین تا نفس شهر نفس
 می‌کشد.

در ایستگاه موزیم که قلب شهر است، پیاده
 می‌گردم، موزیم شهر در شب نور باران است، اینجا
 افتخارات تاریخی مردم جاودان شده. در برابر
 عمارت بسیار بلند و بزرگ موزیم قامت سنگین مرده
 اسپ سوار زانو زده است. این نماد سمبولیک
 استواری، آزاده‌گی و سرفرازی است که هر نماسل
 چک و سلواک در باره آن میدانند و می‌بالند.

بقیه در صفحه (۲۲)

روز در جستجوی چند

آصف معروف



در روزی که از شهر پراگ در رانندگی بودم

مرکه کونکې: د لاس

عبداللہ مقری د کلیوالی موسیقی په باب اندیښمن دی

په طالبی کی می له سندرو ویلو سره مینه پیدا شوه



د شپې اته بجې کیدونکی
د یو د واده محفل مخ په
ختمیدو دی. میلانه کورته د
تک بند ویست کوي. د پلازابه
هوټل کی د سند رغاري په خور
غز کی مخته سندره ((همزی
همزولوته ژپړي د واده شپه
په ده ۰۰۰)) انگازي کوي. د یو
سندري سره محفل پای ته
رسیږي. خو کله چی سندره مخ په
ختمید وشوه. زوم ستیو ته راځی
او د میکروفون ترشا د ریزې او
وایی ((که د اسندره دوه واري
ونه وایی په الله می د یو قسم وي
که ترسهاره د هوټل څخه د با
ندي وروغ ۰۰))
اود اوارغواړ و د همدې سندري
سند رغاري سره چی د پښتنی
تنگ ټکور تکر او پیژندل شوي
خیره ده او تاسی به هم حتما
پیژندلی وي. مرکه وکړ و د هغه
د فترته ورځو. د تل په شان یی

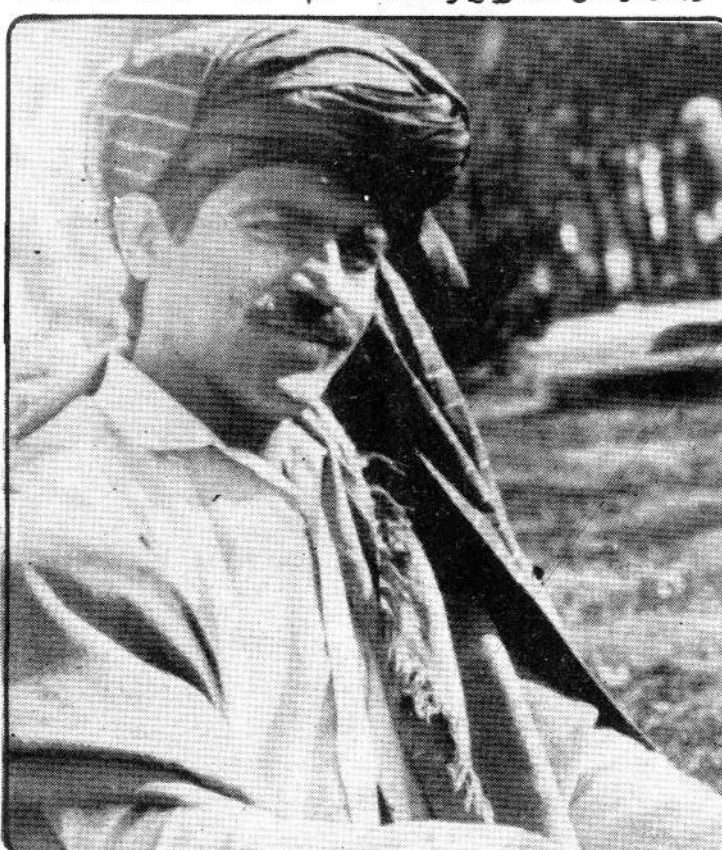
همزی همز ولوتنه ژپړی

د واده شپه کی

اده جاسی اغوستی اوه خندا
نی بی د خونتو سره په پیر
صمیمیت خبري کوي. داهر یو
د واده په هکله غز پزړي او د
عبداللہ مقری څخه غواړي چی
د دوی د واده محفلونه پخپل
خور غز اوستو سند روتاود کړي.
کله چی هغوي ځی ده ته د مرګی
بلنه ورکړ چی په خوننی سره یی
منی اوه مرکه پیل کړو:
- تاسی له هریوتن سره واده ته
د ورنگه ورځ مشخصه کړه ولسی د
حق الزحمی په هکله تاسی هیڅ
هم ونه ویل. په خندا سره وایی:
- کله چی پیوستد رغاري د خپل
غز مینه وال پیدا کړي او زړ ونوکی
بحاي ونیسی اود هغه هنر خلک
ومنی اویا څوک هیله ولري چی
د یو د هغوي په خوننی کی گډون
وکړي نو د یو وخت کی هنرمند ته
ضرورده چی پرته د پیسود مقدار
په نظر کی نیولوسره د خلکو هیله
ترسره کړي او ځینی وخت باید
پرسره د پیسو یا هم په یوې
عادي تحفی قناعت وکړي. ما
د دوه سوو کړشو څخه زیات برته
د حق الزحمی له اخیستلو څخه
د خلکو په خوننی کی گډون کړي
چی ځینی وخت صرف د ((تشکر))
کلی سره اونی وخت د یوې عادي
تحفی سره بیرته کورته ستون شوي
په د د یو جملی څخه به زه تاسی
ته د یو واده قصه وکړم پوځه موده
د مخه یونفرخوڅو واري راغی چی
باید د هغه د واده د محفل سندره
غاري اوسم. واده یی په کورکی و.
سره له د یو چی مایوڅه نسور
مصرفیت په هماغه وخت کی درلو د
خوبیا هم ورسره می ومنله. د سهار
د نهو یو څخه مو تر دوه بجو پوري
کسرت ورکړ. واده ختم شو.
- میلنولناوي اوزوم سره خدای

زه یی کلک په غز کی ونیولم
- د موسیقی نړی ته موڅه د ول
گام کښیښود؟
- زما پلار پولوي واغوستل یی
چی زه باید د یو تعلیم وکړم.
کوچنی والی څخه یی زه مسجد
(جومات) ته بیارولم اود یو
کتابونه به یی راپاند یو لوستل.
د کلیو په جوماتونکی طالبان
اوسیزې او هر وخت چی د طا
لبانو زړه وغواړي میله جوړ وي
اود منگی او کاسوسره سندري وایی
چی مایه هم د سندرونه ویلوکی
فعاله ونډه اخیسته اود هماغه
وخت څخه می د سندرونو لوسره
مینه پیدا شوه. خود پنځو کالو
رابد پخوا می سندرونو ویلو ته

پامانی کوله. پدې وخت کی اښیښ
راغی اوزوم ته یی ویل زما پیس چی
(۱۳۰۰) افغانی کښي را کسړ.
هغه ورته وروشاننی ویل ((اوس ما
سره پیس نشته. سبانه به پیس
هر کړم)) خواشیزونه منله اویایی
پیس وپوښتی. کله چی د اصحنه
مالیده اښیزته می وروغز کړ او
(۱۳۰۰) روس می ورکړي. بیا زه
ناوي اوزوم ته ورننډی شوم اود
واده مبارکی می ورکړه او ورته می
ویل ((ما وځینی چی ستاسی واده
ته می گلان ندي راوړي و زما دا
سندري د خپل واده تحفه وکی او
تاسی ته د خوننی نه پک شریک
ژوند غواړم)) چی پدې وخت کی
د زوم سترگی د اوتکو پکی شوي او



داسی وچه کلکه ملا ترلی ده او
د راد پوتلونیزون سره می همکاري
پیل کړیده. چی تراوسه په
تقریبا (۷۰) سندري په رادیو
او (۴۰) سندري په تلویزیون کی
لسم.
- تاسی خپلوسند روت د کومو شل
مرانو شمرونه او کوم ډول شعرو
خوښوي؟
- هغه شعر چی په ساده ژبه
اود خلکو د ژوند واقعیتونه او
دردونه پکی منعکس شوي وي زما
خوښیزې. مایه خپلو سندرونکی
دلایق صاحب، بابری، گل پاچا
الفت، افترا صاحب او د ځینو نورو
شاعرانو شمرونه ویلی دي. پخپله
هم کله کله د ځینو احساس اود درد
تر اغیزې لاندې شعر جوړم. لکه
یوه ورځ هد پري ته تللی ډم هلته
دري ښی اودري خلور سر پري
ماشومان یو قبر ته راغلل. ښو په
ژم الاس پوري کړ او پوي ښی چی
د ژوند ناخوالورته بڼه ژپړه او
سترگی مر اړي کړي پوي په سر
خاوري یاد ول او همدایی ویل
چی ناخوځه د جمعی په ورځ ما
شومان سیل اوساعتیری ته بیول.
او همیشه د یو هغوي نازول
زه اوس پچوته څه جواب ووايم او
پدې کی ماشومانو هم د ((بابا
بابا)) ویلو سره په نارو اوږد ایل
وکړ. د دې غمجنی صحنی لیدلو
زما په احساساتو پوره اغیزه وکړه.
پداسی حال کی چی زما د سترگو
اونکی پیدلی قلم او کاغذ می را
واخیست اود اشعر ((بابا بابا
ناري وھی تارانه غواړي. د شهید
ماشومان ژاري)) می ولیکه.
کله چی مقری صاحب خبره د یو
بحاي ته راوړسوله په سترگوکی یی
اونکی تاري را تاري شوي. ما ژر
د دتبدل کړ او یله پوښتنه می دل
پاتی په (۶۲) مخ

آیا

مردان

باید

آبپاشی



آپارهای مادران ار به حقیقت
خواهد پیوست. متاسفانه با روی
ممنوعی همچون تضمینی بعد نیا ل
ندارد.

با روی مصنوعی تخم ماده در -
داخل تیوب آزمایشی

نشوند؟

این دوگانگی هاد را فوش پروتیسور
لیونوف زنده گی شانوار رد اخل
تیوب آزمایشی آغاز کردند.

مترجم: ستانه

اگر موضوع تبدیل جنسیت مورد علاقه
تان است این گزارش را بخوانید!

اند زیرا این پیشنهاد نه تنها
مشکلات طبی را دور برداشته
بلکه برایم های اخلاقی و روانی
رانیز بد نیال دارد.
بعقیده من، زن و مرد باید
کاملاً خود را متکی به توانیمن
طبیعت بیند آرند. گرچه بعنوان
یک دانشمند، میتوان اظهار
نظر کرد که جراحی، کیمیاوی حیاتی
طبی داشته جنین شناسی نه
در آینده های خیلی دور قادر
خواهند شد جنین انسانی را
در خارج از محیط طبیعی آن رشد
دهند که ممکنست این محیط
حتی جوف بطنی مرد باشد ولی کاملاً
مخالف عقاید عمومی، این کار
مستلزم است تا مرد به طریقه ای در -

آورده شود که در عمل به زن تبدیل
گردد.
در واقعیت امر، این یگانه
راه حل برایم است. از نقطه
نظر آمیند و کرانیولوژی، اگر نیز
مرد نسبت به ارگانیزم زن خیلی ها
مقاوت است که بدین ترتیب
جنین قادر به رشد و نموی عادی
در یک محیط غیر طبیعی از نقطه
نظر کیمیاوی حیاتی نخواهد بود.
خون زن و مرد مخلوط هرمونه ای
جنسی ((مخالف)) عمدتاً تیمتو
سترون و استرادیول می باشد.
توازن این هرمون ها مسلماً در -
مردان بطرف هرمون جنسی
مردانه و در زنان بسطوی
هرمون جنسی زنانه کشانده
میشود. علت اینکه چرا مرد را برای

بطنی مرد و تلقیح تخم ماده را دور
شده درین رحم را مورد بحث
قرار داده است.

متخصصین طبی در مورد
این پیشنهاد هیچ احساساتی
ارزیابی های گوناگونی بعمل آورده

مجله شترن المان غرب مقاله
ای را تحت عنوان ((آیا مردان باید
کودگانی بدنیآ بیآورند؟)) به
نشر برده. درین مقاله امکان
تعویض رحم در داخل جوف

سه لحظه در سه تصویر



جنین (یلا سنتا) بازی میکند و این عضو خاصیت که بحث به میانجی روابط میان ارگانیزم مادر و سیستم های کاملاً مغلّق بیولوژیکی جنین در حال رشد عمل میکند. در طول نه ماه آستانه این روابط بصورت دینامیک یا بالقوه تغییر می یابد. در چند سال آینده هم امکان آن میسر نخواهد بود تا چنین يك ساختمان مغلّق و پیچیده ای را بوجود آورد که دارای ارتباطات مستقیم و رجعت پذیر باشد.

هرگاه شوهر عقم باشد طب امروزی تا يك حد وود معین می تواند زن و شوهری را که کمک کند. بعضاً در جنین و قایم می توان با مداخله جراحی یا - تدوین هورمونی به آنان یاری رساند. در حالت عقامت مطلق یگانه پاسخ القاح اهدا شده مصنوعی است. در نتیجه، کودکی که در جنین يك خانواده بدنی می آید از نگاه ((ارتباط خونی)) صرف با مادر وجه مشترك دارد که در جریان رشد و نمو کودک - موجب ایجاد يك سلسله برابری های روانی، اجتماعی و قانونی خواهد گردید. ولی تجربه نشان می دهد که در چنین موارد (کمک های طبی) اکثریت همجو همسران برابر با هم غیر قابل حل روانی و اخلاقی مواجه نمی شوند. طب امروزی به زنان و شوهران بی کودک بیشتر از این کمک کرده نمیتواند.

- در واقعیت امر، بیولوژیست ها نظریه ((تکوین خودی)) را به بازی میگیرند. هرگاه تخمه ماده تحت تاثیرات مشخص فیزیکی - کیمیاوی قرار گیرد، در مطابقت خودش - با محیط عمل میکند و با گذشت زمان به يك ارگانیزم جدید تبدیل میشود. همچو ((آبستن)) بدون باروری آزادی تجربه درد و جنسه ها، خزندگان و پرندگان حاصل شده است ولی تا امروز در باره همجو و قایم درست اندازان هیچ بقیه در صفحه (۹۵)

ناشی از التهاب لوله های رحمی ممکنست موجب بسته شدن آنها گردد. بعد در حالت آبستن خارج رحمی زن معمولاً لوله های رحمی را زدنست میدهند و علت اینکه چو در واقع حمل خارج رحمی زنی را به نازائی غیر قابل معالجه کشاند، همین بود. اکنون دیگر طب قادر است در چنین وقایعی کمک کند.

باور شدن تخمه ماده را در خارج جسم به خاطر دانه که از خود بیرون گرفته شده بود هنگامی که تخمه ماده القاح شده یا بارور شده به برگشته شدن افتاز میکند، به رحم منتقل میگردد. در آن صورت، مرحله بعدی حاملگی بطور نورمال مطابق خواست طبیعت به پیش میرود. در بین روش اغلب ۲۵ فیصد پیشرفت حاصل شده است. این تحقیق واقعاً عالی بایست ادامه داده شود زیرا در سطح جهانی در حدود ۱۵ فیصد همسران نسبت نازائی از داشتن کودک محروم اند و در اکثر موارد علت نداشتن کودک را بیماری های زنان تشکیل می دهد. ممکنست در بعضی حالات، آبستن برای يك زن ممنوع قرار داده شود، طور مثال بعلت بیماری قلبی. در اینجا نقش ((مادر موقت)) توسط يك زن سالم میتواند مطرح بحث قرار گیرد. همیشه جنین و قایم قبلاً وجود داشته است. خواننده شاید تعجب کند که ساده تر نخواهد بود جنین را برای تمام دوره ماهه در میان شیشه آزمایشی در لابراتوار رشد داده و متأسفانه این مسئله هنوز هم خواب و خیالی بیش نیست. ما بخوبی میدانیم که کامل می دانیم که کدام مواد به چه مقدار و ترکیب برای رشد و نمو عادی جنین لازم است ولی با آنهم طبیعت نسبت به آنچه دانشمندان دریافته اند به مراتب مغلّق تر است. در مرحله رشد و نمو داخل رحمی، نقش عمده را پرده بیرونی

انجام وظایف مادری باید اما نه ساخت، اینست که این کار مستلزم اصلاح هورمونی یا به عبارتی دیگر کشیدن بیضه ها بشکل طبی یا مستقیم است که در نتیجه آن خواص ثانوی جنسی و طرز تلقی فکری و نیز دستخوش تغییر خواهند شد. در واقعیت امر، تولد کودک بوسیله يك زن انجام خواهد پذیرفت.

گرچه ساده تر است تا تخمه بارور شده را در جوف بطنی زنیکه نمیتواند بطور طبیعی کودک بدنی بارور، پرورش داد، ولی در آن صورت ضرورتیست ارگانیزم زن را اصلاح کرد. کافی است جای مناسبی را برای گذشتن جنین آینده انتخاب کرد. حتی درین مورد نیز برابر با کاملاً بشکل مغلّق باقی می ماند، زیرا در يك جا زمینه برای رشد و نمو جنین مساعد نخواهد بود و در جایی دیگر چنان رشد خواهد کرد که انقسام حجرویی غیر قابل کنترل مانند تومور خبیثه اعضای حیاتی مجاور طور مثال مجاری خون را - متضرر و مختل خواهد ساخت. اینکه این برابر با بالاخره راه حلی پیدا خواهد کرد یا نه، البته تنها علم طب در آینده قادر خواهد بود به آن پاسخ ارائه کند.

برای آنکه مردانی که قلب شان به خاطر مادر شدن می تپد تمام آنچه را که بایست برای آنها توصیه کنم اینست که نیازی به تدوین اندک ندارند. معالجه بیماری های نامائی امروزی در زمینه کمک زیادی می تواند انجام دهد. در غیر این بایست راه حل ((تغییر جنسیت)) مجله ششترن را در پیش گیرند.

از جمله انکشاف تازه و نوید بخش طب می توان روش جدید معالجه انواع مشخص نازائی زنان را نام گرفت. ما این برابر با را در لابراتوار خود تحت مطالعه قرار داده ایم. غالباً، بعد از يك تعداد بیماری های معین زن نازا میشود. طور مثال، تغییرات



ترجمه از: فیاض

چگونه میتوان در پیچیده‌ها ن
و مقفل مد نیت بشری را بازگشود
جرا پیشینه مد نیت بشری هنر ز
هم اسرار امینا قیامده است
ایا انسان ایجاد کردار به
امارتدن بسیار عالی گردیده بود
که بعد ها آرام آرام در نتیجه
حوادث و تصادمات طبیعی و یا
فیر طبیعی شیرازه آن از هم
پاشیده باشد
امروز هر چه درباره گذشته
بسیار دور انسانها بدست آمده
است اگر کاوش های باستان
شناسان را به یکسو بگذاریم (زیرا
از همه بسیار قدیم را احتوانمی
نمایند) بنا یا تخیلی و فرضی است
و یا انسانی که جز متجلی از
اسطوره های پیشینان انسان
نیست

الحق تاریخ بشری چنان
قدامت طویل است که به سادگی
نمیتوان از کاران گذشته بلکه
باید با تیزبینی و اندیشه فرمای
بالای آن مکت نمود
انسان متفکر از دیر باز
بدین سوگوشهای رادرباره
محیط ما حول خویش ارم از جهان
و طبیعت افاز نهاده است دل
کوه ها را شکافته در اعماق
ابحار غوطه ور گردیده و به نظاره
کیهان نشسته و تحقیقات خویش
را در این راستا پایه گذاری
نموده است که ۳۰-۳۵ هزار
سال دور در بر می گیرد
پنداره های پیشینان ما از من

امروز اگر برسد به شود که آیا
زمین کرویست یا حتی کروی که
جدیداً به پایه جهان علم گذاشته
باشد با تعجب خواهد خندید -
اماد رسال ۱۶۲۳ کلیسای انگیز -
اسیون روم بزرگ با نشند سالمند
گالیه را که گفته بود زمین کرویست
و بدو افتاب میچرخد پای میز محکمه
کشانیست
ایا نظریه گالیه و اتمام ابداع
در استرانومی بود آمدت ها و
هزاره ها قبل در کتب و نسخ مقدس
هند مصر شرق نزدیک و آمریکا
از کرویست زمین سخن رانده شده
است
مصریان می گفتند که
زمین مثل سایر سیارات زهره
زحل مریخ عطارد و غیره از زمین
قوانین متابعت مینماید و افتاب را
که اروپائیان تاد بیزمانی جسم

بی حرکت می پنداشتند بحیث کتله
که در میان در حرکت است و آنرا
(کوه شناور) راعاق اسمان
خدا می نامیدند
در کتاب عهد عتیق گفته میشود
که تمام زمین در حال چرخش
است و ده از باشندگان آن در
پائین و دیگری در بالا قرار دا
رند و همزمان در یک ناحیه شب
و در دیگر روز است و زمانیکه در
یک بخش مردم سپیده دم را به
نظاره میگیرند در قسمت دیگر آن
افتاب افول میکند
آیا این خود منبع فکری افلا
طون نبود که بگوید (زمین جسم
کرویست که از چرخش آن روز و
شب پدید می آید) و دریغ
آمده است که زمین جسمیست
معلق در خلا که بالای هیچ
چیز قرار ندارد

مردمان آمریکای لاتین نیز پد
میشود در آسانه های مکسیکی
ها آمده است که ((انهاییکه
پس از طوفان عظیم جان به سه
سلامت بودند و بر عدد دخیوش
افزودند و برج های بلند بنی
نهاده اند و لی زبان واحد
انها از هم فرورخت و دیگر نتوا
نستند با هم بیک زبان حرف بزنند
بنابراین اطراف پراگنده شدند))
در عصر ما دانشمندان این نظر
را تایید مینمایند که سه فامیل زبانی
اروپا، آسیای - هند و اروپایی
اورالی و التایی دارای یک ریشه
ما فوق زبانی بوده اند و مردمان
واحد بان تکلم مینمودند که اجداد
انسانهای معاصر محسوب میشوند
ولی توسیع این مساله نیازمند
پژوهش بیشتر است

در آمریکای شمالی قطعات فولادی دریافت شد که ۷۰۰۰ سال قبل تولید گردید تاریخ باستان از موجودیت سلاحها مخرب حربی مانند امروز حکایه میکند

چگونه نلفه جهان باستان
پد پد گرد پد
دانشمندان معتقد اند که دقت
در ایجاد نقشه های دریا نوردی
در قرون وسطی و شباهت های آنها
تنها از طریق کابی نمودن نقشه
های بسیار قدیم عرض باستان میسر
بوده است که اصل آنها در
دسترس ما قرار ندارند و هر چند
بعضی از خشکه ها در این اواخر
کشف گردیده اند ولی در بعضی از
نقشه های وضاحت تر رسم و مضا
هده میروند
به طور مثال راه آمریکا رانسه
تنها از طریق بحر اتلانتیک شنا
ختند بل جینایی ها هزاران سال
قبل از کریستف کولمب در راه
ان آگاهی داشتند حتی نسخه
هائیتی قبل تاریخ حکایت های
در این راستا دارد و یا نقشه

ایا زبانهای جهان دارای
یک ریشه میباشند
در انجیل آمده است که تمام
مردم زمین دارای یک زبان و یک
لهجه بوده اند ((و آنها گفتند
که شهری بسازیم دارای برج و
باروی بلند سر به افلاک کشیده
و خدا گفت: این است بنده گان
من دارای زبان واحد و این است
علی که افاز نموده اند تا انرا
پد و ن وقفه به انجام رسانند))
هر طرف بگردی زبان آنها واحد
لهجه و شعر آنها هجیل و خدا
نام شعر آنها را بابل گذاشت
تا هم بیک زبان حرف بزنند و این
همان شهر است که خدا بنده
گانش را از انجا بروی زمین
پراگنده ساخت
شباهت نظر درباره زبان
نزد سوری ها و اسطوره های

انتراکتیک موجود است که در سال
۱۵۲۲ تهیه و تدوین شده در -
حالی که این خشکه پخند ان در
سال ۱۸۲۰ مکتوف گردید و یا
نقشه ترکی سالهای ۱۵۵۹ (کابی
از نقشه های باستان)
بیا دقت تمام طرح و تدوین
شده و جالب اینکه آمریکای
شمالی و الاسکا با تمام شکستگی ها و
عوارض طبیعی آن برجسته گردیده
است و بل خشکه که الاسکا را پسا
سایبریا متصل می ساخت دیده
میشود و چنین استنباط میگردد که
آسیای ها از همین قسمت خشکه
به آمریکا هجرت نموده اند و لیس
باید اظهار نمود که این قسمت
خشکه ۳۰ هزار سال قبل از بین
رفته است یکی از دانشمندان
مشهور آمریکای پرونیسور ها بگوید
پس از جمع آوری نقشه های در -
یا نوردی عهد باستان اظهار
نموده است که بشریت دارای
تدن خیلی عالی و پیشرفته بوده
که بدلیل گوناگون شیرازه آن از
هم پاشیده است و در غیران
تدوین و تهیه نقشه های مکمل
جهان از عهد انسان فاقده
آگاهی از علوم امکان پذیر نیست
انسان باستان و فلزات
قسمتیک معلوم است برونز
از مرکب مس و گداخته با قلمی به سه
دست می آید و هزار سال است
که انسان دستکاری های زیبا و
برنفر از مس پدید آورده است
ولی در ارتباط برونز باید اظهار
نمود که استفاده و ترکیب این فلز
نیز در نزد انسان باستان روشن
بوده است باشندگان مکسیکو
هزاران سال قبل فراورده هلی
برونزی را بدستان توانای خویش
ایجاد نموده بودند
تمدن مصر باستان که نشانه
از نخستین مد نیت انسانیت
برای تولید برونز، قلعی لازم را
از کوه های برینه و قفقاز وارد می
نمودند و فنیهی ها برای این منظور
راهی دیار انگلستان گردیدند
زمانی انسانها فلزکاری را نوعی
معجزه و کیمیاگری میدانستند
در سالهای هشتاد و نهم
بلاتین تصفیه شده کشف گردید
درای قدمت چند هزار ساله
قابل یاد اوریست که بلاتین میتواند
در حرارت ۱۷۳۰ درجه و یا
تکالوژی پیشرفته دوب گردد
همچنان کاشفین در آمریکای
بقیه در صفحه (۲۲)



کارکوي . هغه له سینما څخه د -
خپل تقی حد د خبرد تایید او یا رد
د پوښتنې په جواب کې داسې
وایي : ((زه لا تراوسه دومره
زړه شوي نه يم چې تفاعد وکړم
هرچا چې دا خبره کړېده یوازې
پرواغ یې ویلې)) هغه د
مخکې خبرې په دوام داسې
زیاتوي :

((زه فوارم یوازې اوسم او د
روحانیت په لټه کې اوسم . یوازې
په سینما کې کار پرمختګ دی . زه
زیات د ((پوګا)) په باب فکر کوم
هرما بنام محان د خوب په خونه
کې بندم . د خوښۍ د کونۍ څلورو
لوړو ته مې هنداري اېښودل شوې
دې اوزه خپل محان په هغو کې ونډ
د خوښۍ فضا خوشبویه کوم او ننم بوتل
ویسکې په سر راوړم . ګډ پیژم او

((زه باید تاسې ته ووايم چې د
کلیوالي بنسټونو نقش له لوبولو څخه
مې حوصله تلګه شویده . تاسې
پوهنیزې څوک چې له پټ څخه
مېرې فلا کوي . ګټې خوري او د -
ستګر همکه وال په وړاندې مېقا -
ومت کوي څه حال او روزګار -
ولري))

خبرې اتري دوام مومي او هغه
تېنګارکوي چې یوازې د غښتلاوب
د رنوکسانو نقش اجرا کوي او وایي :
((زه نه فوارم چې د د پکړ پوه
برخه اوسم))

هغه په ناخوښۍ سره زیاتوي :
((سره لدې چې د پیسې -
اندازه مې نه پوهنیزم خوښی
کېدای چې مینه په پیسو واخیستل
شی))

((سري د پوي)) خپلو خبرو ته

څوکي

د کوانګ فوتمین کم . څرنګه چې
زیات څښم نوهیښه مست يم او د ا
مې عادت شوي دي . لکه څرنګه چې
مې ورته وویل فوارم له محان سره
اوسم))

د بهالګ په هوټل کې د ورځنۍ
مهال ویش له عملی کولونه وروسته
د د لېک کار . د پوانند او راج کېور
په شپوه کارونو ته ورسید . پس د
بهیرکې د ایرکتر ((انبل شرما))
د ((حکومت)) فلم په بري سره -
داسې په خپل روښل وکړ :

((د اړخه چې سینما ونکولای
شی . د روښانفکرانو لپاره د هنس
مواد برابرکړي . یوازې په سلوکې -
لس لیدونکي شته چې فلمونه په
کورونو کې له وید پوڅڅه په استفادې
سره کوي . زه داسې فلمونه هم
جوړم چې د هغوي خوښ شي))

اسې د وړام وړکوي : ((نمایي د
نورو بنسټونو لپاره کار وکړم -
وروسته بیا واده کوم او د ماشومانو
په روزنه بوختیم)) هغه -
فیلسوف ډوله دوام وړکوي : نه
((هره بنسټه باید د خپل ژوند ا
پوي برخې ته سرو سامان ورکړي))
((سري د پوي)) چې له خپل کار
او وظيفې سره خاصه مینه لري -
هغې په باب داسې څرګند وي :
((تاسې هم کولای شې تشیل
وکړي . تشیل د الفبا په څېر
نه زده کړي . زه په هېڅ تیوري لو
میتود باور نلرم . زه باور لرم چې
تشیل کول د ساه اخیستلو په
څېر اسان دي))

اوس ((سري د پوي)) په خپل
حال پریږد او وایي ((رجنسی ګډ
نټ)) هغه چاپسی شو . چې
په فلم کې له هغې سره پرمخ یي

زیات ارزښتناکه ښکاري . د خلکو په
ګټه ګونه او ټیټل ماتیل کې د پوما -
شوم د سیند لوري ته رږي د -
ژغورنې مېله هغه تر دې رږغور
ته لږ دوي . خو دې حال کې
هم د ماشوم کورنۍ له ((سري د پوي))
څخه فوارې چې له هغوي سره -
یاد ګاري عکس واخلي . رامنس پوه
شپه له لیونتوب څخه لیري شو .
کشمیر - د هغې ښکلې شنیلې . د
هغه جهیل . د کاج هسکې ونې یې
او د سرو انګیلوونکې خلک یې - د
سینما په پرده تصویر کړو .

د (Farishtay) د قلم
کارکونکو د خلکو د خوښۍ لپاره په
موقتی توګه له شېخري او جګړې -
څخه لاس واخیست او د هغه پسر
محاي د نجونو او هلکانو فبرګې سنډري
اونځاپیل کړي . ګټه ګونه زیاتيزي

په تیر اوږي کې کله چې د -
کشمیر د فوټو د هسکو څوکواوږي
اوبه کېدې . اوبه د روترا کښت -
کېدې او د میلی محاي ته بهیدې
شینو خپلې رښې پوړلې اوسونه د
ماشومانو په غیږه پوي خوا بلس
خواته د انګوته وهل او اوازونه
یې په دروګې انګازي کولې . د
د فلم جوړولو په پوه واحد کې
شپز تنه فېنټلې کسان ترسترګو
کېدل چې محانونه یې ((ګوریل))
بللې . د هغو په مینګ کې خوا سونه
اونوږي بیلګې چې د توبک د ډزاویا
د لاسې پم د جاودنې په وخت
کې کولای شول پروت وکړي . هم
پام محانته وړاوه . د هغولس
لېدلو څخه انسان داسې ګومان
کاوه چې ګواکې ټول یې بیر -
لري .

دکشمیر په

د ذبیح الله ټپاره

او ورپه د آسمان نیلۍ فضا پوښی
د تود ونې درجه لوړ یږي ((سري
د پوي)) د ساه په بان لاندې اوسېده
کښینی او د د وروښو د پستی ل
مینځه د اراز ملخلري راباسې :
((ایا پوهنیزې ماچې تراوسه په
دوه سوه فلمونو کې کارکړې دي د
نتیجې ته رسیدلې يم چې خلک
یوازې فوارې چې څه جګړه اونځا وکړي
هغوي هنرنه فوارې سره لري -
چې زما خوښیزې چې د پوي بنسې
نقش د هغې په واقعی مانا ولوبوم
خود اکار امکان نلري . که چېرې
زه فوارم د پوه ښه نقش لپاره -
خپل چپ مټ ((ستیا جیت راي))
ته ورکړم . خو ستونزه پدې کې ده
چې هغه هېڅکله نه فوارې چې
داسې یو نقش ماته راکړي . ښکته
د هغه فلمونه نڅا او سنډري نلري
((سري د پوي)) ادامه وړکوي :

خود همالیا پراخه آسمان یې له
ستورو څخه مفهوم لري . سره لدې -
چې د (Farishtay) د قلم
په آسمان کې لکه د درمند راو -
وینود کهنه په څیر ستوري ترسترګو
کېږي . خو زموږ د بحث موضوع
((سري د پوي)) د دغه آسمان
ښکلې او طناز ستوري دي . ((سري
د پوي)) جګړه کوي . ناخسې
او خپله رښه لرونکې لمن څرخوي
او د ساحل تر څنګه کښینی . که
لدې موضوعاتو تیر شو . هر څوک
چې په هغه سیمه کې ژوند کوي .
څه دوکاندار او څه د اداری امر
څه سوداګر څه کسبګر . څه کار -
دار څه بیکار د ټولو مترګې -
((سري د پوي)) پوري ګډه شوې
دي . دا وړي په تاود موسم کې
د مېرې د سرو او پورهای د خلکو
په کتابچو کې د سري د پوي لاسلیک



برهنه پیش رخسندگی هموار آفتاب، زمین غریقی بود از آب رسته. و رویه نشیب سوگوار دشت، نوح، پیغمبر خدا، تنها نگران به خاموشی بیکران.

اینک پیروزی دیررس او. اما چه میتوانست کرد؟ چشم پیمزش به ویرانی خود خواسته امختگاری نداشت. دم به دم، در گریزی سرکش، اندیشه اش آواره گشته. نفرین شده میبرد، - باغ و کشت و شهر و روستا، مشغله مردم، گله های در چرا، کاروان های در گذر. همه جا سرود ورق و جنگ و ترس. خنده و خون و فریاد و سوز. زایش و مرگ. زندگی... فرزند آدم در خود ریشه میدواند و در زمین. زمین آوار پس بود وستان پربارش. و خداوند خدا که در آسمان غیرت میبرد...

نوح قم را به یاد آورد، و آن ریشخند و آزار سالها و سالها. همه چون خوابی براو گذشته بود. و اینک بیداری، هولناکتر از آن خواب.

((خدا یا! جزیه چشم توام تاب دیدن نیست. دریاب!)) و چشم خدا چشم کینه بود، این دم سیراب گشته و لکها به هم آمده. و نوح در هراس خود تنها مانده. میدید و به دیده باور نداشت. ((کاش فرزند آدم کور بود!))

نوح، پیغمبر خدا، برخورد لرزید. پشیمان بود؟ نه. بر خدا داری میجست؟ هرگز. خدا خواسته بود و او هم - که او مردی عادل بود و با خدا راه میرفت. (تورات - سفر پیدایش) اما خدا بر جاودانگی راه میسپرد او، فرزند آدم، یاد رکاب زمان داشت - این مرکب لنگه. و نوح اینک تنها بود، تنها با زمین برهنه بیسوه مانده که، نفرین و ریشخند بر لب، آواره خود میخواند. و نوح را بر این روسی دشمن داشته، که زمین پس از آن آلوده، دل میسوخت چه سبز و بارور شده بود - آرزو خیز و گام بخش! وجه اکتون بیکش میدید و خاکسار! و ناخواسته، لعن و دشنام دیرین بر زبانش لعن برکت میافت. و هم از یاک دل بود اگر برکت خود بد و ساز میگشت:

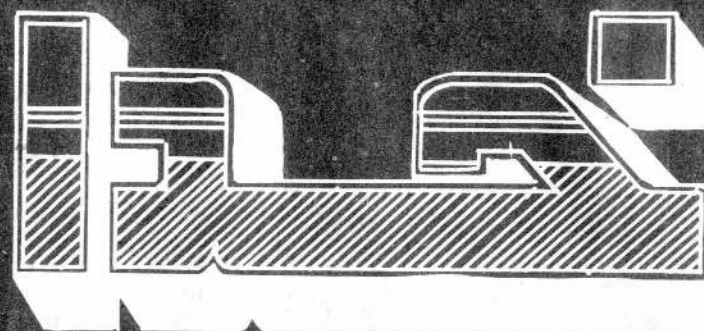
((خجسته یاد نام خدا، که از همه تبار آدمی نوح و فرزندانش را بر ستگاری برگزید و وارث زمین کرد!))

نوح بر راست خود به چادرهای روی تپه نگرست. سه پیمزش باز نان خود آنجا به کدخدائی بودند، با کودکانی گرسنه، ترسان، وحشی خو. و از دام ها هر یک جفتی، لافر، باستان های نیم خشکیده و پهلوهایی فرو رفته. و این شهر خدا بود، میبایست باشد - اگر چه امروز حقیر، چون دانه آرزو. و این پیمان آلوده، با خدا، و نوح استوارش میداشت، که او مردی عادل بود و با خدا راه میرفت. اما پسران، پسران...

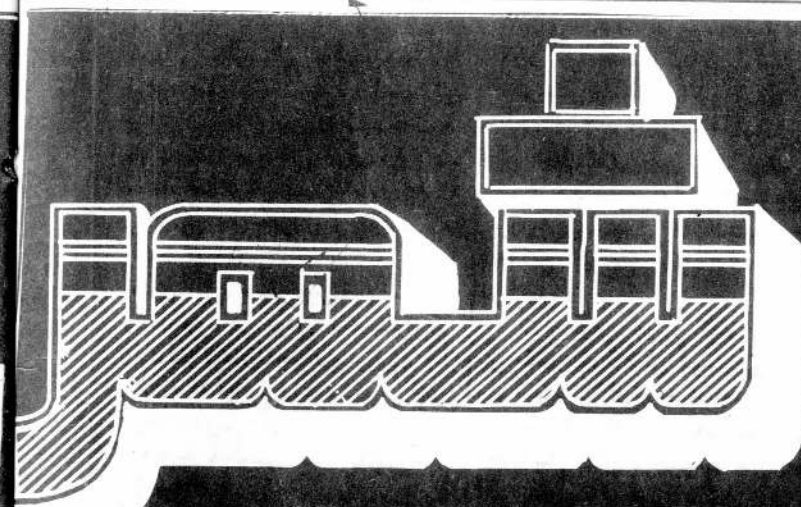
((خدا یا! امانتدار تو این جوانانند، خام و ناتوان. تا چه کنند و تا چه کنی!))

نوح در دل برایشان میترسید، که فرزند آدم غافل نبود و دشمن بیدار. و نوح میدیدش، آن رانده را، زیانکار و ناگن - همچنان که از آغاز در هشت خدا. و باز، بادم افسونگرش، در دشمنی چه نزدیک! بسا هم نزدیکتر از خدا در دوستی! ((خاکم به دهن، اه...))

نوح سر سیمه گشت. شیار دردی بر دلش دوید. سر به آسمان برداشت. روشن بود و گنگ - خنده کار. به کوه و دشت نگرست. خاموشی. نوح در تنهایی خویش خود را غریب یافت، - برسان کودکی کم کرده مادر. چشمش به اشک نشست. رویه



نوشته ۱۰۰ هجری



داستان کوتاه



نشیب نهاد. پشتش خمیده بود.

((خدا یا! بار تو بردن چه سنگین است!))

*

زمین زن بود - دست و رز میخواست و تخم. و جزاین یاد او همه فراموشی بود. از نوزاده میشد - در فرداهائی بی دیروز... و در نواوی این هر روز زایشی دیگر بود. و زمین دوشیزه مادر بود پیشانیش پاک از هرگاه که برداشتنش نشست. و اینک بودنی ها در جهان بود، هر زمان انبوه تر و رنگین تر و بلند تر، و مرگ بازندگی آشناتر، و مسازتر. و زمین بارور بود و شکلیا، فروتن. و نوح را فرزند زادگان رسیده بودند - دختر و پسر. و خدایش گله ها بخشیده بود و خرمن های گندم و دانه سوار زن. و هرگونه سبزی و میوه ای در مالیزه گرد آگود چادرها که بر تپه بود، تا فرود دشت. و این شهر خدا بود، هر سال اندکی گسترده تر و مردم در آوازه و نوح پیرو بود، - درونش و از مرگ و گناه. و ترسو نفرین. که یاد داد او زنده بود. و آن پتیاره عالمگیر، آن چل روز و چل شب هول که پهلوی چشمه ها شکافته بود و روزن های آسمان گشوده. و پیشانی بلندترین کوه ها را آب تا پانزده گریو پوشانده. و زمین در خشم خدا هلاک شده، با هر چه از جان و آدمی و درخت و گیاهش که بر پشت و کشتی که بر آبی بند - گسسته می غلتید، سرگردان، با مشتق بلا زده. مرگ اندیش که در پناه رحمت خدا بودند. و سوار نداشتند. و چه نازائی ها در این کشتی امان میرفت و ستم ها، - که زمین اگر در کشاکش مرگ بود، نفس آلوده اش زیر سقف قیر اندود و همچنان میوزید. و نوح میدید و پیش از همه بر خود می نفست. شرم داشت. میترسید - بر جان این تنی چند زنهاریان که اینجا و هر جا زندانی سرشت خود بودند.

((خدا یا! خدا یا! تو خود خاک را ستکار آفریدی. بس... هرستش مگیر!))

و خدا در خشم خود خاموش بود، و در غرش یاد ها و خیزاب ها. و نوح را در دل از گشته ننگ بود، که بوی درماندگی از آن می شنید و همدستان. و نیز فریاد دادخواهی غرق شدگان: چرا؟ چرا؟ و مرد خدا چه میتوانست کرد؟ به خدا پناه میجست و رهائی میخواست - نه چندان از طوفان و مرگ، که از اسداری زندگی - این بد لگام توسن هرزه بو! و خدا این آخر به فرخوش رهایی فرمود - خجسته باد نام او! - و زمین زیر پای فرزند آدم زنده کرد و بارور و اینک نویر همه نعمت ها که نودین داده بود. و نوح آن روز میدید که زمین در رانش خدا آرمیده است، با همه زیبایی باز یافته اش - خشنود و فرمانبردار. و آن روز... آن روز زندگی سرود خوان خواهد شد و آسمان را با زمین پیوند خواهد افتاد. و خدا در خلوت فرزند آدم خواهد نشست، چون آفتاب از روزن. این پیمان نوح بود با خدا، و او استوارش میداشت و بی دغه هزار امروز را ندای آن خواست کرد. همچنان که دیروز را، با چنان سردی و سنگدلی... اما، پس از شصت و اندی سال که پسر نوح گذشته بود، میدانست که با خدا پیمان بسر بردن هم کار خداست، که راسینه تنگ است و نفس کوتاه. و چه توان دانستن، بدین فرزندان که گول بودند و فراموشکار، و راه های خدا که بر پیچ و خم بود و یاریک... نوح ایمن نبود. میترسید و ناهی جز به خدا امیدید. و بدان که خدا این دریابد، بسر نماز و قریان می افزود:

هر روز در بر آمدن آفتاب، شهر خدا بوی کند و عود می شنید

لطفاً صفحه برگردانید

بقیه از صفحه گذشت

و به گاه فرود رفتنش با سرود آناه در خواب میرفت. فرزندانم گناه بر خود میگرفت و به عذر پیش می آمد.

*

زمین گرمای آفتاب بود و بوی آشنای پستان: ماده گربه ای تن به آفتاب داده و بیجان در او آویخته...

و اینک پستان زمین به هزاران رگ روان بود. زمین در فرزند آدم میگذاخت. خاک خون میشد و خون دیده به روشنائی خورشید می گشود.

و خورشید بر شهر خدایه دوستی بر میخواست: آسمان بخشنده، روزها پر همه و تنگبوی کار، کارها بر میمند و خرمن های دشت زمین. بازمی شناخت: دختری و آینه ای.

و دختران شهر که چون گل بردن زمین بودند، روح بند برای زمین بودند. و ساک در نیمروز خواب زده یا مهتاب شبان، گوش پیشه و گشت و کھسار می شنید:

((لبخند تو، ای همه، شکوفه سیب است و دانه خوشبوتر از سیب.))

((به چشمان درشت سیاهش هر اسبان نگاه میکند. پوست برشانه ها و سر زانویش می لرزد. و تنوع، آهوی دشت، همه آبشخوشتی من می آید.))

((پیشم رایه ناخن شیارکن، تمار، نیشم بز، انگبینت را شیرین تر خواهم مزید.))

و تنوع و همه و تمار، رفقه و سارای و دیوره، و از بلعه و محلت و عاده و دیگر دختران شهر خدا، هریک زینده و ویدرام تراز دیگر، چون میوه های نورس باغ بودند، - نته دست و نگاه رهگذر و نوح، رهگذر و دیگر که چشمش در ره غروب می نشست، نیز می دید شان در هاله ای دور و شفق گون. و مهربی حسرت آلوده در دلش می جوشید که تلخی کوکارت و استنطن داشت. و مرد خدا، جانفش در تلاطم آشوب می افتاد:

((به خدا میگفتم از شما، دختران شهر، که رخنه دیوار دین خواهید بود و معبر سیل آتش.))

و نوح روی میگذاشت - از تاب آتش - که میدید و میدانست. همچنان که آب را دیده بود و دانست، و یادانش خواسته. اما - و به دردی و پیشخندی - دانستش امروز همه برهنه بود و پرو و تزلزل، که مرد خدا را در آتش از دیروز میگذشت و دیروز شکستی کلان بود. و در بر دی بیوه و بر بیخوده، که زمین ناچار جزیه راه خود رفتن نمیدانست. و شکست همچنین در جان او بود که دیری بود تا از حضور خداسترون مانده بود و از سخن شکست - همدنش. و اینک زمین بود که با جایی وی سخن میگفت، - این شیارها که سپینه خاک میکشافت، این گدیم و جو که دانسته می بست و این شاخه رز که لبخند خورشید در جام میکرد. و نوح به همه تن خویش بدان دل بسته بود، و به دیوارها که در شهر بر می آمد، و بر چین ها که بیکران دشت را در پیچانه می کشید، و آغل ها و اصطبل ها که ملکوت خاکی فرزندان آدم را بنیاد میکرد.

*

((دینه، دینه [خون من و گرمای غروب من] بیستداری با باد دور من [خدا را، بدان لبخند خورشید دار و نگاه گهزان، چه زود میگذری]!))

((خوشاتو، دینه، که می شنای و شتاب نمیدانی [و نمیدانی])

تو، ای دینه، که قدم های بیرون چه شتابکار است و ناشکیبایا. بیادستم بگیر و درنگ بیاموز، عمر من!

((خوشا، خوشاتو که تنهائی نمیدانی! و نمیدانی تو، ای دینه، - در پستان کودکی - که زندگی راه سنگلاخ است بر بیابان تنهائی. و تنهائی، دینه، در راست، که ترس و رمیدگی هم دل - راسته و درون دیوان آشنائی. و تو آشنای منی به جان، دینه، هم پیش از آن که خود بوده باشی. و خوشی است، خوش است این مرا گفتن و باز گفتن.

((خوشانگاه تو، دینه [خوشایان گم و جلال تو، و آن گپ زدن و زود گذشتن و فراموش کردن: نسیمی در برگهای چنار افتاده، چین بردن آنگیز نشاند و رفته در آفتاب سبزه ها خفته.

((دینه، زیبای من! خرد در تو زیبایی است و هر چه بگوئی و یکی خرد گفته ست و کرده، بی آن خود بدانی. و تو، همایه که ندانی.

((در تو، ای دینه، مهربانی است، و نوح و بخشنده کسی شکونه های بهار. و من بر تو میترسم از این مهربانی، که با تو نباید یا تو با منی. و آن روز، دینه، چه دردی مرا چه بینوا کسی جهان را!))

((دینه، شب یا تو بر من میدمد و میداند که خواهم فرود برد، و تو اختر آسمان خواهی بود. خجسته باد نام شب! خجسته باد نام تو، دینه، خون من و اشک من!))

سره آسمان در خلوت سنگها، نوح، پیغمبر خدا، میگفت به درد. و دردش را تسکین نبود. چه میشد او را، مرد بزرگترین آزمون را؟ کار فرمای مرگ و در هاند زندگی را؟

اینک هر آنچه - دست در دست خدا - خواسته بود و زمین رام و به هنجار، فرزندان آدم یا در در خدا، و شهریه آهنگ نماز و قربان در تلاطم رویش. و - یاد آوری هلاک گهکاران را - توده فیراندود کشتی برکوه، چون کرکسی گرسنه که رویه نشیب دارد.

همه چیز، همه چیز آن بود که میبایست، سیاس خدای را در هفت آسمان و باز نه آن بود - آه، که دل نبود و آن - باور خدائی.

((کجائی، نوح؟ پای بر چه داری؟ بنگر: بزرگ روان!)) و نوح، پیغمبر خدا، میگفت، که هرگز چنان نگریسته بود به درد. و درد تنهائی بود و شکسته نشنه ای فریب خورده سراب. و بلعجی ها و پیشخند دیو. و این دل ناتوان گشته که در هر سایه ای می آویخت. و این دلهره کار ناتمام و فرورختن جاردیاری که به دست برآورده ای.

و باز هیچ از این همه نبود، مگر آن یک - تنها همان، خدا، که نوح از او نمی مانده بود.

((جز تو ام هیچ نمی باید، خدایا، باز منم باز مگذار!)) و نوح میگفت. اما نه همین گفتن زبان بود و گریستن چشم، که در هفت دل کار دیگر بود. زمین، خواه ناخواه، در آویشت و نوبه شدن ها و بر شدن هایش. و بر آمدن فرزندان آدم بر فرش خاک، و راکندن دود و به گناه، و گسستن انسون ترس صلابی پاکسی و بالودگی، - آتشی، آزادی...

و نوح به یک دم فروقاب و سوسه می پیچود، و زان پس باز او بود و باب آشنای بندگی:

((کدام آزادی، خدایا، کدام؟ یا این هزاران بنداشکیبار و نهان که بر تن خاکی نهاده ای!))

مرد خدا، نیایش را، پیشانی بر سنگ تخته میساید و اشک
ریزان خان را غریب میگفت، به غرور که درس داشت - ایمن
حباب و کار نه همین بود، که به هر سایش تن مستی خاک در او
میدوید، - همان که درخت را به دیدار روز میکشاند و آدمی را فراتر
از خویش.

اما فراتر بنا چار نوح را - پیغمبر خدا - بیراهه بود و بیگانگی
که او صبری خویش را با سدا ریزها شناخته بود و خواسته و اینک
سرگشتگی، که هم در او مرزهای شکست، نوح به خدا میگریخت
و راه نی یافت. زمین به هزار دست در اومی ایخت، - خانه
و خانان، کشت و کار ریز، خون و دود قربان، نماز و آئین کشت
و قم که او را برشان بود، و داورش بودند به هر چیز که میگفت
و میکرد. و نیز آن سوز درون، آن شادی چشم و آن انتظار
جان، - دینه، دختر شهر، که بر ستار او بود پس از سرگشتن
نوح بدو از نوزاده میشد، - به این دختر نوری که میشد هایش
میدوشت و تانکس هرس میکرد و به شراب و دس خسته اش می پرورد.
(ا) برکت برد ست و زیان تو باد، دینه، و بر قدم ها که برخاک
می نهی، - و من آن خاکم تو را، دینه، به برد باری و مشتاقی.
و پندار دینه، که با منت همین رنگ و بالا و خوی و خرام است که
میناشی، که آن می بینست من که نیز بر خود پوشیده ای.

(ا) و تو، ای کودک من که مرگ منی، مرا یاد دار، که زندگسی
در من به دوراهی سرنوشت میرسد، - همچون پیل که برد و راهی
کم است و برونه. و بدان، دینه، کم را تا برونه شدن زمان تا زمان
حیرت است و گنجی و وایس زدن و به یعلو غلتیدن، و یک تته در کار
خود تنیدن، و در خود چله نشستن.

(ا) و من چله نشین این روزم، دینه، و میترسم به تمام تن از آن
که رود ر روی من خواهد آمد بنا شناخت، و او را سخت ترین آزمون
و خواهد بود وی پروا ترین داور. لیکن مرا پس از آن که داور زمین
باشم، دینه، که شدن میسایم اکنون، نه بودن.

(ا) و چه روزگاری مرا، دینه، بدین پیرانه سر، که در پوشت
شدن نهاده اند و چنین به آتش تو گداخته [و چه خوش آتش
تو، دینه، که به همین گاز راست مرا و من تا جاودان جامه سپید
خواهم داشت. و امان، این نعمت زده، - نوزند آدم (ا)]

*

شهر زنده بود و من بالید، - نه بر چند و چون زندگی نبرد
و خواست و نخواست او، که شهر به خدا زنده بود و با زوی بلندش.
و شهر بمان و پیوند بود و ناه، امیدی در او، هر دم بر آورده و ساز
دور تو برده و شهر بی رحم بود، بدگمان، که بنیاد بر تن داشت.
و ترس سایه خدا بود که فرزند آدم میرفت، - این به خطا گرفته
بر التزام بخشوده و ترس آئین شهر بود، که یاد زمین دانست
و از زمین بریدن میخواست. و در این دوگانگی درد و دروغ، فرزند
آدم گناه می آموخت و نه انگاری. روی در مردم، هر کس به بگری بود
و با خویشش دیگر. و نوح نیز، - پیغمبر خدا، بی آن که خود
بداند، و نوح آن روز داشت که شراب خورد و در خواب برهنه ماند.
و پندارش از ردل بود و شکستی و خشم: آن پسر که بر او خندید،
از چه خندید؟ و آن دود دیگر که شم داشتند و وایس روان بر -
هنگامش پوشانده اند، از چه می بایست شان شم داشت، که
خدا آدم را - پدر ما، برهنه آمد و جفتش را، در بیگانه ای.
و او نیز، نوح، بنا که کدام معاک دروغ و نفاق در خود پانست
که فرزند را بدین اندک باز بگوشی غریب گفت؟

مرد خدا پوست می انداخت. برده ها در او به يك سوزده
میشد، و گاه آنچه میدید همان بود که، انوس [دیری بیست
از آن به آب میبایست داد. و نوح می شکست و سر بزر می انگشت،
از سر ساری. خود را، نوح آزمون بزرگ را، با زنی شناخت.
یادها در او میزیست، - خفته و پندار، که هر یک سخنی میگفت
بزیان او، که دیگر نه سخن جان او بود. لیکن قم، از آنچه دیده
بودند و شنیده، همچنان به سرا پرده افسانه اش میبردند و سا
خدای نشانده. و در داکه به چنان خلوت فروخت، - نوح راه
نی یافت. روزها بر او میگذاشت، در نماز و نیایش، که نه حتی يك
بار دلش با خدا بود. روز و شبش را شهر فرو میگریخت، که همه
دفعه بود و تنگ بو ماندگی، و از خشنودی سرشار آنچه به دست
خود بنیاد کرده ای و بر آورده. و زن پس، چون آسمان روشن که
ابرش ناگهان پیوست، بدگمانی بود و ترس و سراسیمگی. و او پس
همه نام خدا داشت، که هیچ نمیگفت و خشمش پنهان بود، شاید
هم که نزدیک. و شهر که آسوده میزیست، با خدا به آشتی، بر اعتقاد
نوح که سیر و سایبان قم بود. و نوح رادل از ترس میکشافت، از این
خوشی و آوری، که او خشم خدا آورده بود، - آب [و آب نوح را
خده بود و خطر، بیش از آتش، بیش از صاعقه، بیش از شمشیر.
بر کثاره آسمان، هر سایه ای ابر نوح را نگران میداشت، و زن
بیشتر، هر ریزش باران. و ای بسا که مرد خدا، جوی دراز
کست، آب چشمه ها انداز میگریخت و چاه ها و کارنها که آب
اگرچه زندگی بود، میتوانست مرگ باشد و تنگ عذاب. و باز چون
باران کشت ها سیراب میکرد و آفتاب بدوستی بر شهر بر می آمد،
نوح را نیش ریشمائی به دل می خلید، از گمان بد که داشته بود:
(ا) خدا یا، توهمه بخشایش [بر این پیر خرف گشته بگیر،
که نعمتش میدهی و از نشان خده و خشم در آن میجوید (ا)]
و نوح اشک می ریخت و باخ نمیخواست، که میدانست که
تنهاست.

*

(ا) کس آهوی رنده بودی، دینه، تا به دست می کشیدم
و توصید من میگشتی، بیس روی خدا. اما، دینه، تو زمینی، شخم
ناید، که مرغ چار را در تو میچرند و فرزند آدم را نصیب از تو نیست.
(ا) غریب دوستی است در چشمان تو، دختم، همچنان که در آب
دریا. و مرا از تو نم باید داشت، مباد که چون آتش و آب دشمن
تر باشی آن را که نزدیکتری.
(ا) سخت آوای باد است در دشت: به گوش میرسد و پیغام
ندارد. چه کند یاتو، فرزند آدم، که تا از بهشتش رانده اند،
هر دم انتظار بیم است، از هر چیز، از هر کس.
(ا) انوس، دینه، مهرت بر من تمام است، بدین شیرو
شراب و نان که بر سفره ام می نهی. گوش برو ام تو را، که به علف
می بروی [مرا، دینه، به برد باری و بگساری مهان کن، و درد
بدی بری، - که درد ها در من است و خم ها، و بار امید و رستگاری شهری
با من، بدین پشت و با زوی ناتوان که می بینی.
(ا) فرزند آدم بر زمین میرود، اما روی وایس دارد، که
او را گریه حسرت سرشته اند. پوست یامن دار، دینه، که وایس
نگران از راه دور می آیم، و تو در آغاز راهی.
(ا) [چه میگویم ترا، دینه، که توتاب من نداری، و نه
بقیه در صفحه (۱۲)]

اشک و درد

د قبايلي شاعر فيض احمد فيض
د هره شعر پښتو ژباړه

موسکا

گلونه له خپلې مړوې شوي دي
د آسمان اوښکې نه را تويي دي
د شمعونو ورکه شوي ده
او هنداري ماتې شوي دي
سازونه له غزیدو وروسته ورک شوي دي
پاي زبونه ستري شوي او بیا ویده شوي دي
او دې وړې شوې شته
لیرې د دې شپې نازولی
د درد وټو ستوري
پر قهقري
مخلا کوي !!
اوسو سکا !!

۱-
دز ((اره مړه))
د فصل ميعاد
چون بود حالت ؟
آواره مړدا
دريا روانا
دريا نورددا
۲-
اي از نژاد نورو و تيريز
اي حجبی از صبر
افراخته سرتاج تاهر
اي از تبار پولاد و از سز
د پيشه سبز
چون شد که ره يافت ؟
شېخون باييز
درد اودردا

د وقل از محب باشر

موايلو

بناه عشق کد امين تن است آغوش
زلم سبزگی برگشته دفتر هوش
به هر کجا که نظر میکنم ، تویی تصویر
بپاکه سوختم از دوری برو دوش
شریک نلم خودم کن ، شریک خوشبختی
مرا ، اگر چه که هستم دگر نرا موش
هزار قصه ناگفته در زبان من است
کجا ست بخت بلندم ، که بشنود گوشت
مرا بخوان که شرح سبز گرمی دست
تلم شوکت و بختی ومن سپه پوش

باتو به موش

بایی نمونده ام که عصایم نبوده اي
د ستی نبرده ام که دعایم نبوده اي
هر جا که شعر بود و سخن بود و سرنوشت
حرفی نگفته ام که مدایم نبوده اي
هدد کی بود ؟ آنکه بپلم دروغ گشت
شعري نرفته ام که سپایم نبوده اي
این خنجر از کجاست که آماج او شدم
دردی نجسته ام که دوايم نبوده اي
جزد ست تو نبوده مرا حبله اميد
جایی ندیده ام که کجایم نبوده اي
آه اي بهار رفته در آغوش باد هوا
بایی نمونده ام که عصایم نبوده اي

۳-
آواره مړدا
دريا روانا
دريا نورددا
دې دې که آخر
طوفان چها کرد ؟
نه از خدا بيم
نر ناخدا کرد
آتش که بنواخت
باخشم سلی
برروي ساحل
زان ناود برين
صد تخته باره
از هم جدا کرد
وانگه به ناگه
زند یق د برين
۴-
نخل شتون -
روسوي مغرب
سر بر زمین سود
پاد خدا کرد
۵-
آواره مړدا
دې دې که طوفان
آخر چها کرد ؟
د ناود برين
نی لنگري ماند
نی باد بانی
دريا نورددا
دريا نورددا
اکون چه مانده است
از باد شرطه
جز آه سردا
دردا و دردا
دردا و دردا

غزل

تاوي مخ و ته می کوره ، ما وي سترگی به لیمه
تاوي ما وره له پیغوره ، ماوي سترگی به لیمه
تاوي ټینگ شه که عاشق یی ، ماوي خه دي به د عاشق کی
تاوي غم دي لورد لوره ، ماوي سترگی به لیمه
تاوي د واره زلفی خه دي ، ماوي هر خه چی ته وایی
تاوي شپه ده تکه توره ، ماوي سترگی به لیمه
تاوي بولی دي فریاد کا ، ماوي درد د بیلنا نه دي
تاوي مه کره آه به زوره ، ماوي سترگی به لیمه
تاوي واره که عاشق یی ، ماوي وایه زما غور دي
تاوي ویش اویس اوره ، ماوي سترگی به لیمه
تاوي خه حال دي پونه ، ماوي پروت م ستا په درکی
تاوي مه اجه له دي کوره ، ماوي سترگی به لیمه

د یونس له دیوان خخه

نمونه

مید هد تعلم دل با درس الفت بود ما
گینه جوی نیست در طبع و فاضل بود ما
معرفت دادیم از کفای جنون خاکت بر ما
در بیان تو گم شد نسخه اکبر ما
تا مگر صحت بد بود معنی آفتاب ما
میخورد نقاش خون و میکند تصویر ما
ما ددل در هجر قاهی آب و قاهی آتش
خاک بر سر باد ما را این بود قاهی چشم
جهت تو گم گشت بنای خوشی جز سس خود ی
نیو ما کین نیست بماند در بی تمییز ما
چشم رحمت بر کشا و نظر از تقییر کرم
ما را از معرایی هستی تانیمستان مدد
خواب مرقم و نید اند کسی تمییز ما
محمد امین عامل

کمار! باتوام...

بیخ از اسطوره

از محمود درویش شاعر فلسطینی

ستاره های گلابتونی • بر خیل تاریک؛
دود فشرده ای که نسیم کلافه را کم می کند؛
شب هنوز به نیمه نرسیده بود
با این همه پیرترها که دیرتر باور می کنند
در کوچه ها و کوچه باغهای ما
صدای دیو شنیده بودند.

و تو می دانستی، ای والاترین کلمه، ای روشن ترین
که بیخوابی شبهای مراجه ستگرانه تاراج می کند.
زیرا گوشه های هنوز هم به سکوت عادت نکرده اند.
و هنوز هم فراموشی نمی توانند کرد
که درین نزدیکیها، در میدان سحله ما،
هر روز چند بار صدای انفجار شنیده می شد.

* ای دریاچه، روبرو، کوچه سلام،
می دانم که توبه تر از من می بینی
چه بیداری و زدن گرفت وجه بیرحم تراز مهیب سیل
دریاچه هامان را بستند و نامهامان را
از دیوار کوچه های نشانی، بائین آوردند.
اما هنوز هم گل و شکوفه را چون میوه باور داریم.
و می دانیم که روشن تنها کلمه نیست.

* ای کوچه، روبرو، دریاچه سلام،
می دانم که تو نیز فراموشی توانی کرد
گردن در آن راههای روستایی و روزهای آفتابی را
که ساسایه هامان را با خود نمی آوردیم.
و آن کوچه باغها، با همه شعله های شنداد شان
باز هم بیخام غم و ترنم قهرآمیز ما را به کوهها می رساندند
و خنکای نسیم برف را، از قلل به آلود و نمناک
در برگ برگ لحظات انسانی ما
هر چند نمناک تراز نمناک -
چه پاک و روشن زمزمه می کردند.

پرتو سلام!
آهای! باتوام، دریاچه بیدار!
از کوچه همیشه ترن هرگز و هنوز
آهای! ... باتو ... می شنوی؟ باز هم سلام!
وقتی هوا بزرگ فنا، تیره تنگناشد،
برخیز باز هم جامه های گل آلود و چرک زده مان را
در جویبار ستاره های آفتابی و آبی،
از غلظت شبهای بلند و شبانه های باور نکردنی
پاکیزه بشویم و بهن کنیم
روی درخت زنده ترین یاد و زیباترین فریاد.
بی شک نسیم کوهساران خورشید، خواهد وزید
و دستمال آبی شب، وقتی برآز گلای شد،
حتی در تراکم تاریکتر از خواب محمل ها،
گلکهای دور و نزدیک آسمانها و زمین
برای هم چشمک های روشن
و بوسه های گلابتونی پرواز خواهند داد.

مهدی اخوان ثالث
(م. امید)

شرح شعر

از صفحه مرغیا را با طیر بیرون می شوم
از همه مدارهای به خواب رفته
سروش و دودمانم، روزگار و دستا منم برانستم مجبور می کند
به سوی وظیفه ام می روم، قلمم جویان نیمه برنقال است.
به تنگفتی می بینم که می شنید و استوار است
کوهی را می بینم که می شنید و استوار است
به سوی وظیفه ام می روم، چنانچه ما می خواند
ای چشم سیه، مبارکت باد.
- شمشیر من شمشیر طلائی من! -
آیا می توانم از صفحه مرغیا را با طیر و عروسکان بدو آیم؟
نوبت من است، در زمزمه، می شنوم،
از بارانی که بگرد زیتون و سیل جمع شده است
آیا من مرغی نواده و دوستانمستم درختی رو داداشتم؟
در توی چشم سیه ای، چون گندم تازه
در چشمهای تو گلبرگهای آزادی می خند
شویه مرغیانی چون جرس زمزمی
من در چشم تو جاری شدن رودخانه ها را می بینم
من بر قوس و قزح را از چشم تو می خوانم
ببینم می شوم ... نمی ترسم ... نمی میوم
تو در برگ من توان و غیرت جاری میکنی
وقتی رودخانه ها و بزرگی است
تو مرا، به دیدار رنگهای و زنبقها
با توشه ای از توشه ها و زنبقها
آه ... ای چشم سیه ... ای رویوتانده!
خیابان، شوری خون مواسی چند
از کنار من "ما هتاب" کودکی می گذرد
پشت دروازه ها و زندانهای
... گنجشکهای را و تربیت لکچریم
پشت دروازه ها
پشت دروازه ها
جاه آب است و شراب و روشنی.
ملا به دقت سر - ستاره های -
نه دی لوستلی،
اول پسر لکچر - ده توبه زده -
پوهینم،
خوب و خست به - له همدی لاری -
ستاره ته در نرسیم،
اول غه گونگه سینه به به خبر و رالم -
ل. خاموش

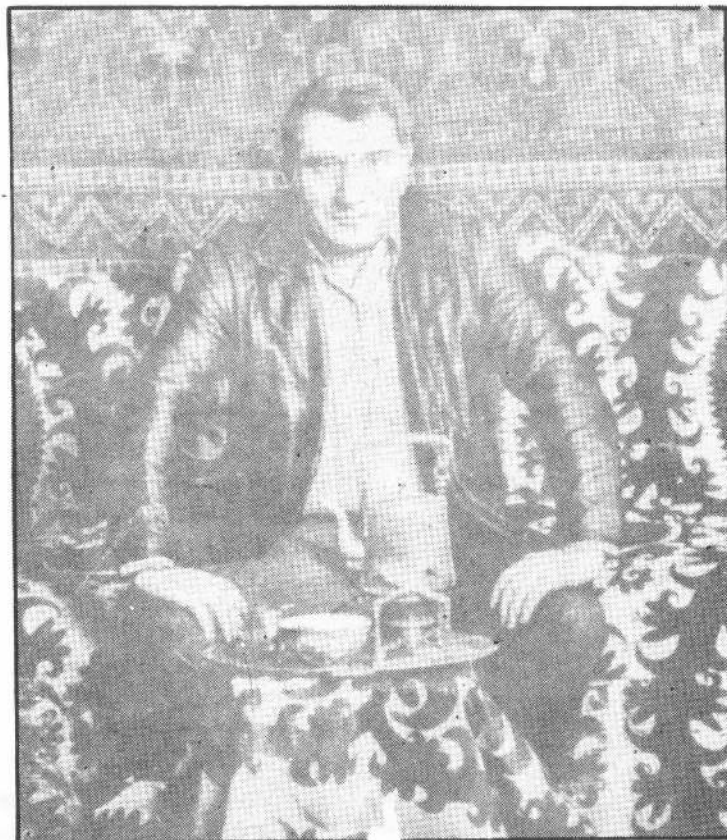


جينا لولوپړيد او نقش جديدش

جينا لولوپړيد که زماښي از محبوبترين و زيباترين هنرپيشه ها ي جهان بود، چندي پيش شصتمين بهار عمرش راجشن گرفت و از نسو شوق بازي در فلم «دختر از روم» ((راقبول کرد . ناگفته نبايد گذشت که او در سال ۱۹۵۴ در همين فلم نقش ((اديانا)) جوان هوس برانگيز را بازي نموده بود . در فلم جديد ((دختر از روم)) جينا لولوپړيد نقش مادر را بازي ميکند او در مورد نقش جديدش چنين گفت : چيزي که مسرور دلچسبي من است، اينست تا معنويت خود را نشان دهم نه چهره و تنم را . در بيست سالگي گناه نيست تازيبي فزيکي خود را به نمايش بگداري ! در فلم جديد از نقشم خوشم مي آيد و اگر راست بگويم خود را تازه کار احساس ميکنم . در فلم جديد ((دختر از روم)) نقش اديانا را اکتريس زيبايي بنام فرانچسکه ويرا بازي ميکند .



ارمن جگر خانيان شوک دي ؟



ارمن جگر خانيان د شوروي د د پيرولويو هنرمند انوشخمد ي چه به نري کي او د هغې جملې څخه به افغانستان کي د يومينه وال لري . او دده برجسته اوپه زير پوري اولونه به سينما کي لکه د ((ملاقات بخاي)) بايدد . ايد لون ونکري)) ((تهران ۶۳)) ((سلام د ازه به)) او د اسی پور فلمونه د پيروخت د باره - د هندو مينه والوپه زروونوکي بخاي نيولي دي .

ارمن جگر خانيان بيله سينما څخه به تياتر کي هم د پيرولويو ليکوالو لکه تنسي ويلي - خيما تيل بولگا کوف ا د ژارد راوز نيسکي به راهو کي رولونه لوبولي دي او اتلس کاله کي پري د مسکو وياکونسکي د تياتر سره همکاري لري . وارمن د پير لوي او توي رول د ((سقراط سره د يالوگ)) به نامه ياد پري اولوي رول شوي د غروب په نامه ياد پري چه د بابل اثر دي .



آياريناراي جهان فلم را ترک ميکند ؟

ريناراي د خرينارو هنرمند سابقه دار سينما ي هند ميا شد . وي د رسال ۱۹۲۳ براي اولين بار در فلم ((ضرورت)) باراکيش روشن غلام هرگوديد و بعد ازا د ر - سال ۱۹۲۴ در فلم بنام (هد هو - تر)) حصه گرفت . اين د وفلم موفقيت چشمگيري را نصيب وي ساخت و ريناراي براي تمام علاقه مندان سينما و د ايرکتران فلما بحيث يک چهره جديد شناخته شد . فلما زان هنر را قدر ميکردند بقيه در صفحه (۹۷)

برای معلومات شما برگزیده ایم

در رقابت با تلویزیون

در سالهای اخیر ریک تعداد زیاد از کشورهای جهان سینما نشوونامه رقابت تلویزیون رقابت نمایند، همان بود که در وازه های تعداد زیاد از سینماها بسته شد.

ولی سینما داران مبتکر برای بقای خود دست به ابتکارات جدید زدند تا برتری خود را بر تلویزیون ثابت نمایند.

از آن جمله در ماه سپتمبر سال جاری در بروکسل کمپلکس جدید سینمای افتتاح گردید که بنام بلند ((کینوپولیس)) یاد میگردد؛ تا آنجا خاموش شده تماشاگران هنر هفتم را دوباره شعله ور سازد.

در این کمپلکس مجموعه بیست و هفت سالون با ظرفیت هفت هزار چوکی وجود دارد. یکی از این سالونها بنام ((ایاکس)) نامیده شده که دارای پرده بسیار بزرگ بطول سی متر و عرض بیست متر میباشد و انقدر به تماشاچی نزدیک میباشد که تماشاچی خود را در داخل تصویر احساس میکند. سالون دیگر این کمپلکس بزرگ بنام ((شوسکن)) نام دارد. در این سالون به پرده بزرگ آن فلم های شصت فریم (کدر) در ثانیه (بحال ۲۴ فریم) نمایش داده میشود تا فکت سه بعدی بدست آید.

فلم جدید

چندی پیش از طرف افغان - فلم فلبرداری فلم جدید افغانی بنام غیرت آغاز گردید. سناریوی فلم غیرت را کارگردان سابقه دار کشور عباس شهبان به همکاری غلام سدید نوشته و کارگردانی آنرا عباس شهبان بدوش دارد.

کارگردان فلم در مورد فلمش چنین گفت: فلم هنری غیرت بشکل سیا و سفید ۳۰ میلی متری شوت میگردد. تم اصلی فلم بر واقعیت عینی جامعه ما استوار بوده که يك تعداد محدود مردم استفاده جو صرف بخاطر منفعت شخصی شان با آوردن مواد مخدر وارد اخل



کشور جوانان ما را معتاد میسازند. در این فلم چهره های عبوس چنین اشخاص بر ملا میشود. در فلم ((غیرت)) نقش های مرکزی را ابراهیم طفیلان اکرم خرمی، جان محمد حیدری وکیل نیکبین، ماری امید فرید فیض، نازی بهار، نادر وصال بدوش دارند. فلبرداری فلم را نورها شم امیر بدوش دارد.

کارهای منتاژود

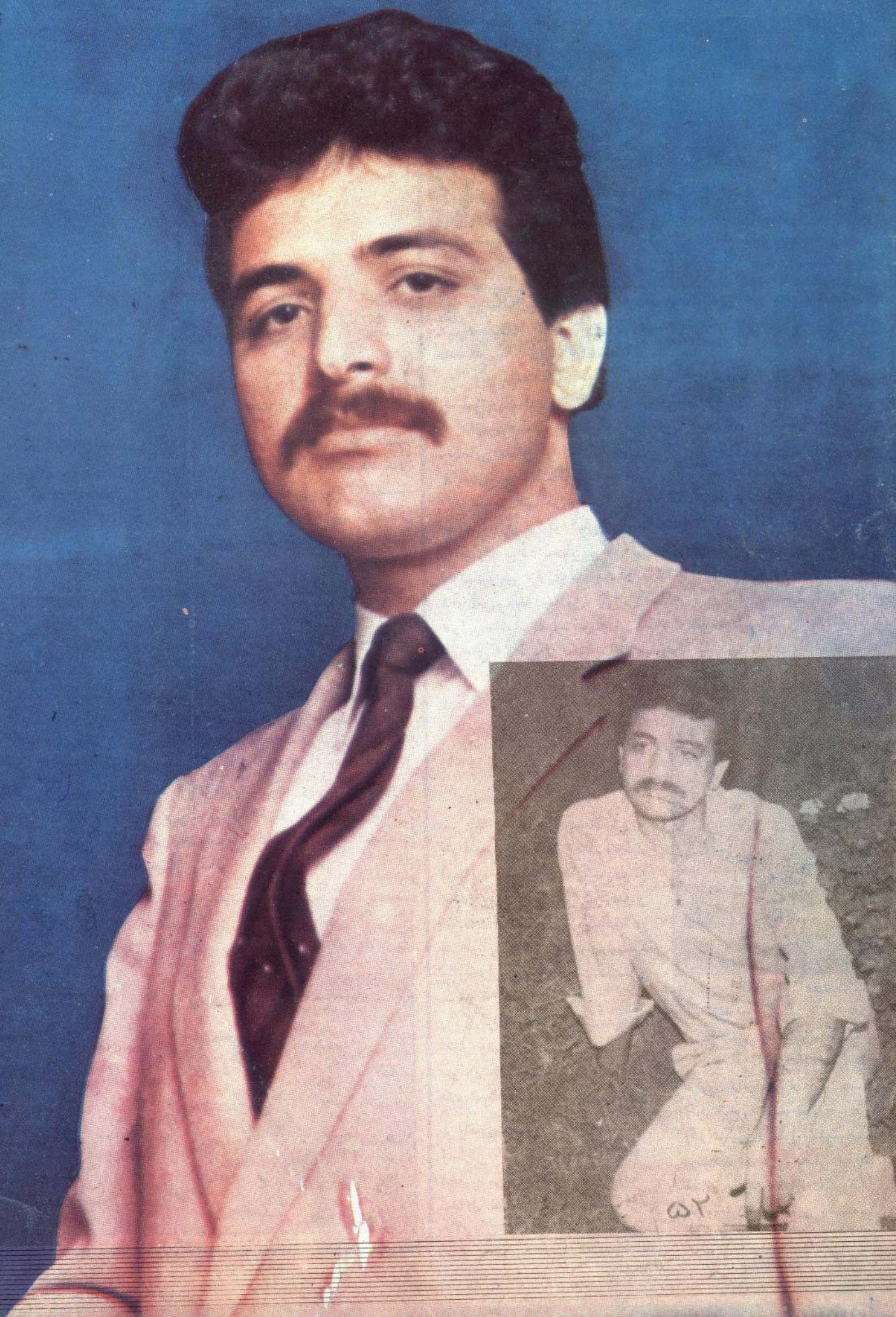
قدیر رشیدی وساخته های جدیدش

از فلمهای هنری که امسال در افغان فلم زیرکار است از آن جمله فلم هنری رنگه بزبان پښتو بنام ((آخرین ارزو)) به کارگردانی واحد نظری فلم هنری رنگه سفر به کارگردانی سعید ورکزی و فلم هنری سیا و سفید بنام غیرت به کارگردانی عباس شهبان بمن سپرده شده. قبل از این مونتاژ فلم هنری تلاس از موسسه قلمی فلم و فلم هنری غارتگران از موسسه ابارسین فلم را به پایان رسانیدم.

هر فلم هنری نظریه روال فلم منتاژ میگردد که قبلاً شات از طرف کارگردان در شوتنگ سکرت بر اساس سناریو و بدید خود منتاژ میگردد که بنام منتاژ داخلی یاد میگردد. کارمنتاژ واپس از فلبرداری با لای میزمنتاژ آغاز میگردد.

در فلم های بیکه از ماستر شاتها و شاتهای طویل استفاده شده باشد کت کردن با انترکتها امکان ندارد. زیرا فلم از ریتم درونی خود میفتد. بطور مثال فلم آخرین ارزو و همین فلم تحت منتاژ منازم محترم واحد نظری میباشد. منتاژ این فلم با فلم اولی (لحظه ها) فرق دارد. چون لحظه ها، يك فلم روانی و روشنفکرانه بود و آن اکثر از ماستر شاتها استفاده بعمل آمده بود. در فلم آخرین ارزو برعکس اکثر شاتها نیا و يك منتاژ میگردد و من باد ست باز البته باد رنظر داشت خواست کارگردان و سناریو آنرا منتاژ مینام.



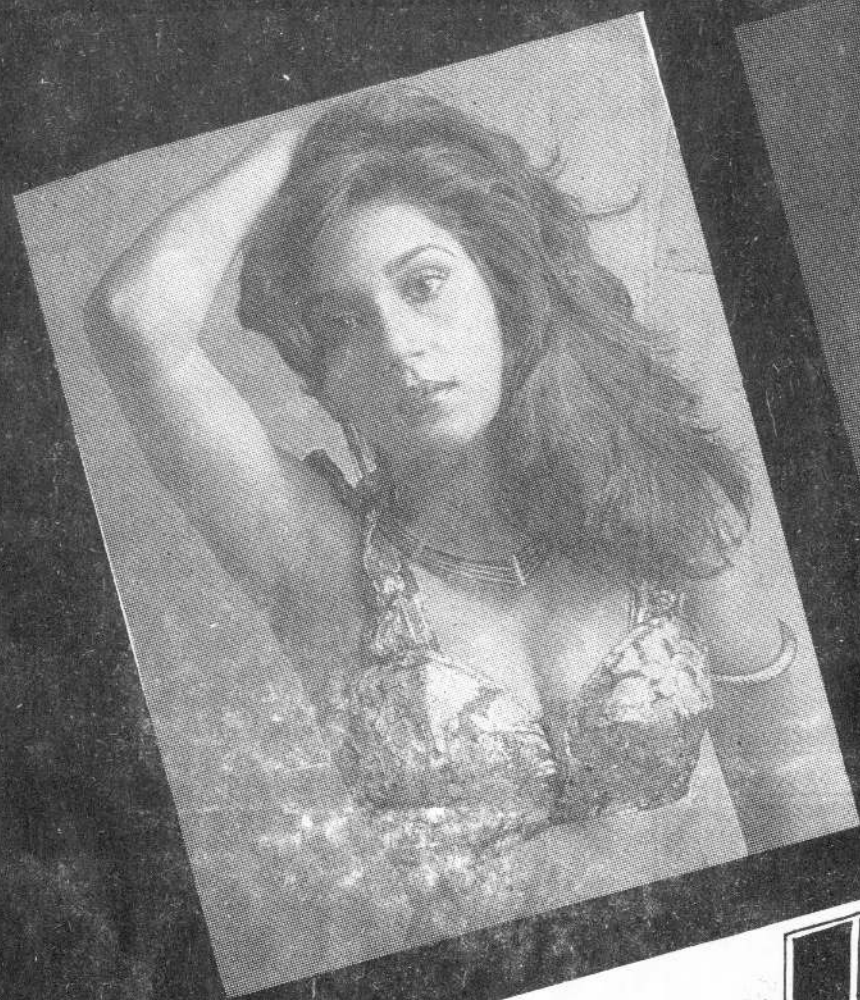




Bhanupriya: The latest contender



بھانوپریا وجیا پرادا دو چہرہ موثق سینما کی ہنسند
مصاحبہ عبد اللہ نعم نطاقی موثق رادر سلسلہ ۲۰ مطالعہ نایب



راه جدید اخلاقی

[از منابع هندی]

عقیم سازی جنایتکار، ستمکاری
برای قاتلین، عدالت و بریدن گلوین
"راه های اخلاقی"، رابوضی فلمها
پیشنهاد میکند

دختران تازه کار آرزوی درگیری
در این بازی سیاه را بدل می
پروانند. قمار ادا می دارد
اگر فلان به مسایل جنسی، عشق
و کینه جویی های خانواده کسی
لای می آورد. علت اساسی آن
بیایگی قهقهه نویس را بنگار
و موضوعات جالب دیگر است. هر
کس در اتاق تاریک سینما در
جستجوی چیز نیست. فلم بروی
برده با تمایلات جنسی آغاز
و انزاد هاپایان میابد.
اینگونه نریاد هارامیتوان در فلم
(زخ می اورت) سراغ داد. موضوع
فلم را تجاوز به یک زن تشکیل
میدهد. خواست فلم ساز چنان
است که دیو وحشی شهوت را
براه عقیم سازی جنایتکار از
در آورد. آیا موضوعی چون تجاوز
به یک زن واقعاً در آن واقعاً
وسیله سرگرمی و تفریح شده میتواند؟

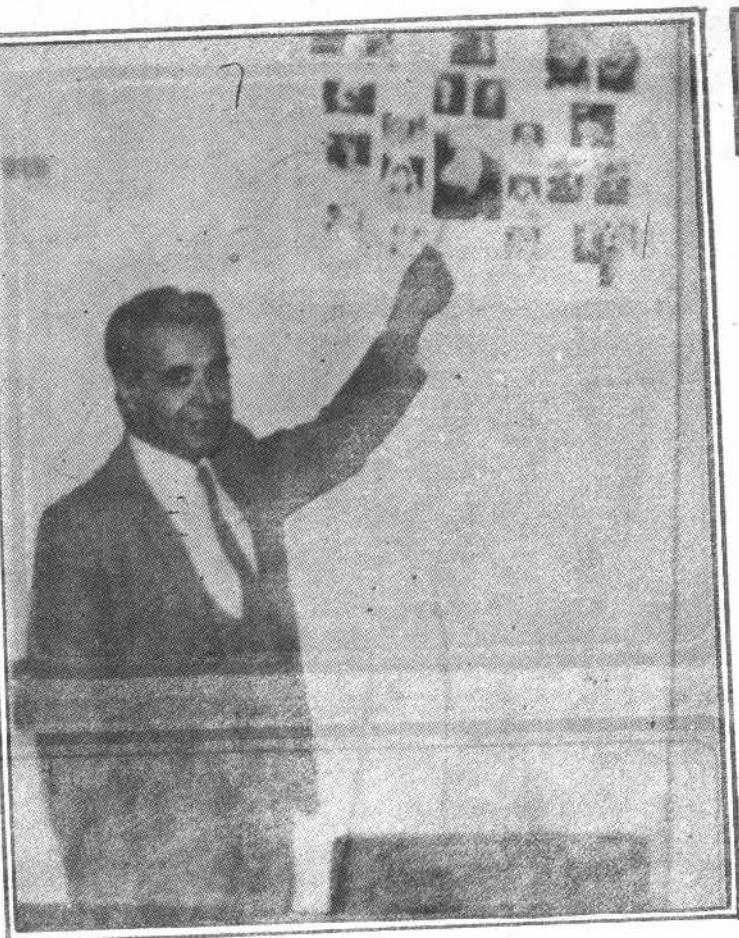
عقیم سازی جنایتکار، تا مین
عدالت از راه ستمکاری، عقیم
سازی و گلویری شیوه ناشایسته.
روزگاران ماست.
حرم، مخصوصاً جرم جنسی،
سینمای مارافرا گرفته است.
ظرافت مرده و داستانهای عشقی
تنها شکل آتیکار سازی افراد
بی شرم را به خود گرفته است.
قهقهه نویسان و دیگران از اندیشه
های بیرونی میکنند که خواست
های ما یوس کنند راباز شستی
و ترس به همراه دارند.
عقیم سازی جنایتکار، تا مین
عدالت از راه ستمکاری، عقیم
سازی و گلویری شیوه ناشایسته.
روزگاران ماست.
حرم، مخصوصاً جرم جنسی،
سینمای مارافرا گرفته است.
ظرافت مرده و داستانهای عشقی
تنها شکل آتیکار سازی افراد
بی شرم را به خود گرفته است.
قهقهه نویسان و دیگران از اندیشه
های بیرونی میکنند که خواست
های ما یوس کنند راباز شستی
و ترس به همراه دارند.

در فلمهای هندی

ترجمه از ذبیح الله



مصاحبه با داکتر شریف شریفی



چه وقت صورت گرفته است؟

مجله سبا وون چندی قبل مصاحبه‌ی راتحت عنوان
ولین عملیات جراحی پلاستیک در افغانستان ستا موقفانه صورت
گرفت، به نشر رساند که داکتران سرویس گوش و گلو در
نفاخانه میوند در زمینه اعتراض داشتند ...



خواب شما

طرز رفتار شما صحیح است
از خواب بومیخیزد، نشانده
شخصیت شماست.

۱- کسیکه از تخت خواب
میرود اساساً شخص خوشبین
است در مورد همه چیز مطمئن
است عقیده دارد مسائل و مشکلات
همه حل می شوند به شرطیکه همه
با هم اشتراك مساعي داشته
باشند.

۲- آنکه فریاد می کشد که همه
برخیزند، شخص فعال و پرکار
بیطرب و مخالف مزخرف گویی است
دوست دارد در امور و قایم
شرکت داشته باشد و آنها را
سریعاً به گونه موثر انجام دهد.

۳- آنکه بیحال و بی حوصله
از خواب بومیخیزد، بالاس
خواب دل تنگ و افسرده به رخت
خواب میرود و مایل نیست درباره
کارهایی که در پیش دارد فکر کند.

۴- آنکه هر روزی گویند:
فقط پنج دقیقه دیگری خوابم
و بن استراحت را دوست دارد و
زنده گی راتکه، تکه می گذراند
و از فعالیت های منتهی لذت
میرد همه چیز را آسان میگیرد
و تماشای تلویزیون، غذا خوردن
را دوست دارد.

ارسالی: سیما امید از جوزجان

کشور ما سابقه چند ساله دارد ؟
جواب : نخستین عملیات
جراحی پلاستیک را که خود انجام
داده ام ۲۱ سال پیش از امروز
بود و تا کنون در هلهوی هزاران
عملیات معالجه ای، تعداد رساحه
جراحی پلاستیک بیش از (۷۰۰)
عملیات را انجام داده ام.

در هلهوی من همین اکنون
همکاران عزیزم چون دکتور حیدر
افغان، دکتور لیزاده، دکتور
عمري و دکتور آرزو معروف ایمن
بخش اند.

سوال : بیش از شما آیا این نوع
عملیات ها در کشور صورت گرفته
است ؟

جواب : بلی، این که تا کنون
می کنم افتخار این بخش جراحی
را نباید به دیگران منسوب کرد
از همینجا نشئت میکند.

زیرا بیش از ما، در حدود
۳۰-۳۵ سال قبل پوهاند دکتور
نوروز علی خان، پوهاند دکتور
محمد حسین نصرت، پوهاند
دکتور عبدالواحد رشیدي
پوهاند دکتور خیر محمد ارسلان
که استادان گرانقدری بودند
و همچنان دکتور مسکینیار، ایمن
عملیات ها را به ده ها هزار جراح
کرده اند.

سوال : آیا واقعات جراحی
پلاستیک گوش و گلو ریس از ایمن
شما عملیات خواهد کرد یا خواهید
سپرد به دیارتفت جراحی
پلاستیک ؟
جواب : واقعات مربوط
سرویس خود را، خود ما عملیات
خواهیم کرد.

سوال : پس ضرورت ایجاد
دیارتفت جراحی پلاستیک
در چه بوده است ؟
جواب : اصلاً ایمن
دیارتفت باید در چوکات
جراحی عمومی فعالیت کند و بعد
از عملیات های معالجه ای سایر
دکتوران، وظیفه زیبایی
(Pecons) عملیات ها را
انجام دهند. مثلاً پس از یک
واقعۀ سوختگی با عملیات شکم
(یا سایر)

فقط هدم از این صاحب
آن بود تا یک بار دیگر، بخشی از
گذشته های بر افتخار طبابت
کشور عزیز ما معرفی بدام.



سوال : بیش از اصل سخن،
لطف نموده بگویید که جراحی
پلاستیک چه مفهوم را رایج
می کند ؟

جواب : جراحی پلاستیک
یا جراحی کاسموتیک (زیبایی)
عبارت از آن شاخه طبابت
است که کمبود ها و نقصان های
ولادی و کسی را که در یک قسمت
عضویت به وجود آمده به شکل
طبیعی یا نزدیک به آن ترمیم
نموده، زیبایی دوباره شخص
را اعاده می کند.

همچنان می تواند علاوه
بر زیبایی دادن به شخص، آن
اعضای را که توانایی کارش را از
دست داده دوباره به کار
ببندازد.

سوال : شافلی پوهن سوال
دکتور شریفی، شما با گزارش
(اولین جراحی پلاستیک در
افغانستان ۱۰۰۰) موافق نیستید،
چرا، با رایج کدام دلایل ؟

جواب :
بلی، آن صاحب چنان
توجه شده که گویا اولین
جراحی پلاستیک در افغانستان
در سال ۱۳۶۵- آنهم به وسیله
یک برونیسور خارجی محتسب
فایرانت - صورت گرفته، زیرا
در آن گفت و شنود از پیشینه
این عملیات در کشور ما هیچ تذکری
به عمل نیامده است.

هدم اینست که نباید
افتخارات علمی کشور را به
دست خود به دیگران نسبت
بد هم.

سوال : پس این عملیات در

مساجد عصر



اکاد میسین والیری بارسوکوف پروگرام سفر اتحاد
شوروی رابه مریخ ضمن مصاحبه بانمایند
ایزوستیا تحت مباحثه قرار داد

مترجم : محمد نذیر (د ریزا)

موجودیت حیات در مریخ ممکن است یا نه ؟

نوری نه تنها گرفتن تصاویر
وید یو را ممکن میسازد بلکه
ترکیب معدنی صخره های سطح
سیاره و ترکیب اتموسفر مریخ را
نیز واضح خواهد ساخت . در
یافت ارتباط بین ایزوتوپ های
مختلف هایدروجن مورد
د لچسپی زیاد قرار دارد این
مسئله ممکن خواهد ساخت تا
معلومات درباره تاریخ آب در
سیاره خودمان بدست آید .
دو بخش حقایق و مواد ی که از
تحلیل سطح مریخ توسط دو -
عزاده وایکنگ امریکایی بصورت
جد اگانه بدست آمده است
همد یگر خود را تایید مینمایند .
این نکته اندکی حیرت آور است
که خاک و طوفان میتواند به

مریخ چگونه پیشنهاد می
نمائید ؟

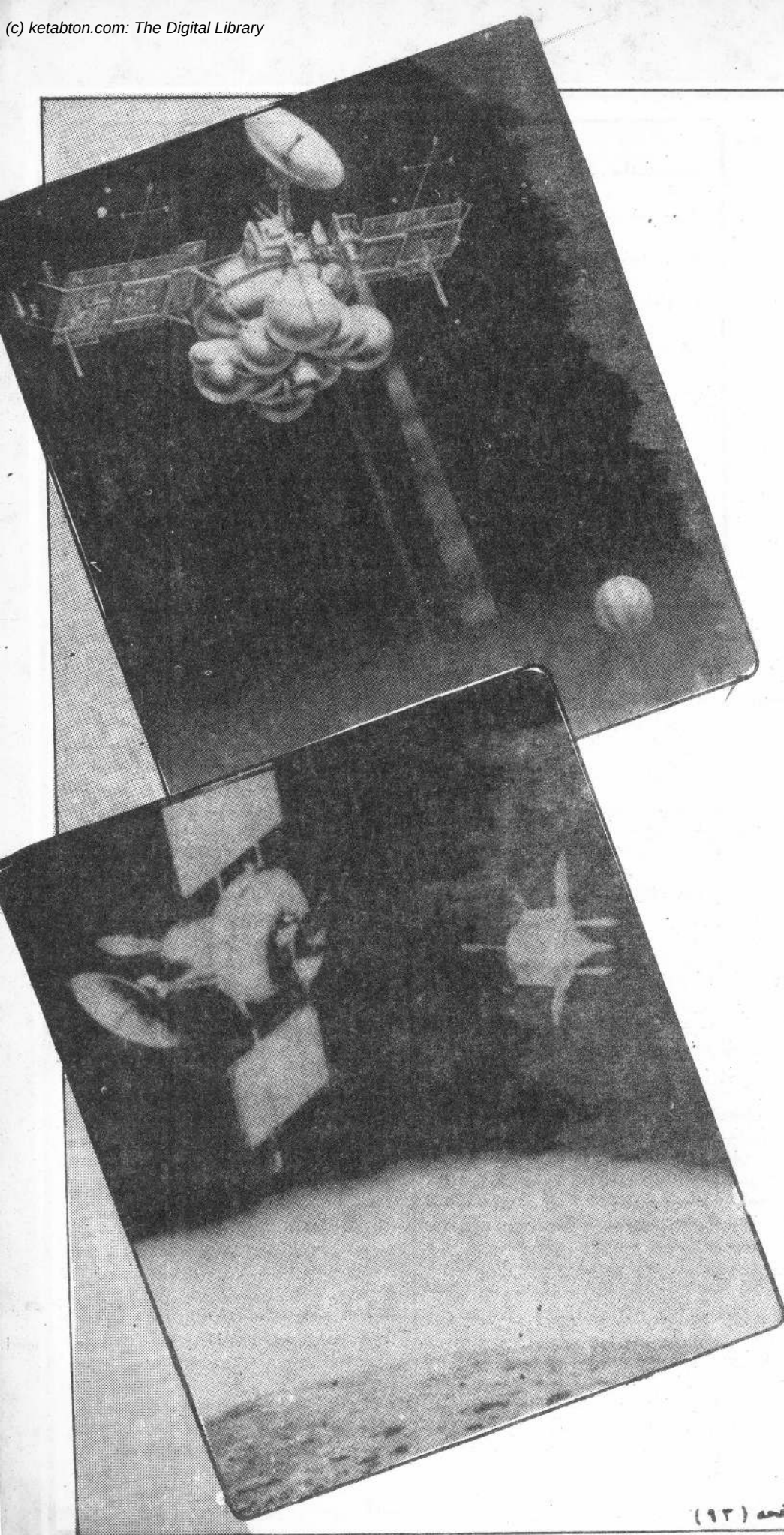
جواب : ما دانشمندان امریکایی
فرستادن اقمار مصنوعی رادر -
مرحله اول تا سال ۱۹۱۰ تحت
غیر قرار داده ایم که آن یک
مسافرت جهانی به سیاره مریخ
(مریخ) خواهد بود . در حال
حاضر موضوع تحت مناقشه و مباحثه
اینست که چگونه وسایل تحقیقاتی
در آنجا ضرورت خواهد بود و
مسافرت اکتشافی در یک مرحله
انجام داده شود و یادرد مرحله
واضح است که باید چندین
کامپلکس تحقیقاتی در قمر مصنوعی
که به مریخ میبرد جا داده شود
که از جمله کامپلکس نوری چاپز
اهمیت فراوان است . کامپلکس

بوده است . اقلیم مریخ نیز نسبت
به گذشته تغییر کرده به قسمیکه
زمانی اقلیم آن گرمتر بوده حتی در
سطح این سیاره دریاها وجود
داشته و قسمیکه ما میگویم جایی
که آب است آنجا حیات است
بنا . شاید اشکال ابتدایی حیات
در مریخ انکشاف کرده باشد ولی
پاسخ به این سوال که ((آیا فعلاً
در آنجا حیات موجود است یا خیر))
مشکل است . ولی اینهم غلط
خواهد بود . اگر موجودیت حیات
را در آنجا از امکان دور فرض کنیم
باید علاوه نمود که نقاظی از قشر
مریخ که گرمی خود را حفظ کرده
امکان بقای حیات در آنجا موجود
میشود .

سوال : شما آغاز مسافرت رابه

((اگر هدف ما واقعاً تجارت
باشد ما میتوانیم تا سال ۲۰۰۱ به
کوه مریخ برسیم)) استروفرنیست
(فریگه ان کیهانی) امریکایی
کارل سگن اعلان کرد : ((قبل از آنکه
کوزمانا تا خیمه دور از زمین
(سیاره مریخ) فرستاده شود
یکمسله تذاکرات در زمین تکمیل
خواهد شد))

سوال : چرا برای مسافرت مذکور
سیاره مریخ را برگزیدید ؟
جواب : برای اینکه در گذشته
موجودیت ساده ترین اشکال
حیات در آنجا ممکن بوده است .
مریخ دارای اتموسفر است پس
با وجود یک اتموسفر مریخ نسبت
به اتموسفر زمین شفافتر است ولی
زمانی این اتموسفر نسبتاً متراکم



مدتی به درازای چهارماه زمین
در سیاره مذکور دوام کند و تمام
سطح سیاره توسط خاک پوشیده
شده است.

یک رادارتصاویرمفصلی از -
برجستگی ها و موقعیت دریاها و
وادی های سابقه آرایه خواهد
نمود . همچنان این رادار -
معلومات عمده در مورد محل
پایین شدن (فرودگاه) سفینه
ها تقدیم خواهد نمود . همچنان
رادار مذکور امکان اکسری X-Ray
رادار سطح مریخ تا عمق یک کیلومتر
مساعد خواهد ساخت که به این
ترتیب میتوان عمق خاک و موقعیت
صخره های دارای عمق کمتر از یک
متر را تعیین نمود . البته از صخره
های مذکور میتوان معلومات راجع
به ترکیب یکمتری سیاره دریافت
نمود .

در عین زمان میتوان راجع به
طبقه همیشه یخ زده که در تحت
طبقه خاک قرار دارد نیز معلومات
حاصل نمود . محل طبقه یخ زده
دلالتهای جریان حرارت از داخل
سیاره خواهد کرد . محلاتی که
در آن جریان بیشتر حرارت موجود
باشد مورد علاقه بیشتر جهت
مطالعات بیولوژیکی خواهد بود .
این مسأله که دو عراده وایکنگ
امریکایی موفق به دریافت اثری از
حیات در محلات فرود آمد نشده اند
نباید بحیث دلیل نهایی تلقی
گردد که گویا در مریخ حیات
وجود ندارد . اولاد و محل کوچک
که دو عراده وایکنگ در آن فرود
آمده بودند قابل اهمیت نیست.
دو عراده فوق به فاصله ۱۰۰۰
کیلومتر از هم دور فرود آمدند
برعلاوه موجودیت حیات در سطح
احتمال کمتر دارد . ثانیاً اینکه
خود پروسه کار نامکمل بود . بطور
مثال در قطب زمین کاملاً غیر ممکن
است که اثری از حیات را با گرفتن
یک یاد و نمونه مجزا کشف نمود .
اما اگر نمونه در یک محل گرم نگهداری
شود میکروبها در کالونی ها اجتماع
ها انکشاف کنند موجودیت حیات
کشف خواهد شد . حال امید اینهم
که قطب زمین با وجود شرایط
شدید (مشابه به مریخ) گوشه
های پنهان حیات رادار آمیبا شد.
به استناد به این دلیل میتوان
گفت که دور از امکان نیست که
بعضی اشکال ابتدایی حیات در
مریخ کشف خواهد شد و چنین یک
کشفی از اهمیت خارق العاده

(بقیه در صفحه ۹۳)

قد کوتاه های شهرما



بقیه از صفحه (۱۲)

چه مشکلاتی : ((در شعبات مابه فرزندانتان نمیرسد آب نداریم ، جای کار تنگ است ، در طول روز دربارتل آب دارد ، و گاهی هیچ ندارد و...))
گفته های سایر قد کوتاه ها هم از همین حرفها زیاد داشت اما بابه دارد ، مرد قد کوتاه که به حیث مستخدم در وزارت مخابرات کار میکند در مورد انواع قد کوتاه ها چنین گفت : ((... بیایم مافد کوتاه ها هم از هم فرق داریم ، آناییکه قدشان از حد زیاد بخت است ، صد مرده نام دارند ، به همین ترتیب قد بلند ترین ماکه کمتر از یکمتر و نیمه سانتی است ۱۰ مرده ، ۸۰۰ مرده ، ۷۰۰ مرده و تا ۳۰۰ مرده و ده مرده میرسد))
- خودت چند مرده هستی ؟
- ((من ۶۰ مرده هستم))
قد کوتاه ها در هر جای که هستند همیشه اطرافیان شان از آنها راضی اند ، اینها آدمهای متحمل ، شکیا ، وظیفه شناس و مودب اند . زنده گن شان در فاسیل های شان نیز آنگونه است که در محل کارشان .

کرایبی و بیبنتان

راولپری دروسته نازیری د خلی یوی بلی خورلندی به مرسته له سینگارهای خخه کرای و بیبنتان واخستل اوهمه یی خیل لغر سر راواچول ، خود کوخی تولو اوسید ونکو به لغر او بوند یی سرکی لید لسی وه . چی به دی حساب د کوخی اوسید ونکوته د خند انوی مضمون جور شو . حتی تردی چی یومازد یگر د کوخی هلکانو یوماشم ته بیس ورکری وی چی کورته د ننوتلو به وخت کی د د رازی ترخا ورسته ودریزی او د سرو بیبنتان ورغنی کش کری . له دی بیبنی وروسته به نازیری به یوه لره له کوره راوتله .
که به هماغه میاشت کی دوی له دغه کورته کوه نه وای کری . او پلاری د نبار به بله ناحیه کی کروی کورته وای نیولی . نونازیری به د کوخی د هلکانو انجونو له لاسه لیونی شوی وای . خوتالی یی به دی بیداری وی چی د پیرزی له دی کوخی کوه وکره . به بله کوخه کی نازیری چاد گنجی به نوم ته پیژندله . دهغی کرای و بیبنتوچی به اوزوی براته وود کوخی د پیرموانان به جان پس ورکشول . نازیری د سینگارهای د کرای و بیبنتانوله برکته د پیره وور دکریم نویی بحوان سره کورده وکره . کریم هم دعبدل به خیر د نازیری به کوده . کودم

پانته د (۲۲) مخ

داسی مطرح کره

- تاسی د بیه سند ، نازی کید و د باره د بیه غزد درا دلو ترخنگ بل کم خصوصیت لارم گهی اوکته ؟
- که چیری یوه بیخله به بنایست ولری او دهغی به خوا ؟ بنکلی ملی جامی به تن کری به عین وخت کی د بنواخلاقوا لوم کرکشر خاوند و یی نود اییغل به پیره بیه د قدر ویر اوبه زره پوری وی .
دغه راز که یوهنرمند د بیه غزی به خواکی بنکلی شعر د موسیقی متنا - سبوالاتو میره روایی اوهمداشان د بنوک ووی و خاوند وی نوهغه وخت ده ته یونه سند رفا ی ویلای شو . باید وایم چی بیه سند رفا ی مثال د بیی قالینی لری چی به مزور وخت خیل بیه والی اوارزنت به اثبات رسوی ولی هغه خوک - چی یواخی نوم یی سند رفا ی یوی اوسیه مثال د سترنجی وی چی د لیز وخت به تیرید وسره خیل ارزنت د لاسه ورکری او خرابیزی اوخلک یی ژرد کوخی د مخی لیوی کوی او هاخوا د بزرگانوه کوبلی یی فورسوی .
- ستاسی نظر د هیواد د نفقه - موسیقی به هکله خه دی ؟
- زه بخانته د احق نه ورکرم چی د هیواد د موسیقی به هکله وگریم .
ولی د یومحلی سند رفا ی ییه توگه نظر ورکولی شم چی به دی اوه - اتوکالوکی د افغانی کلیوالر

هسی همزولو ته ژپیزی ...

موسیقی د وړانید واود منعه تللو د باره دومره کارشوی یی چی که دوه دري کاله نور داسی کار ورته وشي نوپول او تبله به دراد ییو - افغانستان به تالارکی د مجسمی غوند یی ایشی اویابه تری خاکستر دانی جوړه شی اوویل کیزی به چی د اویوخت د موسیقی آلات وو همد اوسیه راد یوتلویزیون کی هغوسند رفا ی وته چی ژوند یی - سند ره یی د اویاوخه اخیستی وی اویویر نمونه انتیک اوزموز د عنعناتو او اقتصاد برخلاف قیستی جامی یی به تن وی چی داسی سند رفا ی وته زه د هیاهوی یی د رب وروپ سند رفا ی وایم .
هرراز شرایط برابر یی ولی هغوسند رفا ی وته چی به خیل ملی لباس کی فولکلوری سند ره یی وایم هیخنوع شرایط مساعد نه دی . که دی داسی فکر کوی چی خیل لباس او فولکلور یی بیدول اود غرب پیروی کول تکامل دی . نو داتکامل نه بلکی د خیل کلتور ورکول دی .
- تاسی دکریم سند رفا ی یسندری خونبوی ؟
- به فولکلوریکو سند روکی می د خان قوه بافی ، هماغهنگ . - صفدرتوکی . به غزل کی

هسی همزولو ته ژپیزی ...

رحیم بخش او هم می د ترکسی سند رفا یی اتاخان سندری - خونبوی .
- به خیلوسند روکی کومه ییو خونبوی ، ایاخلی سندری اوری ؟
- ((ارمان دی ارمان د نیافانی ده ۰۰۰)) او ((د آزادیا خا ووه د اد نیکمرغی خا ووه ۰۰۰))
سندری می خونبوی . زه د خیلو سند رو داوید و خخه لذت نهم صرف هغومره یی اویم چی خلاوی اونواقصی وگویم اویم .
- خیر د خیلوسند رو د زمزمه کولو سره موای یکی خنکه دی ؟
- به لور غز خاندی او وایم : پدی هکله د پیر نزی دی اریکی لرو همیشه حتی به مویکی هم بحان سره سندری زمزمه کوم .
- هنری افتخارات موخه شی دی ؟
- زما هنری خخه اوامدال د خلکو ورین تن دی . خند اوخونی ده .
- تاسی که د خیل شخصی ژوند به هکله موز ته معلومات راکری بیه به وی .
- یو واده می کری . بنخه ماشومان لرم . به مینه سره ژوند کوواد خیل ژوند خخه راغی م .
- خدای دی خیر کری . د د وهم واده بند وست خو به نه کوی چی

ومویل ((یو واده می کری پدی))
- زه به هیخکه د اغلطی ونه کرم . که یوهنرمند دوه ود ونه وکری نو د موسیقی هنر د لاسه ورکوی او توله ورخ به د خیلو بنخویه شخړه اخته وی .
- تاسی غوا یی چی ستاسی زامن راتلونکی کی ستاسی به شان سند رفا یی شی ؟
- نه . زه می اولاد همیش د دی - لاری خخه لیوی ساتم . هیخکه د موسیقی آلات به کورکی نه زدم . بیریزم نه چیری چی ماشومان می یکی گوتی ووهی اومینه یی ورسره پیدا شی . بخکه د الازره د پیره ستو - نزی لری . لمیوی خوا د هنر ساتل ، د خلکو د زړ و نوساتل او د بلی خوا د راد یوتلویزیون به محیط کی بحینی ناپه شرایط . نویسندر - غا یی باید د پوره حوصلی خا وند وی . زه غوا یی زامن می داکتران او انجینری . او داسی یواخینی هیله ده .
غوا یی یوخه درته به خیل زره ووایم او هغه داجی : مایه ژوند کی یو وار جنگ - مایه ژوند کی یو وار جنگ - کری دی چی د پیری بنبیانه م . او هیخکه می دا بده خاطره له یاد نه وخی . بخکه زه یوهنر - مند م اوزه پدی عقیده م چی د هغوسند له خولی خخه پایید پس خبری او سندری ووهی نه بد الفاظ . نوخکه زه وایم چی



هنرمند کیدل او د هنر ساتل یی یو گران او د ستونزو ل کار دی .
به بایکی وایم : ستاسی به مجلی سریره دلته نوری مجلسی اوریخیای هم چاپیزی ولی تراوسه به کوی مجلسی اویا به کوی ورخیای کی له ماسره مرکه نه ده شوی . داجی تاسی ماته د یوسند رفا یی به سترکه وکشل اومرکه موراسره وکره کورودانس وایم اوستاسی ددی احسلس خخه د پیره د پیره مننه کوم .

آبامردان ...

بقیه از صفحه (۲۱)
گونه استاد معتبر و موثق وجود ندارد ، با وجودی که من مدعی این حقیقت را واقعاً عقیده بر آنست که نظریه تکوین خودی در بشر نیز ممکن است .
د واقعیت امر ، چنین به نظر میرسد که فرضیه تکوین خودی ((معجزه)) ابستنی معصومانه را بشکل خیلی ساده آن توضیح میکند ، گرسنگی ، فشار روحی و عوامل دیگر ممکنست از گمانیزم را شاید تحت تأثیر قرار دهد که در نتیجه آن بدون وجود پت سر د ابستن شود . هر چند باید خاطر نشان شام که تمام مشاهدات موجود علمی نشان دهنده آنست که تکوین خودی همواره پدیدایش جنس ماده را بدنیال داشته است . علت آن اینست که جنس لانم است تعیه کند . علاوه - تکوین خودی اغلباً به ششسی دقیق خود مادر منتج میگردد . در نتیجه باید گفت که تکوین خودی نسل بشر صورت کسل مسئله اینست که درباره آن تا هنوز کمتر میدانیم .

وغورخول اوبه ویره یی چیغه کرل چی :
- لاسرم .
به لاس پوری نبستی لرم یی هم له وینتانوسره به حمکه و خانسه کله چی وینتان به حمکه ولیدل . نو د وهم لرم هم ورغنی واده - تاشی ته راووت .
دا هغه لرم مان وچی د سینگارهای به دیوال کی یی د راحر ول شویر کرای وینتانو به بیج کی بحاله جوړه کری وه . یوازیل به پوتانو باندي لرم مان روئل او خوتنو نازیری خواړه کوخی به داسی حال کی چی د راوتلو سترکو تور اوسپین یی تلل راتلل به یی هوبنه بحان وختون ته یوم .
د واده خوینی له یوی خوا به غم اوله بلی خوا د دغی عجیبی - بیبنی به لیدلو سره به خند او تانو ویلیدل شوه . دکریم سورن نازیری له مور سره کوخی به کوخی شوی وه . او ویل ته یی بیخوړونه سره ورکول . به همدی کش او گیر کی یوی زری بنهی چی د زرم له خیلوانو خخه وه د کرای وینتانو به هغوکی د لرم مانو به لیدلو یوسو اوسیلی وکر او ترخنگ بلی زری بنهی ته یی ویل :
- ترخدا یی می جار کری خوری . . . بخوا به چی مونزه کورونوکی سرو نه چوتی کول نو یونیمه سیزه اوریجه به به وینتوکی پیدا کیده . خواوسرد ((ارایشگاه)) به کرای وینتانوکی لرم مان پیدا کیسزی لرم مان .

مراسموه ترخ کی یی دیول به خوله کی د کیک پوته ورکوله نازیری د کیک پوته راپورته کره او غوینتی یی چی د کریم به خوله کی یی ورکری خولاس یی د کریم وازی شوی خولی ته ونه رسیده . بخکه چی هماغه لاس یی به پوره شدت د ((آخ)) له یوی چیغی سره د سرو وینتانو ته پورته شو . له نازیری نه به دی شیبه کی د سخت سوي او در د له لاسه د سینگارهای کرای وینتان هیوو . اوبه غیرگونوکی وینتان لمره راکش کرل . کله چی مصنوعی وینتان د نازیری له سرته لیوی شول . نوهرچا ولیدل چی هغه د خوشیو بخوانی ناوی نه ده چی اوز دی - زلفی یی به اوز ولکه تورنما ماران کری وری راحوړندی وی . بلکی هغه گنجی نازیری ده چی به زار و کورکی د کوخی هلکانو دغه نوم وریاندی ایشی و .
نازیری له در داوشم خخه یی بحاله شوه . اوبه هغه میز چی کیک وریاندی ایشی و راپورته . د هوئل په سالون کی د خلکو غریز پورته شو . او سازیانوساز ودراره . کریم ددی بیبنی به لیدلو سره د واره لاسونه سترگوته و نیول . اولکه وچ لرگی به خای پاتی شو .
د نازیری مور چی د یاد گاری عکس له پاره د خیلی لوړ ترخنگ ولاړ وه د نازیری له نوکی کرای وینتان راکش کرل او غوینتی یی چی بیرونه یی دلور ورواچوی . خو به دی شیبه کی د وینتوله منخ خخه شخه لکی لرم دهغی به لاس کی راولویده . دا هغه لرم و .
چی یوشیبه د مخه یی ناوی وچیچله . د نازیری مور وینتان به حمکه



مارگریت شبوت خبرنگار سیاه و سفید از برلین گزارش میدهد

از استعداد قایم به قهرمانی المپیا

در شروع اکتبر سال ۱۹۸۸ - ساده و آسان است - چون مساله سازمان ورزشی آلمان دموکراتیک که بنام اتحادیه سپورت و جمناسستیک یاد میشود، ۴۰ سالگرد تاسیس خود را تجلیل نمود.

ایمروز با بازگشت موفقانه تیم های آلمان دموکراتیک از المپیا به تابستانی سول مصادف بود.

آلمان دموکراتیک با وجود کوچک بودن ساحه جغرافیایی و داشتن امکانات محدود انسانی و مادی و نتایج و موفقیت های شگفت انگیزی را در عرصه ورزش نصیب گردیده است.

ورزشکاران آلمان دموکراتیک در بازی های المپیا تابستانی وزمستانی ۲۱۲ مدال طلا، ۲۱۱ مدال نقره و ۱۷۷ مدال برنز بدست آوردند. بر علاوه آن تا کنون ۳۴۱۲ مدال و مدال قهرمانی جهان و اروپا را نصیب شده اند.

گرچه موفقیت ورزشکاران آلمان دموکراتیک در سطح جهانی دیگر یک مسئله غیرعادی نیست، با آنهم مانند گذشته در مورد امر موفقیت شان سوال های زیادی مطرح میشود.

بعضی ها این غورنکر میکنند که تیرنرها و دانشمندان سپورت آلمان دموکراتیک کدام (افورمول اسرارآمیز) را بداندند. در حالیکه توضیح این پیروزی های بزرگ

ساده و آسان است - چون مساله تربیت بدنی و سپورت حق الاختیار یک قشر خاص وجد آگاهانه نبوده، بلکه بدون محدودیت برای همه قابل دستیابی می باشد.

در آلمان دموکراتیک تقریباً ۴ هزار نفر یکی عضو اتحادیه سپورت جمناسستیک میباشد.

دولت آلمان در تربیه آموزشکاران تربیت بدنی، تیرنرها آموزشکاران سپورتی توجه خاص مبذول میدارد و همچنان دانش و مقررات سپورتی را حمایت میکند.

این شعار رایج است: ((هیچ استعدادی نباید ضایع شود)) می بینیم که این شعار چگونه در عمل پیاده میشود.

۹۰ فیصد اطفال دارای سن ۳-۶ شام کودکان هاست. میباشند، یک بخش عمدتاً از پروگرام روزمره آن هارا جمناسستیک و بازی های سپورتی احتوا می کند.

در تمام موسسات تعلیمی از مکتب متوسطه تا موسسات تحصیلات عالی، تربیت بدنی جزء مصامین حصی پروگرام درسی میباشد. و استادانی که تدریس مینمایند دارای تحصیلات تخصصی در رشته فوق میباشند.

همچنان برای هر کودک زمینه مساعد است که در هر هلی تربیت بقیه در صفحه (۹۵)



چگونه میتوان زنده گی کرد؟

از (۹) نفر تجلوزنی کند که بدین ترتیب تصور شده می تواند که به چه تعداد استاد (آموزگار) بکار است. در حال حاضر - تعداد ۱۱۳۰۰ معلم و ۵۳۰۰ مربی بآن اشتغال دارند.

آنهار از دانش مخصوص در زمینه بسیکولوژی و طب برخوردارند. از همه اولتر درین مکتب می شود آموزش داده می باشند که البته ایجاب مصارف هنگفت و متفاوت را می نماید. اضافه ترا نصف این شاگردان تمام روز را در مکتب سپری مینمایند، به تعداد ۱۰۰۰ تن آنها در لیلیه ها بسر می برند. زیرا این مکتب مخصوص در ناحیه ها وجود دارد نه در هر ده و هر شهر. البته درین صورت چنین اطفال در طول هفته از فامیل خویش دور می مانند. این کار برای آموزش رشد تدریجی استقلالیت و مصروفیت آنها مفید واقع میشود.

گزارشگر از مکتب کمکی مخصوص که بنام پستالوئسی می است باز دید بعمل آمد، این مکتب در براندسبرگ در (۷۲) بقیه در صفحه (۷۲)

تلم افتد اما تیکه در زمینه در کشور کور عمل می آید مطابق مواد قانون اساسی آن میباشد.

((هر کس حق تحصیل را دارد)) یعنی کسانی که به عدم کفایه روانی و جسمی مبتلا هستند بنابر نارسائی روانی و جسمانی نباید جدا از دیگران و تجرید شده زندگی بسر ببرند بلکه باید مانند دیگر اتباع امکانات کار و لذت بسر بردن از خوشی های زنده گی را داشته باشند و مطابق به استعداد خویش شخصیت خود را تیار و دهند.

این چنین اهداف که در بالا ذکر شد، اولتر از همه مورد تأیید است. آموزگار، اطفال و اشمنده ان قرار گرفته است. در حال حاضر از جمله تقریباً ۲ میلیون متعلم مکتب

چندی قبل در آلمان دموکراتیک کنفرانس درباره دیکتولوژی (علم معلولیت) برگزار گردید.

درین کنفرانس متخصصین انسانی نیز اشتراک نمودند، تا با تجارب ج. د. آلمان در زمینه آموزش عام و وسیع اطفالیکه دارای نارسائی های روانی (بسیکولوژی) و فیزیکی (جسمانی) میباشند، آشنا شوند.

مرزاقلم...

بشمار آید، مگر درست زمانی
با هنر تشبیل خدا حافظی نمودم
که اوج کارهایم بوده، نوبالاسر
(باطلائی اروپا) (بلا تینی))
هنوز بسیار جوان و بیانری بود
میتوانست در چندین مسابقه
دیگر نیز بازی کند اما قبل از
ضعیف جلوه کردن با نوبالاسر
خدا حافظی کرد، من نیز با شما
هده آثار بزرگ و با این احساس
که میاید به اصطلاح بر سر دلهای
دوستان بزم با تشبیل خدا
حافظی کردم.

باید گفت که در کشور ما صرف
بعد از برگ هنرمند ترازوی طلائی
مخل مات اورا برقرار میسازد.
در حال حاضر به خاطر
از سرگیری ران میرزا قلم و گسترش
جهان انتقادی آن در سطح
بالا تری از کارمند پایین رتبه
چه کمکی می توانید؟

اگر باب تمهید چنین برنامه ای
در سطح رادیو و تلویزیون باز
شود و مقامات مسوول هنرمندان
را اندر این عرصه بکارند حاضر
فقط به ادامه نوشته های
قبلی، متن پارچه ها را ترتیب
نموده به اختیارشان بگذارم.
شما گشته از برنامه میرزا قلم
۲۲ سال را صرف پیشبرد برنامه
رادیو صدای مردم (نمود پسند
لطفاً عامل موفقیت تان در بر
نامه اخیر الذکر را توضیح نماید
رادیو صدای مردم، برنامه
ایست اجتماعی که نمیتواند
بدون انتقاد مورد قبول واقع شود.
من معتقدم که با برنامه های
انتقادی کمی محتاطانه تر باید
برخورد کرد، این درست است
که عنصر اصلی و اساسی چنین
برنامه ها را انتقاد تشکیل میدهد
مگر بعد از انتقاد باید راه حل
اصلاح نقیصه را نشان داد. به
خاطر دانه که در سال ۱۳۵۶ -
وقتی برنامه (رادیو صدای مردم)
بقیه از صفحه (۷۰)

بقیه از صفحه (۳۳)
نشر میشد، نامه های شکایت آمیزی
از یکجمله اولیای متعلمین و اداره
های مکتب از بردن رادیو
صنفا به خاطر شنیدن برنامه
میرزا قلم شکوه داشتند. حتی
پس از روزهای جمعه نامه های
ارسالی عد می از نامه ها حاکی از آن
بود که نشر برنامه میرزا قلم مانع
انجام کارهای خانه در روزهای
رخصتی میگردد.

اینرا تا باید میکنم که برنامه
های انتقادی میرزا قلم تا همین
اکنون مورد علاقه مردم است حتی
در ولایات و محلات کستهای ثبت
شده، پارچه ها دست بدست
میگردد. اما آنچه باید در این
زمینه روشن شود اینست که به چه
دلیلی در برنامه های (میرزا قلم)
ماورین پایین رتبه میرزا قلم
در تصادم نیست با رتبه ها ندارد
و همیشه آمین اشخاص منصف
و یاد سیلین بازتاب داده شده
اند؟ آیا واقعا حیات اداری
نیز چنین بوده است؟

خیر، ولی بیان بی سروما
مانی ادارات در برنامه های
(میرزا قلم) خود مبین بی کفایتی
عد می از آمین است ولی نمودار
نقد کار نویسنده متن نیز میباشد
- متن را کی مینوشت؟

گرچه شخصی متن را می نویسد
مگر شخص دیگری کلمات رئیس
را حذف کرده بجای کلمه امر
می آورد.

نی گوید آنکس کی بود؟
خودم بودم.

در حالیکه شما در این
کرکره خوب درخشیدید چه
شد که یکباره از آن کنار رفتید؟
علاقه مند ان را عقیده بر آنست
که گویا شما مصروف پیشبرد امور
ریاست شده اید.

این میتواند عاملی از عوامل

تبلایم هم به عرض رسانیدم
که آهنگ ها از طرف مدیریت عمومی
موسیقی و مدیریت ارزیابی رادیو
تلویزیون قبل از نشر چک میشوند.
ولی در قسمت آهنگ های فرهاد
دریابید گفت که یک تعداد آن
از طریق ریاست هنر و ادبیات
ثبت می شوند مثلاً (در این شعر)
به خواست برود میسوسران
چک آهنگ ثبت میگردد که بعد
ها شاید شرایط بیشتری آن
مساعدا نباشد. اگرچه فرهاد
در ریاست به هر هنرمند دیگر
در قسمت آهنگ های زحمات
زیاد کشیده و از جمله هنرمندان
بدیفته شده مردم است.
و ما هم برایش قدر و قیمت زیاد
قابل استیم زیرا
شرایط هر چه بهتر تخنیک برای
او همیشه مساعدا بوده است.
ولی به هر صورت باید اصول
و مقررات را باید در هر زمینه
بدیور بود.

در اخیر میخواهم بدانم که
فرهاد دریا کجاست و در باره
توضیحات مسوولین رادیو
تلویزیون چی فکری کرد؟ در
روزهای شکاره زیر چاپ میرفت
بنا بر تصادف نیک اوراد رگوشه پی
از این شهر غریب یافتیم و جریان
این راپورتاژ حضورش عرض
نمودم. خبی به ابرو نیانداخت
اماد مورد توضیحات محترم و تشیق
و محترم جمعی گفتند که
(با اجازه، من با ملتی
تعلق دانه که جند) (نسی))
(ها)) و ((چرا)) هایشان را
تھا خداوند اسمان ها قادر
است پایین کند. آهنگ های
بندی و زنجیری بنده از قید
رهائی نیابند و تا شرایط نشر
برای فریاد ها و دردهای تازه
من و ملت مهیا نشود انتقد رخام
هم نیست که از گپ های بگردد
بالاخر من یک افغان هستم))

نشراتی نوبت مراعات شود به ویژه
در تلویزیون بنا بر ضیق وقت نشراتی
تعدد برنامه ها جای نشر آهنگ
خیلی محدود است.

بدینگونه سری هم به مدیریت
عمومی نشر و ارزیابی رادیو
تلویزیون می زنم تا به طور هر چه
خاص در قسمت نشر و بخش و مسوول
آهنگ های فرهاد دریا معلومات
مفصل بدست آورم.

- محترم شریف جمعی شما
قبل از همه درباره پروسه ثبت
و نشر آهنگ از طریق رادیو
اگر اندکی روشنی بخشید؟

- آهنگ ها عموماً قبل از نشر
به ریاست موسیقی معرفی می شوند،
و بعد از چک و ارزیابی مدیریت
عمومی موسیقی و چک اشعار
از جانب هیئت مسوول که اشعار
را قبل از ثبت چک می نمایند و بعد
از اجازه آنها آهنگ کمپوز و ثبت
می شود و بعد از ارزیابی شعبه
نشر از نگاه وضع تخنیک و متن
آهنگ قابل نشر میگردد.

- پس در این صورت که آهنگ
قبل از نشر همه جانبه چک و ارزیابی
می شود چرا بعد از ثبت یک بار
و یا هیچ به نشر سپرده نمیشود؟
در آن صورت انعکاس بخشی
آهنگ، شاید مانع نشر بیشتر
آهنگ گردد. باشد.

و شاید هم از همین سبب آهنگ
های فرهاد دریا برای همیشه
در آرشیف رادیو و تلویزیون از نشر
بازمانده باشند.

مادار شریف رادیو و تلویزیون
هیچ آهنگی از فرهاد دریا نداریم
که باری نشر نشده باشد باید بگویم
که بعد از نشر آهنگها باید در نظر داشت
بازتاب مردم شاید آهنگ برای
مدتی از نشر بازمانده باشد.
گفته می توانید، آنعده آهنگ
های فرهاد دریا که
در آرشیف قرار دارند و اجازه ثبت
ان از طرف رادیو و تلویزیون داده
نشده و از کدام طریق ثبت گردیده؟

و آوازخوانان سابقه دار و روززنده
بروف آهنگ ثبت شده را از جهات
مختلف مورد بررسی قرار داده و
در صورتیکه هنرمند معیارهای
لایم را داشته باشد اجازه ثبت
اساسی آهنگ برای داده میشود.
بعد از ثبت و نشر چند بارچه آهنگ
از طریق رادیو و در صورتیکه
هنرمند تازه وارد معیارهای
ثبت و نشر آهنگ را از روی امواج
تلویزیون داشته باشد
به ثبت و لبسنگ آن برای تلویزیون
از طریق ادارات مربوط
می بردارد.

- در مورد فرهاد دریا
چه برخوردی در رادیو
تلویزیون وجود داشته است.

- همین بروسه در مورد محترم
فرهاد دریا نیز صدق می کند.
به خاطر ثبت و نشر آهنگ های
فرهاد دریا از همان روزهای
نخستین همکاری او با رادیو
تلویزیون، تمام امکانات تخنیک و
هنری به اختیارش قرار داده شد.
درست است که وی از ابتدا اکار
هنری در رادیو و تلویزیون در برتو
استعداد سرشار و تلاش بیگسر
و خستگی ناپذیر خود را زودتر
و بهتر از بسیاری چهره های جدید
به درخشیدن برداخته و نیاید
منکر شد که بدون موجودیت
همین امکانات محدود تخنیک و
بشری رادیو و تلویزیون این موفقیت
ها چشمگیر می بود. مطلب من
از امکانات محدود تخنیک و بشری
این است که ظرفیت موجود
استد یوهای رادیو و تلویزیون و کار
مندان تخنیک و نشراتی به مراتب
کتر از حجم تولیدات روزمره آنها
می باشد. همین امر سبب می شود
که از یک طرف در زمینه ثبت
مطالب منجمه پارچه های جدید
و از طرف دیگر در داخل استدیو
موسیقی تقسیم اوقات خیلی فشرده
وضع گردد. و از طرف دیگر در قسمت
نشر آنها نیز بنا بر تعدد موضوعات

پسندیده و احساس عال وطن
پرستی سایر جوانان کشور
با بخش برنامه های مختلف مهم
پرسرجه میگرد. البته کشف
استعداد های جوان در زمینه
های انانسر، نطاتی، هنر
تشبیل، دکلمه و شعرخوانی
و رادیو و تلویزیون به مقایسه
آوازخوانی ساده تر است به این
معنی که داوطلبان این رشته ها
بعد از سپری کردن دوره های
معین تربیتی در داخل همین
موسسه و علامه در کارهای برنامه
سازی هم گرفته و نتایج کار
های شان را و سودمرا حاصل
ابتدایی هم قرار داشته باشد
از طریق امواج رادیو و تلویزیون
بخش و شنونده گان و بیننده گان
این دو وسیله آفریاد رنگ نقش
هاییکه به عده آنها سپرده
می شود می بینند ولی اداره
رادیو و تلویزیون آواز خوان را در
صورتیکه واجد شرایط لازم نباشد
از همان آغاز به صورت نیمه
قبول نمی کنند. بنا به تاقنیکه
پارچه آهنگ تازه وارد به اصطلاح
پخته نشود برود موظف اجازه
ثبت و نشر آنرا نمی دهد.

در مورد آنها یک می خواهند
در بخش آوازخوانی، به اسلده
های رادیو و تلویزیون تازه گام
هند، تعامل چگونه است؟

- باید تذکر داد که به خاطر
ارزیابی استعداد داوطلبان
آوازخوان کمی سونی در ریاست
موسیقی رادیو و تلویزیون وجود
دارد این کمیون وظیفه دارد
تا آواز تازه وارد را از نگاه (سر)
و تال، ولی و دیگر نوزم های
آوازخوانی چک و ارزیابی کنند.
بعد از تصدیق این کمیون، تازه
وارد به ثبت مقدماتی یک
پارچه آهنگ در داخل استدیو
آقدام می کند. کمیون دیگری
مشتمل بر کمپوزیتور، نوازنده گان

تلویزیون دریافتیم.
شید یعقوب و تشیق معین
وزارت اطلاعات و کلتور که
با صمیمیت را به دفتر کار خویش
بدیفته به سوالات ما چنین پاسخ
ارایه نمود:

- محترم و تشیق برخورد رادیو
تلویزیون در رابطه با استعداد
های جوان چگونه است؟

- مسوولین رادیو و تلویزیون
وظیفه دارند تا در هر گلی بیشتر
وظایف اطلاعاتی تنویری و تربیتی
و تفریحی خود استعداد های
جوان را در رشته های نویسندگی
نطاتی، هنر تشبیل، آواز خوانی
نق و تخنیک کشف و زمینه های
تربیت برورس و ارتقاء سطح
مهارت های مسلکی شان را فراهم
ساخته و از روی خلاص آنها را
مورد استفاد معنون قرار دهند.
در غیر آن این موسسه بزرگ
که ساحه خدمات آن بنا بر نیاز
مندی های عصر زمان همواره
در مرکز ولایات در حال توسعه
و گسترش می باشد به کمبود جدی
کدرهای مسلکی مواجه خواهد
شد. در برتو همین مساعی بیگراست
که رادیو و تلویزیون توانسته
است تنها خلا های ناشی
از فقر اقتصادی قابل ملاحظه
از کدرهای ورزیده و با تجربه
خویش را با جلب استعداد های
جوان به شکی از اشکال برساند.
بلکه در زمینه پیشبرد مکلفیت های
روزافزون نشراتی خود کبه مقایسه
ده سال قبل تنها در مرکز
سه چند شده است. عقب نماند
به این ترتیب دیده می شود که
متصدیان رادیو و تلویزیون جلب
و جذب برورس استعداد های
جوان را در رشته های مختلف
جز وظایف همیشگی خویش ساخته
و از طریق این جوانان در بروسه
رشد آگاهی سیاسی، اخلاق

بقیه از صفحه (۱۰)
هنرمند محبوب فرهاد دریا
که درین روزها از او کمتر
خبر می رسد، در استان
(مفقود شدن) خود طلی

مصاحبه "غضب آلودی" با مجله
(جوانان امروز) ظاهره سبا
رادیو و تلویزیون خدا حافظی
گفت، به دشواری پاسخ می یابد.
اما با آن هم مساعی می نمایم
به دنبال جواب انتقادات
اوبه رادیو و تلویزیون رفت
و جوابی این مسأله مهم که چرا
شرایط لازم برای نشر آهنگ
های فرهاد دریا وجود ندارد
و بر اساس ادعای مطرح شده
در مجله جوانان امروز چه آهنگ
های اوسره دیوار سانسور زده
اند. اینک گفته های از فرهاد
در باره که در شماره دوم صفحه
۱۰ مجله جوانان به نشر
رسیده نقل قول می نمایم:

"هنرمند سازیت که با نواز
و فرود نغمه های زنده گسی
و جریانات ماحولش سر میشود
اگر مبتد لست یا والا، هر دو نتیجه
سیرطبی جامعه خود ش
می باشد، آب و نان فریاد هایم
حوادث و جریاناتیست که بند بند
وجودم شهادتشان میدهند
و من آنچه را می بینم، دوباره پس
میدهم. از مدت هفت سال
بدینسو عزیزترین وطنی ترین
سرود (مولای علی) من سانسور
شد. چرا ترانه (علم گنج) فید
گردیده خاطر کدام جرم آهنگ
باد های آیند نشر نمی شود؟؟؟

و برای پاسخ به این
سوالات فرهاد دریا می رادیو
تلویزیون می شم و در زمینه
طالب پاسخ میگردد. و اینک پاسخ
های ماکه از مقامات رادیو و

زنی پاپهزار ویک نام

از خوشاوند ما دخترکی بنام ((گلی)) که حدود چهل تا چهل و پنج سال قبل در خانوادۀ یک مامور محلی به فرزند ی پذیرفته شده و آنوقت پیش از پنج - شش سال مرگداشت، دیرگاه هیست اطلاعاتی در دست نداریم. از آنهایی که او را میشناسند یا میتوانند درباره زندۀ بودن یا نبودنش اطلاعی داشته باشند، بنام انسانیست تقاضا میشود تا دانستنستی های خود را به آدرس ما ارسال دارند. به کسانی که محل دقیق فعلی او را بنویسند یا درباره مرگ او گواهی دهند، ادای سیاسی مادی نیز صورت خواهد گرفت.

((محمود یاری برادرزاده ((گلی)) گنبد ساکن (۰۰۰) ناحیه بالکنی از میسر - به وکالت سایر اقربای نزدیک او...))

خانم اسماعیل یکی از منابع مهم درآمد ملی

گفتید چه کسی شمار فرستاده؟ فاروق بی از - کلوب امیان؟ وزیر فرستاده؟ آری، پس شما در - جستجوی خانم شوکولات استید؟ میدانم... می - دانم، مگر ممکن است در مورد او اطلاعی نداشته باشم؟ اما سالهای زیادی سپری شده که دیگر او را ندیده و همچنان بدینمانی میگذرد که دیگر سرب به آن کلوب نرفته ام. مگر کلبی ها اطلاعی نداشته اند؟ آه... کجا ممکن است رفته باشد؟ - چه شد؟ خوب، گفتید همه بزرگ شمامست؟ یعنی همیشه بدینکاران - یعنی که هیچ او را ندیده اید؟ قبله گاه تا هم ندیده است؟ والله... من پشما چه بگویم، نمیدانم... خیلی خوب، باشد آنچه را درباره او میدانم. به شما بازخواهم گفت. بلی، او را ((بتول شوکولات)) میگویند وگا - هی نیز بنام ((لقمه شیرین)) میخوانند و ولی ما همگونی ها روی او نام ((خانم اسماعیل)) را گذاشته بودیم. ایام گذشته را بخاطر من آوردید. من نیز این را شنیده بودم که بامردی به نام ((مجیدی - سارماک)) عروسی کرده است. داستان آن قصر را نیز بن گفته بود و ولی من از آنروزهای او - قیقا چیزی نمیدانم، زیرا سالها بعد از آن تاریخ او را شناختم. البته این اسم ((خانم اسماعیل)) هم ابتکار ما نبود بلکه باخودش از خارج آمده بود. - امریکا بیها ((میس کرزی)) و فرانسویها ((مادام - کرزی)) و در مجموع او را چنین یاد میکردند و ما هم به این نام او را پذیرفتیم.

خیر... خیر... اینک شهرت جهانی - داشت. اگر در ترکیه باشد حتماً خیلی زود پیدا

می کنید. مگر امکان دارد پیدا نشود؟ آقاي من، من هنگامی که در گمرک استانبول رئیس هیات معاینه بودم، او را شناختم. حتی هیچ نمیتوانم فراموش کنم که در آن روزها، روزنامه نویسان بسیار به سرگوش کارمندان گمرک می چسبیدند. به هر حال، برگردیم به موضوع ((خانم اسماعیل)) در یکی از روزهاییک سخت گرفتار بودم، اطلاعی بهار مید که یکی از مسافران کشتی ایکه از دریای سفید به بندر ما وارد میشود مقدار چشمگیری قاچاق از اروپا باخود حمل کرده است. خبر دهنده نیز شخصاً در گمرک حضور داشت تا فیصدی چشمگیر خبر گزاری او، از دستش نرود. ما هم از آنجمله ماموران بیعمره ای بودیم که نسبت نقدان ((روابط حسنه)) با قاچاقبران، اکثر محمولات غیر مجوز را ضبط و مصادره می کردیم.

خانم شوکولات نوشته: عزیز نفسین ترجمه: شفیق رملاند

پیش از آنکه کشتی مورد نظر، به ساحل بعلیو بگردد، یک موتر تیز رفتار قمری از سوی شهر آمده. دم دروازه گمرک توقف کرد. همچنان، گویا به مدبر موسی گمرک نیز تلفونی هدایاتی رسیده بود. گفتیم ((گواهدایاتی رسیده بود)) بخاطر آنکه نام - تلفون کننده به عنوان ((اسرار دلتی)) از دیگران نهفته می ماند. مدبر موسی مارانزد خود خوانده گفت: ((به خانم بتول که یکی از مسافران این کشتی است، موقع بیاده شدن اطلاع به هید که موتر د ولتی منتظر اوست.)) ما بحساب خود رسیدیم. کمی بعد کشتی وارد بندر شد. طبعاً برای آنکه عمل بازرسی به درستی انجام پذیرد، فرود آمدن مسافران از کشتی ممنوع بود. اینک در همان هنگام من به بتول خانم برخوردیم. گفتید خوشاوند شمامست... آه بلی... عهه تا ناها... ولسی خدا از سرچرم ما بگذرد. چنین بانویی هرچهل سال یکبار به دنیای آید یعنی خانمی که موتر رسمی در بدخل گمرک منتظرش باشد. ما خانم بتول را با احترام لان، از کشتی بیاده و به موتر د ولتی سوار کردیم. بالا پوش بوس نفیس و گران بهادران جوش گرماي تابستان، خانم را امتیاز خاصی می بخشید و در یک نظر فعمیده میشد که از -

سفر اروپا برگشته است. خانم برای اینکه محصول گمرکی نه برداخته باشد، دو بالا پوش بوست را که رویم پوشیده بود، از تن بدر آورده با جسد انعام و شام دیگر مسافرتش که هم تول بکس و هم سیست پشت سر را انباشت، در موتر جا بجا کرد. سپس رو بپا کرده دستور داد: ((بقیه لوازم مراد رست بنگهداری کنید. فردا کسی را دنبال آنها میفرستم)) ما بعد از ادای احترام د نیال موتر خانم بتول، به کشتی حمله ور شده به بازرسی دقیق و سرچشمه کشته خود آغاز کردیم. البته، این بحال یک عنعنۀ در - آمده است که در کشتی وارد اروپا به وطن، خواه ناخواه اشیای قاچاقی کشف میشود. در - صورتیکه لازم دیده شود این وظیفه ما گمرکچی ها بود که بر برخی از آنها انگشت معاندۀ بگذاریم، ولی من در تمام عمر کشتی که اینقدر محمولات زیاد قاچاقی حمل کرده باشد، تا آنروز ندیده بودم به حدی گنج کشته بود که کلاه شعبده باز با کبوتر و خرگوشی که از آن بیرون می آورد، فراموش ماکردید. از یک جمعیه نسبتاً کوچک آنقدر مال قاچاق - قی بیرون می آمد که میتوانست یک مغازه فیشنی فروشی را پر کند. آنچه از نظرمین تحسین بر انگیز و در عین حال حیرت آور بود، این بود که تمام اشیای از نظر کمیت و کیفیت و حتی مورد استعمال تصنیف و تفکیک شده بودند. حتی یکی از همکاران ما گفت: ((با با آفرین بر این افراد... حتی در گمرک ما اشیای به این نظم و نسق ترتیب و تنظیم نیافت - است.)) بنظر می رسید که درین کار بای یک گمرکچی متخصص داخل باشد. زیرا تصنیف و تفکیک بشکلی صورت گرفته بود که یک یک با تعلیمات نامۀ گمرکی ما تطابق داشت. فقط یک اشتباه در کار آنها دیده می شد: مطابق به حکم تعلیمات نامۀ مواد محترقه نباید در جای نزدیک حرارت گذاشته شوند ولسی اینها بر می های قاچاقی را درخواستی دیگه بخار کشتی پنهان کرده بودند که این بکلی اشتباه است. فیرا زین، لایترها، ساعتها، عطریات و زیر پوش ناپلونی خانم ها، همه در جاک های دقیق جا بجا شده بود.

همکار دیگرمایر بسبیل تحسین گفت: ((اگر چنین یکی از قاچاقچی های ما هر را، مامور تنظیم و تصنیف تحویلخانه های خود نسازیم، روزی در میان در هم بر می تحویلخانه هافرق خواهیم شد.)) یکی دیگرمایر ما ماموران ما از سوراخی که در یکی از اتاقهای کشتی کشف کرده و مشغول بیرون آوردن سینه بند ها، سینه های مصنوعی و حلقه های زلف ساختگی از آن بود. آنقدر ازین قبیل اشیای بیرون آورد که اتاق تاد ها ن پر شد ولسی هنوز هم از آن - سوراخ سینه بند و موی ساختگی خارج میکرد. خدای من! آیا دین کشتی معدن سینه بند وجود

دارد یا اینکه فابریکه مخفی تولید سینه بند در آن تعبیه کرده اند. خلاصه آنقدر راشیای قاچاق از سوراخ سینه های این کشتی بدست آوردیم که خود ما هم دچار حیرت و هم وحشت شدیم. کشتی بان اظهار داشت: - غیر ممکن است این اشیای ازین کشتی بیرون - آمده باشد زیرا این کشتی مسافری است و رحالیکه این مقدار جنس را حتی سفینه های یکمده تنی با بری نمیتوانند حمل کنند. بر شما این ها را از کجای کشتی خارج کردید؟ - از عقب کشتی. انبار عقبی ازین اشیای مالا مال است... کشتی بان گفت: - بهتر است دیگر جستجو نکنید. از وضعیت این کشتی که هر چه بگردید بیشتر اموال قاچاقی به دست خواهد آمد و چون کشتی ظرفیت حمل اینقدر وزن را ندارد، جا بجا فرق خواهد شد و آنکامسؤولیت فرق شدن کشتی را نمیتوانیم بعده بگیریم. هرگز فراموش نمیکم که روزنامه های وقت نوشتند: ((تحقیق اینکه اینقدر جنس با این ظرفیت توسط چه کسانی قاچاق می شده آنقدر جالب نیست که بدانیم چگونه این خارقه صورت عمل گرفته است.))

در هر صورت، کشف اموال قاچاقی آسان ولسی شناختن قاچاقچیان شوار است. زیرا از آشکار کشتی تا مسافران همه از خود سلب مالکیت میکنند و میگویند این اجناس به آنها تعلق ندارد. بگذریم آقا... راستی اسم شما چه بود؟ - محمود... آری محمود بی فرزندم. با بتول خانم اینک در چنین روزی افتخار شناسایی یافتیم. بعد ها وقتی کشفیات بعمل آمد که قسمت اعظم آن به بتول خانم تعلق دارد، بی کم و کاست به وی سپرده شد.

از آنوقت به بعد در میان مسافرینی که از اروپا بر می گشتند، گاه گاهی با بتول خانم بر می خوردیم ولی چندی بعد دست حمایت سیاسی از سر خانم بتول برداشته شدند و نه تنها مثل گذشته هاموتر مقام عقب ایشان به گمرک نیامد، بلکه بنظر می آمد که از مقامات بالایی دستور داده اند تا وی را خیلی به دقت مورد بازرسی گمرکی قرار دهیم. ما بیچاره ها چه میکردیم؟ ما فقط مجریان دستوریم. لایتر، آیات شایعات و افواها تا زیاد درین باره جریان را تغییر داد. یا اینکه بتول خانم از چشم مقام حمایت کننده سیاسی افتاده بود، این را نمیتوانستیم درک کنیم. کاروبار اداری ما تقریباً همه بدین سان طی میشود و استقراری از خود ندارد. یکبار می بینید دستور میرسد که فلان مسافر را بازرسی نکنید، ناگهان امر میدهند که فلانی را از نیمه سوزن -

بگذرانید... یکبار اینطور باری آنطور... این که کار نشد. آقاي من، برای تنظیم کار یک کشور، پیش از هر چیز استقرار لازم است. مامورین گمرک هم باید بد رستی بدانند که چه کسی را مورد بازرسی قرار دهند و چه کسی را نادیده بگیرند. تنها اشتباهی در کارشان رخ ندهد. طوری نشود که درین بیخبری آنرا که باید مورد بازرسی قرار دهند ندهند و آنرا که باید بی چون و چرا بگذرد، تلافی کنند و کرده و ناکرده یکی شود. در یکی از همین موارد، بتول خانم باز هم از سفر اروپا بر می گشت. بطور خاص امر داده شده بود تا - هر چه را باخود دارد بدقت بازرسی کنیم و حتی از - بازرسی دقیق بدنی نیز امانوریم. بتول خانم در آغاز به فکر اعتراض افتاد ولی همینکه به جدیست موضوع پی برد، سخت شگفتی زده شد و فریاد زد:

خانم شوکولات نوشته: عزیز نفسین ترجمه: شفیق رملاند

خداي من: مگر حکومت عوض شده است؟ ایسن چه حرفهاست که میزنید؟ اگر تغییر میگرد؟ بیسی شبهه آگاه میشدم ولی من نشنیدم که حکومت تغییر کرده باشد. حکومت تغییر نکرده است. پس وزیر تغییر کرده است؟ - خیر خانم... خوب، پس در اینصورت این کارها چیست که میکنید؟ آیا موضوعات تغییر کرده یا رژیم سیاسی عوض شده است؟ در واقع بتول خانم حق بجانب بود. ولی اصرار کردیم: - در هر صورت موضوع تغییر کرده و ما بازرسی میکنیم. آقاي من، به بازرسی آغاز کردیم. یکی از - همکاران جنس لطیف ما که مامور بازرسی بدنی بتول خانم بود، به استثنای جایی که ناگفتنی است از تن و بدن او، معادل محتوی یک دکان زرگری مرورید و جواهرات بدست آورد. ما چنین نتیجه گرفتیم که بتول خانم از تغییر وضع اطلاع قبلی داشته و همین جهت را خفای زیورات، تن و بدن را بکار انداخته است. در غیر این مثل موارد دیگر

میتوانست بطور علنی وارد کند. بعد از کشف جواهرات از سفینا میهای بدنی، بتول خانم حالتی حیرت زده بخود داد و گفت: - واقعا حیرانم. هیچ یک اینها ازین نیست. خدایا، کدام نیروی اینها را بدین اطلاع قبلی در سفینا میهای بدنی من، جا بجا کرده است؟ من در زنده گی خود، زنی به زرنگی و هوشیاری بتول خانم ندیده ام. فرزندم محمودی میگویند زن زیبا عقل کمتر دارد ولی باور کنید که بتول خانم ازین قاعده مستثنی بود. مدتهاي بدید و دفعات مکرر کشتی های که بخارج رفت و آمد داشتند، مسافرت کرد. حتی یک دفعه که هیچ از یاد نمی برم، در حالیکه اموال زیاد قاچاقی از نزدش گرفته بودیم در کمال خون سردی اظهار داشت: - هیچ یک اینها مال من نیست. می ترسم اینها جز اموال امدادی امریکا باشد که به کشور ما میفرستند. بازرسی گفت: - مگر اموال امدادی را بنهانی میفرستند؟ - امداد حقیقی طورهانی صورت میگیرد. نباید مردم بدانند که این نیکی و کمک از جانب چه کسی بعمل آمده است. یکی از دوستان خارجی وقتی می بیند که حال کشور ما چقدر زار است، با در نظر گرفتن اینکه لطمه بی به فرور و حیثیت ما وارد نگردد، خواسته این اشیای را رجمده انهای من مخفیانه جابه جا کند. مگر این غیر ممکن است؟

محمود بی، اگر نظر مرا بپرسید بتول خانم برای مملکت فایده زیادی داشت مع الاسف بین ما این ارزش او را دریافته اند. اگر در هر سفر خارجه زیادنی سه نفر خانم دیگر مثل او اشتراک کرده و اشیای گران بهار را مخفیانه باخود می آورند، معلوم باشید که کشور خیلی پیش ازین روی پای خود ایستاد بود. فکر کنید آقاي من، این زن بیچاره بدون یک پول معروف به تنهایی به سفر اروپا رفته و در بازگشت به ارزش صد ها هزار لیره اموال بشکورت وارد میکرد. دیگرمیخواهیم؟ خانم، مگر ما از سالها به اینسو به این امید نه نشسته ایم که امریکا ما قرض دهد، کردیت باز کند و کمک بفرستد؟ در حالیکه همین خانم بتول به تنهایی به همه کمک های امریکا برابراست ولی نگاه کن بجای اینکه چنین خانمی را تشویق و کمک کنند تا زود زود به امریکا و اروپا رفته و آمد کند، مانع مسافرت وی میشوند. خیر، خیر، عزیزم عقل ما هرگز به سرا بر نمیگردد. ما قدر شناس نیستیم چه ها که در حق این زن بیچاره روا داشتیم. در یکی از دفعاتیکه باز هم اموال زیاد قاچاقی او را گرفتیم و این مورد هرگز فراموش نمیشود، باز هم تکرار کرد: - بقیه در صفحه (۸۹)

مرزا قلم چه نشد؟

بقیه از صفحه (۶۷)

را کار میکردم یک هشتاد و هشت
از طریق تلفون برایم گفت :
(اخراجت در شفاخانه
تحت تدای بوده در خیران
عملیات دکتور از عملیات خانه برون
آمده فریاد زد برق رفته، برق
برای مدتی نیامد و ختم جان
به حق سپرد)

ما به نمایندگی از برنامه از
وزیر صحت عامه تلفونی خواهش
نمودیم تا بیان آن همشهری را که ثبت
نموده بودیم بشنود. وزیر صحت -
عامه وقت پس از آن از تسلیم به
خانواده متوفی از طریق برنامه
و ده داد و برای یکماه بعد ما از
شفاخانه دیدن نمودیم
واقعاً جنراتور اما در
فعالیت بود. این یک نمونه یی
بود دال بر گشته قبلی. ما هم
انتقاد را مطرح کردیم و یاد نظر
داشت نیازمندی مسأله، طالب
برخورد جدی تر و عطفی مقام
شدیم و نتیجه لان بدست آمد.

- محترم اشکرز! جرایمهای
شما غالباً در جوکات معی -
انتقادی مطرح شده است ؟
- چرا مگر نمیکرد که در جامعه
مانار سیاسی و ناسامانی زیاد است ؟
باز به نظر، هر کسی سبک مختصر
به خود را دارند یعنی وقتی که
میتوانم در کرکتریک میرزا قلم
خوبی بدرخش دیگر چه نیاز نیست
که در کرکتریک رئیس ظاهرشم ؟!
اینکه میگویم هر کسی سبک
مشخص به خود را دارند بدان -
معذرت نیست که خدا نخواسته
چون اسپگادی تنها با همان
سبک مورد کاربرد خود آشنا باشد
بلکه آشنایی با سایر سبکها میتواند
سازنده شخصیت اصلی سبک
خودش باشد.

- آقای اشکرز! میخواهیم
نظر تان را بر امون برنامه سازی
در رادیو و تلویزیون و عوامل
کاستی و یا سقوط یکده برنامه
ها بدانیم.

- متأسفانه در این زمینه یک
پدیده نهایتاً تر و آری نیست
که برنامه هاد را ولی با گرمی
عجیبی زاده میشوند، ولی زود یا
کمی دیرتر در قدم نخست بیننده
و شنونده را از دست داده، جای
را به برنامه دیگری خالی میکنند.
یادی میکنم از برنامه ((نگاه
تلویزیون)) که با همین گرمی آغاز
به فعالیت عمیقاً انتقادی کرد.
ولی با آنهم آغاز میشد پیشبینی
کرد که باید عمر کوتاهی داشته
باشد که واقعاً چنین بود. در
حالیکه برنامه های میرزا قلم
از دو سال به اینسو تکراری مجال
نشر مییابد.

بهتر است در زمینه ساختار
و تدوین برنامه ها اصل ((نه آن
شوری شور نه به این بی نمکی))
مراعات شود.

- با تائید اینکه باید برنامه های
انتقادی در زنده کی مطبوعات
وراد یو تلویزیون موجود داشته
باشد و با اینچنین برنامه ها
محتاجانه تر بر خورد صورت
گیرد، وضع برنامه های انتقادی
تلویزیون را چگونه ارزیابی میکنید ؟
- اجازه دهید تأکید نمایم که
علاوه بر انتقاد باید راه حل معضله
در برنامه هایشان داده شود
که از آن عوامل گونه گونی ضعف
قابل دید و قابل لمس در این
عرصه موجود است. یکی از برنامه
های اجتماعی که جنبه انتقادی
دارد برنامه ((آینه)) در تلویزیون
است. هرگاه نشر مطالب انتقادی
در این برنامه به همین منوال
ادامه یابد، برنامه بجای تأثیر
کننده و اصلاح کننده بیشتر تحریک
کننده شده است. انتقاد مطرح
میشود ولی راه حل نشان داده -
نمیشود. عمر آن کوتاه خواهد بود.

- محترم اشکرز!
عده ای از علاقه مندان هنر
پیشین تان میخواهند بدانند
چرا اشکرز تخلص کردید و هم

خاطرات تان را از القاب (میرزا -
قلم) و ((کاکامنجانی)) - کسر
کنید ؟

- هر انسان با چیزهایی
حساسیت دارد و من بارها پیوسته
که از خاطره پیروم.
- راجعاً صرف پاسخ چند تن
علاقه مند را از شما میگیرم و به آنها
میرسانم.

- هر انسان زمانی خود را محاسبه
میکند. عده ای خود را سرشار
و ده اجماع ترین میبندد و عده ای
والا ترین. من در محاسبه ام خود را
نیافتم. (۲۷) سال پیش بود
که من با این اندیشه شدم که
بحال چهل و پستوی و فقر
مردم اشک باید ریخت همین
اکنون جنگ و تلف شدن انسان
ها همواره اشک است و درد.
- لطفاً جالبترین خاطره
زنده کی تا را بگویید ؟

- من، مرحوم استاد رفیق
صادق وفریده، شایان در بخش
تشکیل رادیوی هنرمندان سال
شناخته شدیم. روزیکه از طرف
مقامات با صلاحیت مطبوعات
وقت تحایفی تفویض میگردد بمن
وفریده شایان تکه دادند و به
استاد مرحوم یکمراهه بایسکل
چینگه محفل ختم شد در بیرون
کلب مرحوم صادی از یک بایسکل
رانی یادداشت حیران شد
که ((جایزه)) ۱۱ را چگونه
بخانه ببرم ؟ چند تن از جوانان
آمدند و فشار میگردند که
بایسکل را برایشان بفروشند.
برایم تأسف آفرین بود که جرارد
در توزیع تحایف لاقول نیازمندی
هنرمند را در نظر نمیگرفتند
و تا حال هم نمیگیرند !!

- قراریکه خبر دارم شما پنج
نزدند دارید که از آنجمله پسرک
شما (غالباً) زیاد کرکتر خند ان
تشلی دارد ؟ آیا میشود این
امیدواری را داشت که راه تان
را ادامه خواهد داد ؟

- من همیشه به خانم میگویم
شاید زمانی برسد که اطفالم
مرا کاکا خطاب کنند زیرا آنقدر
مصرفم که کمتر اتفاق میافتد
اوقاتیکه آنها بیدار هستند
و یا بخانه استند باهم ببینم اما
در حوض هنرمند شدن شان باید
بگویم که چون آنها مستقیم
تحت پرورش مادر خود قرار دارند
و مادرشان طرفدار هنرمند
شدن شان نیست بنا به طبیعی
است که از مادر تاثیر خواهند گرفت.
خانم مدت زیادی استاد
مضامین ساینس و ریاضی بود

و نمیتواند سر سازش با وارد شدن
به عرصه هنر داشته باشد حتی
اگر علاقه هنرمند شدن نیز باشد.

- پس میشود بپرسیم
شما چرا انتخاب کرد ؟
- روزش گشته بود.
مصحاح با امیدواری به صحت
خود محترم اشکرز و غلبه
(غالباً) جان بر خواست
مادرش بایان یافت.

گلشن عکاسخانه

مختارهای تان را با وادان
نارید، عکاسی رنگ و
سیاه و سفید فرعی و خوشی
و کد سر، تفسیر باز در امید





حالا که پرسیدید پسی بخوانید

غوث زلمی ژورنالیست راد یو- تلویزیون پاسخ میگوید :

- او و منگل از صاحبیه بد می برند ، اگر نه
از انهامی پرسیدیم *

- احمد می به هنرمند خوب کشور حالاکجاست؟
- فعلا منهن تحصیل در خارج از کشور
اند *

- آباروی رده آوردن اطفال هنرمندان
هم مد است؟

- نه نیست ، عاقله مادری ویدری رول دارد *

سوسن ارزو:

- میگویند هنگامه قبل از ازدواج در المان
د فلم ها ظاهر می شد ؟

- فلما هیس بهر صورت ، اما آوازه است
که در این روز ها از احمد ولی طلاق گرفته است *

سید میرزا حسین :

- چرا فلم های افغانی درین اواخر دریده
تلویزیون دیده نمیشود یا تفاقم های خارجی
حق نمایی راد دارند ؟

- منتظران فلم های جدید افغانی است
و یا میخواهند فلم های سابقه را برای بار پنجم
بینند *

یحیی نیازی :

برادر سولات بی مزه شما را پاسخ ناگفته
پاسخ می گویم *

لیلا هاشمی :

چرا با نطق خوب با احمد نوری صاحبیه
صورت نمیگیرد ؟

- منتظران حامد جان است که تازه در تلویز-
یون اخبار می خواند ؟

- چرا عبد الله فهمی ازدواج نمیکند ؟

- به خاطریکه اکثر اطفال است و نمی خواهد
بدر اطفال نبود *

- مجله سبا وون برای مردم ما است چرا عکس
هنرمندان داخل راکم چاپ می کند ؟

- چشم بخیل کور *

- چرا بعضی ها با هنرمندان و نطابقان
مرد حسادت می ورزند *

- اصل سوال راد بدل نگه داشته ایست
و (دم) ان را برای ما ترستاده اید

- اسد بدیج باکی نامزد شده ؟

- با کسی که همایش عروسی می کند *



ف. ارزو

- چرا وحید صابری با علاقمندان هنرش
برخورد خوب ندارد *

- منتظران بیشانی ترشی است یا کانه گو؟
شکیلا غمگین و حمیده تنها :

- احمد ظاهر در مجموع چند اهنگ در ارشیف
راد یو ثبت کرده است *

- چهار صد اهنگ

- چرا در تلویزیون فلم های راجس کهنه
زیاد نشر میشود *

- درک و بالایی ، قرارداد پارسا را برده بود *

بابه مد بین از خیر خانه مینه :

- چرا سیماترانه ۴۰ دقیقه پیش از آمدن موتر
شان در ایستگاه ارایش کرده می ایستد ؟

- می خواهد اوبد اند که تما هر روز ۴ دقیقه
در ایستگاه سرویس چی می کنید ؟

علیم فایق هونیانی :

- آیا رخسانه هنرمند سابقه دار زنده است ،
اگر بلی در کجاست ؟

- اطلاعات می رساند که زنده و سلامت است
اما دور از وطن *

حیات الله مسافر محصل پ انجنیری پوهنتون
کابل :

- آیا ممکن است با نا شناس صاحبیه کنید ؟
بلی اما از طریق تلیفون

ذکیه فروغ متعلم الکترومیخانیت کابل :

چرا سیماترانه تن به ازدواج نمیدهند
علت چیست ؟

- عقل که خسته شد ، انسان سختگیر تر
می شود *

- اعضای ارکستر گل سرخ موهایی با نراد رکدام
ارایشگاه شکل میدهند ؟

- شاید در سلمانی خواهان *

- چرا بعضی از نطابقان حین خواندن مطلب
به ان توجه نمی کنند ؟

- حافظه شان نویست *

ستوره یوسفی محصل طب :

رحید امید راه دیگری برای بهره شدن ندا -
نست که از لباس نری و تصویرک دانس استفاده
کرد ؟

- پس از چی استفاده می کرد !

سهیلا عزیز :

- اسم اصلی نمه چیست ؟

برنامه ریزی عمومی

بقیه از صفحه (۲۳)

ریزی در مورد هدف های معینی که آثارش قابل پیش بینی است. برنامه ریزی عمومی در مورد همه چیز خواسته می شود، و مخالفت به حق با لگم کسبختگی هوس ها و خود خواهی ها مبدل می شود به مخالفت با آزادی، که تحقق تنها با بازگذاشتن را برای امکان ها و ابتکارها صورت پذیر است.

وقتی که این مثال ها را با هم می سنجم، در نظر اول همیشه به سوسیالیسم حق می دهیم. ولی همین که خواسته ها جنبه مطلق می یابند و راه بر هر امکان دیگری بسته می شود آن خواسته ها به صورت مبهم و نامعین در می آیند. از این رویه جای آنکه تسلیم مطلق انگاری شویم باید بگوئیم برای این پرسش ها پاسخ درستی بیابیم: محدود ساختن فرد، و امروز اخلاقت، تاجه حد باید پیش برود؟ مالکیت فردی تاجه حد باید باشد و مالکیت جمعی تاجه حد؟ برنامه ریزی تاجه حد ضروری و سودمند است، و تاجه حد می تواند جریان امور را از آزادی ابتکار انسانی اعتماد کرد؟

سوسیالیسم در اساس خود با سد اندیشه آزادی و عدالت برای همه است و از مطلق انگاری دور است. هر کسی میتواند از راه بینش تعقل با آن پیوندد باید، و از این سوسیالیسم می تواند همه مردمان را به هم پیوند دهد. ولی این قابلیت آن زمان از میان میرود که سوسیالیسم به ایمان تعصب آمیز بدل شود و از راه مطلق انگاری صورت جزئی پیدا کند و به زور تسلیم شود.

بقیه از صفحه (۲۵)

من به دعوت اتحادیه ژورنالیستان چکوسلوواکیا در برگاه هستم. آقای کیزاروف - خانم دگمارهمان داران صمیمی دفتر اتحادیه ژورنالیستان در آشناساختن با زنده گی مردم چک و سلواک محبت مینمایند. فرصت می یابم شهرها و قریه های دیگر را نیز ببینم. زیبایی در همه جا گسترده است. در بوآک مرکز و در دوبروهمییا شهر کراستل های زیبا در کالچوری جاییکه جنگل های سبز حضور دارند. در دل این جنگل ها کارخانه کیتارویلون های خوش صد ایند - سلم ((سرمونی)) فعالیت دارد. این جای زیباترین کیتار ها و ویولون های دنیا، سالانه: نود هزار کیتار، چهل هزار کمان ویلون، بیست هزار ویلون کوچک برای اطفال تهیه میگردد. در دیردار از بخش های کارخانه بوی معطر چوب و نوای کیتار خاطره و دیدار را برام ماندن می ساخت. وقتی در براتسلاوا مرکز جمهوری سلواکیا بودم، از تفریحی شهرک صنعتی و زراعتی دیدم. در همه جا دریاها، ابرها و جنگل ها سبز. پرفیض اند، انگور باغها مزه های وسیع در همه جا در خدمت انسان است. دست توانای انسان همه اینها را رام خود ساخته و تا می تواند آنرا برای رفاه خود استخدام میکند. چک ها و سلواک ها ای امروزین، از تکنالوژی معاصر استفاده وسیع مینمایند. کارخانه های بیشتر با سیستم کامپیوتری کار می کنند. ترانسپورت شهری با ده ها هزار تیز - رفتار، بس، تراموای، و مساهای برقی تامین است. معنی زنده گی در چکوسلوواکیا امروز، بهر بار وسیع است. زنده گی یعنی کار، تفریح و لذت یاب شدن از طبیعت. برای همین است که برنامه زنده گی مردم این کشور همه امکانات ورزش های عالی فرهنگی و اجتماعی را در اختیار است. چکوسلوواکیا کشور نمایشگاه های هنری است.

وقتی در جاده های قدیمی شهر قدم می

گذاری آنجا تلم حکایه های تاریخ را می بینی صد ها نقاش حرفی دریل چارل و تصرف میس صروف اند. لحظه های گریز بای تاریخ، زنده گی و انسان ها را نقش می بندند. موسیقی برای مردم روالا است. سفونی های جادویی را مردم با سمفونی گوش میدهند. خانه موزارت تاکنون در راتسلاوا بر خاظره است. در آن محله همه زیبایی های قدیمی چنان جاودان است که برای یک لحظه هم احساس نمیکنی، امروز باشد، انگار قرن ۱۵ است.

در جاده های قدیمی در چکوسلوواکیا وقتی از هر کجای که می گردی، قدیمی ترین زیبایی ها، شهرها

وسبک های معماری تاریخی را می بینی. عمارت بلند را که برد و شغلامان استوار اند و ستون های راکه کودکان سنگ شده بر شانه گرفته اند. تیاتر قدیمی شهر چنان زیباست که مهندس معاصر قادر نیست مثال آنرا بسازد. از شیشه تیاتر دیگری ساخته اند تا زیبایی و ظرافت کار یک قرن ۱۹ با قرن دیگر پیوند دهند. اینجا زیل تاریخ باید عبور کنی و قرن ها را در نوردی تا به آن روزگاران برسی که شهر فقط قلعه های زیبا بود ولی فرهنگ متعالی و هنر والا ترا و گرامی تر بود. من فقط دو هفته در برگاه بودم و تمام این مدت به جستجوی قریه ها میرفتم زیرا تاریخ این سرزمین پر از قریه ها و افسانه های تاریخی است. این روزها مردم چک و سلواک حیات سیاسی و اجتماعی شان را نو سازی مینمایند. تغییرات بسیار اساسی در شیوه کار، آفرینش محصولات و روند عمومی خدمات اجتماعی پدید آمده است. ملت مردم بسوی دموکراسی فراجترگم می نهند و استفاده از همه

امکانات به خاطر رفاه همگانی سریعاً دامنگیر هر فابریکه و هر مزرعه میگردد. مردم در هفتاد و هشتاد ساله جنگ ملی شان به سایل زیادی توجه دارند که تاکنون از توجه به دور بوده است. چند نکته را در مصاحبه ها میخوانم: «مسئول شعبه اقتصاد روزنامه رودی پراوا - گفت: ((همه عرصه های حیات مابازسازی میگردد و تقریباً هیچ بدیده از پروژه بازسازی دور نمی ماند است.))

شهرزاد چکی گفت: ((تلم ساختمان های قدیمی شهر نو سازی میگردد. یک جریان عمومی ساختمان های جدید و نو سازی عمارات قدیمی مساله

هزار و در جستجوی...

مسکن و خدمات اجتماعی را در کشور ما مرفوع گردانیده است.))
یک کارگر فابریکه مونت سازی لیا زگت: ((در این روزها رهبری فابریکه ها طور انتخاب می تعیین میگردند و به شوخی می اذعان نمود اما در یکی از فابریکه های سلواکیا دختران و زنان متحد شدند و یکتن از پسران زیبا و جوان را رئیس فابریکه تعیین کردند.))
و جالب خواهد بود تا در مورد مجله مشابه سباورن یعنی مجله کوتی نیز بدانید. مدیر مجله گفت: ((کوتی در ۱۸۲۲ وجود آمده و مجله هفته و بسیار قدیمی است. (۶۴) صفحه دارد و چهارصد و پنجاه هزار تیراژ دارد که دو نیم میلیون نفر آنرا میخوانند همچنان نشرات ضمیمه نیز دارد.))

امداد رباره ادبیات این کشور: تاریخ این سرزمین داستان پیکار همیشگی است که بین گمان این مبارزات در ادبیات تبلور

راه های جدید اخلاقی در فلسفه های...

کشدن لباس های راکه از تنه دل به آن رضایت ندارد، رد کند. فریاد کارکنان سند پیالا میشود که: ((او خود را چه فکر میکند؟))
((سونو و لیا)) در فلسفه ((خون بهاری مانگ)) با لیا ساهلی آب بازی میخورد و ((ریکا)) برای به دام اندازی مرد ها باید در فیشن شو اشتراک نماید. برای سینا این امر مرگ تلقی می شود. هیروسی چون ((مینا کسکی))

به همین گونه اگر فلسفه ((سلسله)) از ساخته های ((پاش چوپره)) بدست شد، فلم ((و جانی)) موصوف به گنگوری فلم های ((پارکن)) مربوط میشود. زنی از دست پدر دستگیر خود شوهرش را زها کرده. باقی زندگی اس را بیوه گونه سپری میکند. جعفر خوب می بود که دایر کتر روی برهنه سازی دختر فلسفه اصرار نمیکرد. اگر ((کیسی))

بیاد هوس و سوای بسبار ارد و مانند یک راه رفتار کند. ولی در چنان حالت سنن و تنوعات مرد را آزادی بر آورده و سسبازی خواست های جنسی می بخشد و با وحی آنرا میدهد که خانم خود را گذاشته بد نیال زنان دیگر سرگردان باشد بدون آنکه کسدام و سوای متوجه نگردد. انگیزش و هدف در فلسفه انسان در غیاب آن واضح میشود.



یافته است. ادبیات ملی در چکوسلوواکیا بعد از قرن چهاردهم پیدا شد. آثار دالی میلدر همین زمان انتشار یافت. تاسیس بوهنتون برگاه در قرن چهاردهم در پیشرفت زبان و ادبیات چک نقش به سزا داشت. که جریان فکری و ادبی را رئیس این بوهنتون ((پان هوس)) رهبری میکرد. وی و - پیروانش ادبیات را به راه مباحثات و مشاجرات کشید و نیز به راه سرگرمی کشاند و رفته رفته روابط نزدیک بین چک ها و سلواک ها را تامین کرد. در نتیجه دوران سلطنت رودلف در قرن شانزدهم به دوران طلایی ادبیات چک معروف شد.

بعد از دوران های که وضع ادبی فراز و نشیب های یافت در ۱۸۷۰ احیای تازه می گرفت. ۱۰ سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۸ که جمهوری چک و سلواک پایه گذاری شد ادبیات چکوسلوواکی خصوصیت اروپایی یافت و درین زمان ایلکه و کافکا که به آلمانی مینوشتند شهرت زیاد یافتند.

اکنون که فهم عمیق و احساس مسئولیت نویسنده - گان را اخطار میدهند چشم امید بیشتر به جوانان است و این جوانان آرام آرام در ادبیات جهانی راه باز میکنند.

و اما این نوشته کومیتوس که چند قرن قبل گفته و آنرا از جستجوی چند قرن می نویسم هنوز سطر خط خوب کار هر شاعر و نویسنده چک و سلواک میتواند باشد. ((در واقع اروپا از آسیا جدا است و آسیا از آفریقا و آفریقا از امریکا و میان کشورها و امپراطوری ها کوه ها و دره ها رودخانه ها درشت ها واقعند. اما یک زمین مارا از وقت میدهد و یک هوا همه را در بر میگیرد و یک آسمان بر بالای سر همه است و یک خورشید به همگان می تابد. ۵۰۰ ماهنگی در خانه مشترکی زنده می می کنیم.))

میانند. اگر او زیبا و جذاب است، جوانک های عاشق همدیگر بهر جهت چنانچه هیروئین باید باشند. با هم قرار کردند، ولی بگونه پس چرا رنج میبرد؟ صاحبان زمین و انهای که پول قرضی میدهند برای سرعت بخشی چرخهای ماشین مناسب اند. این نوبت فلم ((قیامت نمی قیامت نگه)) میرسد. درین فلم دختر و پسر تازه کار بودند، و لسی این فلم به فانیتری تعاله شریکی شباهت داشت. در این فلم یک نوع جلوگیری از راضای تعالیا - جنسی به مشاهده می رسد.

جوانک های عاشق همدیگر بهر جهت چنانچه هیروئین باید باشند. با هم قرار کردند، ولی بگونه پس چرا رنج میبرد؟ صاحبان زمین و انهای که پول قرضی میدهند برای سرعت بخشی چرخهای ماشین مناسب اند. این نوبت فلم ((قیامت نمی قیامت نگه)) میرسد. درین فلم دختر و پسر تازه کار بودند، و لسی این فلم به فانیتری تعاله شریکی شباهت داشت. در این فلم یک نوع جلوگیری از راضای تعالیا - جنسی به مشاهده می رسد.

چگونه میتوان...

بقیه از صفحه (۶۵)

متری شهر برلین واقع میباشد. در مکتب مذکور ۱۰۰۰۰۰ نفر مشغول آموزش می باشند و کمک واقعی با ایشان صورت میگیرد. این اطفال در مکتب تعلیمات عمومی معمول، نسبت ناگامی های بی درسی بدروس خویش رسیدگی نتوانسته که بالاخره اعتماد بخود را از دست می دهند. موا د جدید درسی که با تبحر روزمره زنده گی ارتباط ناگشتنی دارد، در ایشان اعتماد به نفس و تمایل رفتن به مکتب را دوباره احیا نموده است. نرات درسی خوب غرور و حسن اعتماد بخود را در ایشان خلق کرده است.

به امور و فیزی نیز توجه خاصی میشود. ۸۲۰۰۰ نفر مشورتی، کارهای زیادی را برای اطفال که استعداد ناقص بیان صدائی و شنوائی دارند، پیش می برند. تقریباً ۸۰۰۰ طفل با داشتن انواع مختلف نارسانی ها از موسسات مقداتی الی زمان مکتب باز دید بعمل می آورند. مریون و معنمین ماهر همه ساله تقریباً ۷۵۰۰۰ طفل الی سن ۶ سالگی و ۱۲۰۰۰ سالگرد مکتب مصرف می گردند، تا کم کم ممکن برای آنها بعمل آورد باشند و باز رفتن آنها را به مکتب عمومی حفظ کرده بتوانند. تحقیقات علمی بیشتر از همه متوجه از بین بردن معلولیت معینه میباشد. در سال اخیر تدابیر دولتی تسهیلات تازه ای را برای والدین اطفال در قسمت واری و رشد شخصیت آن ها و در زمینه انتخاب مستقلانه سلك فراهم ساخته است. بدین ترتیب ایده کمک به ضعیفان، جامعه عمل می پوشد. بسیاری از کشورهای منجمد آلمان دموکراتیک تجارت اندوخته خویش را به شعبات اختصاصی سازمان ملل متحد انتقال میدهد.



خبرهای ورزشی

مسفردوستانه و مسابقات جالب

تیم منتخب هاکی که جهت انجام یک سلسله مسابقات و تمرینات مشترک هائیک اتحاد شوروی گردیده بودند دوباره بوطن بازگشتند. این تیم در مدت اقامت خویش یک سلسله مسابقات و تمرینات مشترک را با تیم جوانان سمرقند انجام دادند که برتیم های یاد شده غالب آمدند. همچنان در سایر مسابقات دوستانه و تمرینات مشترک، تیم منتخبه هاکی افغانی نتایج قناعت بخشی را بدست آوردند. نتایج ورزشی تیم هاکی خوب و هالی ارزیابی گردید.

طبق پلان مرتبه سال ۱۳۶۲ فدراسیون پهلوانی کیمته دولتی تربیت بدنی و سپورت جمهوری افغانستان مسابقات پهلوانی زیرسین مختلف که چندی پیش زیر نظر فدراسیون مربوط در سته تیم ورزشی کابل دایر گردیده بود پایان یافت.

همچنان مسابقات انتخاباتی تیم ملی پهلوانی کشور برای سال ۱۹۸۹ بتاریخ اول جدی سال ۱۳۶۲ در یکی از جمنانزیمه های شهر کابل دایر می گردد و برای هر گشتی گورد و کیلوگرام ((ادوانس)) داده می شود.



مصاحبه از حسینا حافظ

قانونیت در ورزش ضرور است

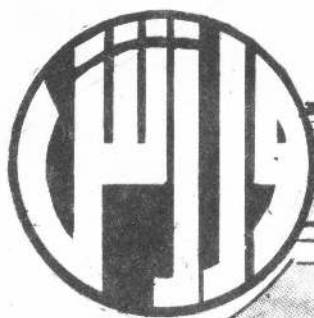
رابیرامون بهترشدن ورزش در کشور چنین گفت: ((ورزش زمانی در کشور مایع بود حاصلی مینماید که قانونیت ورزش به میان آمده، حقوق ورزشکاران - اعاده گردیده و مسابقات ورزشی به شکل قانونی آن براه انداخته شود که درین زمینه ها صرف ریاست المپیک میتواند حتی الامکان سعی وتلاش نموده و امکانات بهتری را برای ورزشکاران مهیا سازد.

نبودن قانونیت در ورزش و عدم وسایل ورزشی از قبیل میدانهای ورزشی، لباس وغیره ضروریات از جمله مشکلات عمده کلب های آزاد و سایر ورزشکاران کشور بشمار می آید که متأسفانه ریاست المپیک تاکنون متوجه چنین دشواریها نگردیده و نتوانسته است در زمینه به ورزشکاران یاری رساند. چنانچه البسه و اموال سپورتنی ایکه از جانب کشورها به ورزشکاران کمک میگردد بدسترس ورزشکاران قرار داده نمیشود که این خود گواه بی توجهی مقامات بقیه در صفحه (۸۵)

کلب ورزشی آمود جمع کلب های آزاد شهر کابل، نخبه ترین آن محسوب میگردد. این کلب در سال ۱۳۵۰ ایجاد گردیده و در آن زمان بنام کلب برق کابل شهرت داشت که صرف تیم فوتبال در آن شامل بود اما بنا بر تلافی هرچه افزون کلب توانست تا بازیهای دیگر ورزش چگون (باسکیتبال، والیبال، بینک پانگ و تلتیک خفیه را) نیز در جوگات خویش بگجاند و هم اکنون صد تن ورزشکار را در رشته های مختلف ورزشی بهیچ نموده است. از آنجا که بهترین ورزشیده ترین چهره های ورزش عضویت کلب آمود دارند بنا بر ورزشکاران آن توانسته اند که در عموم جام های ورزشی اشتراک نموده و موفقیت های رانیز نصیب شوند. چنانچه طی چند سال اخیر کلب آمود توانسته است تا در رشته فوتبال لقب قهرمانی را در سطح شهر کابل حفظ نموده و در مسابقات های دیگر نیز موفقیت های چشمگیر بدست آورده است.

یکن از مسئولین کلب آمونظرش





تاجگذاری جهانی شطرنج



قبل از (سوویل) د و شطرنج باز
بزرگ جهان ۹۶ مسابقه که صد ها
ساعت را در بر گرفت با هم به
د وویل پرداخته بودند ولی چیزی
که به مسابقه (سوویل) خصلست
د رامتیک داد عبارت بود از مساب
وی بودن بود ۱۱ مقابل ۱۱ تا
تخته بیست و دوم که صرف دو
تخته سر نوشت ساز می توانست
قهرمان شطرنج را تعیین نماید
بخصوص که در تخته بیست و سوم
کاروف موفق گردید بازی را به
نفع خویش تمام نماید و به جلو
تازد. کاری کساروف بعد از
مسابقه اظهار داشت: این تخته
ترازید و باید بد آورد که من
مرتکب اشتباهات بزرگ گردیدم
و بازی را با ختم ولی کاروف
هیچ زمان مثل آنوقت نزدیک به
برگرداندن لقب قهرمانی بخود نر
نمود و هیچکس هم به حقانیت
پیروزی وی شک نداشت و لیس
کاری کساروف توانست تخته
بقیه در صفحه (۸۵)

مسابقه فاینل اخیر این د و حریف
د سوویل هسپانیه یکی از بر
اضطراب ترین، جذابترین و جالب
ترین مسابقات ((تاجگذاری جهان
نی)) شطرنج به قول یکی از روزنامه
های هسپانوی بنام ((با یس)) در
تاریخ شطرنج بوده است.
هر چند از ختم آخرین مبارزه د و
حریف مدت یکسال میگذرد ولی
بخشهای نوراماتیک آن همین حالا
نیز در جهان شطرنج مورد بحث
قرار دارد.
اولاف اندرسن شطرنج باز
مشهور سویدنی اظهار نمود که
کساروف و کاروف ثابت نمودند که
امروز در جهان شطرنج حریف
برتر از آنها وجود ندارد و آنها به
صفت د و حریف سنتی در جهان
شطرنج مبدل گردیده اند. همین
نظریات را سایر شطرنج بازان
مشهور جهان چون یوهان تایمن
(هالندی)، لایونز وورتش
(هنگری) و یاسر میروان (امر
یکایی) نیز تایید نموده اند.

د رسال ۱۸۸۶ نخستین مسابقه
جهانی شطرنج د ایرگورد و در
سال ۱۹۸۷ اس و سومین مسابقه
آن از جمله هفتصد و بیست و شش
تخته مسابقه شطرنج که در این
مدت بازی گردیده است یکصد و
بیست آن مربوط به کساروف و
کاروف میباشد. رقابت آنها از ۹
سپتامبر ۱۹۸۴ آغاز نهاد و در
۱۹ دسامبر ۱۹۸۷ اختتام یافت.
چار مسابقه پیچیده را اگر سبب
یا استادان بزرگ شطرنج با هم
بمبارزه پرداختند پس از مساعی
خارق العاده و فراوان قهرمان
سه مرتبه بی جهان کاری کساروف
توانست برتری حداقل را بر حریف
زده اش کاروف بدست آورد.
بالاخره از جمله ۱۲۰ تخته بازی
شده نتیجه ۶۰ مقابل ۶۰
به نفع کساروف میباشد که کاروف
صرف یک نمره عقب مانده است.
جالب اینکه در هر مسابقه آنها
تخته نهایی به نفع کساروف خاتمه
یافته است.

این صفحه را مردمان بخوانند

۷۶

مسمومیت حاملگی

نزد یک به ۷ فیصد زنان حامله به افزایش سریع وزن، بندیده گی و بلند رفتن فشارخون دچار می شوند. اگر خانم حامله این تکالیف را دارد، در آن صورت مصاب مسمومیت حاملگی می باشد. شاید علت این مریضی ترشح بیش از مقدار طبیعی هورمونهای حاملگی و تشدید فشارخون کلیه ها نسبت به آن باشد. محدود ساختن نمک در مواد غذایی از تشدید مسمومیت جلوگیری می نماید. اما در - مسمومیت خفیف تر بخود می گیرید که در این حالت تقلص عروق (Eclampsia) یا حالت فعالیت های کبد و اعراض مسمومیت عمومی بوجود می آید. این مریض معمولاً خطر مرگ مادران حامله را ندارد. حتی پس از آن بوجود می آید. در حالت اکلامپسی دی به دکتر ولادی خواسته هنگامیکه اعراض مانند بندیده گی و بلند رفتن فشارخون را احساس می کنند می توانند برای حفظ حیات مادر و جنین کمک کنند.

خانمها و آقایان! پیش از ازدواج خود را معاینه کنید

در خون انسان ماده خاص بنام عامل Rh (یک نوع پروتئین انشی زی) وجود دارد که شناختن آن از اهمیت خاص برای ازدواج برخوردار است. در خون انسان تاکنون سه نوع عامل Rh اصلی و بسیاری عوامل Rh نوری شناخته شده است. آنهایی که در کربوات سرخ خون شان هریک از سه عامل Rh وجود داشته باشد، حالت Rh مثبت گفته می شود و اگر کربوات سرخ شخصی فاقد تمام انواع عامل Rh باشد می توان گفت که او Rh منفی است. قریب به ۱۲ درصد باین توصیه ها اگر مادر Rh منفی بوده و متبای Rh مثبت باشد در نتیجه طفل صفت Rh مثبت بودن را از پدر به ارث گرفته و در بدن مادر ماده بنام آگلوتینین انشی Rh ایجاد گردیده که به بدن جنین یا نوزاد را می افکند و سبب نابودی کربوات Rh مثبت خود به قدر کافی مواد انشی Rh ایجاد نموده و بنابراین نوزاد را می کشد. به دنیا می آید و اما بعد از آن اطفال بعدی مراجعه قبلی به دکتر و استفاده از آلدو و فایوی تحت نظر این مشکل را حل می نماید.

ویتامین ضد نازایی

ویتامین ها مواد مغذی هستند که به مقدار کم برای انجام فعالیت های متابولیک (استقلابی) ضروری است. و حجرات بدن قادر به ساختن آن نیستند. یکی از ویتامین ها که جزو ویتامین های محلول در چربی می باشد، ویتامین E است که آن را با نام ویتامین ضد سترن بودن یا نازایی نیز یاد می کنند. با وجودیکه در باره این ویتامین اطلاعات مختصر در دست است، با آنهم دانشمندان معتقد اند که فقدان ویتامین E در حیوانات سبب استتال برخی مذکر می گردد. همچنین فقدان این ویتامین سبب تشکلاتی را نزد زن ها گردیده و ممکن است سبب در اثر فقدان این ویتامین بوجود آورد. ها رشد و نمو نیز دچار اختلال می گردد. نیز توسط دکتران توصیه می گردد.

اسرار تاریخ باستان

بقیه از صفحه (۴۱)

مونزولی به آواز و...

د (۱۱) مخ باتی

اداري لپاره د هغه پرتوان خبري اترې کڼې ي . آواز به عامه افکارو باندې د ملنډو وهلو امکان برابروي . خو زياتره داسې پېښې چې آواز به هغه جا په خلاف شخړه کڼې چې پخپله د هغې په خپرولول کې د آوازي رسواکول د زياتې بانگ تر لاسه کولو امکان برابروي . د ساري په توگه . فرانسوا ميتران له هغه آوازي څخه چې د هغه په باب د هغه د جمهوري رياست له هماغه پېسل څخه موجود وه چې گواکې هغه د سرطن په ناروغي اخته دي . په بري سره خلاص شو . په دغه باب د دو مسالو سترنقش د رلود : لومړي هغه بولتن چې د شپږ وياشتو په اړه د وکې ي په منظم ډول فرانسوا ميتران د ميتران د روغتيا په باب اطلاع ورکوله او دويم د اجس د جمهوري شپږ شخړه طبع او توکي کول . د مثال په ډول هغه ويل : ((د دولت يعني مشران د پوره ناروغي څخه برخمن دي . پخپلو غوښتل چې ما هم په دغه لست کې شامل کړي . خو بايد اعتراف وکړم چې د پيرک داسې پېښې چې پېرېښې (عظمه) وکړم .))

د هغو آوازو څخه چې د سياست په برخه کې خبرې ي . د هغو د انتخاب محدوديت ثابتوي . د توپي په باب آواز له رواجس او د ايسې آوازو څخه گڼل کېږي . يعني تاريخ پوهان پدې عقیده دي چې د توپي مفکره . د روحی ناروغي او ناقص فکري ودي نتيجه ده . زه باور لرم چې تاسې به له هغو آوازو سره چې د پت لخواک او يا پتي ډلې په باب له آوازي سره چې په حقيقت د هيواد چاري اداره کوي مخامخ شوي ياست . دا آواز د هغو کسانو د علاقې وړ ده چې سياسي ژوند د ناڅرکند تيا ته په شکل مجسم کوي . خلک داسې چې لکه په تياتر کې ژوند کوي او پخپله په خپل ذهن کې د پېرې شاتر- سيموي چې د هغې تر شا د هنرکسانو اصلي خبري شته دي . چې په صحنه کې په حاضرو کسانو لويې کوي .

... موز هميشه پدې نظرو چې آواز - لنډه گمراهي او حقاقت دي چې بايد د پيرز هيره شي . فکروکارو چې د ډوله پيرز اطلاعاتو د رسايي برخه پدې د هغې خبريدل پاي ته ورسوي خو پخپله خپل نزولي تگ لوري وهي . له هغو کسانو څخه چې پوهېږي هغو ته چې نه پوهېږي . آوازي تل له راديو . رويانو او تلويزيون سره موجود دي وي او د بشپړ وړتيا وړتيا چې ټولنه ورته اړه لري . نقش ترسره کوي . پر اطلاعاتو باندې د کترول نشتوالی . د هنرکسانو بي باوري راپاروي . خود نورو لپاره د کار د انتقاد د نشتوالی . سامنور پتوالی او د هغو اطلاعاتو تر لاسه کيدو په ماندي چې با پېل د وساتل شوی .

فرانسوي ټولنپوه د پېښتنې په لوباکې چې داسې معلومېږي چې تاسې د آواز د موجوديت پلوي ياست وييل : آوازي په ټولنه کې د کرکچ د له مينځه وړ لولپاره برېږي دي . زياتره خلک په خپل ټول عمر کې پدې باور دي چې هغوي ته ټول څه نه وايي . کله چې زه سهار د فتر ته راحم اول خپلو همکارانو څخه پوښتنه کوم چې څه خبرونه دي . هغوي ماته څه څه چې پرون شپه په تلويزيون کې وښودل شوي . بلکې هغه څه چې پرون شپه نه وويل شوي وايي . په هره ټولنه کې خلک په خپلو خيالونو نسبت هغه څه ته چې هغوي ته پي وايي . دغه دي .

آوازي کېدای شي د قدرت لپاره يوه وسله وي ځکه کولای شو هغه په اگاهانه توگه اړ وکړم هدف لپاره وکارو . خو زياتره آوازي د قدرت د مقاومت وسله وي .

اپاگېدای شي ټولنه پي له آوازي وي .

کولای شو په قطعي توگه لخوا ووايو چې نه . دا به پدې مانا واي چې خلک کولای وي سره خبرې کول پېښې دي . او يا د اجس موز په يوې پاکې او ساده ټولنه کې ژوند کوونکي ټول هره د ډول په باب پوهېږي . د ټولو خاصيت وي چې خراب څه پتوي او د ښو شيانو په باب خبرې کوي . خو خلک د نيمگړ تيار له موجوديت څخه خبر دي . يوازي په جنت او د وڼ کې يمني هغه څه کي چې هر څه روښانه دي او هره هرجا ته معلوم دي . آوازي نشته دي . آوازي د پيرکې ښې دي . خو بياتي دي . د آواز د بندولو د پيرنه وسيله د هغو په باره کې ويل دي . کله چې د هغوي په باب چې څه خوله پاتې کېږي هغه لازياتي حقيقت په نظر راځي خو په دوي چې په ښکاره او علني ډول حالات وڅېړل شي او رښتيا وپيل شي . کله چې واقعيت تغير وکړي آوازي هم پدې ليزي . غلټې د زياتره آوازو د له مينځه وړ لولپاښه لاره ده .

شېب هاي تايستاني (()) . ستاره د نيا له دار د راسان بيکران (()) . اېن بالهائي صافه ساي انعامت که مزايه رايه حرکت مي اورد . زمانیکه اوبه پروازي ايد زمين راوښي سر ا ميگرېد))

شکل داخلي ان در سوتر- در هراچنين ترسيم گرديده است ((جسم بايد بزرگ و محکم باشد . از مواد سبک استفاده گرديده است)) شبا هت مرغ بزرگ را ده د انسان در داخل ان نشسته پرواز نمايد)) در نسخ قد من تپتي د سنگا - پرند - بنام ((مرواريد هاي سما - ني)) ياد اوري شده است .

قبلا در باره د راختا گداشته اگاهي ها و کشفیات انسانها مبلر- مات ارايه گرديده حال حکايت از ((ارايه)) پرند - و ارتباط انرا باينهان کاري نقلی نمايم .

د زمان امپراطوري چينگه تا- نگه ۱۸ قرن قبل از ميلاد د رچين شخصي بنام کي کونگه شي مرابه - پرند - تحيه د پدې موبيله ان - پرواز نمود تصادفاً باد اوز به ايا - لت مجاور انتقال داد و مقابل - امپراطور جهت جلوگیری از افشای اسرار امر انهدام ان تصاد نمود . قابل ياد اوست که در بسا از نسخ ها آمده است که بسا اهدا ان نظامي ازمراه ها استفاده ميگرد پدې است مگر روز کيهان امکان پدې پرورد است .

ايار دمان پکي از مد نيت هاي بشري توانندي پرواز د ر کيهان را بنظر خود ست پايي به د پگرسارح داشته اند . مشکل است که پاسخ به اين سوال ارايه نمود زير اماله بيشتر تخيلي است تا واقعيت . د ر منابع باستان و بخصوص نسخ سانسکرېت آمده است که : ((بوسيله اين د سنگا ها باشند گان زمين به نفا پرواز مينما يند و باشند گان اسما نه به زمين فروتايند)) و بعداً گفته ميشود که ((ميتوان به سوي سيستم شمس و د پگرساره ها پرواز نمود)) .

د رکاب مقدس سر همد عتيقي آمده است که اناخ براي زمان معين د پکي از زمين مانند ها به نفا پرواز نمود و رانجاو - معلومات استقرونومک د باره نظم و حرکت افتاب - علل کا هنر روزها و افزايش شب ها - سالنامه قسري مراحل حرکت محتاب رکاب - نمود . زمانیکه اناخ به زمين بر- گشت اطفالش پيرو سالخورد - شده بودند .

مها بھارتاکه پارېنه سه هزار ساله دارد از سلاح هاي مرگه زا - سخن ميروند گرچه براي انسان امروزه تصوير انفجار ان شگفت انگيز نيست .

انجا گفته ميشود که ((گلوله هاي د زرخشان واري از دود به هوا پرتاب گرديده)) . ((برانق)) ظلمت چادر افکنده)) . ((اخگر بيدون دود در همه جا توده شده)) - ((تمام نيروي قهار طبيعت را خشم فرا گرفت ، توگوي افتاب راه خود را گم نموده است ، کائنات را گرمي فرا گرفته ، همه جا يرب و تساب است)) .

د رهند اين اسلحه را ((سلاح برهنه)) و د ر امريکاي جنوبي ((ماشاک)) مي ناميدند بعضي از کاوشهاي باستان شناسي دال بر استعمال اين سلاحهاست که انرا ميتوان حرکت دانست . د يوار هاي قلعه د ن دامک و واکوس در ايرلند اثرات حرارت بلند را در خود حفظ نموده اند و اين اثرات د ر قطعات و کلخ هاي سنگ - خارا که د يوارها از ان امار گرديده بودند پدې ميشود . سنگ خارا فقط د ر حرارت بيش از ۱۰۰۰ - درجه سانتی گراد ميتواند به کلخ مبدل گردد - شايد د ر اين محل سلاح با - ستان استعمال گرديده باشد و يا د ر ساپي صنيد رياتخه - هيتي ها که بوسيله حرارت فوق العاده بلند - مضحل وينهدم گرديده است و ياد رنج هاي - مرتفع بابل (همان برج نسرود کيکه که حضرت يوسف اوريا نيا ن گذار برج هاي بابل ناميده گشته نرو رخته است) هنوز سوال - موهوم است .

انسان هوانوره :

شمالي قطعات فولاد پي راپيد ا نمودند که ۲۰۰۰ سال قبل توليد گرديده بود د ر حالیکه بنظور استحصال فولاد کوره هاي د راي حرارت ۱۰۰۰ درجه سانتی گراد ضرورت است - و ياد ميگيرد سردار نظامي چيني زو - جو ۳۱۶ - قبل از ميلاد د سنگاري هاي نيمس نقشو نگار شده از مواد فلزي موجود است که بر اثر طيف وسيع از تجزيه و تحليل ثابت گرديده که مواد مذکور داري ۸۵ فيصد المونيم ميباشد - بالاخره به هگنان ميرهن است که المونيم د ر سال ۱۸۰۸ کشف گرديده است .

اپا کشفیات انسانها پخني نگه داشته شده است نيوتن عقیده داشت که : ((د انشمنان بزرگ ادعا دارند که جهان فاقد اسرار نيست ولي بايد د لي طبيعت را کايده و اسرار انرا بيرون کشيد تا جهان را زخطره بزرگ وارهيد)) .

عده از روشنگران باستان - تلاشي ورزيده اند تا انسانان - پيشند و امکان دستيابي به اسرار نيابند .

مثلا هاي از اين اسرار پخني و علم انسان امروزه راپيد اويشوم د ر سال ۱۵۸۵ امپراطور روشنتر روم دلف ديم تحفه گزيدهاي يمني دست نويس دانشمن بزرگ قرن ۱۳ ميلادي يهود جريکي را د ريات نمود که بشکل شفره پي قابل توضيح نوشته گرديده بود مد تا د ران کشف تيلفون کادي متحرک د سنگا پرند و وساير اختراعات انکاس يافته بود که صفحات دست نويسان ۲۰۴ ورق را احتوا مينمود و هيچکس اسم از راضيدان ، تاريخدان ، منجم و حتي شفره خوانهاي نظامي نيز موفق به خواندن ان نگرديدند - و يا چگونه معمار اهمر توانسته است د ر اهمر اهمر فاصله زمين و انتاب را مطابق د هغه بعقيده د موز منجم فرانسوي ارتفاع اهمر فاصله وسطی زمين را قاتاب اگرد - حالت اصغري اين فاصله ۱۴۷ - ميلين کيلومتر د راطمي ۱۵۲ - ميلين کيلومتر باشد حد وسط ان ۱۴۹ م - ميلين کيلومتر تقريباً د معدل ارتفاع اهمر است د ر - حالیکه اين فاصله را کوبرنيک ۹ ميلين کيلومتر و کپلر ۸ ميلين کيلومتر تصويري نمودند .

سلاح به هغوي انصاف خدا ايا انسان باستان قادر به سلاح هاي مخرب بوده است ؟ د ر حاسبه هاي هغه باستان

د اکثرو به مریض کرده گت:
 آیاخودت گنگه استی؟
 مریض:
 بلی د اکثرا حب، من گنگه
 استم.

فرستنده: عبد الجبار عزیزی

میوهون

مرد مستی نیمه شب
 وارد میخانه شد. عده درد ست
 چپ و عده در سمت راست
 نشسته مشغول نوشیدن شراب
 بودند.

مرد مست که از همان نگاه
 اول از حاضرین بدش آمده بود
 با صدای بلند گت:

ای خرس های که طرف
 راست نشسته اید وای میوه نهای
 که طرف چپ نشسته اید، سلام!
 درین میان یک مرد قوی هیکل
 که طرف راست نشسته بود باتفاقه
 برافروخته بلند شده جلوان شخص
 ایستاده گت:

خوب چشمايت را بازکن و ببین
 که من خرس نیستم.

مرد مست بدون آنکه خودش
 را بیازد جواب داد:

خوب، اگر خرس نیستی، برو
 به طرف چپ بنشین.

فرستنده:

فلام حسین هزاره تاتاری

بادسیپلین

روزي يك معلم، در ضمن درس
 به شاگردانش گت:

کی میخواید به بهشت برود؟
 تمام شاگردان دستهایشان
 را بلند کردند بجز از احمد.

معلم رو به احمد کرده پرسید:
 چرا تو دستت را بلند نکردی؟
 احمد جواب داد:

معلم صاحب، مادرم به من
 گفته است که وقتی از مکتب رخصت
 میشوم مستقیماً به خانه بروم.

فرستنده: پروین خدري

عذر بدتر...

مردی ضمن احوالپرسی از -
 خانم پرسید:

راستی حال مادر تان چطور
 است؟

بعد از چند ثانیه بیادش آمد
 که مادر این خانم چند سال
 قبل فوت کرده است.

برای اینکه حرفش را اصلاح
 کرده باشد گت:

بیخشیه منظورم این بود که
 آیا مادر تان هنوزم در همان
 قبرستان است.

فرستنده: ناز نهض

درد دل

مردی برای دوستش درد دل
 میکرد:

بلی، زنده کی جقدر عجیب
 است. من ولیدی مدت ۲۰ سال
 در کنارم با خوشبختی زنده گسی
 کردم. اما انوس که در یک چشم
 بهم زدن همه تلم شد.

دوستش پرسید:
 چه طور تلم شد؟

اولی آهی سوزناک کشیده
 گت:

هیچ، بعد از آن با هم عروس
 کردم.

فرستنده: شفیقه نوری



اختلاف نظر



دانشیار

به هرسوبنگری...

خوشا عشرت سرای کابل و دامان کهمارش
 که هرساعت گرانسی میکند نرخ با زارش

ز نرخ بی ثبات سیرانشیا چه میروسی
 که شوخ میکند با مشتری حلوا و آچارش

همه اشیا فراوان است اندر مندوی لیکن
 خریطه پیرنه و خالی شود جیب خردارش

نیمه اسم ز رخت هوتلش، لیک اینقدر دام
 که بعد از صرف چون اشتر بپاید کرد نشخوارش

نه تنها لذت کلم از طعام هوتلش رفته
 پریده رنگ و بو و مزه از جای سسار وارش

تعالی الله ز چالاکی وین باکی قصابان
 بیابنگر که نادانسی چه نیرنگست در کارش

به هرسوبنگری جنگ تینگی و ترافیک است
 از این سری کلاه گشته، از او افتاده دستارش

حساب کود بار کوچه هایش را کی میدانند
 دود بپول کثافات است در هر گوشه شارش

خداوند اچو ما میران شاروالی همد رجلسه معروفند
 ندانم این سوسامان کی بخشیده به با زارش

ارسلی: اسد الله بدیع

انتقام

شخصی به يك رستوران است
داخل شده به صداي بلند برسيد
حسن كيست؟
هيچ كس جواب نداد.
داخل رستوران د پگوشه.
باز به آواز بلند صدا زد:
حسن كيست؟
باز كسي جواب نداد.
به صداي بلند تري برسيد:
حسن كيست؟
بالاخره يكي از مهمانان
گفت: من حسن استم.
شخص اولي يك سيلي محكم
به روي آن شخص نواخته از
رستوران خارج شد.
همه مهمانان خنده به روي
گفتند:
او برادر، آنرد بروست
سيلي زد تو هيچ چيز نگفتي
چرا؟
آن شخص گفت:
من هم دلش را كه اندام
همه برسيدند: چطور؟
گفت:
به خاطر كه من حسن
نيستم.
ليلا فرصت و شكلا صديقي

ساليكه نيكوست از زمستانش بيد است.

اگر گل نيستی، خار باش.

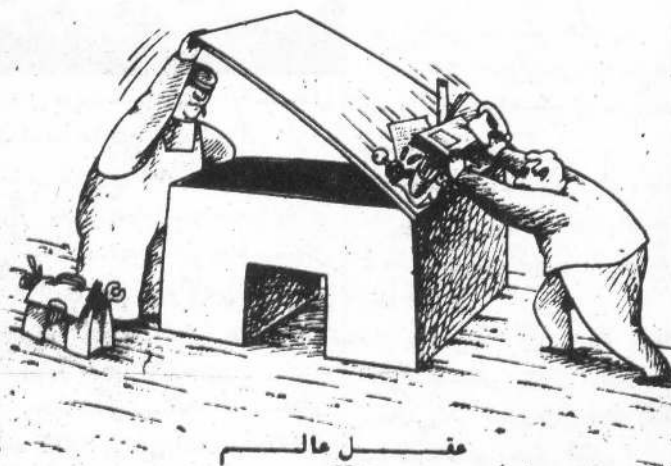
اگر دنيا را آب بگيرد، واسطه دار را تابند.
پايش است.

مُشك آن است كه خود بسويده نه آنكه راد پيو
بگويد.

شنيدن كي بود مانند خوردن.

ماهي را كه هروقت از آب بگيري، نه تيل است
نه برق و نه چوب.

تعبه كننده: نوريها واحدي



از واژه نامه ميرزا غلامحسين

سل: آنچه كه بجاي
آب، از دهنش هوامايد.
حلم: كلب ورزشي
سرك خياه: محل قنابتي راني
دورستان:

تنگر: خواب در پشت ميز
تعبه:

گيمول: بوشي كه ميان
آن آرد و ميده نخود باشد.
تعبه كننده: استجليل برهان

باز هم مندا

روزي ملا نصرالددين داخل
ياهي شده شروع كرد به كندن سب
در همين لحظه باغيان آمده گفت:
حالت نيكي كه سب هارا -
ميكي؟

ملا بلافاصله گفت:
چرا بپراهن زنت کوتاه است؟
باغيان جواب داد:
اين گپ را بيان گپ جي؟
ملا گفت:
برو برادر، از گپ ميخيزد.
فرستنده: هاله اكبري



شهيد الجبر

درين مكتب مسلمانان شهيد از دست الجبر
مريض ساخته اين مضمون، روده طاقت و صبرم
توان عمر ميباشد تماماً اكسود لتايش
معلم آنكسي باشد كه حق، جنت كند جايش
كجانم نمره ميدهد اگر انتم به باهايش
اگر يك منفي مثبت شود هي گيرد جليبايش
هر كه را نااميدي هاي دنيا ميكشد
اين غريب بينوا را اكسود و دلتا ميكشد
A و B زير جذم كرده و گفت جان نخواهي بود
گفتش بسروا ندارد ليك بهيها ميكشد

فرستنده: يكي از شاگردان ليسه رابعه بلخي



عشق رادیویی

گرمند د خترکی بود زیبا روی
وخوش سرشت .

از دودمانی شریف و اعیان، مال
ومنال بیشماري فراگرد خود داشتی
وخدم وحشم فراوانی در حرم سرا
خدمت او را کردی .

راوی همین قصه نه از زمانه
های کهن گوید، بل چند سال
واندی پیش که از تلویزیون فقط
نامی بود ولیک از رادیو وجودی
معرض طولی .

د خترک رانیز رادیو گسسی
بودی و ذوقی، که همیشه از حضور
در جمع حرم سرا اباوریدی و خود
رادیو گوشه گسی از پلم تاشلم
مشغول داشتی و کیف پردی، -
چونانکه اندر آن سنین هر کسی
را چنین اتفاق بیافتادی و مشغولتی
د ستیاب گردیدی .

هرلم و هر شلم برنامه ها
رادیو نبال کردی و بسندیده بارچه
هایی چه منظم و منشور نبشستی
و ثبت کردی .

از همه پیش او را علاقه مندی
بیافزودی بایک نطق خوش آوا .
همه برنامه ها کان نطق
رادیو آن راهی بود و کارکی به شادی
بشنیدی ولدت بردی و بدان -

به فلان . . . و خدمتگاری صادق
را فراخواندی و بر آنش داشتی
تا بر موتورکی زیبا سواره بدان صوب
شدی .

چون آن رسول به رادیو
رسیدی به دق الباب هیچ
حاجت نیفتادی و مامور کی کار
آمدی و حال پیرسیدی و پس از
وقوف، اطلاع دادی و نطقک

بیرون شتافتی و رسول تحفه گک
اعیان زاده پسریدی و بازگشتی .
د یگربار نیز حال بدین منوال
گذشتی و اصفانه بر آن پوشیدی گکی
ضم لفافه بد انجارسیدی . بار سوم
باز بدان منوال لفافه راشیشی
مشک همراهی کردی تا آنک از متاع
فرا ترشیدی و به سکوا نگشتر رسیدی
کان نطقک شادمانه گشتی
وخوشنودی نهزودی .

الفقه د خترک تاب نیاوردی
وروزی گیسو بر بستی و بدیداران
نطق شتافتی .

همینکه بدان نزدیکی رسیدی
از موترباده گشتی و با چند گام
خود بان درگاه رسانیدی .
ازضا که نطقک خود یکبار
د روزه ایستاده بودی، تا آن زیبا
روی بدیدی سگرتک از لب پس
زدی و گامی به جلو نهادی .
د خترک چو آن مردک بدیدی
احوال آن نطق گرم پیرسیدی
و جویایش شدی .

نطقک با قندکی کوتاه، چهره
نازیا و سرکی بی مو، خود را بدان
د خترک معرفی کردی و احترام
بجا آوردی .

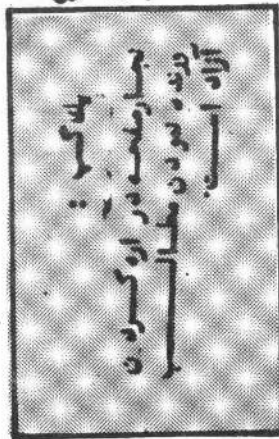
د خترک که آن هیولا بشناخت
ختی، چشمت سیاهی گرفتگی
و حالش بهم خوردی، لحظه گکی
ساکت ماندی و هیچ نگفتی .

لحظه بعد رخ بر تافتگی
بی درنگ به موتورک سوار شدی
چون تیری از آنجا بگریختی و به
قفا ننگرستی .

نوشته: همایون مجید



بدون شرح



از شمس تبریز

وزیر گشت:

هزار دینار بستان، و این

حرکت که شنیدی باز مگویی .

هزار دینار بستان، گفت:

بدانید این بد که وزیرها

کرد، من رها کردم .

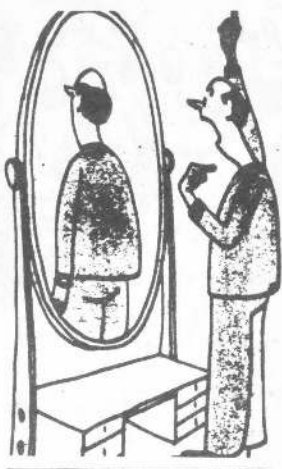
ارسالی:

سحر گل موسوی زاده .



فرستنده: هما نیک سپهر

واقعه جالب در سرویس ملی بس



عید یهودیان

هتلر مانند بسیاری از افراد به مسایل فالبینی عقیده داشت و اغلب به فالبین ها مراجعه میکرد. روزی از یک فالبین پرسید: میتوانی بگویی در چی روزی خواهم مرد؟ فالبین جواب داد:

شمار یکی از عید های مردم یهود خواهد بود.
- در کدام عید شان؟
- آنرا نمیدانم.
هتلر فریاد زد: باخشم

مرا بهشت بگیرویس.
ملا فاصله بکنم راروی زانوا ن جوان گذاشت و دوباره به لکچر خود پیرامون وظایف و چگونگی پرورش جسمی و روحی و خستگی های جوانان و فراهم آوری زمینه های راحت و ساری زندگی آرام آنان، ادامه داد و سرویس همچنان ایستگاه به ایستگاه به سوی سر منزل مقصود پیش می رفت.

جوان برای آخرین بار خواست برخیزد و چیزی بگوید که دست مرد با خشونت روی شانه او فشار آورد و مابقی حوصله گی گفت:

او چه؟ کپ نفهم طاقتم طاق شد اصلا متوجه ام که نمی گویی ولی باید بفهمی که.....

پسرجوان با عصبانیت و دل تنگی فریاد زد: کاکا جان این قدر فلکفه گوئی را بس کن و ضرورت مرا احترام فکرتو می فهمی من پنج ایستگاه از منکم دور شد ام.

تمام لکچر داد. پسرجوان خواست دوباره برخیزد و چیزی بگوید ولی مرد دوباره به شانه اش فشار داد و او را بجایش نشاند و گفت: جوان عزیز! تونی فهمی که از جان و دل حاضریم در برابر راحتی تو استاده بمانیم و از راحتی خود بگذریم و گذشته از آن من مثل تهنج برادر دارم و همه را مثل اولاد هایم دوست میدارم و تو را هم مثل فرزندم میدانم. پس هیچ پدری به زحمت فرزندش رو دادرنیست. و از همه مهمتر شما میوه آینه و عصای پیری ما استید.....

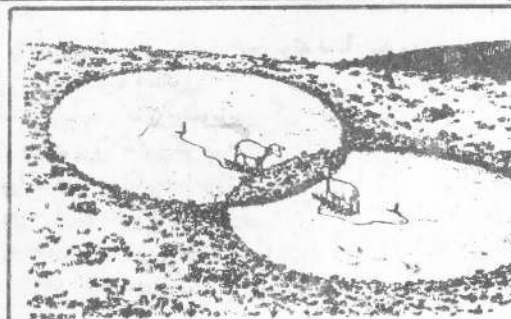
باز جوان خواست اعتراضی بکند و چیزی بگوید که مرد اینبار با قدری خشونت او را بجایش نشاند و گفت: اولاد گلم، تو آرام آرام حوصله ام را بر میسوزی گتم احترام لازم نیست و من به چوکی نمی نشینم و تها از اصرار احمقانه می گویی خوب حالا که زیاد اصرار می کنی پس فقط بکن

سرویس ملی بس به یکی از ایستگاه های شهر رسید و مردی که بکس بزرگ دیپلومات را با خود حمل می کرد و سنش در حد ده هشت سال بود به سرویس ها لاشد بجزر بالا شد ن جوان پانزده شانزده ساله که کتاب های مکتب روی زانواش بود، از چوکی برخاست و مرد تازه را کب متوجه شد که جوان می خواهد از جایش برخیزد و چوکی را برای او تخلیه کند. با عجله خود را به او رسانید و دستش را روی شانه او گذاشت و با فشار او را در به باره بچوکی نشاند و گفت: بچه جان، جای ت را برای من تخلیه نکن.

پسرجوان خواست چیزی بگوید ولی مرد مجالش نداد و ادامه داد: بچه جان تو هم حق داری از چوکی سرویس ها خفاده کنی که گذشته ازین، جوان های ما باید با آرامش تام تحصیل کنند و خستگی مانع تحصیل شان نشود..... خلاصه مرد برای سه چارده قیقه

اعلان

اداره راد یوتلوزیون به اطلاع تمام (بچه های) فلم های هندی ام از بزرگسالان و نوجوانان میرساند: از آنجاییکه در سالی جاری فلم های شب جمعه تلوزیون را بیشتر راجیش گفته قرار داد نموده، بنا آنهاییکه علاقمند اند سال آینده فلم هندی روزهای پنجشنبه را اجاره کنند در خواستهای شان را از همین حالا به اداره فلم های راد یوتلوزیون بیاورند. در غیر آن حق شکایت را نخواهند داشت.



عجله برای رفع تشنگی



څه ليدلې لي څه اوريد

کچکول خان : په دغو کتاه کارو سترگوس ولیدل چې د ښوونځیو له کتابونو د سوداګرو یې جوړولی ،خود درسی کتابونو د نشتوالی له کبله یې په ټولګیو کې زده کوونکو ته نوټ ورکاوه .

جېمول خان : په دغو کتاه کارو غوړ ونومی واوریدل چې : یو دانه پخه څښته په اته افغانی ده . که رښتیا هم داسی وي ، نو د کور د انول څه چې څوک یوه مراقبه هم نه شی ودا - نولای .

کچکول خان : په دغو کتاه کارو سترگوس ولیدل چې له کورونو څخه اوکتافات را ایستل او د پلوی په لاره کې یې اچول ، څوښل د پرض قدمه هاخوا د کتافاتو ضد وق تشی تور پروت و .

جېمول خان : په دغو کتاه کارو غوړ ونومی واوریدل چې : د کابل پسه ښار کې یو بوتل کوکا کولا په پخه د پرض افغانی ده . که رښتیا هم داسی وي ، نو د ښاغلی افغانیو اعلان د پخ له پاسه لیک و چې اوس د وخته ویلی شوي دي .

کچکول خان : په دغو کتاه کارو سترگوس ولیدل چې د واده په کارت کې یې لیکلی وو : د هویل ادا ره د ماشومانو له راوستلو معذرت غواړي ، ځوله هرې ښمې سړه ده او د رې ماشومان راغلي وو او د واده فضا یې په کوچوکې د کافد پزان نیولی په فضا بدله کړي وه .

جېمول خان : په دغو کتاه کارو غوړ ونومی واوریدل چې : د سباوون مجلی د پنجاره په هتې کې د تنګ توب سودا ترڅنګ یو پوتوکري طنز د استازونه هم پلورلو ته وړاندې کړي ، که د ارښتیاوي نو د هتې بازار به نور هم تود شي .



هفتي وال
پنځ

یوازیني هیله

له یو متکرر څخه مې وپوښتل چې په ژوند کې څه هیله لري . هغه په جواب کې وویل :

زما یوازی هیله د اده چې لارې بندې شي .

له یو صاحب څخه مې وپوښتل چې د غوښی پلورلو په وخت کې څه هیله لري . هغه په جواب کې وویل :

زما هیله د اده چې د زار اوښ غوښی د غوښی د غوښو په نوم تهرې شي .

له یو مغازه لرونکي څخه مې پوښتنه وکړه چې په ژوند کې ستا هیله څه ده . هغه په جواب کې وویل :

زما یوازی هیله د اده چې لیلیاس او وطن اجناس د څار - چې کافد بهجو اجناس په نوم وپلورم .

د کوڅې له یو هنر وال څخه مې پوښتنه وکړه چې ستا یوازی هیله څه ده . هغه په جواب کې وویل :

زما یوازی هیله د اده چې د کوڅې ماشومان د خپلو میندو د ستکولو نه او د پلرونو جیبو نه ووهی .



د یوازیني هیله

پوښتنه : ولې راد پوښ او تلویزیون څېړونو ته د نارینه رو په نسبت ښمې ډیر لیکونه استوي .

پل تن : د احمک چې په راد یوازی تلویزیون کې خبرې ډیرې دي او - ښمې هم ډیرې خبرې کوي .

پوښتنه : دا وای چې د ښاره شید و پلورنځیو کې اوبه په شید وکسې ګډوي . او که شید یې په اوبو کې .

پل تن : ښکاره خبره ده چې شید په اوبو کې ګډوي . احمک چې لاه شید وڅخه اوبه ډیرې وي او اوبه یوازی په شید و څر رنګ وړکوي .

پوښتنه : ولې د کابل په ښار کې د تل په صحن او پوموتور اود سپند په ناولو او پوترکاري مینمې .

پل تن : د احمک چې ترکاري په ګڼه کې مې او ګڼه په موټر کې چې په دې حساب له ترکاري څخه موټر مهم دي . او باید د تل په صحن او پوموتور شې .

پوښتنه : دا وای چې د یو ډولې پڅوونکي مهارت په څه شي کې دي . پل تن : د ډولې پڅوونکي مهارت په دې کې دي چې له تیاره څخه څانه ډولې راوباسي او په دې ډول د ډولې وزن لسو ډ ونیسې .

پوښتنه : وای چې : کلال په مات کډولې کې ډولې خوري . اوس دا وای چې ولې یې په روغ کډولې کې نه خوري .

پل تن : دا ځکه چې مات کډولې څوک له هغه څخه نه اخلي .

کرایسی ویستان

خوبه زړه کی بی د نازري د اوز د واوښکو ویستانوپه باب کلک—
رخه لرله.

شهناري به چی هرخوبه خپلو ویستانوکی ز منځ وهله او په غوړ و
به بی غوړ ول . نه اوز د بدل . د هغی ویستان د نازري د ویستانو
به خپرونم او باسته نه وو . بلکی د شگانه دغشوپه خیر کیواو بی نمکه
وو . هرخومره به چی اوز د بدل . هومره به بی مزی کیدل .
کومه ورځ بی له نازري څخه پټه د یوې بلې خورلنډې په مشوره
د ښار په یوسینگارځای (ارایشگاه) کی خپل بېراوچر ویستان قیچس
کړي وو . اوبه ناڅاپی توگه دغه قیچی کړي ویستان ورسره پټه
وړښیدل . کله به چی شهنار او نازري په لاره کی جوړه روانی وي .
نو هوانانو به د پخوا په خلاف د ویره نازري ته نه کتل لکه شهناري
ته به بی چی د خوند لارې تیولی .

اوس نو د شهناري رخه د نازري زړه ته ولویده . خوب بی له
سترگو والوت او شپه ورځ په دې فکر کی وه چی څنگه شهناري ورځنی
د نظر بازو سترگی وار ولی . اوبه کوم طلسم بی میدان ورځنی وگاڼه .

نازري د شهناري دغه لاس بري د سینگارځای په قیچی کی ولید .
نوخکه بله ورځ سینگارځای ته لار . او خپلې وړښمې زلفی بی په
بیچ کی قیچی کړي . د ویستانوله قیچی کولوسره نازري تردې حده
بدرنگه شوه چی په لومړي نظر لید لوعبدل ورځنی په کوڅه کی منځ
وار اوه . د هغی په جگې او پښتو تنی پورې ډیر رڼی اولنډ وویستو
سرداسی ښه ورکړه . لکه د پښتو ډولگی چرکه لکی چی په بیچ کی
پوته وپاس . په هماغه لومړي ورځ د کوڅی شوخو هلکانو د هغی په
لغږ سر وړي د گنجی نوم وښلاوه .

نازري په خپله هم په خپله اشتباه پوهیدلی وه . نوکه چی کله
له سینگارځای څخه کورته لار . او په هنداره کی بی خان ولید .
نوله خپلی خبری نه ویریدلی وه . که هرڅو بی خپلواوز د ویستانو
پسی د مچ غوندې د افسوس لاسونه وروړل . گټه بی نه کوله . د هغی
سرخه د وړښو بی نوم چی بیرته دې به یو فصل کی ویستان ورباندې
راسمورشی . څلور ښځه کاله په کارو چی بیادې د نازري قیچس
شوې ویستان زلفی شی . او د عبدل غوندې هوانانو زړه ونه ډی پکسې
راښکیل کړي .

بانی به (٦٦) منځ کی

طنز

هغه مورزادې گنجی نه وه . اونه هم د کوم نارضی له کبله
گنجی شوې وه . یو وخت می په یاد یزې چی گټو او اوز د ویستانو
به بی له نري ملانه لکه د تورو ښامارانو په خیر غیزې تاوولی . تل به
بی خپل اوز د ویستان د شاله خواغوته کول . اود اوز د وزلفو
کود به بی لکه اوزکی جارو په ملا هاخواو یخوا ښوریدل . د زلفو
په هرتاری د عبدل غوندې د کوڅی د هوانانو زړه ونه زوړند و . عبدل
چی د منځلی تورو یوازی زوي و او شل کاله کوندون بی ورته کړي و
تل به بی د تورو حلیماو ترمنځ کله کله د نازري په هکله ویل چی :

د جایی نوریدن خوشیزې

زما بی خوښی دې د اوز د وزلفو تالونه

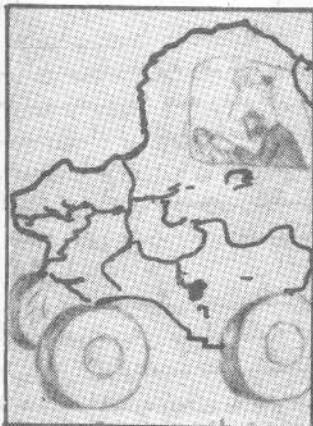
که نازري به په لاره روانه وه . اود شاله خوا به دې ورته وکتل
نوحته . بی زړه د رځنی د زلفو په لوموکی بند اوه . خو صفا منځ د ویره
ښکلی نه وه . سترگی بی فتی وي . خوراوتلی او د منځ په تناسب یو
څه وپوړونکی وي .

پوزه بی نري او جگه وه . خوبه خوکه کی لکه د طوطی مینوکه راکړه
شوې وه . په زړه بی خدای خال لگیدلی و . خو کړي شونډې بی
منظره ورځراپه کړي وه . په ونه جگه وه . خود ویره د نگره او بی غوښو
وه چی د خوانی په غوړ یدلی موسم کی بی لا د سینور سوب نه
مالومید .

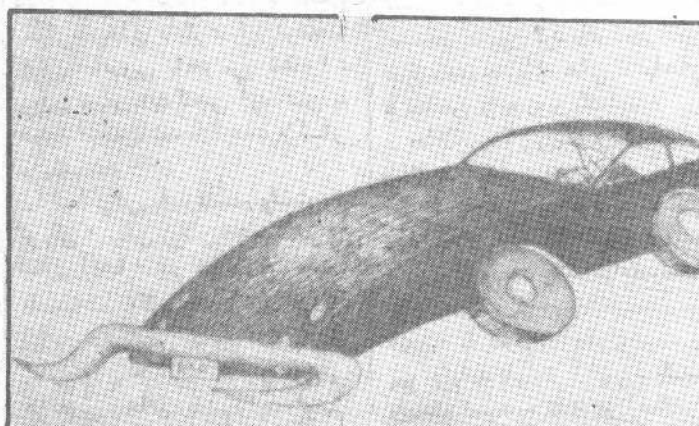
لنډه دا چی هرڅه بی ښکلی وو . خوله هیرڅه سره بی یوه بدرنگه
((خوا)) ملگري وه . مگر یوازی اوز دې زلفی وي چی په هغوکی کومه
((خوا)) نه لیدل کید .

نازري هغه وخت د عبدل لیوی میږ ته کوم اهمیت نه ورکاوه .
او په خپله هوانی مغروره وه . هغی ته خپل ښان د چین ماجیسن
ښا پیریه ښکاره کیده . خوبه دې نه پوهید . چی د عبدل په خیبر
نورو هوانانو زړه ونه بی یوازی د خپلو اوز د وزلفو په منځل کی ښکار
کړي دي .

د نازري یوه بله خورلنډه چی شهنار نومیده . له ونی تیتیا و
گردې مړې وه . په ښکاره به بی له نازري سره د زړه رازا وښکارا وه



د جغرافیه یوه موز



د تانک موز

د کارتونون
په ژبه

دارالمساكين يا دارالمعافين

طفل ند آرند، تنها استند و همه
 نم شانوا با هم قسمت میکنند .
 بادیدن این زنده گی از —
 رئیس مرستون در مورد اینکه آیا —
 عشق در این سرزمین فقر را یافته
 جواب میگیرم: « بلی ! اینجاست
 بارها چنین اتفاق افتاده که دو —
 تن از مشولین مابعد از انتخاب
 همدیگر عقد نکاح میکنند ما هم
 سهم میگیریم . در سالین تجمع
 محلی ترتیب میدهم و همه —
 مشولین نان همان شب را یکجا
 صرف میکنند . گروه هنری ما را
 نابینایان تشکیل میدهند . »
 نزد من جسم میسانم : آرزوهای
 من و زوجه را — این جشن را —
 جشنیکه با فقرت همافزوش میکند
 جشنیکه دنیای فقر را کرده ، عشق
 چه بزرگوار است و چه با وسعت
 (عشق چه سخاوتمندانه
 بر دردها اثر میکند و آن را میزداید
 در اتاق د یگري محمد علم را —
 می یابم . او در مرستون بزرگ —
 شده و در مرستون رنج بردن و —
 شاد زیستن را آموخته ، در مرستون
 آید بید شده و در مرستون عاشق
 شده ، در مرستون و شده — سه
 سال . سبب این شادمانی خت نقد کیه

راه اتاقهای قاپلیها را پیش میگیریم. حالا دیگر به اتاقهای سریزمن که زمانی شاید محکومین به مرگ (نادانفشار) در آن - پیوسته اند - فوئر را هر و پولیک از کار در های هراتاق میگردد. مبین قدامت این محله است، رئیس مرستون میگوید: نیست ندا - شتن بودجه و پول به ترمیم آن - موفق نشده و باین زود یهانتوا - نیم موفق گردیم: در اتاقی را می - گشایم - باعدای ناله در صدای خالی یک سرود بگوش میاید. محمد خان مرد تنومند یست که در جنگ یک پایش را از دست داده و در اینجا زنده گی میکند. چشم هایش حالت خشم آگینی دارد. اما بعد از صحبت با وی در مییابی که میتواند قلبا دوست خوئی باشد. نیمه اتاق را پرده زده، آنطرف پرده، خانصراست او - میگوید وقتیکه پایش قطع شد به کمک عددی از دستاش موفق شد تا خانصرا از محله دوریکه زنده گی داشتند نزد خود خواسته با دارایی هیچ زنده گی را در - مرستون از سر میگرد. از عروسی

بقیه از صفحه (۷)

رنجها ، شاید ستاره ، ستاره
بختر را وارونه ببیند ، درنگه
های خمگویی یک عمر رنج ، دیده
میشود . در این محیط همه قیافه
های کسان است . محیط یکی است ،
عداها همه آنسانند و بر ستار هم
اند . شکلا که دختر نوجوانی
است میگوید : پدرش گاریشد
یکی از وزارتخانه هاست و گاهگاهی
خبرش را میگیرد . او را رنج مرضی
های روانی و مخصوص رنج مرض
(شوخ عصب) زیاد میآزارد .
هم خانه های میگویند : « میرگی »
دارد . دختر آرام است ، زیاد
آرام . به تصریح میگوید : « آقا یسه
راضی بسازین که موه از اینجابه
بیره ، مه میخواهم با فامیل خود
باشم مه خورجور شدیم و . . . »
حین ناله های میبینم که در رجرج
هیچیک از همخانه هایش تغییر
نمی آید شاید این حالت کاملاً
عادی شده باشد . بلی حالات
نمی تواند غیر از تکرار چیز دیگر
نباشد . دوستان مسوول ما
میگویند که شکلا فعلاً تحت
تداوی است .

در مرستون میزیست از دواج نموده
و نموده این عشق پیث فرزند است .
محمد علم فعلا نیز در مرستون
بحیث کارگر خدمت میکند .
خاله بی نظیر - زن مهربان و
خوش قلبیست . در یکی از همین
اتاقها . او اساعه از نیمه عصر
را در دارالساکنین گذرانده .
زمانی در طفل را فرزند ی گرفته
بود که مرد و امروز آدمهای اند
در خدمت و صن . دو پسر دیگر که
از خود نمیباشد امکان سفر سه
خارج را بدست آورده و فعلا مرد
مصرف آموزش در خارج اند . آنها
گلگهای آینده گلزار وطن خواهند
بود . و خاله بی نظیر اکنون دو -
بار تنه او و رازگار فرزندش بسر
میسرد . در دنیای فقر همانقدر که
سکه های پول کوچک اند همانقدر
دلگهای مهربان و بزرگ میشوند .
طبق گفته مدیر آسایشگاه
مرستون . برای مادرانیکه در مر -
ستون ولادت میکنند همه سهولت
های لازم و درم مناسب غذایی در
مظروفته میشود .
سراغ محل در میان دانه ها

میگیرم - دیوانه هانیزد رد و -
شبه زیستن وادار می شوند -
دیوانه های مردانه و دیوانه
ای زنانه)
در دیوانه خانه زنان به
نورهای مختلفی زنان دیوانه
بود دارند . اینها به فرسنگها
باز جهان مازند ، می ساخته اند
نیای دیگر دارند . اینها
دی را آنطوریکه در جهان -
هوشبران) مروج است دارند
ته اند . در اینها قصه زنده گی
رشته ای انجام گردیده ، شاید
هانا خوشتر از هوشیاران نباشند .
برخورد آدمهای هوشیار و روح
ان تاثیر جند ان وارد نمیکند .
کدام یک دنیای علیحدّه از -
مگران دارند . یکی مست میخندد
گری خاموش و آرام است . یکی
رسته به دور حویلی گام میزند
گری نشسته باخود سخن
گوید . یکی باخاک بازی میکند ،
گری از غذاها و ترکاری هانا
برد و کف میکند . کسی ناله
میکند و کسی . . . در این میان
تجربو انیست بنا ، تجربه

میگویند محصل سال اول پوهنهی
زبان و ادبیات بوده است . -
خواستم با اوصحبت کنم اما
حرفهای نشنیدم که مفهومی از
آین بدست آید .
زن مهربان و باعاطفه بی کله
همه او را بی بی حاجی خطاب
میکند نگران این بخش است . -
و خود نیز زمانی از مشمولین
دارالمساکین بوده و از همینجا
به خانه خدا را در پی گرفته
بوده است .
به حویلیهای داخل میشود کسحل
بود و باش مرد های دیوانه است .
بر کدام حالت خود را دارد ، -
تا قضا مانند زنده می شان از هم
شاید ، خنده و گریه ، مستی
را امر در اینجا به چشم میخورد
مستی آرام نشده ، کسی
وشت دستش را باندان گار
رفته و زخم را آرام آرام زبان میزند
یکی دوسه تن مصروف خات بازی
ند . چند تن دیگر مصروف خار
ن جانان استند . کسی
بریان خود را دیده و ندان
را به هم میفشرد ، کسی فحش
بد و عذ و هت مان بآان دیگری
از میخواند

در اینجا آن‌ها از هیچ‌کس نمی‌ترسند بجز از مرد ریش سفید یک‌هنگام آن‌ها است و سال‌هاست که در بدل کارشباروزی باد پیاده‌ها صرف یک‌هزار و پنجاه افغانی مرد میبرد (مگر خدمتی غیر از این وجود دارد؟)

این‌ها دیوانه‌ها، شاید پنج غرت رانند، شاید از زنده‌گی دشوار و هوشیاران بیخبرند، رنج بی‌خانه‌گی، گرانقیمتی، تاع بازارها، در آن‌ها خصوص نیست. دنیای دیگری دارند. از سیمای هر یک شان بیایا بی‌کبابی مشقات ورنجهای پدید می‌آید. سرنوشت شان را به جنون مانده باشد. روی جلد هر کدام خمهای دیده میشود. ریش سبیل شان نامرتب و موهای ولیده‌ای دارند.

نور آقا پسر تقریباً ۱۲ ساله آید و زخمی را در کمرش نشان دهد که رحیم، دیوانه دیگر، قویه‌کوش زده بود. (ایکاش قبل چاقو بازی دیوانه، مسولین فوراً از زندگش گرفته بودند)

رئیس مرستون میگوید: ((مراسم لین و تنگین جنازه هاد مرستون

مطابق روح جامعه تطبیق میشود و در مراسم فاتحهخوانی همه مشمولین وند و ای از کارندان مرستون اشتراک میکنند))

چنینکه دوباره راه بازگشت از مرستون را میگیریم، کوله بار بروج این هموعان خود را که زیاد نیازمند احسان اند با خود بر میدارم. این سوالها در میانم بازمیآید که چرامرستونیکه سالها قبل پنج ملیون بود چه داشته امروز ندارد؟ مگر روند زنده گی سایر موسسات از زنده گی این بنیویان سرگردان بیگانه است؟ مگر کسی باور ندارد که اگر بی بناهان و بنیویان ما، یاری و دستگیری شوند، دیگر هرگز در جاده هاضدای ((بد و بنام خدا)) ظنین نخواهد داشت. باز به دیده ام سمبول مرستونهای جهان مینماید که روی هلال سرخ یک برگ سبز نمودار است. نشود که برگ مرستون ما خشک باشد!

بر روی برگهای فرو افتاده هاضدای گام مینهم و دوباره راه هاضدای را که خارج از این دنیای خاموش و فقیر است پیش میگیرم. ولی تا حال یک ربع میآزادم که چرا به گلگهای پرخاشگر انزبان نمالده و پشیمانم

ماشینی بخرنج
رمان

بقیه از صفحه (۸۷)۱
رط، ملوا، زحلا، ملواست از
گسستگی ها و در آن همیشه منطق
پیگیری نیست. ساعات روز ها ی
فراوانی در زندگی تھی می رود . -
حرف ها ی زیاد ی عبث زده می
شود .
درمان نمیتواند اینطور باشد :
هرتا و هرید و هرگرو و هرقت و هر
حاشیه و هرمتن ، همه و همه در -
پیوند رویدادی و در ارتباط فکری
و فلسفی باهمند . «رمان نوعی باز -
تاب قرار دادی و مصنوعی زندگی
است. نوعی فشرده معنامند
زندگی است.»
البته شط زندگی بسیار عریض
است وجوی رمان بسیار تنگ . -
بازیگران و لوکوتا مدت زندگی
ده ها هزارانده رمان به صد ها
نمیرسند . لذا رمان نویس میتواند
قهرمانان خود را بهم پیوند دهد و

رویدادها را بیابد. آنگاه عشقه
های خود روست و اینجا بر شمس
های تازه یافته .

ولی اهمیت رمان بعنوان یکی
از معتبرترین محصولات معنوی
انسانی در این نیست. در آنجا
ست که برخلاف مباحث علم و حوادث
عمل روزانه، جغرافیای زندگی رانته
به شکل جدا جدا، بلکه یکجا در
همه، حالاتش عرضه میکند: فلسفه
سیاست، اخلاق، سبب کار،
— روان شناسی، جامعه شناسی،
— علم، تاریخ، ادب، مبارزه، سفر
سیار چیزهای دیگر در این نوشد.
— اروپای جادویی با هم مزج شده اند
و رمان نویس باید گنجی از دانش با
خود داشته باشد تا از عهد و کار
برآید .

لذا رمان باید مانند تولستوی
گوهری، رمان رولان «همینگوی و
امثال آنها» هم کله باشد و هم
قلب باشد. کله و قلب استثنای نیست.
از این جهت من بدون آنکه با
رمان های خیالی، نمادی، و سیاسی
فراسوی مخالف باشم (ابد ۱ و —
ابد ۲) رمان های واقع گرایانه،
روشن را دوست دارم که مسئله

مهم برای آنها اصل حرفی است که می‌خواهند بزنند و نه آنطوری که می‌خواهند، این حرف‌ها را بزنند. وقتی از همان صفحات اول حس می‌کنم که رمان نویسی چیزی را که در پی وصف آنست کارشناسانه و پیش‌دورانه نمی‌شناسد و ادراکش از زندگی ما را غایبی نیست، سرد می‌شوم. باید حس کنم که این یک غول است. آن چیزی را می‌بیند که نمی‌بینم آن چیزی را می‌فهمد که نمی‌فهمم و قضاوت می‌کند و من را به باد سخر آمیز خود بکشد و دوازده‌ها دنیاهای ناشناسی را به روم بگشاید.

حالا این کار را با چه نیرو بیان توانا لایف انجام می‌دهد؟ این دیگر کار او نیست. نگارنده با تنوع سبک‌ها، کلیه‌ها، شیوه‌ها و تکنیک‌ها، قصد دارد موافق و متخاصم موافق نیست که این اصل مطلب است. با کدام (آچار) این پیچ را باید باز کرد؟ این دیگر وابسته است به تشخیص استاد. آچار که وجود ندارد نه در علم و نه در هنر. اما هر زمان که

به هیچوجه در تکلیف این کار نیست. با همه اهمیت فراوانی که تکلیف دار است. اساس در کالبد شکافی زندگی است و این کالبد شکافی از کالبد شکافی مهمترین جراح براتبد دنیواست. زیرا او ((سکالپل)) و واقعی، پوست و گوشت واقعی بدن را میشکافد. ولی این با وسایل منطقی و هنری باید پرد. های ناشناخته بدن دستگامفرج اجتماعی را بشکافد و آنرا واگسترد. هنرنشان دادن عام است در خاص. یعنی هنر به حربه تعمیم وژه خود که ((تیپ سازی)) نام دارد مجهر است.

رمان هایی که بتوانند از دگاتا شاه ((تیپ)) را با مختصات واقعی در عرصه هاوزمان های مختلف، به صحنه بیاورند، می - لزانند. بسج میکنند، بفکر و امیدارند، سند جاویدان ایجاد میکنند. هیچ کتاب خشت علمی و اجتماعی جای آنرا نمی گیرد. زیرا از نیروی عاطفه آمیز تمثیل استفاده میکنند و تمثیل دارای قوه جادوی بزرگی برای امتناع است.

قرطاسیه فروشی
شمریز

میرزا آری از محافل خوشی شما
توسط مد رنترین کمره ها
بدینک .

میرزا ار : انجنیر محمد عارف
(اعضد)
قوطلا سیموجلات را
بیمت لدرای اعظم میراد

قرطاسیہ فروشی
نایب خیل

قوله استيعود نیاز به استعوان
مکتب را به قیمت ارز عرضه
میدارد
در این مورد خیر فایده جواد مکتب
استدلال مردم

قرطاسیہ
فروشی
علی گلبرن

ادرس: سینا یامد
فرطاسیه ومجلات مورد نیاز
تائیرا عرضه میداره
قیه از صفحه (۷۴)

قانونیت در ورزش

مجانان تقاضای من وسایط
 ورزشکاران از ریاست المپیک این
 است که تمام کمی ها و کاستی های
 ورزشی را متوجه گردیده و در رفع
 آن بکوشند . تنها متوجه سفر
 های ورزشی ، امتیاز بخشی برای
 آن ای نبوده به همه ورزشکاران
 نگرسانید و در پیروزی کادر ملی
 ورزشی سعی و تلاش همه جانبه
 ننمایند .

بقیه از صفحه: (۷۰)

یست و چهارم را که کتر کسی باور
 و بیروزی وی داشت به نفس
 بود شتر نامید .
 و اما اناتولی کاروف ((در -
 خته آخرین اشتباه روانس را
 و تکیه گردید . چراضعیف جلوه
 ر شد . بخاطریکه من از او -
 هیت د وری جسم که گویا سابقه
 و پایان رسیده و من بر نه شده
 همان بود که خراب بازی توهم
 خخته نهایی را که نباید میباختم
 ختم . کسباروف همیشه به بازی
 خصوصیت میحانی میداد که -
 وعده آن خوب بد رمی آمد نباید
 است که هر دو ما اشتباه میکرد -
 م ولی در آخرین اشتباه کردم))
 حالا وقت است که درباره حر -
 ج جدید کسباروف در آیند و چیزی
 نه شود ولی ارتور یوسف یکی -
 دیگر از مدعیان لقب قهرمانی
 هانی شطرنج گفته است که هر دو
 طرنج باز هم دارای استعداد
 می و هم تجربه کافی اند . . .
 نوزدهم حرف دیگری بغیر از آن

دود رحمان شطرنج د پده نسي
شود . ميگوند نواب پيكار د
ساله زاده ميشوند ولي تمام قهر-
مانان شطرنج معاصرانسانهاي
راستعداد اوږده اند. ترين بيسټ
مادر هرده هم علامه يك شطرنج باز
جد پد زاده است .
ماكر ايوي (متولد ۱۹۰۱) -
ميخائيل بوت و شيك (۱۹۱۱) -
راسيلي سميلوف (۱۹۲۱) تيموگوزان
طروسيان (۱۹۲۹) - بان سمر -
مپاسكي (۱۹۳۷) - رابرټ فيشر
(۱۹۴۳) - انا تولي كاروف (۱۹۵۱)
گاري كسپاروف (۱۹۶۳) كه همده
قهرمانان جهان بوده اند . زما -
يكيه كسپاروف بوسهر شطرنج -
جهان تكيه زد و ده د ااد كه قهر-
ماني خواهد بود كه هميشه توانايي
بازي كردن را داشته باشد و اين
حرف ويه تا بحال زنده باقيمانده
است .
- بهترين علاقمند ي كسپاروف -
نوتيتال و تينمر مپاشد بنظر روي
نوتيتال نه تنها صحت بل حالت
انسان را نيز خوب مپاسد .
- كاروف بغير از نوشتن كسپ
- باره شطرنج به ماهيگيري
- علاقه مند است .

ادبیات و زندگی

روزنه به گذشته‌ها

— روزی شیخ (ابوسعید ابوالخیر) را گفتند: ((یا شیخ! فلان مرید بر فلان راه افتاده است، مسرت و خراب)) فرمود: ((بحمد الله که بر راه افتاده است از راه — نیتاده است.))

— روزی شیخ شبلی رحمه الله علیه در بازار بغداد بردگانی قصابی بگذاشت بر گوشت نگاه کرد گوشت فربه نیک بود. قصاب آواز داد که ((گوشت ببر)) شیخ گفت که ((سم نیست)) قصاب گفت: ((مهلت میدهم)) شیخ تاملی نکرد و گریان شد. گفت: ((ای نفر مرد ریک! بیگانه مهلت میدهد و تو نمی دهی تو دهی اولی تر)) نفر را قهر کرده نچنین باشد بقیه در (ص) ملاحظه

سی و فرهنگ اسلامی است. این کتاب توسط یکی از اخلاف شیخ یعنی جمال الدین ابوریح، در ۴۱ هجری قمری تالیف شد و مواز نظریات فارسی، برخی وینهای زیانی و سبکی و همچنان از نظر تاریخی و تاریخ تصوف دارای ارزش است.

تازه ترین چاپ این کتاب، با مقدمه و تصحیح و تعلیق دکتر شفیع کدکسی، توسط موسسه انتشارات آگاه، در چهار سال ۶۶ صورت گرفته است که برجای های قبلی، مزایایی دارد. ضمن دعوت از حاجتمندان برای مطالعه این کتاب و چاپ مورد نظر آن چند حکایت از آن را غرض آشنا بی جویندگان جوان به نقل میگیریم.

حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر

((حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر)) قدیمترین زندگینامه شیخ ابوسعید ابوالخیر (۳۰۷ هـ - ۴۴۰ هـ ق) عارف روشن عمیر و انسان برجسته، تاریخ ادب فارسی



در باره ما پیشین تفریح
"رمان"

بیان کند.
— رمان خوب باید چارچوب تاریخی معینی داشته باشد. یعنی معلوم باشد:
— در کدام کشور، کدام شهر یا روستا، در کدام خانه؟
— در کدام دوران تاریخی، رویداد های رمان میگذرد؟
— رمان خوب باید ((مسئله)) مطرحه، روشنی را در مظای خود حایز باشد. (مسئله یا مسائل) و این مسائل یا مسائل میتوانند مسائل اجتماعی، یا مسائل فردی، یا سیاسی، یا مذهبی باشند. این بسته است به دیدگاه نویسنده.
— من از رمانهای تخیلی علمی یا قصه های سمبولیک صحبت نمی کنم. نه اینکه آنها را قبول نداشته

مقصودم از ((رمان)) داستان طولانی است، بویژه درباره زندگی یک یا چند قهرمان (پرسوناژ) اصلی که با شرکت آنها تابلوی بهناوری از زندگی عملی و روحی ترسیم میشود. روشن است که یک رمان باید خوب باشد و رمان بد مفت نمی ارزد ولی یک رمان خوب را هر کسی هم که نویسنده است (تاجر رسد به غیر نویسنده) نمیتواند بنویسد. برای اینکار قریحه و تمرین خاصی لازم است و آنهم قریحه قوی و تمرین زیاد. شاید لازم است که نویسنده بویژه از دیدگاه ها و از سرگردانند های خود بنویسد. تا مطالب را خوب لمس کرده باشد. و قادر باشد، با تکیه قریحه خود آنرا خوب

دفتريهای والری

پل والری از سال ۱۸۹۴ یعنی از وقتی که بیست و سه ساله بود، همه روزه بجز روزهای که بیمار بود حوالی ساعت پنج یا شش، از خواب برمیخاست و در حالی که به دست خود قهوه صبحانه اهی را درست میکرد و سگری دود میکرد به قول خود سر ((بین چراغ و آفتاب)) به نوشتن مشغول میشد و چیزهای پراکنده ای در دماغش گوناگون کوچک و بزرگ، نازک و عظیم، مدرسه یی یا حیسی می نوشت. حتی روزهای هم که برای سخنرانی بخارج از فرانسه سفر میکرد دفتريهای خود را همراه میبرد. به این ترتیب در مدت بیست و پنج سال تعداد این دفتريهای که شاعر بزرگ فرانسوی برای سرگرمی و تفریح خاطر خود نوشته بود به ۲۵۴ بالغ شد. در این دفتريها والری درباره موضوع های گوناگون (زبان ادبیات هنرهای زیبا، فلسفه، دین، تاریخ، سیاست، آموزش، دانش مسائل روز و غیره...) بحث کرده بود.

همسر والری پس از مرگ شوهرش این دفتريها را به کتابخانه ملی پاریس بخشید و از سال ۱۹۵۲ الی ۱۹۶۱ ((مرکز ملی تحقیقات علمی)) فرانسه همه آنها را کلیشه کرد و در بیست و نه جلد بزرگ که هر کدام پیرایه هزار صفحه است منتشر کرد.

باشم. نه تنها موضوع صحبت ما در این نوشته این نوع رمانها نیست. در این جا ما از رمانهای ریالیستی، یعنی رمانهای روی واقعیات سخن می گویم.

رمان را باید نویسنده در مسکن های بنویسد که تجارب حیاتی، اخلاقی و عاطفی فراوانی اندوخته است. آندها و حوادث زیادی دیده است و دیگر به آنجا رسیده است که دیگر اندرونش در جوش است. یا به بیان دیگر: رمان باید زمانی نوشته شود که دردی، پیامی، نیازی، نوعی فشار درونی نویسنده را وادارند سخن گوید. نای روانش از نواهای شنیدنی گونه گونی سرشار است.

رمان نویس باید روایتگر شیرین سخن باشد. همه چیز را دیده باشد. حتی بتواند دست در راکه می چرخد، با عاطفه و محیط و لطف معینی جور کند. در رمانش فضا باشد. رمانش برق داشته باشد و آدم را بگیرد. حرارت داشته و آدم را گرم کند. جاذبه داشته باشد و آدم را بکشد. بتواند بی رحم باشد و زندگی را با تمام قسا و تش و بتواند گستاخ باشد و زندگی را با تمام وقاحتش نشان دهد. و زندگی انسان ها عجیب گوناگون است.

از آنجفت من رمان زایی از مهمترین محصولات معنوی میدانم که تولیدش مانند ساختن یک کاخ پند و بزرگ... پند ز سر در بایی ((الفا))، یک ((ایستگاه

چرا این کار را میکنید؟
همیشه اینطور بود است.
نمیدانم چرا...
((عرف)) یعنی همین!

نوع نمایش، حساب شد.
ترین انواع ادبی است.

من آنچه را که هر روز میتوانم بنویسم، هرگز نمی نویسم.

خسوف، یکی از اشکال حماقت است.

تشخیص آن نیست که آنچه دیگران انجام نمیدهند انجام دهیم. بلکه آنچه دیگران انجام میدهند، چه نو باشد و چه کهنه.

کارنوآسانتر از کار کهنه است. زیرا انجام کار کهنه ایچسان میکند که انسان چیزهای بد اندام را زواری چینی. احتیاجی نیست. همه زنجارها که بد نیامی آیند.

کسی که میخواهد عقاید خود را تحمیل کند، از ارزش آنها مطمئن نیست. میخواهد به هر وسیله ای است آنها را تقویت کند.

مداری))، دشوار است. اینهمه آدم باروان خاص خود، با افتخار خاص خود، با سر نوشت خاص خود در پیوند های گوناگون در روند های گوناگون، این همه مناظر، حالات روحی، لباس، اثاث خانه، شهر، سفر، تماشا، مهای عاطفی و غیره را روی کاغذ آوردن، تکنیک بسیار دشواری است. کار هر کسی نیست. هوش، نگاه تیز، زبان قوی، قدرت تخیل، نیروی نقالی لازم است.

رمان شاه از زندگی براتر است. بخرن تراست. در زندگی خیلی نهرها هرز میروند و به مرداب ها خونی می ریزد و گاه سراپای زندگی مانند درختی است سترون. زندگی ملو است از تعداد های بی بقیه در صفحه (۸۴)

آدم خان در خان

آدم اود رخو کیمه د پستو فولکلوریکو د بیاتو د یوه به زره پوری کیمه ده. داکیمه (مسعود) نامی د پستو به نثر نیکی ده. مسعود د عبد الله خوي اود به قلم خاوند و. به (پستانه شعر) کیمه ده. سوانح بیان شوي دي. د مسعود د ژوند وختی نه ده معلوم مگر د یوه معلومی چې د آدم خان له عصره یعنی (۱۰۰۰ هـ) کال نه وروسته اوسیده.

د مسعود نثر د ختو د نثر سبکته نژدې دي اود دي مکتب تابع او مقلد معلومی. مسعود هم د دي د ژوند شون نثر نیکی لندې چې استعمالوي. یونیم جلی فارسی لغات هم راوړي. خو عبارات یی یوه بوخوالی نه لري. د دغه اثر د نثر یوه نمونه:

آدم اود رخو د یو قریله کفته پیدا شو. بعد له هغه - حسن خان نو زویه نه درلود. یو فقیر راقي نمره یی وکړه. حسن خان وویل به د یو فقیرانودي پلا کوم شې چې خیراتونه صدق وړي اود عانه کوي پس دي فقیر وویل چې خه دعا غواړي - ده وویل چې بخوینم لرم. دي فقیر یوه پخه خرما ده اوسې خرما ورله ورکړي. چې واخله دایره خرما پخه ده ویس خوره دادوه. اوس دي ویس غوره بخت دي. خپل دي. یو عوی به دي پیدا شې ده یی خدمت کاران وي او او غویان به هر کال به نام الله خیراتوي. خرابی وخوره. د ویس غوره وولی. بعد له یوه کال خوي یی پیدا شو چې د حسن سولري نه درلود. نوم یی آدم خان پري کینیدو الخ.

آدم درخو کیمه به د یو شعر ونو چارینی او لنډ یوک هم یاده شوي ده.

چې به چیرته د آدم د رباب ترنگ شو درخانی به به سر توري کیده له

ستالین

ودوران جنگ

سوسیالیستی قلم کرد شد.
انترک کنندگان فعال انقلاب
اکتبر سال ۱۹۱۷ و جنگ میهنی
نیز شد رژیم قدرت مطلق -
العنانی درفش مبارزه را بلند
کردند. ستالین با تمام قدرت
به فشار سیاسی و شکنجه های
جستی بنظر از صحنه خارج
ساختن مخالفین خود متوسل
شد.

اینگونه تاکتیک ها مستلزم
حد اقل اثبات حقایق بود. بنسب
بران، در چنین شرایطی که نظام
سوسیالیستی شوروی سرانجام
پیروز شده بود و دیگر طبقات
استثمارگر نظام اقتصادی آنها
در کشور وجود نداشت، ستالین
مفکوره خود سرمایه برتر شد
مبارزه طبقاتی بنظر او رشد
و انکشاف هر چه بیشتر سوسیالیزم
به پیش کشید. البته این
یک اشتباه بود و نمیشد آنرا
مفکوره خالی از خطر محسوب کرد.
همین مفکوره بود که محور مناقشه
اساسی فرارگرفت و راه انجام
سلسله اقدامات جزائی دولت
شوروی باز کرد. نظارت بر موقع
طبقاتی کارگران منجر به سر طس
عمومی گردید. آزادی و اظهار نظر
آنکار از بین رفته بود و در موص
تشج و تیره گی روابط دستگیری
های جمعی و توطئه ها تقریباً
همه جا رانده گرفته بود. اصطلاح
(دشمن خلق) هر روز سر
زبانها بود. میلیون ها انسان بیگناه
با تهمت زدن (دشمن) و (خا-
سوسد سنگا ههای جا سوسی
خارجی) که در حق آنها حاصل
میشد دستگیر شدند. با گذشت
هر سال اینگونه انتقام جوش ها
افزونی میگرفت. در میان نخستین
قربانی این توطئه ها مسئولین
کارآموده و آیدیده حزب، اداره

چیان صادق امور اقتصادی، -
دانشمندان لایق و دانشجویانی
شامل بودند که جرئت اظهار نظر
را بخود میدادند. علاوه بر اینها
قوماندانان و کمیسارهای سیاسی
اردوی سرخ نیز از این توطئه
های نصیب نشدند.
درین نوشته میخوام در مورد
سرنوشت افراد اخیر الذکر
مطالبی را بیان کنم. زیرا هدف من
متقین که به اشتباهی تصفیه
سالهای ۱۹۲۷-۱۹۲۸ است -
بستان نومید کننده و ترویک چون
تایستان ۱۹۶۱ وجود نخواهد
داشت و این درست زمانی بود که
نازی ها بر قلمرو شوروی تجاوز
کردند، مقاومت اردوی سرخ را در
هم شکستند و بعد "حمله بر مسکو"
لیننکار، و لگا و ققاز سازمان
دادند. همه ای اینها چگونه
می توانست اتفاق بیفتد؟
طبق اطلاعاتی که از طرف
برید جنرال ۱۰۱۰۱ تودورسکی
نفید (الکساندر ایوانوویچ تودورسکی
۱۸۹۱-۱۹۶۵ یک بخش نظامی
راد جنگ میهنی رهبری میکرد.
ارسال ۱۹۱۸ عضویت حزب کمو-
نست اتحاد شوروی را حاصل کرد.
بود و در طول سالهای ۲۰-۳۰ ایسه
حیت قوماندان اکادمی پوزهای
نظامی اتحاد شوروی ایفای
وظیفه مینمود (۱۰) رایه گردیده
است از جمله ۲۳ قوماندان
اردوی سرخ و کمیسارهای سیاسی
در آستانه جنگ ۵۲۱ تن آنها
در معرض تصفیه و پاکسازی قرار
گرفتند. ازین ۱۹۲۷ تا میتهبر
۱۹۳۸ در حدود نیمی از قوماندانان
نظامی رژیم که تقریباً همه
قوماندانان ارشد و احد های نظامی
را در بر میگرفت دستگیر، زندانی
یا محکوم به اعدام گردیدند. در
نتیجه، در حوالی جون ۱۹۴۱ -
(آغاز جنگ) صرف ۲ نفر

قوماندانان نظامی از تعلیمات
عالی نظامی برخوردار بودند.
(۲۷) فیصد آنها تحصیلات شانرا
حتی در موسسات تعلیمات ثانوی
نظامی نیز کاملاً به اتمام رسانیده
بودند. اکثریت افراد یک در اکثر
پاکسازی از وظایف شان برکنار
شده بودند برخلاف کسانی که
جانشین آنها گردیدند، با امور
نظامی آلمانه آشنائی خوب
داشتند. رهبری نازی در آلمان
این مطلب را بخوبی درک کرده بود.
تخریب فیزیکی و معنوی تیپور -
پسین های معروف نظامی
مدته بزرگی بود بر دیگر قدرت
نظامی. فعالیت های آنها منوع
قرار داده شد و این کار طبعاً
بزرگه رشد اندیشه و تفکر خلاق
نظامی را به کندی مواجه ساخت
و آتیه عقب انداخت. بعدها
در جریان جنگ، سمن سراوان
بخش داده شد تا روش ها و تجرب
خاص جنگی مورد مطالعه و ارزیابی
قرار گیرد و از اینکه سطح شوریکسی
اینگونه فعالیتها بقدر کافی بلند
نیود، عمدتاً صرف خلعت
توصیفی را داشتند.

بسیاری از هم میهنان ما که در
طول زمان جنگ، جنگیده بودند
شکست های ترویک سال ۱۹۴۱ را
مورد ارزیابی قرار داده و همل آنرا
قراردیل و نومید میسازند.
تنظیم مجدد و تجهیز اکثریت
واحد ها چه از نگاه سو و واده
وجه از نگاه تهیه سلاح تکمیل نشد.
تعمیم ستراتیگ قوه ها در مناطق
بندری صفحات غرب خیلی دیرتر
انجام یافت. عملی ساختن بیلان
سترواخذ و احد های نظامی
به تعویق افتاد. وظایف مند رج
فرمان کمیسار خلق در امور دفاعی
که در شب ۲۱ جون صادر گردید
بطور مبهم فورمول بندی شده و خیلی
دیرتر جاه عمل پوشید.
برخی از مردم به این دلایل
چنین اضافه میکنند: در اوائل
ما با فقدان تاکتیک های عصری، هوا
پیما های سریع السیر مجهز
مانند اراوتوپ های با قطر
بزرگ و تسلیات کافی رادپوشی
مواجه بودیم. طرح تمام ایمن
وسایل هنوز روی میزهای طراحان
نظامی قرار داشت. ای ۱۰۰ تیشه
جنگو از مسکو مینویسد: ((تاریخ
فرصت نهایت کم به ادا و این
همه ترین علت عقب ماندگی های
ما در نخستین مرحله جنگ بود
نه پاکسازی سال ۱۹۲۷-۱۹۳۸

البته ممکنست جم تمام کارها را
بدون تاریخ بگذارند، تاریخ
هر باری را می تواند بدون شکست
ولی هنوز هم ما بایست آنهمه
از کارهای را که خلق مسئولیت
آنها بر عهده داشتند تفکیک کنیم.
بلی، ما امروز میدانیم که فرمان
آماده ساختن واحد های نواحی
غریب برای عملیات و تنظیم آنها
در خطوط جنگی بطور غیر مجاز
و نابخشدنی دیر تهرادر شد.
این فرمان هنگامی به واحد های
نظامی رسید که جنگ قبلاً آغاز
یافته بود. همه چیز در شرایط -
د شوروی قابل یاور تحت ضربات
سخت و کوبنده قدرت دشمن
بی ریزی میشد.

در تعیین و تثبیت زمان حمله
آلمانا بر اتحاد شوروی، محاسبه
نهایت غلط صورت گرفت. ستالین
کسیکه به تنهایی و شخصاً قدرت
تصمیم گیری در تمام مسایل
حیاتی دولتی را در دست خود
قبضه کرده بود، عقیده داشت
که هتلر جرئت نخواهد کرد
معاهده عدم تجاوز را که در سال
۱۹۳۹ با اتحاد شوروی امضا
کرده است نقض کند و زوی همین
عقیده خود حتی تا جون ۱۹۴۱،
زمانیکه آلمان و متحدین آن قبلاً
تجهیز نوای شان در امتداد
سرحدات اتحاد شوروی به اكمال
رسانیده بودند، اصرار میورزید.
تمام اطلاعاتی را که درین باره
از طرف دستگاه جاسوسی اتحاد
شوروی بوی داده میشد، ستالین
آبرو و کاسیون (تحریکات)
تلقی میکرد. (اتفاقاً بسیاری
از اجنت های شوروی به ارتباط
این موضوع در معرض تصفیه
و بایردی قرار گرفتند.)

آری، این یک واقعیت است
که انکشاف و معرفی سلاح جدید
و مهمات جنگی بطور نابخشدنی
به کندی پیش میرفت و قوای نظامی
در آغاز جنگ از لحاظ تجهیزات
خیلی ضعیف بودند و برای این کار
دلایل گوناگون وجود داشت
نخست از همه، کارمندان
جدید رهبری کمیساری اتحاد
شوروی در مورد دفاعی که به موس
کسانیک در سال ۱۹۳۸ در معرض
تصفیه قرار گرفتند روی کار آمده
قدرت تشخیص درست مشخصات
تخنیک و تاکتیک سلاح های جدید
را نداشتند. مارشال جی ای -
کولیک که معاون کمیساری اتحاد
شوروی در مورد دفاعی مقرر شده بود

و مسئولیت تجهیز قوای نظامی را
با سلاح ثقیل جدید نظامی بر عهده
داشت لجوجانه ادعا میکرد که
ماشینهای اره ای کوچک در عملیات
منظم جنگی اهمیت ندارد بلکه
اینها صرف سلاح خارندوی است.
ثانیاً در سال ۱۹۳۸ هنوز هم
روس های بوروکراتیک نظامی
اقتصادی در کشور احساس نمیدادند.
از قوانین عمده اقتصادی تخطی
صورت میگرفت. روی موضوعات
خیلی مهم اکثر بدون تحلیل
و اثبات درست علمی بطور دلخواه
و مستبدانه تصمیم اتخاذ میشد که
در نتیجه در شب جنگ سطح تولید
در برخی از فابریک های مهم
بسرعت باثین آمد. این خود
بالای بروسه انکشاف و تولید انواع
جدید سلاح تا نیرواوری وارد کرد
رسیده گی به موضوعات عاجل
نیروقت بیشتری را ایجاد میکرد.
ستالین (۱۶) معاون صرف
در کمیساری دفاعی داشت ولی
هیچ یکی از آنها حق تصمیم گیری
نهائی را بصورت مستقل نداشتند.
قبلاً تذکر دادم که همچو
روس های رهبری بالای آمده
گی جنگی نواحی نظامی سرحدی
در تابستان ۱۹۴۱ چه تاخیر داشت
به همین ترتیب، میتوان از فرمان
شماره (۳) مورخ ۲۲ جون یعنی
همان نخستین روز جنگ یاد آوری
کرد. به اساس این فرمان
هدایت داده شد تا قشون اولین
ستراتیگ نور" به مقابله بپیر-
دازند. و قشون دشمن را به
همان راهی که از سرحد عبور کرده
بودند به عقب برانند. تصمیم -
ستراتیگ شکست آورید و نگاهی
"وضع حقیقی جبهه، موقعیت
قشون و عملیات دشمن انتخاب
گردید.
فرمان ستالین برای عدم وا -
کداری کف، پایتخت او کرائین
یا آنکه دیگر دفاع از آن شعیر
کاملاً غیر ممکن بود، تأثیرات
دیراژه انداز واقعی زبان
های ناشی از برستش شخصیت
که به بروسه انکشاف ورشدد
هادی تا" سیاست تولیدی و قدرت
دفاعی کشور را آستانه جنگ وارد
آورد و نیز در مورد تلاش های مردم
به خاطر ترم خسارات جنگ
هنوز هم باید تحقیقات بیشتری
صورت بگیرد.
در آغاز جنگ، مرکز فرماندهی
کل تا" مسکو گردید که در آن قو -
ماند انان قوای مسلح و چندین

رادرین کشور صاحب ملک و مال ساخت خیلی دقیق این را میدانم یکی از انهای را که مورد علاقه اش بود آنچه از اروپا با خود می آورد ، مالک مغازه جواهر فروشی ساخت ، دیگری راه به تجارت بالابوش پوست خنزرساند چه هاوچه های دیگر ... ولی هیچکس قدر او را نشناخت ، هرکس به تناسب اجرائی مقاصد خود نزد او ((جان)) و ((قریان)) گفت و بعد رهاش کرد ، البته بیچاره بتول ایمن قدرت را نداشت که تمام ساکنان استانبول را به ناز و نعمت غرق کند .

صبر کنید ببینم . نام او چه بود . ها . اری . اری . در این اواخر شنیده بودم برای شخصی بنام ((کلارک جی معمر)) مغازه یی باز کرده است و د یار به سفار او رفت و آمد و این مرد که کلارک جی نام را دم ساخت . اری . آه . شما چنین زنی بود . هی گذشته . هی ... این مغز من ، مغز خراست . یک روز بمن . ولی جدا . خواهش میکنم بمن ماوشما باشد . گفته بود : ((جرا بکار آزاد نپرداخته و هر خود را در گوشه انبار گمرک خاک و دود میکند)) . من جواب دادم : بوم ((برمایه ندانم)) خندیده گفت : ((من سرمایه میدهم و شما کمک میکنم)) . آه . اری . مغز ...

دیگر هم . والله بیشتر از این نمیدانم . آنچه میدانستم همین ها بود . شما این کلارک جی معمر را پیدا کنید . او حتماً میداند . که ((خان اسعلا)) در کجاست . شاید هنوز با هم زندگی میکنند . انوقت ها گاه و بیگاه سری به کلوب عالی میزد و آنها را میدیدم اما بعد از تقاعد دیگر انظره نداشتیم . آخر میشدیم ... هه هه هه . میروید . استغفرالله . خدا نگهدار . اگر پیداایش کردید . سلام مرا هم برسانید . و اما . نیکو های زیادی بمن کرده است . به او بگوئید . ممکن است . چه زنی بود چه زن . خدا نگهدار محمود بی نر زدم ...

خبریه از روزنامه

((در اثر گرم شدن یکی از ورته ، بقیه نمیتوانند از میراث متوفای استفاده ببرند))
((خانسی را که وارث ۲۰ میلیون لیره است . - خانواده اش جستجو میکنند .))
از میران (۱۰) : بانزده نفر افراد خانواده یی که میراث هفتگت ۲۰ میلیونی به آنان میرسد ، برای آنکه بتوانند از سهمیه خود استفاده کنند ، در - سر اسر ترکیه دنبال خانسی بنام ((گلی)) که در - حدرد چهل تا چهل و پنج سال عمر دارد ، بسو - آمده اند . گلی (در سن اینکه تاریخ دقیقی در - دست نیست) گفته میشود که چهل سال قبل در حالیکه پنج یا شش سال داشته ، توسط خانواد د یك مامور محلی به فرزندی گرفته شده است . از آن تاریخ به بعد هیچگونه اطلاعی در دسترس خانواده اش وجود ندارد .

همای سعادت اینک روی سربانزده نفر از اعضای خانواده ((گلی)) که در قید حیات اند - نشسته است ولی برای دریافت این میراث بیش از ۲۰ میلیون لیره لازم افتاده تا گلی را پیدا کنند و امضای اینزده روئیه گرفته شود . در جلسه خانواد د همی بمنظور اینکه گلی حاضر شده هم خود را - بردارد و در اوراق رسمی امضا کند . تصمیم گرفته شد تا در تمام جراید روزنامه ها این موضوع اعلان شود . ولی تاکنون نتیجه یی از این اعلانا به دست نیامده است . بدینجهت افراد خانواده - بانزده نفری ((گلی)) در صراحت ترکیه به سراغ او برآمده اند . محمود یارلی نواسه برادر ((گلی)) که محصل پوهنتون است ، در بنهار اظهار داشته است :

بقیه از صفحه (۶۹)
- هیچکدام اینها بمن تعلق ندارد . ممکن است جز اشیا فراموش شده مسافرن در کشتی باشد . شما میدانید که اخیراً مردم بسیار سودایی گردیده ، هر چیز شان را در جایی فراموش میکنند . حتی انهای را که در میان سرویس دندان هار - شان را از یاد برده اند دیده ام . و این کشتی بزرگ . اگر در هر سفر یک مسافر چیزی از خود جا گذاشته باشد اینقدر مال و بیشتر میتواند رویم انبار شود . این چه تعجبی دارد . نمیدانم .

یکی از مسافران کشتی گفت :
- غیر ممکن است . زیرا کشتی جدید و این چهارمین ماموریت است . اگر بجای چهار بار چهارصد بار هم به سفر برود ، اینقدر اموال فراموش شده در آن نمیتوان یافت .
هر گاهی که بتول خان به سفار او میرفت - محتویات یکس سفری . لباس تن و زیراتش را ثبت میکرد . موقع حرکت همیشه لباس سبکی در سر برداشته ولی هنگام بازگشت سرو وضع او به کلی تغییر میکرد . یکی از بازرس های گمرکی در بار - گشت بتول خان از یکی ازین سفرهای تنفری او به نظری به ورق ثبت انگشته گفت :

- معلوم میشود هنگام عزیمت هیچکدام از این چیزها با شما نبوده است . با پنجاه لیره به سفر رفتید . پس اینها را چگونه بدست آوردید ؟
انوقت بود که من به اندازه خشم بتول خانم بی بردم . یاد دادم دست نخست یقه بالابوش پوست خنزر برداشتم و پیراهن خود را عقب زده ، سینه های برهنه اش را به مامور نشان دادم و فریاد زد :

- مگر حرمی دارید . خوب . بدست آوردم - مگر اینها مال من نیست .
محمول گمرکی را برداشته آنچه را با خود آورده - بود ، برد . منظوم ازین گفته ها اینست آقا ی - محمود بی . که بتول خانم يك موجود انترناسیونال بود . منبع اسعاری کشور بود ولی حیف که قدر او را نشناختم . یکی از ماموران گمرک کشور همسایه به من میگفت : ((اگر این زن اهل کشور ما باشد ، او را روی چشم خود میبرد ارم و بجای این بد رفتاری که شما با او میکنید ، ما پنجاه هزار لیره معاش ماهانه برای او تخصیص میدادیم .))

امروز منبع بزرگ اسعاری ما چیست ؟ کارگران و مزدورانیکه به کشورهای اروپایی یا استرالیا میفرستیم چنین نیست . همی رفته های (فرزندان پدرانی که در قطعه جهان سم ستوران شان زمین رایبه لیره می آورد . اینک در رفت و روپ کوچی های اروپا هرق میروند . بخاطر اینکه اسعاری او رند . هم اکنون در وطن کارگر ما در خارج کشور اند . زیاد نه ولی در معیار بتول خانم اگر دود و دخان د یگر میداشتم ، کافی بود و حاجتی نمی ماند به اینکه دو میلیون کارگر ، اسعار بکشور وارد میکردند .

يك چیز را میخواهم بشما بگویم : سالهای زیادی من مامور گمرک بودم ولی به اینکه میگویند کارکردن در گمرک منافع زیاد دارد ، باور نداشتم . اگر چند تاخا - نمی مثل بتول را انسان با خود به اروپا و امریکا ببر د که سرمایه گذاری هم از خود شان است و از او چیزی بصرف نمیرسد ، باعالمی ثروت میتواند به وطن بر - گردد . گذشته ازینجا بتول خانم به نسبت د یگر قاجا قربان با ماد ستودل باز بود . عزیزم ، مگر معاش برای ما کمايت میکرد . وقتی با یی خانسی چون بتول در میان باشد . من معاش راجه میکنم . در هر حال بدست آوردن چنین يك شهرت بین المللی کار هر خن و خاشاک نیست و علاوه اشکارا ماد چار قحط الرجال استم .

آه آقا ی من ! آه ... گفته ام شماست ها - اینک در کجاها بسر می برد نمیدانم مدتی طولانی او را ندیده ام . انشا الله پیدا میشی میکنید . انفرادی بدیون احسان او استند . جقدر اشخاص

میشد . این بلاها و فرما نها - تا اندازیه زیادی نتیجه تلاش جمعی بوده به میل و آرزوی - صرف يك فرد .

عده ای از نسل کهن سال این کشور چنین برانظر می کنند که انتقاد از ستالین ((رهبر سر شناخته شده کشور ما و خلق)) - چنین معصوم را ارائه میکند که از یک جانب ((انداختن گل ولای بروی يك مرده)) است که این خود عملیست غیر اخلاقی و از طرف دیگر خلع ساختن يك رهبر با قدرت حزب و دولت ما ، با در - نظرداشت اینکه روشن است بدون افراد با قدرت کاری از پیش برده نمیشود . ام - کمپلیا کوف از لیننگراد این مطلب را چنین بیان میدارد ، ((آیاد یگر کاتسی نیست که از فکر کردن در مسوود ستالین بگذرم و به مسائل عاجل که با آن مواجه هستیم رسیده کی نمائیم ؟ سواری با سرعت زیاد و توجه به شانه کسی یک بیشه نهایت کشنده و خطرناک است .))

بعقیده من رسیده کی به مسائل عاجل که همین اکنون از طرف تمام خلق و حزب صورت میگردد ، به هیچوجه به معمر آن نیست که علل موجه ایمن برایم هار ارا ندیده بگیرم . تمرکز شدید (ستالینزاسیون) اداره سیاسی ، اقتصادی - اجتماعی رشد بیروگر تیز ، وضع قیود بر فعالیتهای دموکراتیک تخطی از قانونیته فعالیتهای مستبدانه و خود اختیاری ، جلو گیری از انسیاف کارگران ، نا - دیده گرفتن عوامل انسانی ، بی تفاوت بودن در مقابل موضوعات اجتماعی و ضرورت اقتضای تالیات کلتوری ، ذهنی ، اخلاقی و مادی انسان ، فقدان رعایت و احترام به حقوق انسان - ریشه تمام این برایم هار در دوران برستش شخصیت ستالین می توان جستجو کرد و آنرا نتیجه آن دوران دانست .

به خاطر ریشه کن کردن تمام این عوامل تا کارگر ، لانه می افتد تا به علت وریشه اندازی بیرسم . از برای ، مطالعه و انتقاد از برستش شخصیت را نمیتوان منحصر به گذشته متوجه ساخت ، بلکه به اهداف امروز و فردا و رشد سوسیالیزم نیز ارتباط داد .

تن از اهدافی که به دولت دفاع عضویت داشتند ولی نتوانست واقعاً منحنیت مرکز جمعی مبارزه مسلحانه کشور علیه متجاوز رهبری و مواظبت نماید . تمام قدرت رهبری عالی در دست ستالین بود . اوست های فرماندان اصلی قوای مسلح ، کمیسار خلق برای دفاع - منشی . هموی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، رئیس شورای کمیسار های خلق (حکومت) و رئیس کمیته دولتی برای دفاع را اشغال کرده بود . این چنین تمرکز قدرت در - دست يك تن نشانه هد نهائی ستالینیم سوق و اداره و فرمانده بود ولی سیستم نرمش و انعطاف بدی را بالای قدرت نظامی ما وارد کرد که در نتیجه ، کنگ نیز همانطور که حدس زده میشد تسلیم داده شد ولی با تلفات و ضایعات خیلی زیاد و ناموجه . علت آن ، تصمم ستالین بود مبنی بر سازمان دادن چندین عملیات متقابل در جبهات در - جریان جنگ تابستان ۱۹۴۱ که برای اجرائی اینگونه عملیات نه شرایط سترا تیک و نه شرایط مادی قشون مساعد بود . از تهاجم واحد های مادر جبهه لیننگراد نزدیک دیمپنسک جلوگیری بعمل آمد و این کار تا پنج مطلب بپارناورد . مبنی حالت در مسوود جبهه کریمیه نیز صدق میشد . بعد ها قشون جبهه به حالت دفاعی سوق گردیدند و توسط دشمن برای کج بینسولانر ستاده شدند و در نتیجه کریمیه نیز بصورت کل از دست رفت . عملیات موافقانه که از طرف قشون شوروی در حومه خارکوف بعمل آمده باعث شکست بزرگ سه قشون جبهات جنوب - غرب و جنوب گردید . قشون آلمان بعد ها قادر شدند عملیات تهاجمی را در امتداد خطوط تقفاز و ستالینگراد از قبل سازمان بدهند .

بعد ها با آغاز جنگ ستالینگراد در سال ۱۹۴۳ مرکز فرماندهی کل به طرح پلانهای تاکتیکی و سترا تیک و صدور دایرکتیفا بر مبنای نظریات مرکز فرماندهی نظامی و پیشنهادات شوراهای نظامی جبهات ، برداخت . اکثر فرمانهای مرکز فرماندهی کل و کمیسار دفاعی درباره ساختار نظامی نیز از جانب مرکز فرماندهی نظامی و کمیساری دفاعی تهیه

عشر تگد حرمسرای

برگ های زندگینامه واسناد
بجامانده زندگی خصوصی
شماری از شاهان روزگاران
گذشته هندوستان، ایران
و افغانستان گواه آنست که
در محوطه چهار دیوار حرمسرای
انان زیبا رویان زیادی به حفت
زنان رسمی و صورتی ویا بحیث
کثیران گرد آوری شده به شاه
لذت و فرحت و به حرمسرا شکوه
و جلال می بخشیدند البته
انگیزه های داشتن فرزندان
زیاد، بر قرار سازی بیوند های
خویشاوندی شاهان و شخصیت
های سرشناس، به اسارت
افتادن زنان در جنگها و مسلط
بودن سنت بردگی و سایر
ایجابات زمانی و مکانی قلمرو
حکمرانی شاهان در تعداد
زنان داخل حرمسرا نقش
تعیین کننده یی را ایفا مینموده
است. ارقامی که اسناد تاریخی
درین مورد در اختیار میگذارد
بیانگر آنست که شاهان هندی
از نگاه شمار زیاد زنان نسبت
به همقطاران خود در منطقه
بسیار به بیش بوده اند چنانچه
یکی از راجه های ناشناخته
هندی ۱۵۰۰ و محمد شاه
هندی ۹۰۰ لعبت ماه طلعت
و سیم اندام را در حرمسرای
خویش جاداده بودند فتح -
علیشاه، از سلاله قاجاری ایران،
با ۵۰۰ و تیمورشاه، از سلسله
سودزایی افغانستان، با ۳۰۰
به پاره گل اندام گلستان
حرمسرای خویش را رنگین
و دل انگیز ساخته بودند
حرمسرای که هنوز گرد زیادی
به روی اوران تاریخ آن نه نشسته
و شماری از مردم هنوز از داستان
های شور انگیز بنیاد یابی آن -
روایت می کنند و به وجود شمار

وظایف ، که بدست راقم افتاده
است ، بمصدق مشت نمونه
خروار ، جهت روشن شدن زندگی
پرده نشینان همسرای امیر
خدمت خوانندگان گرانقدر
مجله سبا وون پیشکش میشود

تابا مشاهده نوکریوالی يك شبه
زنان در حضور سراج المثلثه
والدین نوکریوالی زنان دیگر را
در شبان دیگر قیاس بتوانند
اصل برگه را در زیر بدقت
ملاحظه فرمایند .
نوشته : شایسته وحدت

[illegible]

بقیه از صفحه (۱۷)

دیگر هیچ آدم میزاده بر زمین - مرا تنها مییاید بود، باخویشید بوده در که به و بر سالها در من میگذاند، و من می بینم آنچه به تنم بود بنیمن.))

سایه خشم خدا - زوزه و از دلم کرگان بوی طعمه شنید - شهز میجوئید - رویه مردم در میدان، نوح بود و سه پسرش از بس او، برد رکشت ایستاده.

روز دایری بود - روز بزرگ، که شهر در خون یک تن بساک شدن میخواست - و گه کار آنجا بود، بهت زده، خاموش، بیرون و برتر از آنچه بر شهر میگذاشت.

مردم بودند - زن و مرد - با کرم و سرمای یک سرزمین برآمده، از یک خون و یک تبار، که تاد بر آب از یک چشمه بر میگزفتند و یک خدا در رکشت می پرستیدند - و چهزه هاشان - هر یک دیگری - شناسا و خو گرفته، بسامه دوسته نیکخواه - و امروزه رایک - چهزه بود - همان یک، بیگانه، خون زده، در قالب ترس و کین ریخته، بارگه هائی از دروغ و بددلی در فریادهای بیزاری شان.

((راحیل، دختر زمین، میترس؟))

((ترس؟ آری - و چیزی برتر از ترس، که از خود میترس - میکند - از جا کنده میشم، و همه چیز بامن - کجا هستم، خدا یا؟))
واخشی خدائی که در چشمان بیرون زبانه میکشید، نوح دختر را میدید، دست بسته، گفتم نیمه جان، گیسوانش را کنده - به مشت در پیچیده و نگه داشته - و نوح را آن برآمدگی سر میگزین اندام که زندگی در آن شکوفه می بست و شلیم بود و دستش در آئین شهر - این باری عصمت خدا - و ناشناختی دیگری، که راحیل بر هیچ مردی تعمت نمی نهاد: ((نیازتن بود و خواست بول، با هر کس که بود.))

وسایه لبخندش، نم و لعل، بنیاد شهر میگزیند، از زمین گستاخی - و نوح را می از آن بر تن راست میشد، که اینک روز خطر بود و بیم خشم خدا - و در این دایری، نوح را آسایشی هم نبود، از آن که خوشترن کم شده باز مییافت و حضور بر انگیزنده خدا، که نفیرش توانش بر میدان میوزید و بولاد در رگها میگذاخت - و نوح آنجا پیکری بود از بولاد، بلند و استوار در هاله موهای سپید، چون کوهی سر به ابرها فرو برده - همچنان سحرگین.

((بپرسیدی)) - وستی باور بود نوح را در این فرمان ...
((راحیل، دختر زمین، به دامان مادر باز بایست گشت، و ایاتوان چکیده مهر که موده فردا با خود داشت.))

و در آن فریاد آشوب غوغا، ست و کشتان تا سنگلاخ بیرون شهر - پیغوله گرگ و سگ و مار و سوسمار راحیل میرفت، بی هیچ یاد و هیچ آسوس، و نه هیچ شرمش از هیچ نگاه، که خاک بسادگی و یکی در او بار گرفته بود، و سفاغ غریبست خاک از هم تاریک فرزند آدم و تنهائی که بر خود میزد میرفت.

و اینک راحیل مادر بود و دیگری هیچ - هر کشتش و تنگان زهدانش یاد آورندگی که - میوه درخت خدا - از آسب خدا پرستان گریختن میخواست - و در هیچ وثاب دست های بسته، در - تا شدگی درد ناک باها و شست، راحیل فرزند را از تن خود میسر میساخت - و در آن غریو طعمه و نفرین و دشنام، مردم بی پسر و میزدند و بدین زن خود را باز میجستند و به چشم هم یاری نموده.

و هم چنین بود تا پایان، تا آن دم که نوح، نام خدا بر لب، به دست خود سنگی بر او جهاند، و مردم نیز از همه سو، بیکباره - و در آن میان، هم آن مرد که شادی هستی در زلال نگاه دختر چشیده بود و در گیسوانش بوی مرو سبل شنیده - راحیل، که با کترین بخشی از او با خود میبرد - و تنها همان از جهان، و دور از او و و شیمانی و ترس نایکار او - و چنین شد که زمین آغوش سنگها بر پیکرش باز کرد و بست، و دلی را - کم و بختند - در آرامش خود فرو برد.

((راحیل، راحیل! به گوشت و خون، تا جادوان بد بین دست ها پیوستی که تو را از خود برید، دختر!))
((چه می بینم، دینه، چه می بینم، آه! توئی در جایگاه تنگ به یا داشته، و این منم که سنگسار میکم)) ... به کدام دست، خدا یا، که بریده باد! به کدام دست؟ چه شد مرا که چشم ندید، یادید و نشناخت؟ - خدا ... خدا ... خدا ... خورشیدم بود و من کور بودم در خدا - راحیل - دختر گه کار شهر، توبودی، دینه و خدا در توبود، به آفرینندگی - و من جز خاک ندیدم و تیرگی خاک - و آن بودگی زمینی، که تا بوده ام و سوسه کینه ام بود در فرزند آدم - و چنین شد که خدا در من غیرت برد - و دست خدا از آستینم بدرآمد - و قوت بازی او بود که به نشانه زد - و نشانه توبودی، دینه، و من بودم و خدا بود - و شد آنچه شد، دختر - چه کسی باز خواهد ت رهانید، و مرانیز، از این کوفسندگان کرگه ها رگزیده؟ و چه خواهد رفت برای من کوفسندگان، تا پایان زمان؟

((و، وای بر من! دور که خواهد بود؟ دور که خواهد بود، از خدا و من؟))

نوح را، تا توان از تنگ، پسران به سرد ست بردند از آنجا - و راه دور بود تا شهر، و تا آنجا میگذاخت - و چشمان مرد خدا را خیرگی و خشنی میزدید - از آنچه دید، بود - و نوح، تب گرفته و شوریده، پس سرود و زیر لب زمزمه داشت - سخنانی گسیخته و پر گنده، بسا آشنایه گوش پسران، و پسران میزدند - از آنچه می شنیدند و به خدا پناه میبردند، که فرزند آدم را بهم هلاک بود از آن، و شهرز پسر و خواست شد ...

پسران نوح راه خانه بردند و دلی ستند و دینه راه تیمار او گماشتند - و در کار شدند تا کسر راه نوح راه نباشد، در چنان بیماری و شوریدگی، و سخن های جهان آشوب - و نوح را این شتم بود از پسران و بزرگتره شنام، که چشمش روشن تر از هر زمان میدید و جانش رویارو با خدا به گفتگو بود، و باز من - و سخن هادانست، گفتی، باشفر که بر آورده دست او صعود، و با مردم که فرزند زاد گانش بودند - اما پسران دیواری بودند - اورا، سنگین و سست، رخنه ناپذیر - و نوح بر بستر افتاده بود، هضم و پرستارش دینه و پس - و دینه را بر او دل میسوخت، از آن که میدید مرد خدا را روزهای عمرش سر شده است - و به سرشت مهریان که داشت، شکیبائی با او به پایان میبرد - بر پالیش می نشست و سخنش می شنید و به زبان تصدیق میکرد - اما در دل از خدا آموزش میخواست، خود را و پیر عقل به زبان آمده را.

((روز، دینه، به رنگی دیگر برآمد بر من - وجه روشن بر آید روز، در صینه آن مرغ که دیوار قصر شکست))
((تنها، در این چار دیواری تنگ برآمده، از که بایدم نالید - خدا یا؟ از پسران که درد بیرون نشسته اند، بی خطر، یا از تو که به آستانه امروز کشاندی و آزادی آموختی؟))
((خشم مرا نمییاید، خدا یا، و نه خشنودیت، که تو بامن

مسافرت به مریخ

بقیه از صفحه (۵۱)

برخورد آ خواهد بود. به همین دلیل است که یکی از اهداف عمده پروژه "طویل مدت شوری" امر یکا اینست که دوباره نمونه های از خاک مریخ را به زمین آورده و آنها را به عصری ترین و دقیقترین وسایل ساینس تحت مطالعه قرار دهند.

سوال: آیا طریقه در مطالعه اتوسفیر هره بالونها استعمال شده بود اینجا هم استعمال خواهد شد؟ جواب یلی: اما آنها از بالونهای که در زهره استعمال شده بود - بسیاریه سادگی توسط باد به ارتفاع بلند این وسایل سو حرکت میکردند. بالونهای جدید - رهبری شده خواهد بود. این بالونها در صبح میتواند یک قسمت از انرژی خود را جهت بلند شدن از اتوسفیر خود مریخ گرفته به ارتفاع تعیین شد پرواز کند در طول روز درین ارتفاع به پرواز خود ادامه خواهد داد و در شب دوباره در سطح مریخ فرود آمده شب را در آنجا سپری خواهد کرد. بالونهای یک پرابلم سه جانبه دیگر را نیز حل خواهد کرد آنها را قادر خواهد ساخت تا حرکت اتوسفیر مریخ را مطالعه کرده در اثباتی بلند شدن و فرود آمدن کرده های تلویزیونی آنها تصاویری از سطح مریخ برای ما ارائه خواهد کرد. بالونهای میکرومتر شده ها ما و اشعه اکسیراد را بر خواهد داشت که ترکیب کیمیاوی صخره ها را در رانهای پرواز فرود آیی تحت مطالعه قرار خواهد داد. یک بالون میتواند مسافه چندین هزار کیلومتر را در ظرف ده روز طی کند.

سوال: کدام نواحی از همه بیشتر دلچسپ به نظر میرسد؟ جواب: این یک سوال خیلیی مخلق است در حال حاضر دانشمندان مایکجا با متخصصین ترکیبی مصروف کارند و این مساله را مورد مطالعه قرار میدهند. وادی ها و ریا های مریخ حایز اهمیت بیشتری است. صخره های

روسی آنها قاصه تاریخ مریخ را - برای ما بازگو خواهد نمود و امکان پیدا نمودن بعضی اشکال حیات درین وادی ها و ریاها موجود میباشد. بعضی از آتشفشانهای مریخ برای مدت بیشتر از ۶۰۰ میلیون سال آتشی و مواد گداخته شده را به بیرون پرتاب کرده است. یک طبقه مواد گداخته شده آتشفشان بالای طبقه دیگر آن قرار گرفته است و ترکیب مواد گداخته شده آتشفشان زندگی داخل سیاره را منعکس خواهد کرد. در حال حاضر یک آله سیار که در مریخ حرکت خواهد کرد در حال انکشاف است. آله سیار فوقی علاوه از یکسبرداری و جمع آوری نمونه ها مجهز با راکتی خواهد بود که نمونه های جمع آوری شده را به مدار فرستد. این راکت در مدار مریخ نزدیک قمر مصنوعی توقف خواهد کرد جایی که نمونه های جمع آوری شده به راکت دومی بار شده و به زمین فرستاده میشود.

سوال: چگونه مساله تحلیل خاک مریخ در زمین حل خواهد شد؟ با وجود آن یکصد مایکروارگا - نیزه های راکت برای انسان خطرناک خواهد بود در ریه خواهد داشت.

جواب: البته که این حایز اهمیت است که مایکروارگا نیزه های مریخ نباید باعث خراب شوند راکت بازگشت کننده به زمین همراه با نمونه ها باید در یک مدار نزدیک زمین توقف داده شود مطالعه مقدماتی را میتوان در فضا انجام داد و هنگامی که دانشمندان متیقن گردیدند که نمونه ها مسموم است آنها را به زمین انتقال خواهند داد.

من معتقد است که بهتر خواهد بود که نمونه ها را یک گروپ وزیده بین المللی مطالعه نماید. سوال: کی اول به مریخ پرواز خواهد کرد؟ جواب: من متیقن استم که عمده پرواز بین المللی خواهد بود. ترجمه از مجله سپوتنیک شوروی شماره ۲۸ اکتبر سال ۱۹۸۸

کار به نهایت بر دی به همان که زندگیم دادی. (۱) هم ازین بشنوید، - من، که ترس را بر جای خدا نشاندم از خاص: فرزند آدم را گستاخ باید بود با خدا، که همه آشنائی است او و یگانگی.

(۲) خدا، دینه، جادوان روان است در هر چیز که هسته و همچنان هر چیز روان در خدا.

(۳) انکم یاد از شمع خویش، که یخ داشت آلودگی بود و بزرگتر است بر زندگی.

(۴) شنیده ای، دخترم؟ مرد خدا خانه به آب داده که موش در انبار نمی پایستش و مورد رشک دیوار. و هیچ دانسته ای که باز فردا موش بود و مورد بود و مرد خدا نبود؟

(۵) زیبای من، دینه. چه روی به باغ آن کس که سپید را به اندرز ماریادت خورد؟ زمین تو را خوشتر و باغهایش.

(۶) زندگی از زمین برجوشید، به زبان های دور و راز و زمین از آن روز خود را هر چه زیاتر خواست که به چشم فرزند آدم در خود نگریست.

(۷) شمر به تو زنده است، دخترم. تو را میخورد تا فرزند آدم را بر آرد.

(۸) ستم ها بر تو خواهد رفت از شهر، که اوریش در ترس دارد. و ترس هنوز تا دیری ایمنی است، امسوس!

(۹) همه هر جا که هستند، به راهی میروند که باید شان رفت و راه شدن تاییدن. بودن دور است، دور، نباید! (۱۰)

شهر را بر اضطراب میزیست. هر یامداد و شام در رکشت، مردم به آتیه دست به دعا بر میداشتند، بقای زندگی آن را که با خدا به عدل میزدند. روزگرمی بازار بود پسران را و هنگامه خدای فرخنده شان. و مردی با اشک و نفوس، اما پسر فراری، افسانه نوح بازمیگشتند و خورشید را در آوازی شناختند، نه در آن که فریاد میزدند و در خانه در بسته که روزی تازه بر میداد، در آن خشمگین شده بودند که همچنان زنده و گویا در افسانه سنگ شده بود، تا پایان روزگار. و نوح، پیمبر خدا، سیزده روز در خانه بستری ماند، از شعرو از گشت بریده، که هیچ گوش سخن او نشنید، مگر دینسه که پرستار او بود، - دختری ساده، بی خطر به چشم پسران و پسران می آمدند، هر روز به هزار چشم نگران پایان که دیر میرسد، و در دل با خدا به داری از بیم رسوائی پدر. و نوح تا میدید شان چشم برهم می نهاد و خاموش می ماند، که بیگانه نبودند او را این پسران، دانشمندان او میان قم و نگهبانان دین خدا.

(۱۱) نیس بایدیم، شنائی بایدیم، که شهر به زبان خواهی شد بود از کوردهای و چهره خدا آتیه باز خواهد نمود از تنگ اندیشی. (۱۲) و سنگین بود پسران را در رنگ زمان و نوح.

و سیزده هم روز، نوح بیدار شد پیش از سپیده دمان، و از سر مانالیدن گرفت، که تنش می فسود. دینه شمع بیسن آورد و قطره ای چند شراب در کام مرد خدا ریخت، سرش به غمخواری برزخ نهد. و نوح چشم گشود و چهره دختر در روشنائی شمع بدید، تازه و سب و چون خورشید سحرگاهان. دیری براو خیره ماند، که نه بلکشتن فروخت یا هیچ رگی در رخسارش جنبید. روز تازه برآمده بود که آهسته گشت:

(۱۳) مرگ چون خواب شب میاید، دینه. نفرین بر آن که سرگه را کيفر خواست و به ننگش آلود (۱۴)

و چشم برهم نهاد و در آرامش خدا فرو رفت. خجسته باد نام خدا!



رتم است! و برای مدت پانزده سال
نواخته میبندد که براسوی هانرا
ریکارد نموده اند.
- موسیقی تعلی انعامی
را چگونه ارزیابی می کنید؟

- مرتب میگردم هنرستان
که به هنر روزی اند باید
برای هنرمندان آنگاه هنرمند
مردمی سعی و تلاش نمایند
- پانزده سال که براسوی
نمود شما در هنرنگام اجرایی

- چند سال عمر دارید، چند
بار عروسی نموده اید و چند
اولاد دارید؟
- ۴۴ سال عمر دارم، عروسی
کرده ام، و نام خدا را میگویم

خانم هاینان در پیشرفت هنر
تان چه سعی داشته اند؟
- من
- به هر صورت تا الان یکساله
شاهد هم فعال شاد و مایل
شادمانی مردم بوده ام شما

مردم شرکت نموده ام
- تا حایکه خبر شده ام شما
شاگردان از خان از کشور
هم تریه نموده اید؟ گنگنه
می توانید حقیقت دارد یا خیر؟

استقبال مردم، تشویب مردم بوده
اگر لقب استاد را برام اعطای
کرده اند همین مردم بوده
اگر هنر را و اوازه هنر را تا
درها رسانده اند همین مردم
بوده و من هم هیچگاه از ایشان
هنر دست داشته خیر و راضی
نموده ام

تلم زحمت اجرایی تشریف
یوگرام ها را نوازنده گان متحمل
میشوند و به عقیده من هنرمند
باید مردمی باشند اینکه چگونه
هستند چیزی نمی گویم
- در اندام مزیت جوانان
کستی ثبت نشده
- فیلا هم عرض کردم که هنر
چه در داخل کشور و چه خارج
از مرزهای افغانستان مورد قبول
اکثریت مردم بوده ولی با س
باید گفت که مقامات و علاج
موسیقی در کشور به من کمتر
توجه میدول داشته اند اگر چه
کست های مرا همین اکنون
کمتر می شود جهان خریداری
و آنرا ریکارد نموده اند و لوسی
رادیو افغانستان و انعام
مزیت خود ما زنده ندیده اند
تا کستی از من در رهبری سایر
هنرمندان ثبت و نشر شود

((شاید هم لازم ندیده اند))
ورنه من همیشه آماده بوده و
خواهم بود
- خوب استاد عزیز باین همه
حرها رگته ها شما تاجه وقت
باین هنرمندان تان همسفر
خواهید بود؟ ایاروزی خواهد
رسید مردم بگویند ((ملنگ
دیگر موسیقی دست کشیده))
پانی
- در جواب پرسش های اول شما
هم یادآوری نموده ام که من به
هنر ذوق و علاقه بیس از حد
دارم از دوران غفولیت
آغاز نموده ام آنهم برای مردم
مردم برای مردم و تا آنکه من
بخلی همسفر و زین غم خواهند
بود که مردم بخواهند ورنه
من به هنر عشق دارم و شمس
خود میداند که هنر های عشق
حتی بعد از مرگ هم کمتر میخشد

افغان پنجه طرایی

بقیه از (۲۷)
را در بین هنرمندان
اشترک کننده در مسئول تعجب
کردیم
- نون عمد بین طبله
وزیر خلی چیست؟
- نون عمد اینست که در طبله
(نورم) اما در زیر خلی

هر دو حالت در روی یک صفحه
منظم اجرا میگردد
- تا حایکه میدان شما
نال های از خود ساخته اید
گفته می توانید کدام هاند؟
- از جمله تان هاییکه از
ساخته های خودم است تا
حدید است بنام برکتی (که به

کسرت های تان بیشتر از هر هنر
است در این باره چیزی گفته
نمی توانم ولی همین در ریاد گشت
که در سابق چه خواننده و ویلا
نوازنده هنر و برای آفرین هنر
زحمت و سعی تلاش زیاد می نمودند
اما حالا انقدر نیست
- برای هنرمندان
خود شما سوالاتی راجع به زندگی
شخصی تان از شما خواهم داشت

از دو درجن اولاد نام یعنی
۱۲ اولاد
- دختر استند پایسر؟
- ۲ بچه و متبانی همه دختر اند
- نام خدا چند نام دارد؟
- ۲۶ نام دارد
- مادر اولاد هایکی است؟
- خوشبختانه ۲ اند
- استاد صادقانه بگویید

حضور این شرکت تان را چگونه
ارزیابی می کنید؟
- شرکت من در محافل شادمانی
مردم با هنر نموده بود صرف
این بوده که من خواسته ام
هنر را از مردم پنهان بدانم
همیشه خواسته ام تا هنرمند
در خدمت مردم باشد و همین
خواست من بوده که زیاد تر
از دیگران در محافل خوشی

من در گذشته های بسیار
شاگردان خارجی از کشورهای
امریکا، هندوستان، حایان
فرانسه داشته ام که اکنون
مردم با هنر نموده بود صرف
این بوده که من خواسته ام
هنر را از مردم پنهان بدانم
همیشه خواسته ام تا هنرمند
در خدمت مردم باشد و همین
خواست من بوده که زیاد تر
از دیگران در محافل خوشی

مردم شرکت نموده ام
- تا حایکه خبر شده ام شما
شاگردان از خان از کشور
هم تریه نموده اید؟ گنگنه
می توانید حقیقت دارد یا خیر؟

استقبال مردم، تشویب مردم بوده
اگر لقب استاد را برام اعطای
کرده اند همین مردم بوده
اگر هنر را و اوازه هنر را تا
درها رسانده اند همین مردم
بوده و من هم هیچگاه از ایشان
هنر دست داشته خیر و راضی
نموده ام

با صدای خوب و بیان خوبتر

بقیه از صفحه (۲۱)
جاست که انید الله نعم میخواند
هند تا اخبار شب را میخواند
و او همی که در تلویزیون ظاهر
میگردد همه نگرش کنند برادر
محترم برگان نطق خوب تلویزیون
است خود در مورد اینکه چه
وجه تشابهی باشد بین آنان
باشد اینطور بر نظر می کشد
- من میدانم چه وجه تشابه
دینی با محترم برگان دارم که
همه نگرش کنند با هم کسند
لستی دارم تا حایکه که متوجه
شده ام محترم برگان اخبار را
صادقانه بدون تعصب و تحسود
سازی میخواند و من هم میگویم
تا بدون خود سازی فقط اخبار
را بخوانم و شاید وجه تشابه
در همین باشد
به اجازه تشابه نظر میکنم
شاید منظور از آن و یا همین
شیوه خواندن باشد و یا هم
بدون دره بین نظر اندازی شود
شاید مساله چهره مطرح باشد
- اینرا نمیدانم اما امانت کرده
ام به خاطر همین موضوع همیشه
و فنی به هم بر میخورم به یکدیگر
بگویم برادر
خوب و فنی حرف از این مساله
به میان آمد با تشابه محترم برگان
رقابتی دارید؟ و یا هم با کسی
دیگر؟ امیدوارم صادقانه پاسخ
بگویند زیرا که این حرف که
با هیچ کس رقابت ندارم بسیار
طبیعی جلوه نخواهد کرد چه آدمی
همواره باین حالت روانی دست
در گریبان بوده و است
- گفته تشابه دارم چه اگر آدم بگوید
با هیچ کس رقابت ندارد درست
و صادقانه گفته من هم نمیگویم

نداده ام، نمیگویم آواز و این اعداد
هم نداده ام در نطقی هم کسند
دانش منسکی نیاموخته ام فقط
نفری که چون تلویزیون یک بدیده
تو برای مردم است و فنی صورت
انی در نزد تلویزیون ظاهر شد
شاید جلب توجه کرده باشد
به هر صورت اینکه صدا و ام
موفق هستید یا نه تفاوت را به مردم
و اگر این شوم اما به هر ترتیب شما
خود را به اصطلاح آدم شناخته شده
و صاحب شهرت هستید بپس
شهرت برایشان چه معنی دارد؟
- اگر بگویم که شهرت را نمیخواهم
گپ از خواستن گشته چه تعدادی
از مردم برای شناسند و حتمی
گاهگاهی آدمی هم می کشد و حال
که اینطور شده یک آرزو ام و آن
اینکه ای کاش وقتی مردم مرا روی
صفحه تلویزیون دیدند بگویند
با تمام خواننده های مرا شناسند
بعداً تفاوت کنند یعنی
نی خواهم شهرت کد این داشته
باشم
با هر معذرت که میان حرف
تان دویدم تاری من چه جایزه
میدید اگر باره شهرت واقعی
و نه کد ای نکته بی معنی را بگویم
- حایکه در اختیار نداشت
تا برایشان بدید اما اگر خواننده
باشید بگویند
بسی خدمت تان مردم می کشم
- من نمیگویم که موفق چه تا حال
کدام کارتون اعداد بی انجام

باشد که هستید بگویند همین و
در همه جا خود تان خود تان باشد
- حرف شما درست من همواره
کوشیده ام که خودم، خودم باشم
بعد از این هم خواهم کوشید
تا همین سان عمل کنم
بپایید حرف های هم در مسود
گویند کی بگویم عقیده شما در
مورد گویند کی اینکه این است
یا هنر به حیت یک نطق
چیست؟
چون در مورد هنر بسیار
سخن میگویم، بدین معنی که
هر چه را به ای نمی توانم
خطاب کنم که به نشی گویند کی
در افغانستان فن است تا هنر
- شما یک نطق خبر خوبان
هستید آیا گاهی وقت هم هنر
خواندید؟
- در ابتدا برنامه های را
می خواندم که در آن ها هنر وجود
داشت یعنی شعر خوانده ام اما
من که نتوانستم در دست کلیه
کم چه شیوه شعر خواندم تا
دیگران فن داشت و از آنجا که
کسی نمیدانست که من هم
نخواستم دیگر شعر خوانم از آنجایی
هم نورس نبوده که برنامه های
شعری را بخوانم اما برای احتیاج
شخصی خودم بعداً کتاب های
شعری را میخوانم
آنها کتاب های شعری را
میخوانید یا کتاب های دیگری هم
بعداً مطالعه می کنید؟ ایمن
در کارشان باشد

حرف را به خا بری گفتم که اکثر
دست اندر کاران این حرفه ها در
آواز خوان، گویند و غیره آواز
که شاید و یا به دلالت افقی
ندارند تا بد در شان شان در
بخش کار باشد
- من خواهم گرافه بگویم چه و آنرا
نرم و ناله را بسیار در اختیار
دارم بعداً چیزهای خوب که
بدست میروند میخوانم ولی اکثر
اگر چیز میخوانم کتاب های مربوط
به سلک یعنی طبیعت است
- شما طبیعت گفتید یک موسوع
دیگر به خا بر آید البته به گفته
بسیاری هاک تعداد زیاد نطقان
مثلاً یاد اکثر یا احتیاج
و یا گپ و بازی دیگری دارند
سوالاتی در مورد از جواب یک
تعداد کسانی بوده که یک نطقی
باید روزی نیست یا اکثر
نظر شما چیست؟
- اگر گشتی نبود نظرم اینست
که اکثر اکثر یا احتیاج
در دوران یک متعین یا فنی
جواب اند که البته در یکدیگر
مسابقه زبان در پی هم توجه
و تلاش داشته اند و از آنجایی
حکم مطلق وجود ندارد که اکثر
یا احتیاج باید نطق باشند بلکه
روز و شبستان کثر نطقند شاید
دلیل این باشد که نطقی از گاه
تجربه در دست می دهند ولی از گاه
آواز و یا باید تون من استگالی
در کارشان باشد

به نطق از حایه نطقی
یا اگر اندکی تفاوت کنی دارد یک
آواز خوان، گویند و غیره آواز
که شاید و یا به دلالت افقی
ندارند تا بد در شان شان در
بخش کار باشد
- من خواهم گرافه بگویم چه و آنرا
نرم و ناله را بسیار در اختیار
دارم بعداً چیزهای خوب که
بدست میروند میخوانم ولی اکثر
اگر چیز میخوانم کتاب های مربوط
به سلک یعنی طبیعت است
- شما طبیعت گفتید یک موسوع
دیگر به خا بر آید البته به گفته
بسیاری هاک تعداد زیاد نطقان
مثلاً یاد اکثر یا احتیاج
و یا گپ و بازی دیگری دارند
سوالاتی در مورد از جواب یک
تعداد کسانی بوده که یک نطقی
باید روزی نیست یا اکثر
نظر شما چیست؟
- اگر گشتی نبود نظرم اینست
که اکثر اکثر یا احتیاج
در دوران یک متعین یا فنی
جواب اند که البته در یکدیگر
مسابقه زبان در پی هم توجه
و تلاش داشته اند و از آنجایی
حکم مطلق وجود ندارد که اکثر
یا احتیاج باید نطق باشند بلکه
روز و شبستان کثر نطقند شاید
دلیل این باشد که نطقی از گاه
تجربه در دست می دهند ولی از گاه
آواز و یا باید تون من استگالی
در کارشان باشد

در مورد گشته تان حرف های
بگویند که برای خواننده محله
الی از دین نخواهد بود
- تحلیلات ایندی ام را تقریباً
در گیاره شین نمودم بعداً در لیسه
حییه کابل شامل شدم زمان
که در گیاره شین بودم اکثر روز
های به نام مادر و معلم تجلیل
میشوند در حالی که هنوز من چار
مکتب بودم برای اولین بار در روز
مادر و معلم خواندم بعداً
همینسان اما به پایت در روز و آن
مادر و معلم خواندم میخوانم
ندم تا اینکه مکتب را تمام کردم
و درست سال ۱۳۶۳ محسن صف
سم بوهی غلب بودم که به
رادیو آمدم و به سال ۱۳۶۴
من ترار دیتند
- در مورد داخل
- پنج برادر و یک خواهر دارم
و تا هنوز من بزرگ است
- منظره آن اطفال سودن
اینست که نه نامزد دارند و نه
هر روزی کرده اند
- بلی همین خواست
- خوب امیدوارم همیشه همین
نوعاً عمل باشند از شوخی که
بگویم در مورد من چه میگوید؟
- والله چه بگویم عشق وجود
دارد و این درست که عشق
بین انسانها بوده و است اگر
در مورد خود صادقانه بگویم
آن روزی که حکایت می کنند و میگویند
تا حال احساس برام دست
نداده که نام عشق را روی آن
بگذارم ولی این درست است
که انسان حسن زیباشناسی دارد
در بر هر چه چیز زیبا اعتقاد
می کند که آن زیبایی را دوست دارد
بفرمایید

زگر بر روی نشود میخوانم یک
نعمی جالبی را در همین مورد
برایشان حکایت کنم
- بفرمایید
- روزی یکی از همکاران آمد
با سر و وضع که بسیار نورمال نبود
و در آن زمان به راه روزگار سیاه شد
عاشق شدم از سر رسیدم
همین لحظه گفت
بلی همین حالا دیگر تحمل
ندارم من خندیدم و گفتم پس
به من آری بگو که هر روز صبح
و فنی را خانه بیرون می شوم تا
در باره بازگشت بیشتر از آب
عاشق من شوم البته این شوخی
بود
- به هر روز ماه جدی نمیگویم
که شما عاشق میشوید، خیر
...
- از نزدیکترین دوستان تان
چه انتظار دارید؟
- از آنها انتظار دارم تا مردان
کنند و به عنوان دوست خوب
همیشه مرا راهنمایی باشند
- و در اخیر اگر بر سر چه چیز
آزارتان میدهد چه خواهید گفت؟
- اگر راست بگویم در این آواخر
بگویم در مورد من چه میگوید؟
- والله چه بگویم عشق وجود
دارد و این درست که عشق
بین انسانها بوده و است اگر
در مورد خود صادقانه بگویم
آن روزی که حکایت می کنند و میگویند
تا حال احساس برام دست
نداده که نام عشق را روی آن
بگذارم ولی این درست است
که انسان حسن زیباشناسی دارد
در بر هر چه چیز زیبا اعتقاد
می کند که آن زیبایی را دوست دارد
بفرمایید

بقیه از صفحه (۱۶)
از استعداد تا قهرمانی المپیا
خوب است مکتب دلچسپی توده ها
مردم و انتظام خوب آن یاد آور
می شوند
در کشور آلمان در مورتالینست
تهرمان های وجود دارند که
در مسابقات سوار تکیاد کشور
خود که جایزه عالی را نصیب
نشده اند ولی در المپیا جهانی
مدان هارایت ست آورده اند
مثلاً کریستا لودینگ روتینور
گیرگانه زن که در جهان سد ال
های المپیا رستای را در بخش
دوس سرب بر روی و در المپیا
تایستانی در مسابقه با یکسان رانی
بدست آورد
درین حایه نظر نتیجه گیری
میشود که بدون نتایج مسابقات
قبل، قهرمان شدن در المپیا
به حوصله مندی و ایستادگی
استعداد و یا گراهی من دهد
بعضی از استعداد ها
از روی تعداد کشف میشوند
مثلاً اگر افتخار قهرمان ۱۸۸۸ کریستین
اوتود ریکی از روزهای در نتیجه
اسرار زیاد خواهد خوانده اگر که
تنها به آب بازی نمی خواهد بیرون
نی رفت ... طبعاً این استعداد
خاموشی بود
به سبورت از زمان
غفولیت عادت کرد حتی برای
کسانی که بعد ها در مسابقات
قهرمانی اشتران نی روزند
سبورت باید به بخشی
از زنده گی مدن گردن این
منحیت یک تکلیف در قانون اساسی
آلمان و موکراتیج درج است

انتقاد یا

خرابکاری عامدانه؟

گوید . سعی بر آن بوده است تا مجله از جانبداری سیاسی و موضع گیری به سود این یا آن گروه در شرایط دشوار فعلی امتناع نماید . در کار مجله هم واقعیت خستگی مردم از جنگ ، هم به ضرورت به صلح و تفاهم ملی و هم ضرورت دادن آرامش به مردمی که آتش جنگ و آرامش شان را گرفته است انعکاس خود را داشته است .

پیام مجله سباوون برای جوانان یکی است : کار مسوولانه به سود وطن و پیشرفت کشور و عود آنان به صلح و تفاهم ملی . مجله هیچگاه نخواسته و نمی خواهد که منادی جنگ و نفرت - طلبی باشد که یک عده امروز مصروف آن اند .

اما انتقاد کننده گان مجله باید بدانند که یک نشریه صرف وظیفه انعکاس دیدگاه های مثبت را ندارد . واقعیت ها را باید انعکاس داد ، اگر این واقعیتها تلخ اند یا شیرین ، اگر به مذاق ما می خوانند یانه ، اگر خوش ما می آید یانه ، نشریات در مورد جوانان این اصل را در نظر داشته است ، صرف کافی است ماصفحات متعدد -

دختران و پسران را مورد کسم و ببیم که از این طریق مجله سباوون چگونه تصویر روشنی یک نسا ، را ارائه می کند : نسلی که می جنگد ، تحصیل میکند به آینده امید و اراست ، بعضا در ناامیدی فرو رفته ، رنج دارد ، خوشی های خود را دارد و بیولم ها و گاهی هم بیماری های خود را . بگذر از همه اینها مردم بفهمند ما نباید قصه غوی خوشی های یک نسل باشیم ، اگر نه فهمیم که بیولم آنها چیست ؟ چه چیزی آنها را تهدید میکند و چه چیزی آنها را کجک میکند ، آنگاه چگونه بتوانیم نسخه یی برای علاج دهم و تازه

آنچه مربوط به موضوعات صفحات جوانان می شود این موضوعات آن مسایلی را در بر میگیرد که جوانان ما با آن مواجه اند . اتهام ساده لوحانه و تعجب آمیز پیرامون ((نشریات ضد فرهنگی)) برای ما عجیب است . هیچ مطلبی در سباوون بی آنکه هدف تنویر جوانان و بازتاب ارزش های فرهنگی ملی و جهانی را داشته باشد نشر نشده است . انعکاس دیدگاه های منفی به معنی نشر مطالب ضد فرهنگی نیست و این را انتقاد -

کننده گان باید بدانند مثلاً قصه معروف ((برك دانسره های کابل)) و یا ((مرم جکسن)) ، اگر سباوون این واقعیت را که بفرغم بسیاری ها بیماری مهیب نسل جوان امروزی است آرایه نمیکرد چگونه امکان داشت تا هزاران بی خبر امروز با خبر شده دست به قلم فرسای در باره اخلاق نسل جوان بزنند تصادفی نبود که سباوون گزارش برك دانسره ها و پگران را تحت کلیشه ((از گپ های که ما

خبر شدیم شما هم خبر شوید)) نشر نمود . بعضی انتقاد کننده گان البته هدف شان انتقاد نیست میخواهند از ((چیزی)) برای اهداف خود استفاده کنند در - این مورد میتوان از انتقاد برخی نوشته ها که در باره عادات و -

رسم فرهنگی کشورهای دیگر - نشر رسیده است ، یادآوری کرد . مثلاً اگر سباوون می نویسد که مردمان امریکای لاتین به گیتار علاقمند اند و بارقص کانگورادوست دارند و یا در اروپای غرب ازدواج های آزمایشی صورت میگیرد و یا موارد دیگر از این قبیل ، در این جا چه نوع نشریات ضد فرهنگی میتواند مطرح باشد ؟ بالاخره ما وظیفه داریم در پیچه به سوی

در راه های گذشته چه از طریق تلفون ، چه از طریق بیومنگو های در اینجا و آنجا و چه از طریق برخی نوشته های منتشره در - مطبوعات و رادیو ، انتقاد های پیرامون نشریات سباوون را شنیدیم و خواندیم . بعضی ها سعی می نمایند تا به وسیله اینگونه ((انتقاد ها)) نشریات سباوون را برای خواننده گان ((طور دیگر)) جلوه داده و نقشی را که این مجله میتواند در روشنگری افکار عامه و پرورش سالم فرهنگی جوانان ایفا کند ، لطمه زند . واضح است که هدف برخی انتقاد ها مغرضانه بوده و تشنگ نظری و ترس از علاقمندی مردم به سباوون اساس آنرا تشکیل میدهد .

طی سیزده شماره نشریات مجله سباوون هنگامیکه به فهرست نشریات مراجعه می کنیم درمی یابیم که این مجله تا جاییکه ممکن و مقدور بوده است مطالب - دلچسپ ، آموزنده ، مفید و - منطبق با ارزش های ملی و اسلامی جامعه افغانی به نشر سپرده و به گواهی خواننده گان برخی گرایش های جدید کار مطبوعات را به نمایش گذاشته است . موضع نشریات مجله ، موضع مردم بوده و مجله سعی نموده به خواستهای هزاران تن از خواننده گان پاسخ

جهان بگشایم و از آنچه که در ما - حول ما و از نظر ما خوب یا بد میگذرد آگاهی یابیم .

یک نکته مهم دیگر : بلی در کشور جنگ جریان دارد و استند کمانی که میخواهند بگویند در روزگار جنگ چگونه میتوان از طبیعت آرام - سخن گفت ؟ در اینجا سوال جنگ و مطبوعات مطرح می شود . مطبوعات رسالت دارد تا زنده گی را در تمام ابعاد آن منعکس کند و مثلیکه معلوم است در کشور ما هنوز زنده گی متوقف نشده است ، گرچه گلله ها خواب و آرامش مردم را میگیرند ولی همزمان مردم زنده گی می کنند میگریند ، میخوانند ، میخورند ، می آشامند و ...

ما نارسایی ها در کار خبرنگاران بنحان نمیکنیم ، شاید بتوان بیان های نشراتی را بهتر تنظیم کرد و قابل قبول تر برای همه ساخت گرچه یک مجله عمومی که برای قشرهای بسیار متنوع مردم نشریات میکند به مشکل خواهد توانست تا در هر بخش خاطر همه را نگذارد . ما به نظریات انتقادی سازنده محتاجیم ، نظریاتی که بتواند نشریات ما را در جهت کجک به مردم ، خاصاً نسل جوان و به منظور رشد سالم فرهنگی آنان فنا ببخشد . دروازه ها به روی انتقاد باز است اما سعی نه کنند با پایوه -

گویی نام انتقاد را آلوده سازند .

اداره مجله سباوون

درارتباطنامه‌ها

آرشیو ...

بقیه از صفحه ۵۱

رینا عاشق د هرمند رود اما به او ترسید . زیبا (رینا) دل های بسیاری را روده بود که در این شمار هنرمندان فلمی نیز شامل اند . که تقاضای ازدواج را با وی نمودند چون : جیتند ر - نیتروگن سینا ، انیل کپور - رهند پرکاش ، سنجیو کارو . . . که وی همه را جواب رد داده است . بالاخره (رینا) در سال ۱۹۸۴ با محمد موسی خان پسری از سرمایه داران پاکستانی ازدواج کرد . در سال ۱۹۸۵ مدت یکماه به پاکستان رفت .

مردم چنین مینداشتند که وی بعد از ازدواجش ، در فلماظا هر نخواهد شد . ولی وی درین صاحبه اثر با روزنامه فلمی پاکستان به اثبات رساند که در فلما حه خواهد گرفت ولی کم .

ارسانی یانظری

خاتم شکلات

بقیه در صفحه ۸۹

۱) هرچند درباره ۲۰ میلیون صحبت میشود ولی اصل ارنیه خیلی بیشتر ازین تخمین گردیده است . نظریه اخلاقی که اخیراً بدست آورده ، ارزش ارنیه ۲۰ میلیون لیره ترکی نه ، بلکه ۲۰ میلیون دلار است که باین ترتیب به ۳۰۰ میلیون لیره ترکی (سان ۱۹۷۴-۱۹۷۵) بالغ میگردد . ولی برای اینکه بتوانیم سقیمه خود را ازین مبلغ هتکت براریم ، نام استعمار (گلی) را باید اکتیم . حتما عمه بیچاره ام که ازین ارنیه سرسام آورده ، اگهی ندارد ، در کدام گوشه بی باقر و مسکنت ، زندگی میکند .

د سیاوون نورسوز می

نما هوس ، محمد حسن بناپیری نما تن د ز به تو به نما سوز می ، نما گو ی بی انصاف زمانی به کم قصور کومه گاه . ته د شیز کلو معصومه بی کری خلاصه له سستی د وار به خبی بی نازنینی کسری ، درما تسی زمانی ته بی بیرحمه ، یابد سته شوپیری دستا حال در د اود آپ مسی کرمی پیخوده کله و ام چه هیچ نه وای پیدا شوی یعنی ی ستایشانی به زرها و تاز به لبتی د ظالم انسان پلاس باندی غوخیزی به هرگری پاکه ره به خیل فضل او کرمی دی وطن کنی سیاوون نیاز زده غواری د خوینی شاعر : د وکتور فخرالدین سیاوون

با ابراز تشکر از همه دوستان و خواننده گان که به نامه نوشته اند . روزهای مجله زیر چاپ میرفت صد ها نامه از دوستان بهار رسید . است که در شماره آینده به آنها پاسخ خواهیم گفت .

ق . بهارک (از نامه مقبول شما - تشکر مطالب تا نامرود استفاده - فرامید هم . شما باید فقط یک درخت رسم میکردید) حبیبه ثرا شماراد جمله همکاران دایمی خود می پذیرم امید و ارم بتوانید برای مجله خودتان خدمت نمایند (محمد سعید ازلیسه انصاری) نظریات شما را در نظر میگیرم از محبت باید تشکر (وحید و بهبود) خط شما را خوانده نتوانستم (ملالی همدرد ازلیسه جلالی) درباره هنرمندان پاکستانی خیال محمد هرگاه مواد به دست ما برسد نشر میکنم (عتیق الله محبت زاده و وحید الرحیم محبت - زاده) به جمع یاران سیاوون شما را خوش آمد می گویم (محمد - شفیق حکیمی متعلم صفد و ازدهم لیه عالی حبیبه) بگذارد که ارمان به دلتان نماند که ادرم شمارا نشر کنیم . به سلامتان و علیک اینکه غوث زلمی پاسخ را بی مزه تهیه میکند غوث و اراکش میکنم - بصورتی ازلیسه را به بلخی (گورگورن تان که معنای نام تان مهر و محبت است یا نه . از همکاری تان ممنون در مورد نامه عری باید بیشتر تشکر کردید) حمید ا لدین سران محافظ (نامه شما رسید میتوانید با ما همکاری نمایید از فرستاده هایتان استفاده می کنیم بلی برای کارتون های که کار خود شما باشد حق الزحمه میرد از من) لطیفه یوسفزی معلم لیه عاشقان و عارفان (نمیدانیم با چطور حساب چهارمعلم ۸ شاگرد و د طفل را در انتخاب هنرمند سال پیدا کنیم) خجاری بینوا (از نامه شما انتخاب کردیم - عشق مثل مرگ سته چه چیز را تغییر میدهد) حمید غوث (از نامه شما : خنده و خوشی باعث طول عمر میشود و اندوه مولد امراض مختلف است) گلشن بینوا (از نامه شما : اصلیت گل به بوی انست نه به رنگ است) عزیزه مسعود (خواهرگرامی ازده و ستار نشوید ماسمی می کم از مطالب دوستان فقط چیزهای خوب را انتخاب و چاپ کنیم و در این ردیف هنرمندانه خوب شما هم حتما چاپ میشود - شکره اندر د یگر درخت نبود که رسم میکردید) عابد و رابع بکشاخ

فارغ تحصیل کافذ بهج لیه مری

(تشکر از اینکه به هیچ چیز بیشتر از سیاوون علاقه ندارید اگر احیاناً با ظاهرا بی صوابیه شود خبرنگار دیگر مجله این کار را نخواهد کرد) معروفه از کارته ۳ (از همکاری هیشگی شما تشکر غوث زلمی را کش کردیم که پاسخ های خوب ترید هند) - حبیبه تننا (سیاوون را تکه تکه نکنید حوصله کنید سوال های تان را پاسخ میدهم) عادل اختری (برای نابغه افغانی محترم صدیق مخترع کمک های لازم صورت خواهد گرفت) نفیسه رحیمی - همکاری خوب نامه شمار رسید سوالات تان را پاسخ میگویم (روزلا میا می (از نامه) تان انتخاب کردیم - از بناراد شایر رسیدند : استاد چه کتابی بیشترین نفع را بنما رسانیده . شاد گشت : کتابچه حکیم)

ازین دوستان نامه رسیده که از مطالب شان در صورت قابل نشر بودن استفاده میشود و الی - از همکاری شان سپاسگزاریم : خسرو اتمر ، مرضیه احسانند ، - لیلها شمس ، محمد عارف تنها احمد جاوید پنجشیری و وحید و همانیک سیرا ازلیسه زغوننه احمد صفر حکیم زاده ، ق . بهارک باشند ، مکرویان سم غلام فاروق حبیبی افسر قوای مسلح ، سپید - معصوم ، شکیلا از نسوان انصار لیلما سعادت فارغ لیه ، مریم فرهاد یوزلی از پوهنهی حقوق فرزانه ساحل ازلیسه ، مریم ، لطیفه معری ، حکیمه ازغاینه ، درانی ، راغیه زیارزند ، حمیده نوت ، لیلما احمد زلی ، لطیفه رایسی نوزبه تنها .

راز چشم‌ها

چشم های کوچک : نشانه فعالیت و زیرکی است . چشم های گرد : دلیل تنبلی و کند ذهنی و خوش گذرانی چشم های بادامی : ملامت و خوش قلبی را میسراند . چشم های سیاه : نیرو ، جدیت و شجاعت را میسراند . چشمان این متایل به قهوه می : تخیل و خیالپردازی . چشم سبز : صمیمیت و سادگی را نشان میدهد . چشم میخی : دلیل عشق پاک و کثوت و هوش و اراده قاطع است . چشم قهوه ای : نشانه نجابت لطافت و همچنان اراده است .

ارسانی : شفیقه از - نسوان انشار

اصطلاحات محلی :

خواب بی تعبیر - آرزوی بی حاصل خواب خرگوشی - غفلت خیال پلو - طمع خام دویاراد یک کفش کردن - اصرار و وساجت درباره یک موضوع شیرپری - آدم بیگاره . رنگ در کفش داشتن - مقصود نهانی . شلم دزدی - گشاهی کلدنشر اندک و کفیش بسیار باشد . دست بد هان محتاج وی بیضا - عت . دست از جان بسته - دل بمرگ نهاده . منت بتاریکی - کجگاو و زیرکانه .

مکتب عشق :

در این مکتب ده درس منظم وجود دارد که یکی بعد دیگری میشود تا خواننده سر منزل عشق راه می یابد .

- نگاه
- لیخند
- سلام
- کلام
- وعده
- دیدار
- آشنایی
- رازنیا
- مهر و محبت
- عشق ورزیدن

ارسانی : ملالی نورین

گلهارادوست میدام

گل هارادوست میدام زیرامقبولی وجدایت ترا در آن تماشا میکنم بهارادوست میدام زیاده را مواج نوروز گل های پسر طراوت آن چهره زیبائی تو را میبینم بایبیزاد دوست میدام زیاده رسکوت و برگ های ریزان وزردش جدائی من تو را بیساد میاورم شب را دوست دارم زیرامن بخا رتو و بیاد تو بخواب میرم .

عشق زن مانند سرمایه است که تا مدد در مدد نفع نکند انرا بکسی نمی سپارد . به عصمت و عفت زن محبت باید داشت و از خطاهای چشم باید پوشید .

ارسانی : احسانند و سمیر

درود

درود میگفت . دیگری را دو - ست میداشت . بارها گشت دوستم داری ؟ گفت آری . تادیری خاموش بودم . ولی آخر حوصله ام سرآمد و گفتم راست بگو ترا خواهم بخشید . آیدال به دیگری بستی ؟ گفت نه . نریاد زدم . بگو راستن را هرچه هست ترا خواهم بخشید و از گناهات هر چند سنگینتر باشد خواهم گذشت . عاقبت با آرزوی فراوان بیست و امد و گشت :

مرا ببخش . . . دیگری را - دوست دارم . گفتم حال که تو سالها بمن درود میگفتی این بار هم من بتو درود گفتم : ترا هرگز نخواهم بخشید

ارسانی : محمد عارف تنها

اسباب خود بینی :

چینی یکی از کثیران سلطان محمود غزنوی روزی در هنگام پاک کردن شیشه ها ، آینه قد نمایی از دستش لغزید و بر زمین افتاد و شکست . . . چینی که واقعاً یک زن ظریف و ننگه سنج بود و اتفاقاً به شعر و شاعری هم دسترنی داشت با آن تراهی کسیده گفت : ازقا ، آینه را چینی شکست . محمود که ازین ظرافت آینه بیانه خوشحال شده بود شاعرانه پاسخ داد : خوب شد اسباب خود بینی شکست .

ارسانی : حسینا

مد است

سری لچ به باران بیرون شو که مد است خصوصاً فصل زمستان که مد است اگر سهره چین را پوشی چیه ه یاران آسان بفرما که مد است گرخواهی که نشکند خط پتلون به استاد به این بخورتان کند است

ارسانی : بسیره قادری

ادريس جملہ :
بلاک ۱۰۶ ایازستان او ۷
مکھوہنٹ سم - مقابل تعمیر
مطبعہ دولتی
تلفون : ۶۲۷۵۶

کردیم و مدخوب هیچگاه من خود را نمیزند، قسم امین ازبوهنتون کابل (مطلب ارسلانی تا رسیدن) - الب بود ولی متأسفانه چاپ آن اشکالاتی ایجاد می نمود که بنا براین از نشر آن گذشتیم (منبع از: زرغونه و نگاهیات ارسلانی) - ما رسید امان انستیم که نامه شما به لسان دري نوشته شده بود پاکدام لسان جد سید (عبد الولی سرباز) بعد از اسلام به خط درنت نوشته اند - به دختران امریزی در پیوز بهتر است، یکی در سکود یکسر زراست؟ ولی ما باین عقیده شان موافق نیستیم. همه دختران چنین نیستند (شفیق نوری از: زرغونه) (نمیدانم چه اسراری وجود دارد که هر نامه را که بای می کنیم نوشته است) نامه ششم و پنجم ماست چرا جواب آن چاپ نمینود؟

اینکه نامه تان چاپ شد. مطلب ارسلانی تان را به مسوول مدغه سپردیم (م. سفیل فرطی، شما و ادغامه) مگر خوب جمله هستند. از ما الب ارسلانی شما شعر تانرا که با آرزوی یاک برنراری صلح و آرامش در کشور سرور و امید خواندیم و شعر خوب بود - مطلب و یکسر هوگو را هم به مسوول مدغه دادیم تا بخوانند و کمی سپردیم به آرزوی همکاري هاي تان - محمد خدیف آرزو) برادر عزیز همه خواننده گان برای ملاحظه اند و جای خود را در انده شاید نامه دوم تان بما رسیده باشد میتوانید برای ما حاجه به دفتر بیاورید - احمد خالد - فراه محمدی - (از امانت این نکه را انتخاب کردیم و هر کس باید در خاطر خود گورستانی برای دفن کردن اشتباهات دوستان داشته باشد) - اجل هوشمند از تخنیک تانروی: نکاهی تان تکراری بود، حسینا غزال (مطلب ارسلانی تان - بارو حیه جمله متوافق اند است) - نریبا محمود (از نکه های ارسلانی شما این را انتخاب کردیم - امیدوارم که هم به گورن سپرد و سرنوشت نمی تواند مراد برابری زنده و گی به زانو در آورد) - نورضا ازبوهنتی ساینر و شکیلا ازلیسه مریم (نامه و مطالب تان رسید) - شکیلا ازل - آریانا - (شعرتان رسید) - سید راشید

کردیم :
 - مریم - خسته من داکتران ،
 - ناصی - نام مگس داری ،
 شیرآرایی (آرزی شماران بلا)
 در شماره ششم برآورد - محتاجم
 محمد عمر سرپازا مان ریات شمارا
 در تضرعی گیرم و اگر شماره ششم
 و هتم را مانعه کرده باشی بد
 علی هم کرده ایم ، نورالله حزیکن
 از حوزحان و نکا های بیمار میسند
 علام ربانی (دوست محترم نامه
 و مطالب قابل چاپ شمار میسند
 معنی سخن ما نیست که - الب
 شما حتما و حتما چاپ میسند
 سید عمر از کارته برزان اشعار
 انتخابی شما مورد آئینه رسید
 محمد عارف شما سرپازا ز شکر دره
 (دوست گرامی ما از همگی ساری
 های هفتگی شما ممنونیم
 مغرت های در چاپ مطالب ارسالی
 شما موجود است اما در مورد صفحه
 در خزان و سوان آرزی شمارا
 برآورد من سازم ، طح ارسالی
 تا ترا چاپ می کنیم ، اشعار الله
 از ولختین اشعار تا ترا در صفحه
 در خواست ان چاپ می کنیم ، شما
 استعلام قابل و معنی اریسد
 فرحنا ز شکر فارغ لیسه جمهوریت
 (نوشته اید که :
 - زن را زیند حتی بایک ساخه گی
 - تواضع زن زینت زن است
 - دوستی و زن نشان دشمنی
 به زن دیگری است ، موسون آرزو
 (معاذ مورد نظرتما در همین
 شماره چاپ شد ، احمد خالد
 فرهاد حمیدی (از نامه شما
 انتخاب کردیم : سر نوشت نمیتواند
 مراد برابری زن کی به زانود آرزو
 در پهلوی انجنیر تو اب اچمل (از یک
 بوجی مطلبی که ارسال کرده اید
 چند خبر به استفاده من کنم شکر
 از همکاری تان ، د که فروغ و -
 خالد و مقصودی (لطفاً تحمیل
 داشته باشی و این همه بروجی
 خنده و سخت نگیرد ، شفیقه
 خدی (فرستاده اید که مطا -
 لمه تاریخ جوانان را بر پی سازد
 یعنی در زمین جوانی به آنها تجا -
 رب پیری را می آموزاند ، باقی -
 هیله من عزیز (مطالب بسیار
 جالب تا نرا به آشرف صفحه برآی
 مریم - مردم که آثار مرتبان کنند ،
 خسرو اتر (دوست محترم آن سر -
 گوی برای اطفال بودند برای
 شاگردان صف دراز هم الفبا بیشتر جد
 نزهت جوانی سرپازد رسانند ، اکو
 (دوست گران را ز محبت تان در جد
 باره سیاهون و کارکان آن شکر نهاد

شمن ما هم همان است که شما
مطالبه دارید. به برخی از -
پیشگادان شاتوجه میکنم -
مخصوصاً ما بخی قصه های زندگی
را آغاز کرده ایم. به سایر موارد نا -
تان نیز توجه میکنم و از مطلب
ارسالی تان این قسمت را نرسر
میکم: ((به عزیز عشق و دوستی
کدام نعمت این همه اعجاز می
کند... بی هیچ شرط و قيد و -
انتظار، دل و جان را عاشقانه -
تسلیم می کنم)) حویریه افضلیار
فارغ لیس ز غوغاه خدا کند بپر
اساس فال سارون شما خبر خوش
را بشنود که در نوشته زینالبدین
موفق نشدید. ما شما را از خود
میدانیم. و از این سبب فکر کنید که -
شما هم همکار و کارمند آینده سارون
استید، شعر ارسالی تان را چاپ
می کنیم)
حویریه دنیانی: باز هم نام تان را
نه فعیدیم. اگر شما مخالف چاپ
کلمات خارجی چون فانتزی استید
بسی لطفاً اول معنای نام خود را -
بنویسید تا بدانم که آیا نام شما
داخلی است یا خارجی؟ ثانیاً اینکه
باید در یک روی کاغذ بنویسید و یک
موضوع را در نامه تان جابدهید
نه همه چیز!)) نورمحمد و افراذر
نیز: پیشنهادات تان را در چاپ -
مطالب در نظر می گیریم. مشکلا
نظراً (شعر تان را به شاعر مجله
سیردم ماوند چاپ را نمیدهم
مگر آنرا در شعر شما به اصطلاح
نه ننکشدند، پس حتماً چاپ
می شود.)
سیردم فروتن ازلیه: "رابعه" بلخی
آرزوی تان را برآورده ساختیم
شعر تان را به سیردم بخشیدیم (-
لالی ای تان از مکتب گوهری) -
سیردم خط شما را مجدداً به ساخت
میداریم و با مطالب بهتر همکاری
انرا ادامه میدهم (ن نصرت -
تظار وید الحمید خان سیردامی
به سیردم عشق شما را به بخش
بویط سیردم یک تاویز چاپ بدست
برد) هوسی حمید ازنامه فدوی
تیرمساله کوز ساختن برای -
شما شامل یک شوخی بود (سید -
رف هاشمی از بوهندن کابل
شعر ارسالی شما را به سیردم
درم) صمیمانجایی (خواهر
خود خدا کند تخلص تان را در دست
میکرد و با شمن فکاهی تان رسید)
الله هدرد (یک بوی فکا -
شما رسید) احمد از بد خیز -
سیراز دوست خوب "گوشور" -
سیردم سیردم می کنید در بخش
شما نویسی به گراخی های
در اواردید. سلسله بود نبود
ن جان می رابد به های -
در خالی نموده است مطالعه
کار تان را بهتر می سازد (عبد -

[illegible]

حرف اولی راه و جارسنگی نشان
دادن جانب منطقی کا راست از
همکاری شما خوشحال میشوم) -
سید ناصر میرانی (تخل) (مطلب شما
در باره خنده رسید) هارون قریب
(برای رفاز در ماجله واروسلیمه
د شمن ساختن شما بامر جسکن
قرار نمید هیم) نابور احمد ندیر
از سنگان (نگاهیات شمار رسید) -
وحید بهیود (به امید بهیودی -
شماستم خدا که از ازارزد منبشید
مباحیه مورد نظر شما را آماده ساخته
ایم) قمر گل روح افزا زلیسه
سلطان رضیه مزار شریف (شکر از
بستکارت ارمالی تا به برستی شما
در همین شماره پاسخ مفصل ارایه
شده) حبیب الله (پاسخ بهوا -
لها رانکی می سازم) صوفی سلا از
مزار شریف (گلله شمار سرچشم شما
نیاید خان بابا نوشته های بنشیندار
انزده به سبازید) نرین تاج از مزار -
شریف (به جمع باران سیاهون صفا
آوردید پرشما بیتا نرسید) مهر -
اکتبر ساحل از مزار شریف (شکر
های تان رسد انشالله شما
میشود) صابیه صدیقی (نامه تان
رسید مطلب فال غیر قابل چاپ بود
مطالب دیگر تا به مسئولین بخش
بپرد رسد) آریانا (مباحیه با
انوار از مزار رفهرست مباحیه هلی
فهرتی شامل ساختن مگاهیتت
تان خوب بود) شیما زو هفتت
مفوق (ما می بیشتر دارم که
شراست سیاهون راجالپ سا زیم
نمیشناسد تان توجه می کنیم)
یکلار استین (باید گفت که
سید واری های به وجود آمده که
صدیق مخترع کک صورت گیرد
بسته به مدار شما میسر است) او باسخ
ن در دست نبود) حضرت الله
هیار (مجله ما مجله میدود بسک
زالتین نیست به داستان ها -
چه میکنم) سربال خدا پاما -
فانتار شماره میسارم) اسمعیل
زبان (از نامه شمار برگردیم :
شکست کاژی که اما دل
شسته نی - وجدان اگر زخمی
چو شد نی نیست) مصطفی ظفر
با رخاوند ویدر کا میسا (نوشته
هر کسی کابل میروند من صرفه
را هر جدی سیاهون رایخواهم
دارم مجله هیمته به شما
د مابستوانم نشرات خود رایبه
همه شما میسارم) زهر راز
تعد علیه (هنرمند را بری
یون انتخاب کرد و ای وگا -
ت را برای جوانان امروز ولی
وه سیاهون رسید) شکر -
ی (در مورد عکس حیدر
د رستان را دعوت میکنم که
رنگه) (و رایبا فرستند) فیلیس
نمره) (مستحق جایزه شده
ما قرطاسیه مصرف شده تا نرا

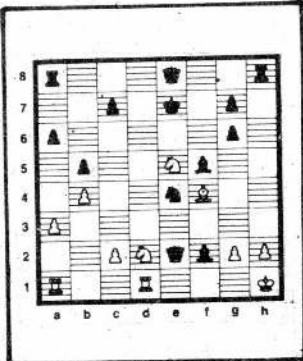
يكه رسم را انتخاب و مباحثه فرستاد.
 ديد بولتان كم روض بهتر است
 زيارچين براي صحت مضراست ()
 ششم و هفتم نماز نورمحمد شاه مينه
 (مصاحبه همامستندي را قبلًا)
 چاپ نموده ام) فزانه طاهري
 (مصاحبه با حميد راد رهنموي
 مصاحبه هاي خود جايد هيچ)
 ديده و نياز و يحيى نياز (نامه و
 برشهايتان رسيد شما در رست
 گفته ايد ما فقط جالب ترين پرسش
 ها را انتخاب ميكنم) ميرويس -
 عزيز طهير (براي لهستان نيز
 پرسشهايتان رسيد مطالعه كيد) له ازاليمه
 " يايشه " دراني (براي ما بعد در
 بيت از شماره اول تا چارار -
 و باره چاپ كنم) آصفصديق
 (باران زود شعرشاعري با جمله
 و اولي من كه ميگيد نظريات شما
 با علوي من سازم) فزانه طاهري
 (بري) از نامه تان : لان است
 تركيد پيش از آنكه عمل كنيد
 ميكنم باوري اجازتكار از همكاري
 ان سياستگذار از نامه " شما
 انتخاب كردم : من چون قطره
 شك در چمنان زيبات جاد ارم
 ششامت را بايد كفرويس رستم
 سيد ابوطالب مغري محمل در -
 هرمستفاد از مطالب رسالتي
 استفاده ميكنم - نجيبه
 جيني وسياكوهستاني (اشتباه از
 است بده و ولي چاپ نكردن
 تخون در همان شماره به معناني
 نكردن كامل آن نيمست) -
 بيراني (نظريات شما در رست
 مريم احمددي (نوشته
 كه :
 كامل برافشانم و بس در سافسر
 اند از ميم
 اجناس كوني در سافزار بهتر
 اند از ميم
 من هاي تان تزاوي بود ا -
 له اخري (ناميدي خوب -
 اينيك از فرستاده هاي
 چاپ ميكنم :
 ششيك باك را انگشاي چشم
 باري ميكند .
 دكي بهرغم است كه خاطره
 دن (دلانان است كه به شش
 شما هشت جواب بدهيم -
 بيتان رسيد) من ث (نامه
 بنام مستعار را پاسخ نميگويم)
 كبير زوارت تعلم وترميمه
 عادات از شما در نظريات ميگويم)
 بي الياس در خواه (خواه
 نامه هاي شما ميرويس انرا -
 ميد هم ابا معصا گنگا پيش
 ريك شماره نميباشد از بسن
 بارك موفو كيد) محمد نواب از
 تبليغ و ترويج كميته مركزي
 مخ ۱۰ (از اينكه ما سبب نا -
 يك خانواده شده ام) -
 ميخواهم هم رسيد

سرگرمیها و پریشانیها

حل کنندگان

بشیرزهرت جوادی، شفیق الله حمیدالدین سرباز، محمد طاهر عنبري، محمد اشرف نامی، میرا محمدرد، معایشه غوث، حمید الله حامی، گلناب زیارت، حمید الله وحید الله، سق، بهارن، آزاد، حبیبه نیر، رحبه کریمزاده، زهرا ملالی، هدر، مفتیق اللہ محسن، زاده، بشیر احمد، شکیبا، نسیم سراس، شکیبا سراس، نور احمد، راضیه زیارت، لطیفه راییقی، خاتول بارکزی، معاد، سروا، بارکزی، شافاروق بهادر، سوسر، آرزو، محمد علی راهب، شکیلا، معطفی، فہر، جاوید احمد، ذکی

شطرنج



معدر یک حرکت

پرسش ادبی

(رزق یک زاغ تصمیم گرفت که زیبا شود او بره ای طاووس را پیدا کرد و در دم خود سرش نمود. زاغ در همه جا گشت و نگذازمیکرد و قشع قشع کان میگفت:

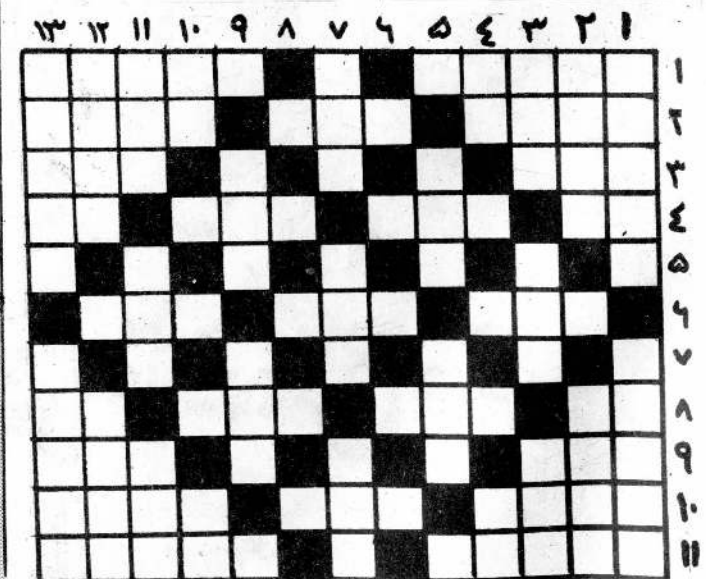
من طاووسم... ببینید چقدر زیبا هستم، طاووسهای واقعی او را دیدند، همه عصبانی شدند و به او حمله کردند. لطفاً این متن را که در یک مجموعه طنزها به چاپ رسیده، تکمیل نموده، به ارسال نمایید. بنویسید که مترجم و نویسنده آن، کیست و مجموعه چه نام دارد.

محمد شریف، بهرک تپس، نظیفه ابراهیمی، نرینا راییقی، عبد الوکیل و به اسم قریحه، حبیبه نیر، بهرک تپس، میرا هدر، عبد الرزاق حسن، بارکزی، خاتول بارکزی، نور احمد، احمد، داود احمد، احمد نیر، اختر، شکره اذر، محمد محمدی، اکبر نیا.

۳- با افزودن (ک) معدن زغال سنگ - آب گرانهاست که به اندوه هدیه میشود - از معکوس آن قبیلہ می سازند .
۴- در لجه محلی ما پس معنی میدهد - در دامنه در دري .
۵- آسمان - صلح
۶- ۲ - سرزمین عجایب - هنرمند سینماي هند معروف در رقص - از ترکیب آن با آبی رنگ سبزی را می سازند .

۸- ۹ - سال درشتو - روشنی .
۱۰- حرف تکرار - کودکی آنرا از دم گرفت اگر برنده بود .
۱۱- فرنی خورده شده - پاکتی از گندم است .
۱۲- پیشوا و واعظ عیسوی - درخت چهار فصل .
۱۳- یک حرکت نظامی (معکوس) گل خوشبو .
درین صفحه از همکاری علی احمد رمزی متشکرم .

طرح جدول شماره هفتم از مطبع الله صمیم محصل اقتصاد بود .



افسون

۱- از بناد رکشوریا - وسیله کشف و رهنمایی در پرواز .
۲- دختر هندی - بت - در ورت .
۳- از امیاد - اگر (ی) افزوده شود بمعنای باور است .
۴- وهم ناتمام - معادل زنده گی - منار معروف کشور - گوشه یک قاف را ۵- یک غذای خوشمزه - آوار خوان هندی - اگر یک حرف دیگر می داشت پیشمان میشد .
۶- ۸ - آله موسیقی - از طیاره هاست - اگر چنین نمی بود پس شریک می بود - ناله دارد .
۹- از آن طرف نلی در جهاز هاضمه ناحق نه شد .
۱۰- یکی از محل های پر گزاری - مسابقات المپیا - صد سال - آنرا سرچینه ساخته بر آن دیگ می بزند .
۱۱- زنگه کلیسا - مقررات و احکام اجتماعی .
عودی :

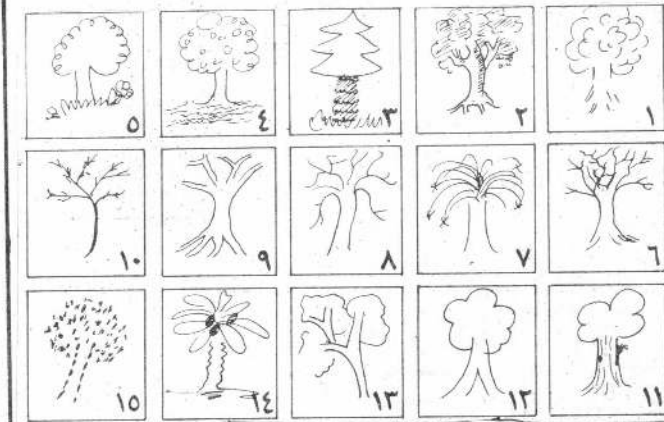
۱- صحبت از دیو - مخترع برق
۲- گرداب - اگر آنرا بیشتر سازی فریاد میشود .

عکس ۱۰- تالیلی به خود نمایی در طبیعت شما وجود دارد همین تالیل انگیزه ای برای تشویق شما به روشنگر نمودن تافته جدا بافته بودن است و دست دارید به ایده های تازه و جنجالی بپردازید و بیاری آنها و بعضی کارهای به اصطلاح روشنگرانه خود را مورد توجه مردم قرار دهید

عکس ۱۱- نقاشی شما بوضوح نشان میدهد که دایم تلاشی می کنید یک تجربه بد را از ذهن خود دور کنید اما صبر ناکند آگاه شما در حفظ آن یاد و خاطره با فشاری می کند و همین امر تکرار را در تعارض و ناراحتی ساخته است .
عکس ۱۲- شما شخصی بسیار پرا انرژی و فعال هستید و در هر جمعی شرکت میکنید روح وزنده گی به آن می بخشید، زنده گی اجتماعی بسیار پر جنجال دارید و اطر - افتان را آنقدر در دست و پایی گرفته است که تمام ساعاتتان را بسر میکنند و لحظه ای تنه نیستید .
عکس ۱۳- شما زیاد احساس اطمینان نمی کنید و اغلب نگران چیزهای جزئی و بی اهمیت استید و به خاطر اندکی کج و راست بودن هر چیز حرص و جوش میخورید و خودتان را می آزارید . از تنوع به شدت متغیرید و مایلید در زندگی شما همه چیز منظم و مرتب سر جای خود قرار داشته باشید

عکس ۱۴- شما اغلب احساس تنهایی میکنید و خود را تنها و منزوی میدانید . البته اشتیاق زیادی برای برخورداری از انبیه عاطفی و برقراری تعادل در زندگی احساس میکنید و در این راه گامی برداشته و دوستی کردن را خیلی دشوار می پندارید

عکس ۱۵- زنده گی نامتعادل دارید و شوق طبع استید ولی زود رنج می باشید هم هایتان کم نیست



سرگرمی دلچسپ با جایزه های عالی

توان گفت در شخصیت شما خار - هاست که خیلی راحت حاکم - ضربه آنهارا به جان و روح اطرافیان وارد کنید .
عکس ۲- این درخت متافانه از خوشحالی باطنی حکایت نمیکند . شما در احساس کلی خود تان از زندگی نتوانسته اید تعادل برقرار کنید بیخی از حد (عظمتی) استید و تمام عکس العمل هایتان نه حساب شده بلکه در یک لحظه تحت تاثیر حالات و احساسات آنی تان ساخته و پرداخته می شوند .

عکس ۳- شما شاخه های در - خست خود را در هم و برهم و نامنظم و غیر متعادل رزم کرده اید در شخصیت شما رنگ های از احساس شوق طبیعی و نشاط و لذت بردن از زندگی وجود دارد اما به طور کلی آدمی تخمینی پراستید و حالات روحی تان چون هوا ی بهاری است که زیاد قابل پیشبینی نمی باشد

عکس ۴- شما اعتقاد به نفس فراوانی دارید و در مجموع از خودتان خیلی راضی استید و بهر مورد در دست و پا میزنید و قبل از هر حرف و اقدام آنها - شما خلی وارد آورد

عکس ۴- اگر درختی که کشید اید بر شاخه هایش میوه است باید گفت که شما گرفتاری نوع غم خوردن مطبوع در وجود خود استید . از این که گاهی در افسردگی غرق شوید و بیار اند و بر صورتتان بنشینند لذت میبرید . در همین حال بسیار مشتاقید که همیشه مورد توجه اطرافیان باشید و گاهی در روزهایی کوچکی می گوید تا جلب توجه کنید .
عکس ۵- شاخه های حلقه - اگر درخت خود را شبیه ایمن تصور کنید اید شما یک فرد گرم ای واقعی با تمایلات قوی و محکم نسبت به آزادی فردی استید و البته تاحدودی هم منزوی و درون گرا میباشید و شخصیت خود تان را کاملاً به دواز کنترل و پیکران قرار میدید و بندرت تحت تاثیر سایرین قرار میگیرید .
عکس ۶- شما همیشه در حالت تدافعی استید و همی کنید د پیکان می خواهند به نوبی به شما حمله کنند . به همین دلیل در بیشتر موارد دست و پا میزنید و قبل از هر حرف و اقدام آنها - خودتان حمله را آغاز میکنید (می

عکس ۲- این طرز نقاشی شما از یک ترس یا نگرانی در زمینها تان حکایت میکند ممکن است دلواپس از دست دادن کسی باشید یا از این بترسید که به آرزوهای تان و نقشه های کشیده اید نرسید . این فقدان اعتقاد به نفس شما سبب می شود گاهی در وجود خود احساس بی گفایتی کنید .
عکس ۳- کسی بد بین و سوسو - ظنی استید و معتقدید که مردم را نباید با ظاهرشان قضاوت کرد زیرا همیشه زیرکانه ممکن است نه کاسه ای باشد

به منظور بر آورد ساختن خواست علاقمندان تست درختی اینک تست مورد نظر مکتبلا به نشر میرسد :

عکس ۱- شما از جهت منطقی و اندیشه به اندازه کافی بالغ شده اید و میتوان تعادل را در زندگی تان برقرار کنید زیرا احساسات و احساسات و افراطی و خواست های نامعقول ندارید . اصلاً جاه طلب و افزون خواه نیستید و از رقابت با اطرافیان خوششان نمی آید . پیش از حد به خانه خانواده و دوستان خود وابسته می باشید .

عکس ۲- این طرز نقاشی شما از یک ترس یا نگرانی در زمینها تان حکایت میکند ممکن است دلواپس از دست دادن کسی باشید یا از این بترسید که به آرزوهای تان و نقشه های کشیده اید نرسید . این فقدان اعتقاد به نفس شما سبب می شود گاهی در وجود خود احساس بی گفایتی کنید .
عکس ۳- کسی بد بین و سوسو - ظنی استید و معتقدید که مردم را نباید با ظاهرشان قضاوت کرد زیرا همیشه زیرکانه ممکن است نه کاسه ای باشد

عکس ۴- اگر درختی که کشید اید بر شاخه هایش میوه است باید گفت که شما گرفتاری نوع غم خوردن مطبوع در وجود خود استید . از این که گاهی در افسردگی غرق شوید و بیار اند و بر صورتتان بنشینند لذت میبرید . در همین حال بسیار مشتاقید که همیشه مورد توجه اطرافیان باشید و گاهی در روزهایی کوچکی می گوید تا جلب توجه کنید .
عکس ۵- شاخه های حلقه - اگر درخت خود را شبیه ایمن تصور کنید اید شما یک فرد گرم ای واقعی با تمایلات قوی و محکم نسبت به آزادی فردی استید و البته تاحدودی هم منزوی و درون گرا میباشید و شخصیت خود تان را کاملاً به دواز کنترل و پیکران قرار میدید و بندرت تحت تاثیر سایرین قرار میگیرید .
عکس ۶- شما همیشه در حالت تدافعی استید و همی کنید د پیکان می خواهند به نوبی به شما حمله کنند . به همین دلیل در بیشتر موارد دست و پا میزنید و قبل از هر حرف و اقدام آنها - خودتان حمله را آغاز میکنید (می



فروشگاه ارزان

۱۰۳



از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیازتان استقاده نمایید

ارزان و به مفاد شما



آدرس: شهر نو
مقابل زینب نداری

فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی
و اشیا مورد نیاز خانواده ها

را عرضه میدارد

آدرس: زرغوه میلدخ





فروشگاه بزرگ افغان یک نندارتون
بزرگ فروش اموال ساخت وطن

دله كنند بهترین اموال در مشهورترین
کمپنی های جهان

محمدرضا و خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان
برگزار نمایند

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library